بانوار معدلت و راحت منورست چون همگی همت اعلی نهمت مصروف برآنست
که همچنانکه عامهٔ مومنان و شیعیان در نشأ این جهان که محل رحلت و مکان
عاریت است از فواید موائد احسان و رافت و عدل و نصفت آنحضرت
در اعلی مراتب فراغبال و رفاه حال اند در نشأ آخرت که منزل ابد
و جاودان ست مدت همگی ایشان باعلی مراتب مثوبات مطمئن شوند
و از شدت عقاب و نکال ایمن غالب خواص و عوام بامور دینی عنایت
بیحد مینمایند و اکثر خلایق بطاعات و عبادات و اقامت صلوات و
جماعات اشتغال دارند و روز بروز در سبیل معرفت مسایل شرعیه و دانستن
امور دینیه می افزایند و در اجتماع مجامع و مساجد و مدارس میکوشند بخاطر
فاطر فقیر محمد باقر السبزواری رسید که کتابی در معرفت احکام شرعیه ضروریه
بعبارت فارسی بنویسد تا [illegible] عمومی یابد که از معرفت لغت عربی بی بهره
باشند شامل باشد بر وجهی که مشتمل باشد در مسایل خلافیه برانچه در
نظر این فقیر اصح و اقوی است چون امر مذکور متضمن مصلحت دینیه بود
ثواب عظیم بسبب آن متوقع بود امضای این عزیمت را لازم دانست
و در تحریر کتاب مذکور شروع نمود و از اطناب و اکثار و تعرض [illegible]

که کمتر بآن احتیاج واقع می شود احتراز نموده و بکلمه‌های معتقد به اختصار کرده
شد امید که ثواب این نوع کار خدمت آثار با شرف اقدس همایون اعلی
شاهی عاید گردد و این ضعیف نیز از ثواب عاملان و مجتهدان بی بهره
نباشد و غالب ظن این فقیر آنست که در آنچه درین کتاب جهت مؤمنان
ایراد نموده شرط مناصحت بجا آورده و متابعت مواد اغراض فاسده
نموده و در اندیشه و تفکر از قدر ضروری تقصیر نموده امید که این ظن
مطابق واقع باشد و اگر لغزشی شده باشد عفو الهی شامل حال گردد انه
غفور رحیم و این کتاب مشتمل است بر مقدمه و چند باب **مقدمه** چون
مکلف در وقتی که در نماز یا عبادتی دیگر از عبادات شرعیه شروع مینماید
بر وجه صحیح شرعی قصد آن دارد که این فعل را بجهت اطاعت و فرمانبرداری
خدای عز و جل بجای آورم پس باید که خدای عز و جل را شناسد و داند
که این فعل را از وی خواسته و این موقوف است بر آنکه بداند که خدای عز و جل
بندگان را بطاعت امر نموده و از معاصی نهی فرموده و باید که بداند که احکام
از حق جل شانه بی واسطه بهر آدمی نرسیده و نمی تواند رسید و حق تعالی
شانه بعضی از خلق را برگزیده و ایشان را بجهات فضایل و کمالات بر سایر

خلق ترجیح و مزیت داده و ممتاز ساخته و ایشان انبیاء پیغمبران و رسولانند که
پیام الهی بخلق میرسانند و ایشان را از تکلیف الهی خبردار میگردانند و ایشان را
خدای تعالی بمعجزات و بینات موید ساخته و حجج واضحه بر رسالت
و نبوت ایشان نصب نموده و تصدیق این مقدمات موقوف است بر
معرفت کمال علم و قدرت و عدل و حکمت الهی و آنکه او بر بندگان مهربانست
و بگمراهی و ضلالت ایشان راضی نمیشود و دروغگو یان را تمکین از خوارق
عادات نمی سازد و باید که بداند که پیغمبر آخر الزمان محمد صلی الله علیه و آله رسول
و فرستاده او وست و آنچه از جانب او آورده حق و صدق است و در آن
دروغ و خلافی نیست و باید که بداند که بعد از آنحضرت ائمه اثنی عشر خلفای آن
احکام شرعیه اند و هیچ وقت از امام خالی نیست و اگر در بعضی زمانها مانند
زمان ما امام زمان از نظر خلایق مخفی باشد از بی خلق خواهد بود و از بس
دشمنان ناو فعی که مصلحت تقاضای ظهور آنحضرت کند و باید که بمعاد جسمانی
و حشر و قیامت و بازگشت همه خلق بخدای عز و جل و ثواب و عقاب و بهشت
و دوزخ و عذاب قبر و سایر ضروریات دین اعتقاد جزمی قطعی داشته باشد
و باید دانست که در معرفت امور مذکوره نقلیه کافی نیست چنانچه تکلیف کرده

پدران ما این دین داشته‌اند و اهل شهر و اکابر و اعیان و مشاهیر و علمای
این مذهب دارند ما نیز مذهب ایشان گرفته‌ایم بلکه می‌باید که بر دین و مذهب
خود حجتی و دلیلی داشته باشد که در روز قیامت در معرض سوال و جواب
بآن تمسک توانند شد و آنرا از و قبول کنند و علامت این آنست که آن حجت
معقول باشد و چون بر عقول خالی از هوای نفس و اغراض فاسده عرض شود
مقبول افتد و این بآن حاصل شود که سستی و کاهلی ننماید و فکر و اندیشه
بسیار کرده باشد و جد و جهد و تفحص می‌نموده باشد و با علما و دانایان
و عاقلان حرف گوید و عرض حجج خود بر ایشان می‌کرده باشد و نفس خود را از
هواها و تعصبها بمذهب آبا و اکابر بلد و دوستی با گروهی و دشمنی با طایفه
پاک سازد و غرض خود حق جویی و حق طلبی سازد و درین ابواب تغیر از نجات و
رستگاری معاد مطلبی دیگر نداشته باشد تا بحکم والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا توفیق هدایت و ارشاد یابد و باید دانست که حال
خلق درین باب مختلف است بعضی که اهل ذکا و فطنت و عقول عالیه باشند
و دل ایشان بدلیلهای اقناعی قرار نگیرد و از اختلاف مذاهب و شبهات
مشکل ارباب مذاهب خبر داشته باشند تا ایشان را خوض در غوامض مسایل حکمت

کلام

کلام ضرورست و تفکر در اسرار و بواطن قرآن و احادیث لازم تا عقاید خود را
ببراهین قویه قطعیه تحصیل کنند و دفع شبهات و مغالطات معاندان حق
و فرق باطله توانند نمود و حفظ و حمایت دین حق توانند کرد و دیگران را از ضلالت
و اغوای اصحاب بدع و اهوا احتراز توانند فرمود و همه خلق باین تکلیف
مکلف نیستند بلکه اکثر خلق در معرفت مبدا و معاد بآنچه در ظواهر آیات
و احادیث بجهت ارشاد جمهور واقع شده اکتفا می‌توانند نمود و ظاهر آنست
که در معرفت مبدا اثبات این کافی باشد که دانند که وجود آسمانها و زمین
و بادها و ابرها و بارانها و کوهها و دریاها و حیوان و انسان با چندین مصلحت
و تدبیر که در خلقت هر یک شده و نظم و نسق که درین شهرستان بکار
بعمل آمده دلیلند بر وجود خالق صانع قادر علیم حکیم مدبر بلکه هر ذره از
ذرات موجودات علوی و سفلی از سنبل تا سنبله و از جوز تا جوزا چون
بمیزان عقل و اندیشه بسنجی و در تغیر و زوال و انقلاب آن اندیشه کنی و در
صنایع و بدایع وجود آن فکر کنی هر یک گواهی دهند بر ربوبیت خالق اکبر
و باندک فکری دانی که آفریننده همه چیز را هیچ چیز شبیه نباشد پس جسم
نباشد و عرض نباشد و زمانی و مکانی نباشد و او را اجزا و شریک نباشد

و مانند و ضد نباشد و بچشم سر مرئی نشود نه در دنیا و نه در آخرت و حس و وهم
و فهم باو محیط نگردد و در نبوت کافی باشد که مکلف داند که محمد صلی الله
علیه و آله دعوای نبوت نموده‌اند و مانند قرآن معجزه ظاهر ساخته‌اند که
تمامی خلق از آوردن مثل آن عاجز شدند با آنکه آن حضرت امی بودند
و نزد استادی و معلمی کسب ننموده بودند چنین کتابی آوردند که از غوامض
علوم و حقایق مشتمل است و چندین سال است که علما تفاسیر می‌نویسند و
در حقایق آن فکر می‌کنند و مع هذا هر وقت سری تازه و دقیقه نو از اسرار
و دقایق آن ظاهر می‌شود و هر عالمی بقدر استعداد و فهم خود از این دریای
بی پایان آب حیات اغتراف حقایق می‌کند و بر اسرار مکنونه مطلع می‌شود
و شریعتی آوردند محکم متقن مبنی بر حکمت و تدبیر کلی که عقلا و حکما که صاحبان
عقلهای بلند باشند اگر سالها تفکر کنند مزیدی بر آن نفهمند و دقیقه از آن
نتوانند گرفت و مع هذا اگر خلایق شنیده‌اند و بر ایشان معلوم شده که در
کتابهای پیشین که پیغمبران سابق از جانب خدا آورده بودند اخبار از وجود آن
حضرت شده و پیغمبران و دانایان و عالمان امم سابقه بقدوم آنحضرت خبر اخبار
نموده‌اند و بشارت فرموده و از آن حضرت خوارق عادات که بشر از آن عاجزاند

بر آن غیب بظهور آمد و مع ذلک اخلاق و عادات آن حضرت همه شریف و نیکو
و اعمال و اطوار آنجناب همه پاکیزه و علوی که صاحب هوش و بصیرت اگر
هیچ دلیل نداشته باشد و تفکر در اخلاق و اوصاف آنحضرت نماید میداند که
صاحب این اخلاق و اعمال از کذب منزه است و از طلب دنیا و اغراض فاسده
معرّا و در امامت کافی است که از اخبار و تواریخ که دیده یا شنیده رو
معلوم شده که هیچیک از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ
فضیلتی از علم و حکمت و شجاعت و زهد و عبادت و شرف و نجابت و قرب
و محبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزدیک بمرتبه حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام نبوده و از آن حضرت خوارق عادات و اخبار
بمغیبات بسیار بظهور آمده و آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باب او
گفته بحصر در نمی‌آید و مع هذا در غدیر خم آنحضرت را بامامت نصب نموده
و معامله غدیر و بسیاری از روایات که دلالت بر امامت آنحضرت میکند
علما و اعیان اهل سنت نقل نموده‌اند بلکه صاحب بصیرت اگر در احوال آن
حضرت تأمل نماید میداند که چنین شخصی دعوی کذب و دروغ نمیکند و او در
دعوی امامت صادق است و نزدیک بهمین دلیله که مذکور شد استدلال

برامامت سایر ائمه معصومین می تواند کرد و چون نص هر امام بر امام بعد و افضیلت
ایشان بر اهل زمان و اعتراف مخالف و موالف بکمال فضل ایشان و ظهور
خوارق عادات از ایشان و اخبار حضرت رسول صلی الله علیه و آله باینکه امام
دوازده خواهد بود چنانچه در کتب مخالفین نیز مذکورست و امثال این و اگر
بیک یک قانع نشود بمجموع این ادله علم و اطمینان حاصل می شود و زیاده برین
در عقاید اکثر مردم را لازم نیست و باید دانست که غرض از ایجاد انسان
و آمدن باین جهان آنست که آدمی تحصیل زاد آخرت نماید و این جهان را مکان
و ماوای و منزل و سکون خود قرار ندهد و کوشش و جهد می نموده باشد
در تحصیل آنچه در معاد نافع است و مهم ترین آنچه باعث نجات و رستگاری
آن جهان می شود تحصیل اعتقادات صحیحه است که آدمی را از عقاب ابدی
می رهاند و ثواب سرمدی و نعیم بیزوال میرسانند پس درین باب کوشش
بسیار نماید و جد و جهد و بحث و تفتیش تمام بر خود لازم داند و در اصلاح
نفس و ازالهٔ هواها و تعصبات بکوشد و تفکر بسیار کند و هرگاه او را
شبهه عارض شود آنرا باقی نگذارد و در دفع آن کوشد و طلب جواب نماید
و اگر فکر او نرسد از جماعتی که ایشان را داناتر از خود دانند مدد طلبد و حل اشکال

خود

خود از ایشان جوید و چون مکلف از تصحیح اعتقادات دینیه فارغ شود و مذهب
صحیح امامیه اعتقاد داشته باشد چون در عبادات قصد آن دارد که این
عبادات را جهت فرمان برداری حق تعالی می کنیم باید که معلوم او باشد که
این عبادات را برای این وجه خدای تعالی شانه از و خواسته و چون معلوم
شد که حکم از جانب خدای بی واسطهٔ پیغمبر بخلق نمی رسد و پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله خاتم پیغمبرانست و بعد از رحلت آن حضرت حفظ شرع بائمه هدی
تعلق دارد و درین زمان بسبب غیبت امام زمان وصول بخدمت آنحضرت
و احکام فرا گرفتن متعذرست و تکلیف بنماز و روزه و امثال آن ساقط
نیست پس طریقی لا محاله هست که در معرفت احکام بآن اعتماد کنند
آن طریق آنست که رجوع کنند بکتاب خدا و احادیث منقوله از حضرت رسول
و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین و بآن عمل نمایند لیکن چون کتاب خدا
و سنت بر الفاظ عربیه وارد است و اسالیب عربیه بر بعضی دقایق و غوامض
اشتمال دارد و مع ذلک قرآن و حدیث مشتملند بر امر و نهی و عام و خاص
و مجمل و مبین و محکم و متشابه و مطلق و مقید و مفهوم و منطوق و دلالت صریح
و ایما و ناسخ و منسوخ و غیر ذلک چنانچه در حدیث اشاره بآن شده و معرفت

این امور نیز بنظر و غموض فکر احتیاج تمام دارد و در معرفت احکام از نصوص
از دانستن امور مذکوره چاره نیست و در فهم مقدمات مذکوره وجوه
و شعب بسیار بهم میرسد و جهت هر شق بعد از تأمل شبهها بخاطر میرسد
می شود و امام حاضر نیست که عرض اشکالات برو شود و بسبب غیبت آنحضرت
در میان خلق شبهات بسیار بهم رسیده و در اینهای مغالطات و
تشکیکات بسیار شده و در احادیث بجهت اسباب متعدده که
تفصیل آن مناسب مقام نیست اختلاف بسیار بهم رسیده و تحقیق
حقایق امور مذکوره بی مزید دانش و حسن تمیز احتیاج تمام دارد پس فهمیدن
احکام از قرآن و حدیث همه کس را مقدور و میسر نباشد بلکه مخصوص
جامعی باشد که بفهم و ادراک صحیح موسوم باشند و ریاضتهای علمی کشیده
باشند و بر علومی که درین ابواب دخل دارد اطلاع حاصل کرده و راههای
شبهها را دانسته و مواضع اغلاط لفظیه و معنویه را فهمیده و طریق
استدلال و نظر صحیح را دانسته و صاحب این مرتبه را مجتهد گویند و بر مجتهد
لازم است که کمال سعی و اهتمام در معرفت احکام بجا آورد و خود را از هوا
و تعصب و مداهنه و مسامحه و حب جاه و ریاست منزه دارد و خالصاً

لله تع

لله تعالی تأمل در مسایل نماید آنگاه آنچه مفهوم او شود از روی ادله شرعیه
بآن عمل نماید و چون تحصیل این مرتبه همه کس را میسر نیست بلکه بر اکثر خلق
متعسر است و بر بسیاری از ایشان متعذر و تکالیف از ایشان ساقط نیست
وظیفه ایشان آنست که تقلید مجتهدین نمایند و بآنچه مجتهدان از کتاب خدا
و سنت مصطفی و طریقه ائمه هدی اخبار نمایند عمل کنند و قول خدای عز و جل
در قرآن مجید که فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا
قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ شاهد این دعوی است و همچنین کلام
حضرت صادق علیه السلام که فرموده ینظران من کان منکم ممن قد روی
حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد
جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و
علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله و همینه علما
خلافی نیست در آنکه غیر مجتهد را تقلید مجتهد می باید کرد و لیکن شرط آنست که
عادل باشد و تحقیق عدالت بعد ازین خواهد آمد و احتیاط آنست که
زیاده از عدالتی که در امامت نماز معتبر است در اینجا رعایت دارد چه باید که
وثوق تمام بقول او داشته باشند یعنی دانند که از روی تشهی و تعصب و تقصیر و

غرضهای فاسد فتوی میدهند و مراعات احتیاط می‌کنند و در جمله حدیث طویلی
از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که مر عوام است هرگاه از
فقهای خود بدانند فسق ظاهر و تعصب شدید و تکالب بر حطام دنیا و حرام
دنیا و اهلاک گروهی که بر ایشان تعصب کنند هرچند مستحق اصلاح باشند
و احسان نسبت بگروهی که تعصب ایشان کشند هرچند مستحق اذلال و اهانت
باشند پس تقلید ایشان کنند مانند طایفه یهود اند که خدای عز و جل ایشان را
ذم نموده بتقلید فقیهان فاسق و اما هر کس از فقها که صاین نفس خود
و حافظ دین خود و مخالف هوای خود و مطیع مولای خود باشد عوام را هست
که تقلید او کنند و آن نمی‌باشد الا بعضی از فقهای شیعه نه جمیع ایشان
پس هر بدرستی که هر کس مرتکب قبایح و فواحش شود مثل فقهای عامه یعنی اهل
سنت از و چیزی قبول مکنید و او را کرامتی نیست و بسیار شده تخلیط
در آنچه از ما اهل البیت حمل شده ازین جهت که فاسقان از ما فرا گرفته اند
و تحریف نموده اند بتمام از روی نادانی و وضع کرده اند اشیا را در غیر
موضع جهة قلت دانش و گروهی دیگر عمدا دروغ گفته اند جهت حب دنیا.
و این حدیث طویل است و درین باب راستی و صدق لسان اقوی اسم

حرمت

حرمت چنانچه در احادیث منقوله از حضرت صادق علیه السلام و حضرت امام
رضا علیه السلام اشارتی بآن شده و باید دانست که در مسائل شرعیه تقلید
اموات نمی‌توان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال نداشته باشد
بمراجعت کتب حدیث و فقه عمل نمی‌تواند کرد بل رو و متعین است رجعت
بقول مجتهد حی و بسیاری از مردمان درین زمان بمحض آنکه اندکی زبان
عربی فهمند یا بعضی از کتب حدیث نزد کسی نیز خوانده اند بر ترجمه مضمون
حدیثی که مطلع شده اند بآن عمل می‌نمایند و می‌گویند ما باخبار عمل می‌کنیم و خود در
بیابان ضلالت سرگردان شده اند و جمعی ضعیف العقل باشند خود را گمراه
و سرگردان می‌کنند و از طریق حق و منهج سلف صالح بی عذری عدول ورزیده اند
و از ایشان کسان باشند که بدعتهای تازه اختراع کنند و بنا بر حب ریاست
و دنیا حدیثی را که غلط فهمیده باشند یا تاویلی داشته باشد یا معارض
اقوی داشته باشد دعوی خود سازند و چون از اصول و قواعد علمیه خبری
ندارند غلطهای عظیم کنند و بسیار باشد که حدیثی که در مورد خاصی واقع
شده باشد نسبت بنظایر و اشباه آن تعمیم کنند و نفهمند که این قیاس
مرسوم است و مع هذا انکار قیاس کنند و بسیار باشد که از مدلول خبری

بر مسئله دیگر ترتیب مغلطه و شبهه ضعیف عامیانه حکم می‌کنند و منع
نماکنند استدلال عقلی ممنوع است و بخبر عمل می‌باید کرد و فرق میانه مدلول
و غیر مدلول کنند و انواع دلالات را نفهمند و بسیار باشد که در مقابل نص
مصلحتها اعتبار کنند و گویند چنین مصلحتها منظور شارع است و منع
نماکنند بغیر نص عمل نمی‌توان کرد و این گروه را ربطی بعلوم نباشد و از
مرتبه عوام بسیاری برتر نباشند و اکثر علوم شرعیه و عقلیه را منکر باشند
و گویند ما بخبر عمل می‌کنیم نه باصول چه در وهم ایشان در آمده که خبر و اصول
در مقابل یکدیگرند و پنداشته‌اند که کسی که عمل باصول می‌کند عمل بخبر نمیکند
و نفهمیده‌اند که در علم اصول بحث از کیفیت استدلال از قرآن و خبر
میکنند و از معرفت این علم بصیرت فهم در مقاصد قرآن و حدیث بهم
میرسد و با قرآن و حدیث مخالفتی ندارد و ندانسته‌اند که جمعی از حفاظ آن
و ناقلان اخبار رؤسا علم اصول بوده‌اند و طامات و ترهات این
گروه بسیار است و این مسلک ناقص را که از بضاعت علوم بی
بهره‌اند بجهت حب ریاست خوش اند تا ایشان را مطیع کسی نباید شد
و در تحصیل علوم جفا و مشقت نباید کشید و بآسانی ریاست گروهی از

عوام ایشان را حاصل شود و در هر حکم موافق اجتهاد و آرزوی خود حجتی توانند
کرد اگر امروز مصلحت و بنا را در خبری دانند بحدیثی متمسک شوند و چون
مصلحت تغییر یابد بحدیثی دیگر مخالف آن تمسک جویند و حکمت در وجوب
متابعت مجتهدان آنست که شعبت اذهان و افکار محصور نیست گروهی که
در افکار خود مقید بقواعد علمی و موازین استدلالیه نباشند و علمهای
معتبر که سالهای دراز علما و دانایان در تحصیل آن کوشیده‌اند
بتلاحق جمع افکار و انضمام انظار تنقیح و تمحیص داده نخوانده و ندانسته و
پیداست که نظر عوام و کسانی که با ایشان نزدیک باشند چون
مطالب علمیه استعمال شود چگونه خواهند بود هرگاه در فهم مقاصد
شرعیه مطلق العنان باشند چه غلطهای رسوا خواهند کرد و عجب از بعضی
از ایشان بعلما سابق و سلف صالح بی اعتقاد باشند و گویند طریق
ایشان موجب اختلافست و نفهمند که درین طریق اختلاف بیشتر است
و کثرت چندانکه بوحدت نزدیکتر است باعتدال آشناتر و کمال آن است
که در سابق از زمان بعضی از عوام شیعه بنا این طریقه را داشته‌اند که می
گفته‌اند که بظاهر هر خبری عمل می‌باید کرد و تمیز میانه خبر موثق

لازم نمیدانسته اند و تاویل در هیچ خبر روا نداشته اند و جمعی من الادم
راه منکر بوده اند و بسیاری از ایشان در اعتقادات مذاهب فاسده
اختیار کرده اند چون جبر و تفویض و غلو و تجسم و امثال آن و از طایفه
اهل سنت هر گروهی که ایشان را ظاهریه و حشویه و ارباب خبر گویند چون
اصحاب احمد حنبل و داود ظاهری این طریقه داشته اند و بسی مذاهب
فاسده و کفر و بطلان ازان قوم و طریقه ایشان تولد نموده چنانچه کتبی
که در مقالات ارباب ادیان نوشته شده بر بسیاری ازان مشتمل و
سخن درین باب بسیارست و مناسب این مختصر نیست از شر اضلال
این گروه بخدای عز و جل استعاذت باید جست و شکوه این قوم بخدا
باید کرد و بازای این گروه جمعی دیگر هستند که باجتهاد و تقلید قایل اند لیکن
بنای اعمال ایشان بر اجتهاد نیست و باجتهاد کسی اعتراف ندارند و
تقلید کسی نمی کنند و غایت سعی که کنند آنست که چون در مسئله محتاج
شوند رجوع بکتابی از کتب فقهیه کنند و آنچه در آن کتاب است مقبول
و متبع دانند و پیش خود فکر نکنند که حجت ما برین طریقه قول خداست یا قول مصطفی
صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی صلی الله علیهم اجمعین و اگر قول صاحب کتاب

متبع است چرا و برین متبع نیست که بقول میت عمل نمی توانی کرد و اگر قول
یک کس که صاحب این کتاب است متبع است چرا قول جمهور در نفی
عمل باین طریقه متبع نیست و از ایشان گروهی باشند که باجتهاد کسی
در عصر خود قایل نباشند بگمان اینکه هیچ کس از متاخران بپایه سابقان
نمی تواند رسید و بسیار باشند که همین گروه از مجتهدان چون بمیرند
امثال آن حکایت از منکران با آوازه که از ایشان شنیده باشند چون
دیگران ایشان را مجتهد دانند و بکتابهای ایشان عمل کنند و بعضی باشند
که منکر وجود مجتهد نباشند لیکن گویند ما تشخیص نمی توانیم کرد
و از روی غرض یا سستی یا کاهلی یا بی ورعی در امر دین و خلف یا اهتمام
بامور آخرت و اشتغال بسیار بمسایل دنیویه یا بلادت و غباوت درین
باب کوشش و جهد و تفحص و تفتیش نمی نمایند و گاه باشد که چون
انکاری از جمعی بشنوند بنابر لجاج و حسد و عناد یا بر وجهی دیگر آن
تعویل نموده آنرا غنیمتی شمرند و حجت خود سازند و دیگر جهت و جوه تفحص
نکنند یا باشد که در وهم بعضی در آید که مجتهد آنست که همه علمای عصر
اگر ایشان تصدیق اجتهاد او نموده باشند و فکر نکنند که کدام معنی را

اکثر اهل عصر ادعای کرده‌اند و با ماست کدام امام اکثر اهل زمان قایل شده‌اند
وکدام مجتهد را در ازمنهٔ سابقه غالب معاصران تصدیق و اذعان
نموده‌اند و باشد که شیطان فریب بعضی از ایشان باین دهد که گویند
ما عمل احتیاطی کنیم و ندانند که در بسیاری از امور شرعیه تعارض
میانهٔ نفی و اثبات است چگونه عمل باحتیاط توان کرد و اگر عمل باحتیاط
میکنند هرگاه معتقد ایشان نفی مجتهد باشد بقول مشهور درین صورت
طلب اجتهاد واجب عینی خواهد بود چرا تمام اوقات را صرف طلب
اجتهاد نمی‌کنند و درین باب عمل باحتیاط مرعی نمیدارند و این حرف
ازین گروه محض دعوی است که اگر تتبع اقوال و مذاهب کرده بودندی
و کثرت اقوال و تعذر و شدت تعسر مراعات آن فهمیده بودندی میدانستندی
و معرف بودند که نه عمل باحتیاط بمراعات اقوال می‌کنند و نمیتوانند
کرد و گروهی دیگر مناقشه در عدالت کنند و گویند اگر مجتهدی باشد
عادل نیست و حقیقت عدالت را ندانسته‌اند و درین باب امری
چند اعتبار میکنند که هیچ کس از سلف و خلف اعتبار نکرده و ایشان
تمیز میانهٔ صغایر و کبایر نموده‌اند و ندانسته‌اند که صغایر مادامی که

بلکه

بحد اکثار و ادمان نشده قدح در عدالت نمی‌کند و ندانسته‌اند که
کبایر با مثل هم نشود و یا بحد ثبوت شرعی نرسد قدح در عدالت نمیکند
و ایشان باین عمل نمی‌نمایند بلکه بگمانها و وهمها و حمل افعال و وجهات
محامل بلکه بگمان بد با موری که فعلی است و دیگری مکلف باعتبار
آن نیست در عدالت شخصی تامل کنند و درین ابواب وقت زیاده
از اعتدال کنند و بعضی عبارات مشاجرات را به فهمیده مشاهد خود
ساخته و نشنیده‌اند که کتاب و سنت از اعتبار این امور خالی است
بلکه اسائت ظن محظور و منهی و ازین جماعت کسان باشند که
هیچ کس را در دنیا عادل ندانند و بهشتاد و هشتاد رسیده باشند
و هرگز نماز بجماعت نکرده باشند چه جای جمعه و امثال چنین عبادات
و اطوار بسیار است و مواضع تدلیس و مخادع تلبیس ابلیس بسیار طلب
هدایت و راه مستقیم از خدای عز و جل باید نمود و طریقه اهل بیت
را قدوه و متبوع خود ساخت و طریق شناختن مجتهد آنست که اگر
خود صاحب تمیز مرتبهٔ اجتهاد باشد با او مناظرات علمیه نماید یا بتصنیفات
و رجحات او نظر نموده تشخیص حقیقت حال کند و اگر او را مرتبهٔ تمیز نبوده باشد

مراجعت بجماعتی کنند که صاحب تمیز و دیانت باشند و شهادت ایشان
هرگاه موجب ظن باشد عمل نمایند و احتیاط آنست که مادام که تحصیل ظن
اقوی تواند نمود بظن اضعف اکتفا ننماید بلکه تفحص و تفتیش بسیار کنند
و از حال مصدقان و منکران و تمیز و دیانت و مخالفت و غرض داری
ایشان نیز بحث باید نمود تا حقیقت برو معلوم شود و لازم است که هر
گاه در عصری چند مجتهد باشند تقلید اعلم باحکام شرع مبین و احوط
را بایا نماید و مخالفی درین باب از اصحاب بخاطر نیست بلکه حکم بتعیین تقلید
غیر اعلم در کلام ایشان مذکور نیست و شواهد آن قرآن و حدیث اعلم
موجودست بلکه عقل صریح شاهد است قال الله تعالی افمن یهدی الی الحق
احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی و طریق تشخیص اعلم نیز بحث
و تفحص و تفتیش می شود و درین امر اهتمام تمام باید نمود و لیکن درین
باب اغلاط بسیار واقع می شود و اشتباه می افتد و دوستان دنیا
بانواع خدعه و فریب خود را عالم و اعلم فرا می نمایند و صاحب تمیز حقانی
که حق فهمند و حق گویند درین باب کم است و در میزان تشخیص این را
شبهه بسیار لیکن چون مکلف بحسب وسع و طاقت خود و مناسب عقل

وبایه

و باید بانیت خود کوشش کند و بخدای عز و جل استعانت جوید و یاری
و مددکاری طلبد امید آنست که حقیقت برو روشن شود و از فریب
شیاطین جن و انس خلاصی یابد و اگر اشتباه باقی ماند دست از
احتیاط در عمل باز ندارد و الله الموفق و المعین اینست طریقه که مکلفان را
در عبادات و سایر اعمال شرعیه بآن عمل باید کرد و چون مکلف درین
باب که اهم امورست فراخور پایه و اندازه وسع و استعداد خود
کوشش و جهد نماید و نیت خود را خالص سازد و حب و بغض جاهی
را منظور ندارد و رفعت و ضعت گروهی را اعتبار نکند و مداهنی
نکند و تعصبی نکشد و لطرفی دنیوی مایل نشود میسر آنست که حق برو
پنهان نماند و اگر بعد از سعی مذکور غلطی کند امید هست که بحکم یرید الله
بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و مضمون ما جعل علیکم فی الدین من حرج برو
مواخذه نباشد و بسیاری از عوام باشند که پایه معرفت مقدمات مذکوره
نداشته باشند و تمیز ایشان بیش ازین نباشد که شخصی را در معرض فتوی بینند
و مراجعت گروهی که ایشان را طلبه علوم و محصلان دانند باو بینند
اعتقاد صلاح و دیانت باو داشته باشند چون اندازه تمیز ایشان از

این نوع است ظاهر این است که برایشان زیاده ازین تکلیفی نباشد والله
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم **باب اول** در طهارت و درین باب
دو مقصد است **مقصد اول** در طهارتی که به نیت احتیاج دارد و آن
وضو و غسل و تیمم است لاجرم این مقصد را بر سه رکن مرتب داشتیم
رکن اول در وضو و مباحث این رکن در چند فصل ایراد می شود **فصل**
در اقسام وضو وضو بر دو قسم است واجب و مندوب وضو
واجب می شود جهت نماز واجب و طواف واجب و مشهور میانه
اصحاب آنست که وضو واجب لنفسه نیست و همچنین باقی طهارات
بغیر غسل جنابت و مشهور میانه اصحاب آنست که وضو واجب می شود
جهت مس نوشته قرآن هرگاه آن مس بجهت عارضی واجب بوده
باشد و این بنا بر آنست که مس نوشته قرآن بر محدث بحدث اصغر
بقول مشهور حرام است و بعضی از اصحاب مکروه دانسته اند و وضو
جهت نماز مستحب و طواف مستحب مستحب است و اگرچه نماز بی وضو حرام
است و بعضی از اصحاب متاخران ذکر نموده اند که آنچه جمع می شود از
اخبار و کلام اصحاب آنست که مستحب است وضو جهت نماز مندوب

در احکام وضو

وطواف

وطواف مندوب و مس قرآن و خواندن و برداشتن آن و داخل شدن
مسجد و با طهارت بودن و تهیه جهت نماز فریضه پیش از دخول وقت
جهت آنکه نماز را در اول وقت بجا آورد و حصول تجدید و نماز میت
و طلب حاجات و زیارت قبور مومنین و آنچه طهارت در آن شرط
نیست از مناسک حج و جهت خواب و مستحب است در جنب و جماع
محتلم پیش از غسل و ذکر حائض در وقت نماز و جماع زن حائض از ترس
آنکه فرزند بدون آن کور دل و بخیل دست باشد و جماع غاسل میت
هرگاه غسل نکرده باشد و جنب باشد و کسی که خواهد که میت را در
قبر داخل سازد و وضو میت با غسل بنا بر یک قول و جهت مجامعت کنیزی
بعد از دیگری و بعد از مذی و رعاف و خلال کردنی که خون آورد با کراهت
طلع در دو موضع و بعد از خروج چیزی از ذکر بعد از استبرا و زیاده
بر چهار بیت باطل از شعر خواندن و قهقهه در نماز عمدا و بوسه از روی
شهوت و مس فرج و مستحب است بعد از استنجا بآب هرگاه پیش
از آن وضو ساخته باشد و اگرچه بسنگ استنجا کرده باشد و ذکر
نموده که هر یک از اینها روایت وارد شده و در نسخه بعضی قصوری هست

ودعمل مجموع امور مذکوره بعید نیست **فصل** احداثی که موجب شکستن وضو شود
بول است و غایط و بادی که از موضع معتاد بیرون آید و خوابی که بر چشم و گوش
غلبه کند بحیثیتی که نه بیند و نشنود و دیوانگی و بیهوشی و مستی و استحاضه
قلیله چنانچه در محل خود مذکور خواهد شد و اشهر اقوی آنست که مذی و آن رطوبتیست
که بیرون می آید نزد ملاعبه و بوسه کردن نقض وضو نمی کند و بعضی گفته اند
که مذی که عقیب شهوت باشد ناقض است و همچنین است حکم مس فرج
و بوسه کردن و قهقهه و حقنه و بیرون آمدن [illegible] بول و غایط
هرگاه شان در خلوان از ان نجاست باشد و در هر یک از اینها
قولی بنقض شده و آن ضعیف است **فصل** در آداب طهارتخانه
رفتن و واجب است در آن حال و سایر احوال که عورتین را از نامحرم
بپوشاند و از زوجه و کنیزکی که بشوهر نداده باشد و از عده نباشد
پوشیدن واجب نیست و همچنین از طفل غیر ممیز و مشهور میانه اصحاب
تحریم استقبال و استدبار قبله است در آن حالت خواه در صحرا
باشد و خواه در بنا و مراد باستقبال استقبال بجمیع بدن است و همچنین
استدبار نه بمخرج تنها و اولی آنست که در وقت استنجا نیز این

در احداثی که موجب شکستن وضو

در آداب طهارتخانه

نماید

نماید و واجب است شستن مخرج بول با آب مطلق نه بکلوخ و احتیاط آنست
که دو نوبت آب بر مخرج بول ریزد و واجب است تطهیر مخرج غایط
گاه متعدی باشد یعنی حوالی موضع آلوده شده باشد باب و حد تطهیر
چنانچه از روایات مستفاد می شود نقا و پاکی است و جماعتی از اصحاب
گفته اند در غایت متعدی چنان باید شست که عین و اثر زایل شود
و در تفسیر اثر اختلافات کرده اند و پاکی نیست اگر بو باقی ماند و هرگاه
حوالی آلوده نشده باشد مخیرست میانه شستن باب و ازاله کردن
بسه سنگ پاک یا لته و خرقه و اشباه آن و هرگاه بسه سنگ پاک
نشود زیاده باید کرد و هرگاه بکمتر پاک شود مشهور آنست که سه تمام
باید کرد و بعضی واجب ندانسته اند و این قول قوت دارد و لیکن احتیاط
در اول است و در تطهیر بسنگ شرط که سه جهت داشته باشد خلاف
است و حرام است تطهیر بچیزی که او را احترامی باشد مثل کاغذی که
برو علم دین نوشته باشند و اگر از روی استخفاف باشد کافر می شود
و حرام است تطهیر بچیزهای خوردنی و مذهب اصحاب تحریم تطهیر است
بسرگین و مستحب است پوشیدن سر در آن حالت و استبرا اگر زن

و علما را در تفسیر استبرا اختلاف بسیاری هست و با حتیاط نزدیکتر آنست که
از مقعد تا زیر انثیین سه نوبت دست بکشد و سه نوبت بیفشارد و لیکن
این تفصیل در روایات مذکور نیست و هرگاه بعد از استبرا آب زردی ببیند
بر او چیزی لازم نمی شود و اگر بعد از بول و عدم استبرا رطوبتی مشتبه
بیرون آید موضع را باید شست و اگر پیش از آن وضو ساخته باشد
اعاده وضو باید کرد و مستحب است که در وقت داخل شدن آن موضع
بگوید بسم الله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس
الشیطان الرجیم و در وقت بیرون آمدن بگوید الحمد لله الذی رزقنی
لذته وابقی قوته فی جسدی واخرج عنی اذاه یا لها نعمة سه نوبت و مستحب
است جمع میانه آب و احجار در استنجا و مستحب است اختیار مکان
مناسب جهت خلوت و مکروه است نشستن در مشارع و جاها که
مردم آب از جوی برمیدارند و در جایی که مردم فرود می آیند و مجتمع میشوند
و زیر درختان میوه دار و پس در خانهای مردم و رو بایشت نجوم و آفتاب
یا ماه کردن در وقت بول و غایط بر وجهی که نور آن بر عورت تابد و رو
بباد کردن در وقت بول و بول کردن در زمین صلب و در سوراخ جانوران

مثل مار

مثل مار و مور و بول کردن در آب خواه جاری باشد و خواه ایستاده و مکروه
است ایستاده بول کردن و مکروه است تطمیح ببول یعنی از بام یا جای عالی
مرتفع بول کردن و مکروه است بدست راست استنجا کردن و مکروه
در آن حال چیزی خوردن و مسواک کردن و حرف زدن مگر ذکر خدای عز و جل
و آیة الکرسی و حکایت اذان و امر ضروری که اگر حرف نزند فوت شود و مکروه
است استنجا بدستی که در آن انگشتری باشد که بر آن اسم خدا باشد
و این در روایت مذکور است و اصحاب اسماء انبیا و ائمه را نیز با آن
ملحق ساخته اند و مراد اسمیست که قصد یکی از ایشان با آن شده باشد نه
اسمی که موافق اسم یکی از ایشان باشد و از روایت عمار مستفاد میشود
که با خود درهمی که بر آن اسم خدا باشد در خلوت نباید داشت و بعضی گفته
اند انگشتری که بر آن نام خدا باشد در آنجا نباید با خود داشت و همچنین مصحفی
که در آن قرآن باشد و هرگاه کسی ترک استنجا کند عمدا و وضو سازد
و نماز کند اعاده نماز باید کرد و ظاهر آنست که در این خلافی نباشد و اگر
سهوا ترک کند مشهور میانه اصحاب آنست که اعاده نماز می کند خواه در
وقت باشد و خواه خارج وقت باشد و اعاده وضو لازم نیست و بعضی اعاده

در وضو ساختن

در خارج وقت را مستحب دانسته اند و بعضی در بول اعاده وضو را لازم
دانسته اند و در غایط اعاده نماز را لازم ندانسته اند **فصل** در وضو
ساختن واجب است در وضو نیت و ظاهر آنست که در نیت وضو کافی
باشد که وضو می سازم جهت فرمان برداری خدای و اگر چنین نیت کند که
وضو می سازم جهت مباح بودن نماز و رفع حدث از آن جهت که واجب
قربة الی الله احوط خواهد بود و بر حکم نیت باشد تا وقت فارغ شدن
از وضو یعنی نیتی منافی نیت اول نکند مثل آنکه عضوی را بقصد ریا یا تبرد
شدن نشوید و اگر عضوی را به نیت غیر قربت بشوید مادام که اعضا سابقه
خشک نشده باشد تجدید شستن آن عضو کند و وضوی او درست است
و در نیت تلفظ بزبان در کار نیست بلکه در دل می باید گذرانید و اگر کسی بقصد
ریا وضو سازد وضوی او باطل است و ابتدای وقت نیت از وقت شروع
در دست شستن مستحب است و مضیق می شود در وقت شستن روی و دیگر
از واجبات وضو شستن روست و حد آن در طول از رستنگاه موی سر است
تا آخر زنخ و در عرض آن قدر که انگشت مهین و میانین آن را فرا گیرد از کسی که
خلقت او مستوی و با اعتدال باشد و غیر آن را بر او قیاس کند و از هر طرف چیزی

داخل

داخل سازد تا بیقین محل وجوب شسته شود و تخلیل محاسن کسی که زیر آن نمایان
نباشد واجب نیست اصلا و مراد از تخلیل آنست که آب را بزیر آن رسانند و اگر زیر
آن در بعضی حالات بدون بعضی نمایان باشد در وجوب تخلیل آن خلاف
است و مراعات احتیاط درین باب اولی است و آنچه از محاسن از حد زنخ
زیاده باشد شستن آن واجب نیست و دیگر از واجبات وضو شستن دستهاست
و حد آن از مرفق تا سر انگشتان و مشهور آنست که در شستن رو واجب است
که ابتدا از اول رو کنند و در شستن دستها واجب است که ابتدا از
مرفق کنند و بعضی از علما عکس را جایز داشته اند و احتیاط مراعات قول
اول است و در شستن دستها مرفق را داخل باید کرد و بی آنکه چیزی از
طرف داخل کنند یقین بشستن آن حاصل نمی شود پس چیزی از طرف داخل
باید کرد و دیگر از واجبات وضو مسح موی پیش سر است یا جای موی اگر
مو نباشد و در اینجا مسمی کافی است و حدی در موضع مسح و مقدار ما یمسح
نیست بقول اشهر اقوی و جمعی از اصحاب کمتر از مقدار سه انگشت بسته را
کافی ندانسته اند و ظاهر ایشان آنست که این تحدید را در ممسوح اعتبار
کرده اند چنانچه بعضی از اصحاب تصریح بآن نموده و بعضی گفته اند مراد این مقدار است

در طول سر و از کلام بعضی عرض مفهوم می شود و مستحب است در مسح که معکوس
نباشد بقول اقوی و اکثر اصحاب این را واجب دانسته اند و جایز نیست مسح
بر حایل چون عمامه و معروف آنست که بر روی حنا مسح نمی توان کرد و از بعضی
روایات جواز آن ظاهر می شود دیگر از واجبات وضو مسح پاهاست و حد
آن از سر انگشتان است تا کعب و علما را در تفسیر کعب خلاف است و
اکثر اصحاب بر آنند که کعب قبه قدم است یعنی بر آمدگی در پشت پای و
بعضی گفته اند که کعب مفصل میانه ساق و قدم است و قول اول بتحقیق
اقرب است ولیکن احتیاط آنست که از سر انگشتان تا مفصل مسح نماید
و در مسح پا استیعاب عرضی واجب نیست و اگر بقدر یک انگشت از
سر انگشتان تا کعب بکشد کافی است و معروف میانه اصحاب وجوب
استیعاب طولی است و بهتر آنست که کف بر سر انگشتان گذاشته
تا کعب مسح نماید چنانچه در صحیحه ابن ابی نصر مذکور است و بقول اشهر اولی مسح
پاها معکوس جایز است و جمعی از اصحاب جایز ندانسته اند و جایز
نیست مسح بر حایل اتفاقا و جایز است نزد تقیه و ضرورة شدیده و مشهور میانه
اصحاب آنست که مسح را ببقیه تری آب وضو باید کرد و اگرچه بدآب کنند

باطل است

باطل است و احتیاط در این قول است پس اگر رطوبتی باقی نباشد از محاسن و موی
مژه و ابرو بردارد و مسح بآن کند دیگر از واجبات وضو ترتیب است و آن آنست که
اول رو بشوید پس دست راست پس دست چپ پس مسح پیش سر پس
مسح پاها و مشهور اقوی آنست که میانه پاها ترتیبی واجب نیست و بعضی
تقدیم پای راست را واجب دانسته اند و اگر کسی عضوی که مقدم باید
داشت موخر داشته باشد و اعضا سابق خشک نشده باشد از جایی
که مخالفت ترتیب شده بشوید بر وجهی که ترتیب حاصل شود پس اگر دست
راست نشسته است چپ بشوید باید که بعد از شستن دست راست دست
چپ را بشوید دیگر از واجبات وضو موالات است و مشهور میانه اصحاب
آنست که موالات بآن حاصل می شود که هر عضوی را بشوید قبل از آنکه
تقدم آن عضو خشک نشده باشد و بعضی گفته اند موالات متابعت است
یعنی پی در پی شستن اعضاست اختیارا و مراعات جفاف یعنی خشک
نشدن سابق است اضطرارا و از اصحاب این قول بعضی گفته اند
در صورت اختیار هرگاه ترک متابعت کند وضو باطل می شود و بعضی گفته اند
باطل نمی شود و اقرب قول اول است و مراعات در عدم جفاف سابق

بعضی بقای نمی بر جمیع اعضاء سابقه شرط دانسته اند و بعضی جانبی را اعتبار کرده
اند و بعضی خشکی جمیع سابق را مبطل دانسته اند و این قول اقرب است و اگر
کسی مراعات متابعت کند و جفاف اتفاق افتد وضوی او صحیح است و
اگر بجهت شدت گرمی بقاء رطوبت جهت مسح متعذر باشد استیناف
آب تازه نتوان کرد و واجب است در وضو جریان آب بر عضو و درین
باب مبالغه بسیار واجب نیست بلکه مادامی که جریان بر آن صادق آید
مانند روغن مالیدن کافی است مادام که جریان صادق آید و عضوی که
حایلی داشته باشد که آب بعضو نرسد مانند انگشتری بتخلیل باید کرد و درو شستنها
مجموع بشره و سودا باید شست هرچند مو کثیف باشد و در ذکری این را
اقرب دانسته اند و باید که خود مباشر ریختن آب بر عضو شود مثل آنکه
شل یا بیمار باشد و قدرت آن نداشته باشد که مباشر افعال وضو شود که
درین صورت دیگری او را وضو می تواند داد **فصل** در مستحبات وضو
مستحب است سواک کردن و ظاهر آنست که قبل از شستن دستها باشد
و مستحب است که هرگاه از ظرف سرگشاده وضو سازد پیش از آنکه دست
در آن ظرف کند هر دو دست را از بند دست یک نوبت بشوید اگر بول یا خواب

در مستحبات وضو

کرده باشد دو نوبت اگر غایط کرده باشد و هرگاه دست در آب گذارد
بگوید بسم الله و بالله اللّهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و
مشهور میانه اصحاب متاخران آنست که مستحب است که هر عضوی را
دو نوبت بشوید یعنی بعد از آنکه عضو تمام شسته شده باشد نوبت دیگر
آن عضو را بشوید و بعضی از اصحاب شستن دویم را بدعت دانسته
و احتیاط در عمل آنست که عضوی را یک نوبت بشوید بیک کف و مستحب است
قبل از شروع در واجبات وضو مضمضه و استنشاق کند یعنی آب
در دهن و بینی کردن و مشهور آنست که هر یک سه نوبت سنت است
و مستحب است که مردان در شستن ابتدا بظاهر دست کنند و زنان
بباطن و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در اثنایی آنکه روزی حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بود با محمد بن حنفیه حضرت فرمود که یا محمد از برای من
ظرفی آب بیار که وضو سازم جهت نماز محمد آب آورد و حضرت بدست راست
بر دست چپ ریخت پس گفت بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل
الماء طهورا و لم یجعله نجسا پس استنجا کرد و فرمود اللهم حصن فرجی و اعفه
و استر عورتی و حرمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت اللهم لقنی حجتی

یوم الفکاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک پس استنشاق فرمود و گفت
اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها
پس رو شست و فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود
وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس دست راست شست و فرمود اللهم
اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا پس
دست چپ شست و گفت اللهم لا تعطنی کتابی بیساری ولا تجعله
مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران پس مسح سر کرد و
گفت اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک پس مسح پاها کرد و گفت
اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک
عنی پس سر برداشت و نگاه کرد بمحمد و گفت یا محمد هر که وضو سازد مثل
وضوی من و بگوید مثل گفته من می آفریند خدای تبارک و تعالی از هر قطره
فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر خدا کند و می نویسد خدای عز و جل ثواب
آنرا جهت او تا روز قیامت و هر گاه مکلف از وضو فارغ شود بگوید
الحمد لله رب العالمین و مستحب است که مقدار آب وضو یک مد باشد
و آن چهار یک صاع است و صاع مشترک از یکمن تبریز است و کسری

است

است استعانت و آن آنست که دیگری آب بر کف دست شخصی ریزد
و او بر رو یا دست خود ریزد و جمعی از اصحاب تمندل را مکروه داشته اند
و آن آنست که اعضای وضو را بمندیلی بمالند و حدیثی که مستند این مطلب است
شامل غیر این نیست و بعضی بمسح اعضا تعبیر نموده اند و بعضی شامل مسح
دامن گرفته اند نه آستین و بعضی خشک کردن بآفتاب و آتش را نیز
ملحق بآن گرفته اند و بنا بر آنها دلیلی نیست و بعضی تمندل را مکروه ندانسته اند
و بعید نیست و مکروه است وضو ساختن بآبی که در آفتاب گرم شده
باشد و از ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد و وضو ساختن از
آبی که بدبو یا بدرنگ شده باشد **فصل** در بعضی احکام وضو هر گاه
کسی یقین داشته باشد که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از آن
حدثی که وضو را می شکند از و واقع شده یا نه وضو ساختن لازم نیست
و همچنین اگر شک کند در شستن عضوی از اعضای وضو بعد از فارغ شدن
و منصرف شدن از وضو وضوی او صحیح است و آن شک اعتباری ندارد
و اگر کسی یقین داند که حدث کرده و شک دارد که آیا بعد از آن وضو ساخته
وضو بر او لازم است و همچنین اگر شک کند در شستن عضوی از اعضای وضو در

در تنشیف اعضای وضو

اثنای وضو واجب است که آن عضو را بشوید بعد از آن آنچه شستن آن
بعد از آن لازم است بشوید و صاحب جبیره یعنی موضع شکسته بسته
هرگاه میسر باشد که باز کند و موضع آن را بشوید واجب است که چنان کند
و اگر گشودن آن میسر نباشد و ممکن باشد مکرر کردن آب بحیثیتی که زیر آن
شسته شود و زیر آن پاک باشد واجب است و الا مشهور آنست که
دست تری بر بالای آن می‌کشد خواه موضع غسل باشد و خواه موضع مسح
و از کلام صدوق ظاهر می‌شود تخییر میانه مسح و شستن آنچه دور آن صحیح
است و احتیاط در اول است و همچنین است حکم جراحت و قرحه نیز
و اگر در موضع غسل باشد احوط آنست که هم غسل کند و هم تیمم و صاحب
سلس البول اگر او را فرصتی بهم رسد که با طهارت نماز تواند کرد واجب
است که بآن عمل نماید و الا جهت هر نمازی یک وضو سازد و در منع تعدی
نجاست بوافی و سعی خود احتیاط کند و صاحب بطن که خود را از غایط
یا باد محافظت نتواند کرد اگر بقدر زمان طهارت و نماز حفظ تواند کرد در آن
زمان طهارت و نماز بجا آورد و الا اگر ممکن باشد که با طهارت داخل
نماز شود جهت هر نمازی وضو می‌سازد و حدث ما بین ضرر نمی‌رساند

و اگر ممکن نباشد که با طهارت داخل نماز شود چون حدث در اثنای نماز جاری
شود مشهور و اقوی آنست که طهارت بجا آورد و بنا می‌گذارد **رکن دوم**
در غسل و درین رکن چند فصل است **فصل** غسل واجب می‌شود جهت
نماز واجب و طواف واجب اتفاقا و جهت مس کتابت قرآن اگر
آن مس بسببی واجب شده باشد بنا بر قول معروف میان اصحاب
و جهت داخل شدن مسجدین یعنی مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و درنگ کردن در مساجد دیگر جهت قرائت سورهای عزیمه اگر
یکی از امور مذکوره واجب باشد و واجب می‌شود جهت روزه
داشتن جنب و مستحاضه در بعضی صور و تحقیق این مسایل خواهد آمد ان شاء الله
تعالی و غسل جهت غایات دیگر مستحب است چنانچه مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی **فصل** غسل بر دو قسم است واجب و مستحب اغسال
واجبه شش است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت
و مس میت علی الخلاف و باقی اغسال مستحب است و تفصیل آن
خواهد آمد ان شاء الله تعالی **فصل** در غسل جنابت و جنابت بیکی از دو
چیز حاصل می‌شود اول بیرون آمدن آب منی خواه مرد باشد و خواه زن

در اقسام غسل

در غسل جنابت

وخواه در خواب باشد وخواه در بیداری و دویم جماع کردن در قبل زن
بحیثیتی که بر بدن کاه پنهان شود و در دبر زن خلاف است و مشهور میان
اصحاب وجوب غسل است وخالی از رجحانی نیست و در وجوب غسل
بوطی پسر نزد علما دوست وحکم موطوء در احکام مذکوره حکم واطی است
وهرگاه آبی بیرون آید و نداند که منی است اگر بیرون آمدن آن از روی
لذت بوده باشد وجستن داشته باشد و بدن سست شده باشد
آن منی است و در بیمار جستن معتبر نیست وتا علم بسبب جنابت حاصل
نشود غسل واجب نمی شود پس اگر او را جامه باشد که گاه او پوشد
وگاه دیگری و در آن جامه منی به بیند و نداند که از وست یا از آن شخص دیگر
غسل بر و واجب نمی شود وکیفیت غسل جنابت آنست که نیت کند و در
نیت کافی است که قصد کند که غسل جنابت می کنم تقربا الی الله واگر قصد
رفع حدث ومباح بودن نماز ووجوب بکند بهتر خواهد بود و در حکم نیت
باشد تا فارغ شدن از غسل یعنی نیت منافی نکند چون قصد ریا وغیر آن واگر
بشستن عضوی قصد منافی کند لوث دیگران عضو را بشوید وغسل باطل
نیست پس چون نیت کرد مقارن نیت شروع در شستن سر وگردن

نماید پس جانب راست را بشوید پس جانب چپ را بشوید و در عورتین
مخیرست اگر خواهد تنصیف کند و نیمه را با جانب راست بشوید و نیمه
را با جانب چپ واگر خواهد کل را با یک جانب بشوید و در تقدیم شستن
سر وگردن بر باقی بدن خلاف نیست اگر چه در ادله او راه بحث مسدود
نیست و در تقدیم جانب راست بر چپ جمعی از علما نقل اجماع کرده اند
واز بعضی مخالفت ظاهر می شود وحدیث صریحی درین باب بنظر نرسیده
لیکن قول مشهور بعضی مؤیدات وارد و ترک احتیاط در امثال این امور نتوان
کرد وواجب است که آب غسل پاک باشد و علم بغصبیت آن نداشته باشد
واگر در مکان مغصوب غسل کند در صحت آن خلاف است وواجب است
که آب را بر اعضا جاری سازد واگر چه مثل روغن مالیدن باشد بشرط
آنکه شستن وجریان صادق آید وواجب است که هرچه مانع رسیدن
آب باشد تحلیل کند تا آب بزیر موی رسد وشستن هرچه از اعضا نمایان
نباشد مانند باطن گوش وبینی واجب نیست واقوی آنست که آنچه
نمایان نباشد از سوراخی که در گوش کنند شستن آن واجب نیست و
بعضی واجب دانسته اند وجماعتی شرط دانسته اند که اول بدن پاک باشد

وجمعی این را شرط ندانسته اند و جایز داشته اند که بیک آب هم چنین
ازاله حدث و خبث هر دو بشود و احوط اول است و واجب است که
خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد چنانچه در وضو گذشت و اگر
کسی در میان آب ایستاده باشد و اعضا را از آب بیرون آورد و آب
بر عضو ریزد یا بعد از بیرون آوردن بقصد غسل باب فرو برد غسل او
صحیح است اما اگر در میان آب ایستاده آب بر دوش بریزد در صحت
آن غسل تأمل است بلکه ظاهر آنست که صحیح نیست و موالات در غسل
واجب نیست پس اگر کسی سر در صباح بشوید و بدن در آخر روز جایز است
و در شستن سر یا اعضا ابتدا از اعلی واجب نیست و جایز است در
غسل جنابت اگر کسی بیک دفعه باب فرو رود و در آن صورت ترتیب واجب
نیست و این را غسل ارتماسی گویند و اگر در ارتماسی در بیرون آب توقف کند
و بی توقف باب داخل شده فرو رود غسل او صحیح است و اگر در میان
آب ایستاده باشد و نیت کند و سر فرو برد در صحت غسل او فی الجمله
شکی هست احتیاط آنست که بنحو اول عمل کند و اگر کسی روزه واجب داشته
باشد غسل ارتماسی از و صحیح نیست و اگر بعد از غسل ارتماسی معلوم شود که

بجز

بجز وی از اجزا او آب نرسیده در وجوب اعاده غسل خلاف است و
مستحب است که پیش از غسل بول کند و بعضی واجب دانسته اند و
مستحب است پیش از غسل هر دو دست را سه نوبت بشوید و اولی شستن از
مرفقین است و مستحب است مضمضه و استنشاق و دست بر بدن
مالیدن و هر عضوی را سه نوبت شستن و غسل بیک صاع شرعی کردن
و موالات بجا آوردن و این دعا در غسل جنابت خواندن که اللهم طهر قلبی
وزک عملی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین و شیخ مفید ذکر کرده که چون از غسل فارغ شود این
دعا را بخواند که اللهم طهرنی وطهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی
مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا وشفاء ونورا انک علی
کل شیء قدیر و در مصباح مذکور است که این دعا را در حین غسل بخوانند
و مکروه است استعانت در غسل چنانچه در وضو گذشت و اگر کسی
اثنای غسل واجب حدث اصغر کند بعضی گفته اند اعاده غسل میکند
و بعضی گفته اند غسل را تمام میکند و وضو می سازد و بعضی گفته اند غسل
را تمام میکند و بر و چیزی لازم نیست و این قول ترجیح دارد لیکن احتیاط

وضو بسازد

را ترک نماید کرد و کسی که غسل جنابت کرده باشد هر گاه بعد از غسل رطوبتی
به بیند اگر داند که منی است یا بول است بحکم آن عمل کند و اگر مشتبه باشد
اگر قبل از غسل وضوء بول کرده و استبرا بجا آورده بر وی چیزی لازم
نمی شود و اگر نه بول و نه استبرا کرده بر وی اعاده غسل لازم است بنا
بر قول اشهر واقوی و اگر بول کرده باشد و استبرا نکرده باشد وضو بر وی
لازم است نه اعاده غسل و اگر استبرا کرده و بول نکرده و بول ممکن بوده
اقوی آنست که اعاده غسل بر و لازم است و این قول مشهور است میانه
متاخران و جمعی اعاده را واجب ندانسته اند و اگر استبرا کرده
و بول نکرده و بول ممکن نبوده مشهور میانه اصحاب عدم وجوب اعاده
است و بعضی اعاده را واجب دانسته اند و علامه در منتهی توقف
نموده و مقتضی عموم اخبار وجوب اعاده است و منی خارج یا مشتبه بحدث
جدیدست پس نمازی که قبل از ان و بعد از ان غسل واقع شده باشد
صحیح است و اعاده آن لازم نیست بنا بر قول اشهر اقوی و از بعضی اصحاب
قول باعاده نقل کرده اند **فصل** در بعضی احکام جنابت حرام است
بر جنب نماز خواه واجب و خواه سنت سوای نماز میت و حرام است

بر و طواف مطلقا و قرائت سورهای عزیمه و آن چهار است اقرا باسم
ربک و النجم و تنزیل و حم السجده و متاخران ذکر نموده اند که بسم الله
بقصد سوره سجده نیز درین حکم شریک است و خلافی ظاهر نیست میانه اصحاب
در آنکه مس کتابت قرآن جنب را حرام است و جمعی نقل اجماع برین
نموده اند و مراد بمس ملاقات است بجزئی از بشره و ظاهر آنست
که بمو متحقق نمی شود و در ناخن خلاف است و نزد اصحاب درین حکم
شریک است چیزی که بر و نوشته شده باشد اسم خدا یا اسم یکی از
انبیا یا ائمه و حرام است او را مکث در مساجد بقول اشهر اقوی و
بعضی مکروه دانسته اند و گذاشتن چیزی در مسجد بقول اشهر اقوی
و مکروه است جنب را مس ما عدای نوشته از مصحف و مس جلد آن
و خواب کردن الا بعد از وضو و خضاب کردن و زیاده بر هفت آیه
از قرآن خواندن و مشتد می شود کراهت در زیاده از هفتاد و بعضی
زیاده بر هفتاد را حرام دانسته اند و بعضی زیاده بر هفت را و بعضی
مطلق قرائت را و بعضی از علما حمل مصحف را بغیر غلاف مکروه
دانسته اند و مذکور در روایات منع از تعلیق است و مشهور میانه اصحاب

باشد

کراهت اکل و شرب است جنب را بدون مضمضه و استنشاق و مستحب
از روایات که درین باب بنظر رسیده منطبق بر آن نیست و غسل جنابت
از وضو مجزی است و با او وضو واجب نیست و اشهر و اقوی آنست که
مستحب نیز نیست و در وجوب وضو با باقی اغسال خلاف است
و اشهر وجوب است و اقوی عدم وجوب چنانچه قول علم الهدی است
و میانه علما خلاف است در آنکه غسل جنابت واجب لنفسه است یا
واجب لغیره و معنی وجوب لنفسه آنست که وجوب غسل تابع وجوب
یکی از غایات مشروطه بغسل نیست چون صلوة و طواف بل بنفسه
امریست که خدای عز و جل واجب گردانیده و معنی وجوب لغیره آنست
که وجوب آن تابع وجوب غایتست و قایلان بوجوب لغیره قبل
از وقت نماز مثلا غسل را مستحب میدانند و قایلان بوجوب
لنفسه قبل از وقت غسل را واجب میدانند و اقوی قول بوجوب
لنفسه است **فصل** در حیض و احکام آن اغلب اوقات خون حیض
سیاه و تیره و غلیظ و بدبوست و اندک سوزشی دارد و جمعی از
اصحاب گفته اند از جانب چپ می آید و جمعی گفته اند از جانب راست

و هر خونی

و هر خونی که زن قبل از نه سالگی به بیند خون حیض نیست و همچنین هر خونی که
بعد از سن یاس به بیند و در حد سن یاس خلاف است بعضی گفته اند
پنجاه سال است مطلقا و بعضی گفته اند شصت سال است و بعضی گفته
اند که پنجاه سال است الا زنی را که از طایفه قریش باشد که حد یاس
او شصت سال است و بعضی از اصحاب این قول نبطیه را بقرشیه
ملحق ساخته اند و بعضی نساخته اند و این مسئله محل تردد است
و نظر بروایات قول پنجاه سال رجحان دارد و الحاق نبطیه بقرشیه
سندی ندارد و هر گاه ازاله بکارت دختری شود و خونی آید و
مشتبه باشد که آیا خون حیض است یا خون بکارت پنبه بخود بردارد
و بعد از آن بیرون آورد اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد
خون حیض خواهد بود و اگر سرخی بر دور پنبه باشد بطریق طوق
خون بکارت است و اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و
اکثر بر آنند که در سه روز توالی شرط است و بعضی گفته اند شرط نیست
و قول اول خالی از رجحانی نیست و در معنی مراد از توالی خلاف است
و ظاهر اکثر آنست که هر گاه در هر یک از این سه روز مسمّی رؤیت خون

بعمل آید توالی تحقق می باید و با این بعضی از متاخران معتبر دانسته اند
که هرگاه در اول جزئی از اول شب ماه خون ببیند باید که در آخر جزء
روز سیم نزد غروب خون موجود باشد و در روز وسط هر وقت
که باشد کافی است و بعضی شرط دانسته اند که درین سه روز هر وقت
که ببیند نگذارد ملوث شود و ظاهر اصحاب آنست که لیالی معتبر است در
سه روز و اقل طهر ده روز است و بدانکه عادت وقتی و عددی یا
تحقق نمی یابد که دو نوبت خون ببیند موافق در وقت و عدد چنانچه
مثلا در اول ماه هفت روز خون ببیند و در اول ماه دوم هفت
روز خون ببیند درین صورت عادت او مستقر شده چون در
اول ماه سیم خون بیند بمجرد دیدن خون حیض حساب میکند و آنچه
آنست که در استقرار عادت استقرار طهر شرط نیست و عادت را
دو قسم دیگر هست یکی آنکه دو ماه موافق در عدد ببیند مخالف در
وقت و یکی آنکه موافق در وقت ببیند و مخالف در عدد و صاحب
عادت وقتیه و عددیه هرگاه در وقت عادت خون ببیند ترک نماز
و روزه می کند هر چند بصفت حیض نباشد و اقرب آنست که اگر

حیض از زمان عادت یا بعد از آن ببیند و بصفت حیض باشد همین حکم
دارد اما مبتدئه یعنی زنی که عادت او هنوز مستقر نشده باشد در حکم او
اصحاب اختلاف کرده اند جمعی گفته اند هرگاه خون ببیند ترک عبادت
می کند و جمعی گفته اند سه روز احتیاط می کند و قول اول بجای دارد هر
گاه خون بصفت حیض باشد و این خلاف در مضطربه نیز جاری
و خونی که بصفت حیض نباشد در ایام عادت حکم حیض دارد و خونی
که بصفت حیض باشد در ایام طهر حکم حیض ندارد و هرگاه خون ببیند
و از ده روز تجاوز کند اگر صاحب عادت مستقره وقتیه و عددیه است
و صاحب تمیز نیست یعنی چنان نیست که خون او بعضی بصفت حیض
باشد و بعضی بصفت استحاضه باشد بشروطی که بعد ازین مذکور
می شود درین صورت ایام عادت را حیض می گیرد و باقی را استحاضه
و اگر صاحب تمیز نیز است اگر تمیز و عادت موافق هم اند همین حکم دارد و
اگر مخالف هم اند و اگر در میانه ایشان اقل طهر نیست جمعی از اصحاب
قطع نموده اند بآنکه هر دو را حیض میگیرند و بعضی تردد نموده اند در
آنکه مجموع را حیض میگیرند یا تعویل بر عادت می کند یا تمیز و ظاهر نظر تا دلیل

است که بقول بر عادت می‌کند واگر در میانه ایشان اقل طهر نباشد اگر
جمع میانه هردو ممکن باشد بانکه مجموع زیاده از ده نباشد وبعضی از
متاخران بآن رفته اند که جمع می‌کند میانه هردو وشیخ را دو قول
است یکی آنکه ترجیح تمیز می‌کند ویکی آنکه ترجیح عادت می‌کند واین قول
ترجیح دارد واگر جمع میانه هردو ممکن نباشد چنانکه در عادت زردی
ببیند وقبل از آن یا بعد از آن بصفت حیض ومجموع از ده روز
بگذرد اشهر اقوی آنست که رجوع بعادت می‌کند وبعضی ترجیح تمیز
کرده اند وجمعی قایل بتخییر شده اند واگر زن را عادتی نباشد وصاحب
تمیز باشد رجوع بتمیز می‌کند خواه مبتدیه باشد وخواه مضطربه نزد
اصحاب نظر بعموم روایات لیکن بعضی روایات دلالت میکند بر
اختصاص حکم مذکور بمضطربه وبدانکه از روایات مستفاد می‌شود
در اعتبار صفت حیض حرارة ودفع وسیاهی است وعلامه وجماعتی
از متاخران اعتبار قوت وضعف خون نموده اند ودرین باب
بعضی تفاصیل ذکر فرموده وبدانکه در تحقق تمیز چند چیز شرط است اول
اختلاف خون بانکه بعضی مشابه حیض باشد وبعضی نباشد دوم آنکه

مشابه کمتر از سه روز نباشد ونیز مشهور آنست که مشابه از ده روز زیاده
نباشد ودر کلام شیخ اضطرابی هست واین حکم نزد فقیر محل
تردد است چهارم مشهور آنست که غیر مشابه با ایام پاکی کمتر از اقل
طهر نباشد وبعضی درین خلاف کرده اند واول خالی از رجحانی
نیست وظاهر کلام علامه وجماعتی از اصحاب آنست که مضطربه هرگاه
متذکر وقت باشد دون عدد ویا بر عکس وتمیز داشته باشد رجوع
بتمیز می‌کند هر چند مخالف اعتبار عدد یا وقت باشد ودرین باب
بعضی سخنان هست که در شرح ارشاد مذکور شده وهرگاه خون
از ده تجاوز کند وعادت وتمیز هردو مفقود باشد اگر مبتدأ است
رجوع می‌کند بعادت خویشان خود از جانب پدر ومادر هردو یا از
یک جانب واگر خویشان او مختلف باشند مشهور میانه اصحاب آنست
که رجوع بعادت اقران خود می‌کند وجمعی دیگر اعتبار اقران نکرده اند
واین قول اقوی است پس اگر اقران مختلف باشند یا اقران متعذر
نداریم درین باب اختلاف بسیار میانه فقها شده وروایات اختلاف
دارد ولیکن عمل بمضمون روایت آن نیکوتر که از ماه اول ده روز حیض میگیرد

روزه آن ایام را قضا می کرد و بعضی قایل بعدم وجوب قضاء نماز مذکوره شده اند
و این مسئله محل تامل است و آنچه مذکور شد حکم صاحب عادت وقتیه و عددیه
است و بعضی ملحق ساخته اند صاحب عادت عددیه را و بعید نیست و عمل
و غیر او ذکر نموده اند که مبتداه واجب است بر او در صورت استمرار خون
صبر کردن تا پاک شود یا خون از ده تجاوز کند و این موجه است هرگاه بصفت حیض
باشد و اگر نباشد محل اشکال است و اکثر جهت مبتداه و مضطربه استظهار
قرار نداده اند و هرگاه خون حیض منقطع شود غسل می کند و کیفیت این غسل کیفیت
غسل جنابت است و اقوی عدم وجوب وضوست با غسل حیض و اشهر وجوب
است و اکثر قائلان بوجوب مخیر دانسته اند میانه تقدیم وضو بر غسل و تاخیر
و تقدیم را افضل دانسته اند و از شیخ طوسی قولی بوجوب تقدیم وضو منقول
و بنابر مشهور در هر دو حال مخیر است میانه نیت رفع حدث یا استباحه نماز و
از بعضی نقل شده تعیین نیت استباحه در صورت تقدیم و حرام
است بر زن حائض در زمان خون دیدن هر چیز که مشروط است بطهارت مانند
نماز و طواف اتفاقا و مس نوشته قرآن بمذهب معروف میان الاصحاب
و از روزه صحیح نیست و صحیح نیست طلاق دادن او هرگاه مدخوله باشد و شوهر

حاضر باشد یا در حکم حاضر باشد و حرام است بر او درنگ کردن در مساجد بقول
اشهر اقوی و داخل شدن در مسجدین مطلقا بقول اشهر اقوی و کذا گذاشتن چیزی در
مساجد بقول اشهر اقوی و قرائت سورهای عزیمه و اگر بالغرض بخواند یا استماع
خواندن آن نماید اقوی آنست که او را سجده کردن جایز نیست و بعضی حرام دانسته
اند و مشهور آنست که سجده در صورت مذکوره واجب است و بعضی واجب
ندانسته اند و درین مسئله تردد نیست و بر تقدیر وجوب خلاف است در
آنکه آیا وجوب مخصوص است بصورت استماع یعنی گوش داشتن بقصد یا
شامل سماع بی قصد نیز هست و درین مسئله تردد هست و این خلاف مخصوص
بحائض نیست بلکه در غیر حائض نیز جاریست و حرام است مجامعت زن
حائض در قبل و اگر جاهل بحیض باشد یا فراموش کرده باشد بر او چیزی نیست
و در جاهل مسئله تامل است و اگر زن اخبار نماید بحیض ظاهر وجوب قبول
است نزد عدم تهمت و اگر ظنی بکذب او باشد بعضی گفته اند قبول واجب
است و بعضی گفته اند نیست و اول خالی از رجحانی نیست و هرگاه مجامعت
کند زن حائض را در قبل جمعی گفته اند که کفاره واجب می شود و جمعی گفته اند
مستحب است و این قول اقوی است و مشهور در قدر کفاره آنست که در

ثلث اول حیض یک مثقال شرعی طلا تصدق می کند و در ثلث وسط نیم مثقال و در ثلث
آخر ربع مثقال و در مجزی بودن قیمت تردد است و همچنین در شرط بودن
آنکه مصروف باشد و در تکرار کفاره بتکرر فعل خلاف است و اقرب
آنست که اگر مختلف باشد چنانچه بعضی در اول باشد مثلا و بعضی در اوسط
مکرر می شود و الا فلا و جمعی از اصحاب گفته اند که نفسا در احکام مذکوره
حکم حایض دارد و مشهور اقوی آنست که بعد از پاک شدن از حیض قبل از
غسل مجامعت او مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است
او را خضاب کردن و برداشتن مصحف علی المشهور و مشهور اقوی آنست
که قرائت غیر عزیمه از قران او را مکروه است و استمتاع از زن حایض از
بالای ناف و پایین زانو جایز است بلا خلاف و اشهر اقوی جواز استمتاع
است در مابین ناف و زانو با کراهت و از ان جمله است مجامعت در دبر
و بعضی حرام دانسته اند و مستحب است که زن حایض در اوقات نماز
وضو سازد و بنشیند در مصلای خود و بذکر خدای مشغول شود و واجب است
بر زن حایض قضای روزه رمضان که در حین حیض از او فوت شده
و در قضای روزه نذر که در وقت حیض واقع شود خلاف است و قضای

نماز

نماز بر وی نیست و هرگاه از اول وقت بمقدار طهارت و ادای نماز فریضه
و نماز نکرده باشد قضای آن نماز برو لازم است و هرگاه از اول
وقت کمتر از مقدار مذکور دریابد قضا برو لازم نیست بقول اکثر و بعضی
لازم دانسته اند و اول اقوی است و مشهور آنست که هرگاه زن حایض
از آخر وقت بمقدار طهارت و ادای یک رکعت از نماز دریابد واجب است
ادا و اگر اخلال کند قضا و شیخ جمع میانه اخبار مختلفه که درین باب
واقع شده بوجهی نیکو کرده و آن آنست که اگر زن پاک شود و بعد از زوال
آفتاب تا وقتی که از وقت نماز بمقدار چهار قدم نگذرد واجب است برو
قضای ظهر و عصر باهم و اگر بعد از انقضای چهار قدم پاک شود واجب است
برو قضا عصر تنها و مستحب است که قضا ظهر کند هرگاه پیش از غروب
آفتاب پاک شود و این قول قوی است **فصل** در استحاضه خون استحاضه
اغلب اوقات مایل بزردی و سردی باشد و رقیق باشد و هر خونی که کمتر از
سه روز باشد و از قرحه و جراحت نباشد و هر خون که زیاده از ایام
عادت و استظهار باشد در صورتی که خون آمدن از ده روز گذشته باشد
و هر چه زیاده از ایام نفاس باشد و هر چه با سن یاس باشد استحاضه است

و علما را خلاف است در آنکه خونی که زن آبستن می بیند حکم استحاضه دارد
یا حیض اکثر بر آنند که حیض با آبستنی جمع می شود و بعضی گفته اند نمی شود و
شیخ در نهایه و کتاب اخبار گفته که هر چه می بیند در ایام عادت حکم
حیض دارد و هر چه بعد از عادت به بیست روز می بیند حکم حیض ندارد
و این قول اقوی است و استحاضه سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه
قلیله آنست که خون از پنبه در نگذرد به وجهی که به لته رسد و اشهر اقوی آنست
که درین صورت جهت هر نماز وضوئی می سازد و بر وی غسل لازم نیست و بعضی
گفته اند وضو نیز بر وی لازم نیست و بعضی گفته اند یک غسل بر وی لازم است
و مشهور آنست که با وضو تغییر پنبه لازم است و از منتهی ظاهر می شود که
این اتفاقی باشد و بحسب دلیل درین تأملی هست و بعضی گفته اند واجب
است که ظاهر فرج را نیز بشوید دوم متوسطه و آن آنست که خون او از
پنبه در گذشته باشد و به لته رسیده باشد و مشهور آنست که این زن آنچه
در قلیله می کند بجا آورد و یک غسل جهت نماز صبح بکند و تغییر خرقه نیز بکند
و جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که حکم متوسط حکم کثیره است که مذکور
می شود و این قول اقوی است سیم کثیره و آن آنست که خون سیلان

کند

کند و از لته در گذرد و درین قسم سه غسل بر زن لازم است یکی جهت نماز
صبح و یکی جهت نماز ظهر و عصر و یکی جهت نماز مغرب و عشا و اصحاب
ذکر نموده اند که یک غسل می کند جهت ظهر و عصر و جمع میکند میان آن
یعنی ظهر را تأخیر می کند با آخر وقت فضیلت و عصر را تقدیم می کند
با اول وقت فضیلت و همچنین در مغرب و عشا و ظاهر آنست که
جمع مذکور بر سبیل افضلیت باشد و علما اختلاف کرده اند در وجوب
وضو با غسلها و تعدد وضو بتعدد نماز جمهور متأخران بر آن رفته اند
که جهت هر نمازی وضوئی می سازد و بعضی گفته اند جمع می کند میانه ظهرین
بیک وضو و جمعی از اصحاب اکتفا بغسل کرده اند و این اقوی است و در
کلام غیر واحد از اصحاب مذکور است که وجوب سه غسل در صورتی است
که سیلان مستمر باشد والا دو غسل باید اگر بعد از ظهرین قلت حاصل شود
و یک غسل باید اگر بعد از صبح قلت حاصل شود و درین خلاف است
که در وجوب غسل حصول سبب مطلقا کافی است خواه وقت نماز باشد
و خواه نی تا وقت نماز معتبر است و اول اقرب است و جمعی از اصحاب
شرط نموده اند در صحت نماز آنکه در عقب غسل واقع شود و ضرر نمیرسد

اشتغال بمقدمات نماز چون ستر عورت و تحصیل قبله و امثال آن و مشهور
آنست که در صورت مذکوره تغییر پنبه و لته نیز واجب است و بعضی شستن
فرج را نیز لازم دانسته اند و اصحاب متعرض تقدیر زمان مراعات
دم و مقدار پنبه نشده اند و ظاهر آنست که درین باب اعتماد بر عرف باید
کرد و اصحاب ذکر نموده اند که هرگاه زن اراده نماز شب داشته باشد
جمع میکند میانه نماز شب و صبح بیک غسل و درین باب خلافی ظاهر نیست
و نص بنظر نرسیده و هرگاه زن مستحاضه امور مذکوره را بجا آورد
حکم طاهره دارد و جمیع آنچه از طاهره صحیح است از و صحیح است و ظاهر آنست
که بدون امور مذکوره داخل مساجد تواند شد و در جواز مجامعت او
بدون امور مذکوره چند قول است و اقرب جواز است و هرگاه اغسال را
ترک کند روزه از و صحیح نخواهد بود و بر قضاء روزه لازم است و ظاهر
روایتی که مستند حکم است آنست که ترک جمیع اغسال موجب فساد صوم است
و اطلاق کلام بعضی از اصحاب مقتضی آنست که ترک بعض موجب فساد صوم
باشد و تقیید کرده اند جمعی از متاخران بغسلهای روزی و گفته اند
موقوف نیست صحت روزه بر غسل شب آینده و تردد کرده اند در غسل شب

گذ

گذشته و بعضی گفته که اگر غسل فجر را پیش از صبح در شب کند روزه او صحیح است
و الا فلا و ظاهر آنست که اگر غسل فجر تا صبح تاخیر شود بروزه ضرری نمی رسد و
غسل استحاضه در کیفیت مثل غسل حیض است و اعتقاد جماعتی از اصحاب
آنست که متعین است بدو نیت استباحه نه رفع هرگاه قبل از انقطاع
باشد و هرگاه بعد از طهارت خون ببیند و منقطع شود احتیاط
که اعاده طهارت کند و اصحاب ذکر کرده اند که مستحاضه احتیاط در
منع تعدی خون بجای آورد بقدر امکان و تعبیه آن با چه که بستن او
منع خون میکند بعضی نزد هر نمازی واجب دانسته اند **فصل** در نفاس
خون نفاس خونی است که بعد از زاییدن آید یا با زاییدن بقول اشهر
اقوی و آنچه پیش از زاییدن آید نفاس نیست و اگر زاییدن بی خون باشد
زن صاحب نفاس نیست و اقل نفاس حدی ندارد بلکه می تواند بود که
یک لحظه باشد و در اکثر نفاس خلاف است بعضی گفته اند ده است
و بعضی گفته اند هیجده است و بعضی گفته اند جهت صاحب عادت ایام عادت
است و جهت مبتدئه و مضطربه ده و بعضی گفته اند جهت ایشان هیجده
و اقوی آنست که صاحب عادت عمل بعادت خود می تواند کرد و بقیه را

کسی گوید که از باب استظهار زیاده بر قدر ضرور می تواند کرد و در شیطا و حفظ آن
ایشکال قوی و تأمل هست و نزد اصحاب هرچه بر حایض حرام است مثل نماز
و روزه و توقف کردن در مسجد و مجامعت و غیر آن بر صاحب نفاس
نیز حرام است و همچنین است مکروه و غیر آن از احکام **فصل** در غسل
اموات و توابع آن غسل دادن میت و باقی احکام متعلقه بمیت چون
متوجه قبله ساختن و کفن کردن و دفن نمودن واجب کفایی است
یعنی بر همه مسلمانان واجب است اما اگر یک کس بکند از دیگران ساقط
می شود و خلاف است در اینکه مقتضی ساقط شدن علم است یا گمان
مباشر امر بر وجه شرعی می شود یا ظن غالب کافی است و اول اقرب است
و غالب آنست که حصول علم عادی با آن در بلاد مسلمین حاصل باشد و مشهور
آنست که احکام مذکوره واجب باشد بنسبت مسلمانان و که در حکم
مسلمان باشد چون اطفال و مجانین که از مسلمان متولد شده باشند و
بعضی از اصحاب تغسیل غیر مؤمن و نماز بر او واجب ندانسته اند و خالی
از قوتی نیست و واجب است بقول مشهور نزد احتضار یعنی سکرات متوجه
ساختن میت بجانب قبله یعنی او را بر پشت بخوابانند بر وجهی که کف پایهای

او بجانب قبله باشد و نزد بعضی مستحب است و این قوی است و مستحب است
در آن وقت تلقین میت بشهادتین و اقرار با ئمه علیهم السلام و کلمات
فرج و آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع و ما فیهن و ما
بینهن و ما تحتهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و نزد
او سوره والصافات خواندن و او را بر توبه داشتن و نقل کردن
او بجایی که در آنجا نماز بسیار میکرده اگر دشوار جان دهد و چون جان
دهد چشم و دهان او را بهم آورند و او را بجا در شبی یا جامه بپوشانند
و در دفن او تعجیل کنند و مکروه است که آهن بر شکم او گذارند و زن جنب
یا حایض نزد او حاضر شود و واجب است در وقت غسل دادن که عورتین
او را بپوشانند و مشهور آنست که ازاله نجاست اولا واجب است
و واجب است که میت را سه غسل بدهند اول بسدر و دوم بکافور و
سیوم باب خالص و مشهور آنست که در هر غسل نیت واجب است چون
سایر اغسال و بعضی واجب ندانسته اند و احتیاط در مراعات آنست
و اقرب آنست که یک نیت در اول اغسال ثلثه کافی است و ظاهر آنست

که در هر یک از این سه غسل ترتیب واجب است و تقدیم غسل سدر بر کافور
و کافور بر قراح نیز واجب است بقول اشهر اقوی و جماعتی از اصحاب
ذکر نموده اند که ترتیب ساقط می شود بفرو بردن میت یک نوبت در آب
و بعید نیست و در سدر و کافور مسمی کافی است یعنی صادق آید که آب
سدر و کافور است و منقول از بعضی تقدیر سدر بیک رطل است و از
بعضی یک رطل و نیم و از بعضی هفت برگ و اگر سدر و کافور بهم نرسد
بعضی گفته اند یک نوبت باب خالص غسل باید داد و بعضی گفته اند سه نوبت
و خالی از قوتی نیست و هرگاه از غسل دادن بیم آن باشد که پوست
میت از هم بریزد غسل ساقط می شود و مشهور آنست که درین صورت
تیمم می باید داد و واجب است که مرد را مرد غسل دهد و زن را زن
الا چند موضع اول زن و شوهر که بقول اشهر اقوی هر یک دیگری را غسل
می توانند داد در حال اختیار و شرط نیست که از عقب جامه باشد و فرقی
نیست میان زوجه دایمه و منقطعه و آزاد و بنده دوم جایز است که
مالک کنیز خود را غسل دهد هرگاه زن کسی نباشد و در عده نباشد و
در غسل دادن کنیز مالک را خلاف است سیم جایز است که غسل دهد مرد

اجنبی دختر سه ساله را برهنه و زن اجنبیه پسر سه ساله را برهنه و بعضی تا پنج
ساله تجویز نموده اند و خالی از قوتی نیست چهارم هرگاه مردی فوت شود
و مردی نباشد که او را غسل دهد زنان محرم او را غسل می توانند داد از
پس رخت و همچنین است حکم هرگاه زن فوت شده باشد و هرگاه مسلم
بهم نرسد آیا محرمان یکدیگر را غسل می توانند داد درین خلاف است و اقوی
جواز است و احتیاط آنست که غسل دادن درین صورت از پس رخت باشد
و زوج اولی است باحکام زوجه بسبب از دیگران و اولی بمیراث اولی
است از دیگران و باید که آب غسل طاهر باشد و غصبی نباشد و مستحب است
روی میت را بجانب قبله کردن در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار
و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است که میت را در زیر سایه
غسل دهند مانند سایه بان و غیره و آن کسی که غسل میدهد از جانب راست
میت بایستد و در دو غسل سابق نرمی دست بر شکم میت مالد و ذکر
خدا بجا آورد و آب را بگودی ریزد که از مقابل قبله کنده باشند و انگشتان
میت را نرمی بمالد و اشنان و سدر را باهم بآب ممزوج ساخته هر
میت را بشوید و جمعی از اصحاب از مستحبات شمرده اند آنکه سر میت را

قبل از غسل بکف سدر بشوید و آنچه از روایات مستفاد می‌شود آنست که
شستن سر میت بکف سدر از غسل است و واجب حساب می‌شود نه
آنکه مستحبی باشد پیش از غسل و مستحب است که هر عضوی را سه نوبت
بشوید و او را وضو بدهد و بعضی واجب دانسته‌اند و مستحب است
که بعد از غسل میت را بپارچه خشک کنند و مکروه است میت را باب
گرم غسل دادن و ناخن او چیدن و موی او شانه کردن و او را بآب
غسل جزی بی لطهارت خانه سر دادن و اگر میت محرم باشد حرام است
که او را با کافور غسل دهند و حرام است که او را حنوط کنند و چون از
غسل میت فارغ شود واجبست کفن کردن میت و مشهور میانه اصحاب
آنست که واجبست کفن کردن میت بسه پارچه و بعضی اقتصار بر یک
پارچه کرده‌اند و اول اقوی است و اکثر اصحاب برانند که می‌باید یکی از آن
سه پارچه پیراهن باشد و جمعی از اصحاب بآن رفته‌اند که مخیر است
است میانه سه پارچه و میانه پیراهن و دو پارچه و این قول اقوی است
و مشهور آنست که می‌باید از آن پارچه یکی لنگ باشد و روایتی که بنظر
رسیده دلالت برین ندارد و مشروط است در کفن میت که حریر نباشد

و مشهور

و مشهور آنست که این حکم شامل زن نیز هست و بعضی احتمال جواز خصوصیت در زن
داده‌اند و مشهور میانه اصحاب آنست که واجبست که بر مساجد
سبعه میت چیزی از کافور بمالند و آنرا تحنیط گویند و بعضی طرف بینی را
نیز اضافه نموده‌اند و بعضی ملحق ساخته‌اند چشم و گوش و دهن و مغابن
یعنی زیر بغل و بیخ رانها را و روایات درین باب مختلفست اگر کسی
خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و کافی است در مالیدن کافور اقل اسم
نزد اکثر علما و بعضی بمثقال واجب دانسته‌اند و واجب نیست استیعاب
مساجد بلکه مسمی کافیست و اگر میت محرم باشد تحنیط او جایز نیست بلکه او را
بی کافور و سایر انواع طیب دفن می‌کنند و مستحب است که مقدار
کافوری که بآن تحنیط می‌شود سیزده درهم و ثلث باشد بقول اشهر اقوی و اکثر
برانند که غسل شریک میت با حنوط در مقادیر مستحبه و جمعی از اصحاب
مستحب دانسته‌اند که کافور را در کف دست نرم نمایند و آنچه زیاد آید
بر سینه میت گذارند و مستحب است که مرد را عمامه بر سر بندند که تحت
الحنک داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کشند و در
سینه او اندازند و جهت زن بجای عمامه مقنعه بر سر کشند و پارچه

سه گز و نیم باشد ذرع دست بر رانهای میت پیچند و سر آنرا بر کمر او
بر بندند و لفافه بر سینه زن بندند که پستانهای او را بگیرد و دو طرف
آن لفه را بر پشت او گره زنند و مستحب است که کفن از پنبه باشد و
سفید باشد و مستحب است که جریدتین با میت گذارند و آن دو چوب
تر است از نخل خرما و اگر از نخل خرما بهم نرسد از هر درخت تر می‌توان
کرد و بهتر آنست که از کنار باشد و اگر نباشد از بید و اگر نباشد
از درختی دیگر و بعضی این ترتیب را لازم دانسته‌اند و بعضی بعد از ذکر
بید درخت انار ذکر کرده‌اند و در مقدار آن خلاف است در بعضی
روایات تقدیر به ذراع شده و در بعضی تقدیر بشبر و ظاهر آنست که
هر یک جایز باشد و اولی آنست که یکی را پهلوی راست میت گذارند
و دیگری را بر پهلوی چپ و آنکه بر پهلوی راست است میان آن و بدن
میت کفن حایل نباشد و بچنبر گردن میت رسیده باشد و آنکه بر
پهلوی چپ است میان آن و بدن میت پیراهن حایل باشد و
جمعی از اصحاب ذکر نموده‌اند که مستحب است که بر لفافه و ازار و
پیراهن و جریده بنویسند اسم میت و آنکه گواهی میدهد بشهادتین و اقرار بائمه

علیهم ال

علیهم السلام بترتیب شریف حسینیه و مکروه است که کفن سیاه باشد و
از کتان باشد و در پیراهنی که از جهت میت قطع کنند آستین گذاشتن
اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن
مکروه نیست اما مکروه است که تکمه داشته باشد و مکروه است تجمیر
کفن بمجمره و کفن واجبی زن بر شوهر است و اگرچه زن مالدار باشد و اطلاق
نص مقتضی آنست که فرقی نباشد میانه دایمه و متمتع بها و مطیعه و
ناشزه و آزاد و بنده و بعضی از متأخران تخصیص به دایمه نموده‌اند بجهت
آنکه متبادر او است و این قول بعید نیست و جمعی از اصحاب ملحق ساخته
اند بکفن واجب سایر مؤنات واجبه تجهیز را و نزد اصحاب حکم مخصوص است
بشوهر موسر نه معسر و کفن بر واجب النفقه واجب نیست سوای مملوک
و اگر زن وصیت کند بکفن از ثلث ممضی خواهد بود و از شوهر ساقط
می‌شود و کفن میت مقدم است بر دین و میراث و مستحب است که اگر
میت کفن نداشته باشد مسلمانان کفن بدهند و همچنین سایر ضروریات
تجهیز و جایز است تکفین میت از زکوة اگر احتیاج باشد و بعضی واجب
دانسته‌اند و اگر از میت نجاستی بیرون آید و ملاقی بدن او شود اشهر

اقوی آنست که می باید شست و اعاده غسل لازم نیست و بعضی لازم دانسته اند
و آنچه از موی و اعضای بدن میت بیفتد واجب است که در کفن داخل
سازند و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه از میت عضوی جدا
شود که در ان استخوان باشد می شویند و کفن می کنند و دفن می کنند و
بعضی در کفن آن قطع ثلث اعتبار کرده اند و اگر نصفی باشد که دل
در ان باشد نماز هم می باید کرد و احوط آنست که آنچه در ان دل باشد
مطلقا و سینه و دست تنها ملحق باشند بنصفی که در آن دل است و عضوی
که بی استخوان باشد مشهور میانه متاخران آنست که در لته می پیچند و دفن
می کنند و محقق پیچیدن را واجب ندانسته و این سوجه است و بچه که از
شکم ساقط شود هرگاه چهار ماه یا زیاده داشته باشد غسل میدهند و کفن
می کنند و دفن می کنند و بر ان نماز نیست و بعضی گفته اند که تکفین
بقطع ثلث می کنند و حنوط می کنند و هرگاه چهار ماه نداشته باشد مشهور
آنست که در لته می پیچند و دفن می کنند و از کلام بعضی نقل اجماع برین ظاهر
می شود و در روایت پیچیدن در خرقه مذکور نیست **فصل** در غسل مس
میت علما را در وجوب غسل مس میت خلاف است اکثر برآنند که هرگاه

کسی

کسی میت را مس کند بعد از آنکه سرد شده باشد بسبب سردی و پیش از
غسل دادن بر آن کس غسل واجب می شود و بعضی مستحب میدانند و هرگاه
میت را غسل صحیح داده باشند در صورت تعذر سدر و کافور اقرب
آنست که بمس او غسل واجب نمی شود و اقرب بنا بر قول بوجوب مس میت
که پیش از کمال عضو هرگاه عضوی را که از غسل او فارغ شده باشند مس
کند غسل واجب می شود و در وجوب مس قطعه که در آن استخوان باشد
خواه از حی جدا شده باشد و خواه از میت خلاف است و هرگاه
مس کند قطعه را که از استخوان خالی باشد یا مس کند میت غیر آدمی
را عضو لامس بر آن نمی شوید **فصل** در غسلهای مستحب مستحب است غسل
در روز جمعه و علما را اختلاف است در آنکه غسل جمعه واجب است یا
مستحب مشهور میانه اصحاب استحباب است و بعضی واجب دانسته اند
و مسئله محل تردد است لیکن قول اول فی الجمله رجحانی دارد لیکن در غسل
مذکوره تاکید عظیم هست تا ممکن باشد ترک نباید کرد و اصبغ نقل کرده
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هرگاه میخواست که کسی را سرزنش
کند می فرمود که والله که تو عاجزتر از ترک کننده غسل روز جمعه که بدرستی که

اولا از زوال در پاکی است تا روز جمعه دیگر در روایت است از حضرت صادق علیه السلام
که هر که غسل کند در روز جمعه پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له وان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من
التوابین واجعلنی من المتطهرین خواهد بود از برای او طهر از جمعه تا جمعه
و از آن حضرت منقولست که غسل روز جمعه طهورست و کفاره است در
میانه دو جمعه از گناهان و اول وقت غسل جمعه طلوع فجرست و بقول
مشهور آخر وقت زوال است و نزد بعضی آخر وقت نماز جمعه است و
این قول قریب است و هرگاه غسل جمعه را در وقت بجا نیاورد و بعد از
زوال یا روز شنبه بجا می آورد و بعضی شب شنبه را نیز ملحق ساخته اند
و مورد نصی نیست و جایز نیست تقدیم غسل جمعه در روز پنجشنبه هرگاه
ترسد که در روز جمعه آب بهم نرسد و بعضی شب جمعه را نیز در حکم روز
پنجشنبه گرفته اند و محل نظرست و کسی که تقدیم غسل در روز پنجشنبه کرده
باشد هرگاه در روز جمعه آب بیابد مستحب است که اعاده غسل کند
دیگر از غسلهای مستحبه غسل شب اول رمضان است و شب نیمه رمضان
و شب هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه مذکور و شب

عید

عید فطر و غسل روز عید فطر و روز عید قربان و شب نصف رجب و شعبان
و روز نصف رجب و روز مبعث نزد جمعی از اصحاب و آن روز بیست و
هفتم رجب است و روز غدیر و آن هجدهم ذی حجه است و روز عرفه
و آن نهم ذی الحجه است و روز ترویه و آن هشتم ذی الحجه است و روز
مباهله و آن روز بیست و چهارم ذی الحجه است بقول مشهور و بعضی
گفته اند روز بیست و پنجم ذو الحجه است و این مختار محقق است و
روایت سماعه برین دلالت دارد و مستحب است غسل جهت احرام
و بعضی واجب دانسته اند و جهت طواف و زیارت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و مستحب است غسل جهت قضای
نماز کسوف عارض آفتاب یا ماه و بعضی واجب دانسته اند و اقوی
آنست که استحباب غسل مذکور در صورتی است که عمدا ترک نماز کسوف
کرده باشد خواه تمام قرص محترق شده باشد و خواه نه و اگر احتراق
تمام را شرط دانسته اند و مستحب است غسل دادن مولود در حین ولادت
بقول اشهر اقوی و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است غسل
جهت سعی کردن به بدن کسی که او را صلب نموده باشند با حصول

روبت و فرق میت میانه مصلوب شرعی و غیر شرعی و مستحب است غسل
جهت توبه و جهت نماز استسقا و جهت نماز حاجت و نماز استخاره
بتفاصیلی که در مواضع خود مذکورست و مستحب است غسل جهت داخل
شدن حرم و مسجد الحرام و مکه و کعبه و مدینه و مسجد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله **فصل** بدانکه هرگاه بر مکلف جمع شود دو غسل یا زیاده یا همه
واجب اند یا همه مستحب اند یا بعضی واجب و بعضی مستحب قسم اول
آنکه همه واجب باشند درین صورت اگر در نیت قصد جمع کرده ظاهر
آنست که آن غسل مجزی از همه بوده باشد و اگر قصد تعیین نکند بلکه
نیت مطلق کند بی تعیین حدثی چون حیض و جنابت نیز ظاهر آنست که
مجزی از جمیع باشد و اگر قصد حدثی معین کرده باشد اگر قصد
جنابت کرده باشد مشهور صحیح آنست که مجزیست از غیر جنابت نیز بلکه
بعضی گفته اند این متفق علیه است و اگر قصد غیر جنابت کرده باشد در
این خلاف و اقوی آنست که این نیز مثل اول است یعنی از همه مجزیست
قسم دویم آنکه همه مستحب باشند و اقرب آنست که یک غسل در همه
مجزی باشد و اولی آنست که درین صورت قصد جمع اسباب نکند قسم

سیم آنکه بعضی غسلها واجب باشد و بعضی مستحب مثل آنکه جنابت با جمعه
جمع شود پس درین صورت اگر نیت جمع کند یک غسل از همه مجزیست و اگر
نیت جنابت کند نه جمعه اقوی آنست که از هر دو مجزیست و بعضی درین
خلاف کرده اند و اگر نیت جمعه کند نه جنابت مشهور آنست که از هیچ
کدام مجزی نیست و قول با جزا بعید نیست **رکن سیم** در تیمم و درین چند
فصل است **فصل** تیمم واجب می شود جهت نماز واجب و طواف
واجب نزد تعذر طهارت مائیه و هرگاه کسی در مسجد مکه یا مدینه محتلم
شده باشد واجب است که تیمم کند و با تیمم از مسجد بیرون رود
بقول اشهر اقوی و واجب می شود جهت مس کتابت قرآن اگر
مس واجب باشد بقول مشهور و جهت داخل شدن یکی از مسجدین
و درنگ کردن در مساجد دیگر نزد تعذر غسل و در بدلیت تیمم از غسلهای
مستحب اشکال است و هر یک از وضو و غسل و تیمم واجب می شود
بنذر و یمین و عهد بشرایط و تفاصیلی که در مطولات مذکورست **فصل**
واجب است تیمم در چند صورت یکی هرگاه آب نباشد لهذا اگر تمکن
طلب آب نکند بر وجهی که معتبرست در شرع دیگر آنکه آب باشد لیکن

متعذر باشد استعمال آن آب بسبب شدت سرما یا بیماری یا آنکه ترسد از زیادتی
کوفت یا دیر به شدن یا علاج دشوار شدن یا بیماری نباشد و ترسد
که بیماری حاصل شود بسبب استعمال آب و فرقی نیست که مرض شامل
همه بدن باشد یا مخصوص بعضوی باشد و اگر کسی که از غسل کردن
متضرر می شده باشد و در ان حالت عمدا جنب شود اشهر آنست
که تیمم می کند و اعاده نماز واجب نیست و بعضی گفته اند غسل می کند
هر چند بر نفس خود ترسد و بعضی روایات معتبره موید این قول است لیکن
حملش بر مشقت طریق جمع بین الادله است و بعضی گفته اند تیمم می کند
و بعد از غسل اعاده نماز می کند و این قول معتبر نیست و اگر کسی بیمار
باشد و از استعمال کردن آب ترس ضرر نداشته باشد تیمم از و صحیح
نیست و مرجع در معرفت ضرری که از استعمال آب حاصل می شود
ظنی است که از روی تجربه یا اخبار کسی که وثوق بسخن او حاصل باشد
بهم رسد و اگر آب سرد باشد و از استعمال آن بیم ضرر بحسب
عاقبت نباشد اما استعمال آن بسیار دشوار باشد که تحمل آن عادة
بسیار صعب باشد بعضی تجویز تیمم کرده اند و بعضی نکرده اند و مسئله محل

نزاع و بحث و اشکال است و اگر از شدت سرما ترسد و ممکن باشد گرم
کردن آب یا استعمال آن بنحوی که ضرر نرسد تیمم جایز نیست و اگر محتاج
باشد بخریدن هیزم یا باجرت گرفتن کسی که آب را گرم کند واجب است
با قدرت و اگر محتاج باشد بتحصیل آب بحرکت عنیفی که متحمل آن نتواند
شد عادة بنابر بیماری یا بی قوتی متعین است تیمم دیگر از اسبابی که
باعث جواز تیمم است آنست که وصول بآب ممکن نباشد بسبب تنگی
وقت هر چند آب نزدیک باشد بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند
درین صورت طلب آب می کند و تیمم جایز نیست و قطع نموده اند
اصحاب بآنکه شین یعنی ترکیدن عضو موجب تیمم است و صریح
علامه و ظاهر محقق نقل اجماع است برین و علامه در نهایه تصریح کرده
که فرقی نیست میانه شدت و ضعف آن و در بعضی مواضع منتهی
تقیید کرده اند بآنکه فاحش باشد و بعضی نقل اتفاق کرده اند بر
آنکه شین سهل که باعث تشویه و تغییر خلقت نباشد تیمم جایز نیست و
بعضی گفته اند که شین اگر برسد بآن حد که مرض گویند و ضرری که بسختی تحمل
باشد حاصل شود چنانچه در بعضی ابدان نسبت ببعضی ابدان حاصل می

متعذر باشد استعمال آن آب بسبب شدت سرما یا بیماری یا آنکه ترسد از زیادتی
کوفت یا دیر به شدن یا علاج دشوار شدن یا بیماری نباشد و ترسد
که بیماری حاصل شود بسبب استعمال آب و فرقی نیست که مرض شامل
همه بدن باشد یا مخصوص بعضوی باشد و اگر کسی از غسل کردن
متضرر می شده باشد و در ان حالت عمدا جنب شود اشهر آنست
که تیمم می کند و اعاده نماز واجب نیست و بعضی گفته اند غسل می کند هر
چند بر نفس خود ترسد و بعضی روایات معتبره موید این قول است لیکن
حملش بر مشقت طریق جمع بین الادله است و بعضی گفته اند تیمم می کند
و بعد از غسل اعاده نماز می کند و این قول معتبر نیست و اگر کسی بیمار
باشد و از استعمال کردن آب ترس ضرر نداشته باشد تیمم از و صحیح
نیست و مرجع در معرفت ضرری که از استعمال آب حاصل می شود
ظنی است که از روی تجربه یا اخبار کسی که وثوق بسخن او حاصل باشد
بهم رسد و اگر آب سرد باشد و از استعمال آن بیم ضرر بحسب
عافیت نباشد اما استعمال آن بسیار دشوار باشد که تحمل آن عادة
بسیار صعب باشد بعضی تجویز تیمم کرده اند و بعضی نکرده اند و مسئله محل

تردد

تردد و اشکال است و اگر از شدت سرما ترسد و ممکن باشد گرم
کردن آب یا استعمال آن بنحوی که ضرر نرسد تیمم جایز نیست و اگر محتاج
باشد بخریدن هیزم یا باجرت گرفتن کسی که آب را گرم کند واجب است
با قدرت و اگر محتاج باشد بتحصیل آب بحرکت عنیفی که متحمل آن نمی تواند
شد عادة بنا بر بیماری یا پیری یا خوفی متعین است تیمم دیگر از اسبابی که
باعث جواز تیمم است آنست که وصول بآب ممکن نباشد بسبب تنگی
وقت هر چند آب نزدیک باشد بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند
درین صورت طلب آب می کند و تیمم جایز نیست و قطع نموده اند
اصحاب بآنکه شین یعنی ترکیدن عضو موجب تیمم است و تصریح
علامه و ظاهر محقق نقل اجماع است برین و علامه در نهایه تصریح کرده
که فرقی نیست میانه شدت و ضعف آن و در بعضی مواضع منتهی
تقیید کرده اند بآنکه فاحش باشد و بعضی نقل اتفاق کرده اند
بآنکه شین هرگاه باعث تشویه و تغییر خلقت نباشد تیمم جایز نیست و
بعضی گفته اند که شین اگر برسد بآن حد که مرض گویند و ضرری که بتحمل
باشد حاصل شود چنانچه در بعضی ابدان آن نسبت ببعضی ابدان حاصل می

شود و ممنوعی است بمرض و حکم آن دارد و الّا مشکل است و درین سخن محل بحث است
دیگر از اسبابی که باعث جواز تیمم است ترس است از تشنگی که حاصل
باشد یا متوقع آن باشد چنانچه از روی عادت یا قراین احوال اعتقاد
کند که در زمان آینده آب نخواهد بود و از صرف کردن آب در طهارت
تشنگی حاصل خواهد شد و بالجمله هرگاه از تشنگی ترسد درین صورت
تیمم می‌کند و هرگاه بر رفیق خود از تشنگی ترسد یا تشنه را یابد که
بیم تلف او از تشنگی باشد تیمم کند و جمعی چارپایان محترم را ملحق
بانسان ساخته اند دیگر از اسباب رخصت تیمم آنست که در راهی
که باب میرسند ترس دزدان و درندگان باشد و ظاهر آنست
که فرقی نباشد میانه ترس بر نفس یا بر مال یا بر عرض و امثال آن و همچنین
اگر بر اهل و اموال خود ترسد هرگاه که بگذارد و بطلب آب رود
جمعی از اصحاب گفته اند که ترسی که بسبب جبن و بددلی باشد همین
حکم دارد و بعید نیست دیگر از اسباب رخصت آنست که آلتی
که بسبب آن تحصیل آب توان کرد چون دلو و ریسمان مفقود باشد
و تحصیل آن بقیمت و غیر آن میسر نباشد و اگر آب یا آلتی که محتاج

الیه

الیه باشد یافت شود بقیمتی که ضرر بحال و مال او نرساند واجب
خریدن و هرگاه آب نیابد واجب است که طلب کند اگر زمین
و بلند و پست مشتمل بر اشجار و احجار است بقدر یک تیر پرتاب از تیر
انداز معتدل با آلت معتدله و الا بقدر دو تیر پرتاب بقول اشهر و اقوی
و اگر بر نفس یا مال خود ترسد هرگاه از جای خود حرکت کند طلب واجب
نیست و در منتهی گفته اولی آنست که طلب آب کند در میان اسباب
خود و اگر ببیند چیزی که عادت حکم کند بوجود آب نزد آن چون
سبزه نزد آن طلب آب کند و اگر چه زیاده از مقدار باشد و اگر
نزدیک او دهی باشد طلب آن کند پس گفته حاصل وجوب طلب
است نزد آنچه غالب شود بر ظن وجود آب در آنجا و نیکو گفته
اگر یقین کند بعدم آب در جمیع جهات طلب واجب نیست و اگر
یقین کند بعدم آب در بعضی جهات طلب در آن جهت واجب
نیست و اگر یقین بوجود آب داشته باشد در قریب یا بعید و وقت
وسعت داشته باشد و طلب آن ضرری نداشته باشد ظاهر آنست
که تحصیل آن مطلقا واجب باشد و جمعی از اصحاب گفته اند طلب

قبل از وقت نماز کافی نیست و اثبات آن مشکل است لیکن احوط است
و علامه اقرب دانسته اعاده طلب را از جهة نماز دویم و اگر بقدر
آب باید که جهت طهارت او کافی نباشد تیمم میکند و بعضی طهارت
باین نحو که بعضی اعضا را بشوید و بعضی تیمم نماید نمی کند و اگر بعضی
اعضای او متضرر شود و رسانیدن آب تیمم می کند و صحیح را نمی شوید
شیخ گفته اگر عضو صحیح را بشوید و تیمم کند احوط است و اگر بدن
مکلف یا جامه که ضروری باشد در وقت نماز نجاستی باشد که
در نماز معفو نباشد و آن مقدار آب داشته باشد که وضو توان
کرد مثلا یا ازاله نجاست واجب است که ازاله نجاست کند و تیمم
کند **فصل** علما اختلاف کرده اند در آنچه تیمم بآن میتوان کرد اشهر آنست
که تیمم بچیزی می توان کرد که اسم زمین بر آن صادق آید خواه خاک باشد
و خواه نه چون سنگ و زمین گچ و آهک و علم الهدی خاک را معتبر
دانسته و اقوی قول اول است لیکن بعید نیست که معتبر باشد که
اگر تیمم بسنگ کند باید که بر آن غبار یا نحو آن چیزی که در دست بنشیند بوده
باشد و در خزف خلاف است و جایز نیست تیمم بمعادن و خاکستر و آرد

و اشنان و امثال آن و همچنین مغصوب و نجس و هرگاه زمین میسر نباشد
تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب و مانند آن و اقرب و اشهر
آنست که حکم مذکور بر سبیل تخییر است و بعضی درین باب ترتیبی قرار
داده اند و بعضی لازم دانسته اند که بتکانند و بغباری که برون
آید تیمم کنند و ظاهر آنست که شرط باشد احساس بغبار و تکانیدن
جهت تحصیل غبار وقتی که نباشد پس کافی نیست غباری که غیر
محسوس و هرگاه اصلا غباری نباشد تیمم بآن جایز نیست و اقرب
آنست که شرط است در صحت تیمم بغبار مذکور فقد خاک و زمین و
بعضی با وجود آن جایز دانسته اند و اشهر اقرب آنست که تیمم
بسنگ مقدم است بر تیمم بغبار و بعضی بعکس قایل شده اند و بعضی
از اشیاء مذکوره مخصوص باشد بکثرت غبار متعین است تیمم بآن
و هرگاه زمین میسر نباشد و بر جامه و امثال آن غباری نباشد و
گل باشد اگر ممکن باشد که گل را جمع کند و خشک کند و بآن تیمم کند چنان
کند و الا بگل تیمم کند و مشهور آنست که تیمم بزمین شوره زمین نیک
می کرده است و حجت آن ظاهر نیست **فصل** در اداب تیمم واجب است

و در تیمم نیت و مجزی است که چنین نیت کند که تیمم می کنم تقرب بخدا اگرچه وجوب
نیت بدلیت از وضو یا غسل خلاف است و اقرب عدم وجوب است
و اگر چنین نیت کند که تیمم می کنم جهت مباح بودن نماز بدل از وضو یا غسل
از جهت آنکه واجب است تقرب بخدا احوط است و در وقت نیت
خلاف است و اشهر و اقوی آنست که نزد زدن دست است بر زمین و
بعضی گفته اند نزد مسح جبهه است و در حکم نیت باشد تا فارغ شدن
از تیمم و معنی آن بر وجهی است که در وضو گذشت و واجب است که مقارن
نیت هر دو دست را بر زمین گذارد و اقرب آنست که گذاشتن بر
وجهی باشد که ضرب یعنی زدن بر آن صادق آید پس مجرد گذاشتن
بی صدق ضرب کافی نیست و ظاهر آنست که ضرب هر دو دست بیکدفعه
باید و ظاهر آنست که باطن دستها را باید زد و واجب است که آنچه
دست بر آن زده می شود از جنس ارض باشد و مشهور میانه اصحاب
آنست که ظاهر واجب نیست چسبیدن چیزی از خاک بدست و مسح کردن آن
و از ابن الجنید نقل شده که واجب است مسح کردن بجائی که بر دست گرفته
شده باشد و این قول خالی از قوتی نیست و واجب است که بهر دو دست

مسح جبهه یعنی پیشانی بکنند و احتیاط آنست که مسح جبینین نیز بکنند و حاجبین
از رستنگاه موی سر است تا طرف بالای بینی و مشهور آنست که مسح ابروها
واجب نیست و بعضی واجب دانسته اند و بعضی مسح تمام رو را
واجب دانسته اند و باید که ابتدای مسح از رستنگاه موی باشد
و بر عکس نکند و مسح بهر دو دست با هم بکند و بباطن کفین کند و حایلی
نباشد و اگر انگشتری در دست باشد در وقت ضرب و مسح
بیرون کند و واجب است که بعد از مسح جبهه باطن کف دست چپ را
بر پشت دست راست بمالد و حد آن از بند دست است تا سر
انگشتان بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند از مرفق تا سر انگشتان
و بعضی گفته اند از بیخ انگشتان تا سر انگشتان و اول اقرب است
و واجب است بعد از آن که کف دست راست را بر پشت دست چپ
بکشد بدستوری که گذشت و علما را اختلاف است در عدد ضربات در
تیمم بعضی گفته اند یک ضرب واجب است خواه بدل وضو باشد و
خواه بدل غسل و بعضی گفته اند مطلقا دو ضربه واجب است و بعضی
سه ضربه گفته اند و مشهور میانه متاخران آنست که یک ضرب واجب است در

تیممی که بدل وضو باشد و دو ضربه در تیممی که بدل غسل باشد و اقوی نزد
فقیر آنست که یک ضربت واجبست و دوم مستحب خواه تیمم بدل وضو
باشد و خواه بدل غسل لیکن مهما امکن ضربه دوم را ترک نباید کرد و واجبست
در تیمم ترتیب بنحوی که مذکور شد و موالات و ظاهر آنست که موالات
واجبه درین مقام متابعت عرفیه باشد و اندک تاخیری ضرر نرساند
و واجبست که تمام عضو ممسوح را مسح کند اما واجب نیست که تمام
ماسح را امالله و مشهور میانه متاخران وجوب پاکی موضع مسح است و احتیاط
درینست لیکن اگر ازاله میسر نباشد ساقط است اعتبار طهارت عضو
و واجبست تیمم و اگرچه نجاست تعدی کند بخاک لیکن شهید رحمه الله
و غیر او تقیید حکم بوجوب تیمم بعدم تعدی کرده اند و اطلاق ادله اقتضای
وجوب تیمم می کند با نجاست حایله هرگاه ازاله آن متعذر باشد
فصل در بعضی احکام تیمم و درین فصل چند مسئله است اولی علما را
خلافست در آنکه تیمم در سعت وقت می توان کرد یا واجبست تاخیر تیمم
تا آخر وقت بعضی باول رفته اند و بعضی بآخر و بعضی گفته اند اگر عذر ثابت
که علم یا ظن غالب بعدم زوال آن تا آخر وقت باشد تقدیم تیمم در

اول

اول وقت می توان کرد و الا فلا و قول اول رجحانی دارد لیکن خلاف آن
شهرت دارد و جماعتی اتفاق بر آن نقل کرده اند و قول بتفصیل خالی
از وجهی نیست و درین مواضع احتیاط منکوست و هرگاه در ضیق وقت
تیمم بجا آورد و وقت نماز دیگر داخل شود اظهر آنست که در اول وقت نماز
می تواند کرد بنا بر قول تضییق و هرگاه تیمم کند جهت نماز فریضه جایز نیست که
بآن تیمم داخل شود در نمازهای نافله مادام که آن تیمم نشکسته باشد و هرگاه
بر ذمت او نماز فایته باشد در همه وقت تیمم می تواند کرد و قول تضییق
در اینجا معتبر نیست و بآن تیمم داخل نمازهای حاضر می تواند شد و محقق و شهید
حکم کرده اند بجواز تیمم از جهت نوافل مرتبه در سعت وقت و بعید نیست و
کلام بعضی مشعرست باعتبار تضییق و محقق تردد کرده در جواز تیمم از جهت
نوافل مبتدأه پس جواز را ترجیح کرده و این قوی است چنانچه شهید اختیار
نموده و تیمم نافله جایز نیست در فریضه و ظاهر آنست که درین خلافی نیست
و بنا برین علاج مراعات تضییق آسان می شود و احتیاج بآن نیست که
بعضی علما گفته اند که هرگاه که خواهد که تیمم در سعت وقت کند دو رکعت نماز
نذر کند و اگر گمان ضیق وقت کند بار دیگر تیمم کند و نماز کند پس غلط او

معلوم شود اقرب آنست بنا بر قول تضییق که اعاده واجب نیست دوم اگر
کسی اخلالی کند بطلب واجب و در سعت وقت تیمم کند و نماز کند نماز او
باطل است و اگر اخلال بطلب کند تا حدی که وقت نماز تنگ شود در
آن صورت تیمم کند و نماز کند اشهر اقوی آنست که نماز او صحیح است و
اگر کسی بعد از دخول وقت نماز آبی داشته باشد و بریزد یا باب کذرد و وضو
نسازد بعد از آن آب بهم رسد و به تیمم نماز کند اقرب آنست که
نماز را اعاده نمی باید کرد و بعضی کفته اند اعاده واجب است و اگر
آب نزد کسی موجود باشد و استعمال نکند تا وقتی که اگر وضو سازد یا غسل
کند نماز فوت شود و اگر تیمم کند نماز را در وقت تواند کرد اقرب آنست
که درین صورت تیمم می کند و نماز را ادا می کند سیم هر چیز که نقض طهارت
آبی می کند نقض تیمم نیز می کند و بهم رسیدن آب نیز با تمکن از استعمال
آن نقض تیمم می کند پس اگر کسی تیمم کند و پیش از اشتغال بنماز آب بهم رسد
با تمکن از استعمال تیمم او باطل می شود و اگر بعد از شروع در نماز آب
بهم رسد درین چند قول است از آن جمله جمعی کفته اند تا رکوع نکرده رجوع
می کند و اگر رکوع کرده نماز را با تمام میرساند و جمعی کفته اند هرکاه

تکبیرة الاحرام کفت نماز را تمام می کند و رجوع نمی کند و این قول اشهر
اقوال است و خالی از رجحانی نیست و بعضی کفته اند رجوع می کند مادام که
قرائت نکرده باشد چهارم هرکاه جنب تیمم کند بدل غسل بعد از آن
حدث اصغر کند مشهور آنست که تیمم بدل غسل می کند و قولی آنکه تیمم بدل
وضو می کند و اگر در صورت مذکوره آب بقدر وضو بهم رسد مشهور
آنست که تیمم می کند و قولی آنکه وضو می کند پنجم با وجود آب تیمم جهت نماز
جنازه جایز است و با آن تیمم نماز دیگر نمی توان کرد **مقصد** دویم در طهارتی
که به نیت احتیاج دارد و درین مقصد سه رکن است **رکن** اول در
احکام آبها آب بر دو قسم است مطلق و مضاف مطلق آنست که
در عرف و عادت آنرا آب کویند بی قیدی و مضاف آنست که
آنرا در عرف بی قیدی آب نکویند چون آب لیمو و آب انار و آب مطلق
بر دو قسم است جاری و غیر جاری و غیر جاری بر دو قسم است آب
یعنی چاه و غیر آن و غیر آن بر دو قسم است کمتر از کر و کر پس اقسام
آبها پنج است قسم اول آب جاری و آن آنست که از زمین بجوشد و
آنرا در عرف روان کویند خواه بر روی زمین جریان بکند و خواه نه چون

بعضی چشمه‌ها که آبش بر روی زمین جاری نمی‌شود و هرگاه نجاستی با آب آن جاری
ملاقات کند نجس نمی‌شود بدون آنکه رنگ آن آب یا بوی آن یا طعم آن
از آن نجاست تغییر یابد خواه آن آب بمقدار کر باشد و خواه کمتر
بقول اشهر اقوی و بعضی از علما کریت را شرط دانسته‌اند و هرگاه چیزی
که نجس شده باشد داخل آب جاری شود و یکی از اوصاف ثلثه آب
بسبب آن تغییر نیابد آن آب نجس نمی‌شود و هرگاه نجاستی در آب داخل
شده باشد و یکی از اوصاف ثلثه آب تغییر یافته باشد و شک باشد
که آیا آن تغییر از آن نجاست است یا نه آن آب محکوم بنجاست نیست و
هرگاه آب جاری بنجاست تغییر یابد اگر نجاست تمام آن آب را متغیر ساخته
تمام آن آب نجس است و اگر بعضی را متغیر ساخته آن بعض نجس است
و حکم بقیه مختلف می‌شود بحسب اختلاف حال آب که آیا مستوی السطوح
است یا نه بر هر تقدیر آیا نجاست عمود آب را گرفته یا نه و بنا بر اول
آیا ما بعد متغیر یعنی آنچه متغیر متصل از غیر جهت سر چشمه کرست یا نه پس
صور این مسئله شش میشود صورت اول آنکه سطوح آب مستوی باشد
و نجاست عمود آب را گرفته باشد و مراد بعمود آب مابین دو کناره

جدول

جدول است بحسب عرض و عمق و درین صورت همین متغیر نجس است
و ما بقی پاک است و اگرچه بقدر کر نباشد بقول اشهر اقوی صورت دویم
آنکه سطوح مستوی باشد و نجاست عمود آب را گرفته باشد و ما بعد
متغیر بمقدار کر باشد و حکم این شکل حکم صورت اولی است و صورت
سیم آنکه سطوح مستوی باشد و نجاست عمود آب را گرفته باشد
و ما بعد متغیر کم از کر باشد و درین صورت مقدار متغیر و ما بعد آن
نجس است و ما قبل متغیر پاک است و اگرچه کمتر از کر باشد بقول
اشهر اقوی صورت چهارم آنکه سطوح آب مستوی نباشد و نجاست
عمود آب را نگرفته باشد و حکم این صورت حکم اولی است و ظاهر آنست
که جماعتی که استوا سطوح را شرط دانسته‌اند در جاری شرط ندانسته‌اند صورت
پنجم آنکه سطوح آب مستوی باشد و نجاست عمود آب را نگرفته باشد و ما
بعد متغیر بحد کر رسیده باشد پس اگر سطوح ما بعد مستوی است پاک است
بلا خلاف و اگر سطوح آن مختلف است مبنی است بر خلافی که بعد از این
ذکر خواهیم کرد در اشتراط استوا سطوح مقدار کر در آب ایستاده
بتفصیلی که می‌آید ان شاء الله تعالی و اما ما قبل متغیر یعنی آنچه از طرف سر چشمه است

پاک است مطلقا بقول اقوی و بنا بر قولی که در جاری کریت شرط است نجس است
اگر بلندتر نباشد صورت ششم آنکه سطوح آب مستوی نباشد و
نجاست عمود آب را گرفته باشد و مابعد متغیر کمتر از کر باشد و در این
صورت مابعد متغیر نجس است و حکم ماقبل مانند صورت پنجم است
و اگر آب جاری نجس شود و اگر در تطهیر آنها امتزاج را لازم ندانیم چنانچه
قول بعضی از اصحاب است بآن پاک می شود که آب به دفعات علیه متصل کنند
و نجس را مستهلک سازد و تغیر او را زایل کند و اگر اتصال را کافی دانیم
بعضی گفته اند در اینجا کافی نیست و بعضی گفته اند اگر ماده بلندتر از نجس است
یا مساوی است منتجه طهارت است نزد زوال تغیر بنا بر قول با اتصال
و الا اندفاع دیگر لازم معتبر نیست و جمعی گفته اند طهارت بزوال تغیر حاصل
می شود و این قول بعید نیست و اقرب آنست که حوضهای کوچک حمام
هرگاه کمتر از کر باشد و با ماده اتصال داشته باشد که مجموع بقدر کر باشد
هر چند متساوی السطوح نباشند حکم جاری دارد و هم ظاهر اطلاق کلام محقق آنست
که اگر مجموع کر نباشد همین حکم دارد و بعید نیست و هرگاه باران بر آب
نجسی بیارد اگر از ناودانی آب ریزد بر آن یا چندان بیارد که از اطراف

آن آب فی الجمله مسمی بجریانی حاصل شود چنانچه بر لب حوضها مشاهده میشود
آن آب پاک می شود و بنا بر آن قول که در تطهیر اتصال کافی است بمجرد
اتصال آن بباران آن آب نجس پاکی حاصل می شود و بنا بر آن قول که در
تطهیر امتزاج معتبر است باید در حصول پاکی اعتبار امتزاج نیز باید کرد و اگر از
ناودان نباشد و جریان مذکور حاصل نباشد بعضی گفته اند پاکی حاصل نمی
شود و مشهور میانه اصحاب آنست که بمحض تقاطر پاکی حاصل می شود لیکن
بنا بر قول با امتزاج بعید نیست اعتبار قدری معتد به و این قول اگرچه بعید
نیست لیکن احتیاط آنست که باین اکتفا نشود و هرگاه باران بر آب
قلیل طاهر می باریده باشد اگر بطریق جریان باشد چنانچه مذکور
شد حکم جاری دارد و بملاقات نجاست نجس نمی شود و الا مبنی است
بر خلاف در اعتبار جریان و هرگاه باران می باریده باشد و
قطره بر جای نجسی افتد و از آنجا ترشح نموده بر جا به چکد ظاهر آنست که پاک
باشد و هرگاه باران بر جای نجسی چون زمین و مانند آن ببارد و تمام
موضع نجاست را فرو گیرد ظاهر آنست که آن موضع پاک شود هر چند جریان
حاصل نشده باشد و هرگاه تقاطر بر طرف شود و آبی که بوده باشد حکم

آبهای دیگر خواهد داشت قسم دوم آب ایستاده غیر بئر که کمتر از کر باشد
و کر را دو تقدیر است یکی بحسب وزن و آن هزار و دویست رطل است
و مشهور میانه اصحاب آنست که مراد رطل عراقی است که قدر آن
صد و سی درهم است و بعضی گفته اند مراد رطل مدنی است و قدر آن
صد و نود و پنج درهم است و قول اول خالی از رجحانی نیست و تقدیر دیگر
بحسب مساحت است و در آن میانه علما خلاف است و اقوال در آن باب
متعدد است و قوی ترین اقوال دو قول است یکی آنکه مشهور است و آن
آنست که مساحت آن چهل و دو وجب و هفت ثمن یکوجب بوده باشد
بوجب مستوی الخلقة و دیگر قولی که ابن بابویه و جمعی از اصحاب بآن
رفته اند و آن آنست که مساحت آن بیست و هفت وجب بوده باشد
و ترجیح میانه دو قول اشکالی دارد و آب ایستاده غیر بئر هرگاه کم
از کر باشد بقول اشهر اقوی بملاقات نجاست نجس میشود هر چند رنگ
یا بو یا طعم آن بنجاست تغیر نیافته باشد و مذهب ابن عقیل آنست که
نجس نمیشود و هرگاه آب قلیل نجس شود طریق پاک ساختن او بیکی از چند
چیز می شود یکی آنکه بآب جاری یا آب کر پیوسته شود لیکن خلاف است

آیا مجرد پیوستن کافیست یا می باید که قدری معتد به از آنها چکیده تا امتزاج یابد
و مسئله محل تردد است و احتیاط آنست که مراعات امتزاج بکنند و دیگر آنکه
یک کر آب بر آن بریزند بروجهی که اجزای کر از یکدیگر منفصل نشود دیگر آنکه
باران بر آن آب ببارد بتفصیلی که گذشت و اگر کم از کر یخ بسته باشند
نجاستی ملاقات کند اقرب آنست که حکم آب قلیل ندارد که تمام آن
نجس شود بلکه مخصوص است نجاست بموضع ملاقات پس هرگاه نجاست
و آنچه بر دور اوست بیندازند یا موضع ملاقات را بیندازند هرگاه
عینی نباشد مابقی پاک خواهد بود **قسم سیم** آب ایستاده غیر بئر
که بقدر یک کر بوده باشد یا بیشتر و حکم آن آنست که بملاقات نجاست
نجس نمی شود تا رنگ یا بو یا طعم آب بنجاست تغییر نیابد نجس می شود
فرقی نیست میانه غدیر و آب انبار و حوضها و ظرفها بقول اشهر اقوی
و بعضی را اعتقاد آنست که حوضها و ظرفها هر چند بمقدار کر باشد بملاقات
نجاست نجس می شود و این قول ضعیف است و هرگاه نجاستی در آبی
که بقدر کر باشد یا بیشتر داخل شود و چیزی از آن آب را متغیر سازد ملاحظه
باید کرد که آنچه غیر متغیر است بقدر کر است یا نه اگر بقدر کر باشد متغیر نجس است

و باقی پاک و اگر بقدر کر نباشد مجموع نجس است و آبی که بحد کر رسد اگر
سطوح آن متساوی باشد خلافی در آن ظاهر نیست که بملاقات نجاست نجس
نمی شود و اگر سطوح آن مستوی نیست بلکه بعضی بلندتر است و بعضی پست‌تر
است اگر اعلی کر نیست خالی از آن نیست که نجاست ملاقی اعلی شده یا اسفل
اگر ملاقی اعلی شده در نجاست آن خلاف است و همچنین اگر ملاقی اسفل
شده در نجاست آن خلافست و اگر اعلی کر باشد و اسفل کر نباشد و نجاست
ملاقی اعلی شود نجس نمی شود و اگر نجاست ملاقی اسفل شود صحیح آنست که نجس
نمی شود چنانچه اکثر تصریح بآن نموده اند و بعضی عبارات اصحاب اشعار
بخلاف دارد و اقرب آنست که در کر مطلقا استواء سطوح شرط نیست
و هرگاه آبی که بمقدار کر باشد نجس شود پاک ساختن آن چند طریق دارد
یکی آنست که او را متصل بآب جاری سازند یا بکری دیگر بحیثیتی که امتزاج
میانه ایشان حاصل شود و در مجرد اتصال خلافست دیگر آنکه یک کر
باشد یا زیاده بر آن بریزند بی آنکه انفصال در اجزاء آن که بهم رسد
احوط آنست که دفعه عرفیه صادق آید دیگر آنکه باران بر آن آب ببارد بر وجهی که
گذشت دیگر آنکه از زیر آن آبی بجوشد و هرگاه در کر نجاستی یافت شود

سگ باشد در آنکه نجاست پیش از کریت افتاده یا بعد از آن آن آب پاک
است **قسم چهارم** آب چاه است و اگر آب چاه متغیر بنجاست شود
نجس می شود و در طریق تطهیر آن چند قول است و اقوی آنست که تطهیر
بآن حاصل می شود که چندان آب بکشند که تغییر برطرف شود و اگر نجاست
بچاه ملاقات کند و چاه را متغیر نسازد اکثر اصحاب بر آن رفته اند که
چاه نجس می شود و جمعی گفته اند چاه نجس نمی شود و امر بآب کشیدن
که در احادیث واقع شده محمول است بر استحباب و این قول اقوی است
و انجماعت که چاه را بملاقات نجاست نجس دانند واجب دانسته اند
کشیدن تمام آب را بمردن شتر و مشهور میانه ایشان وجوب نزح
جمیع است بوقوع منی در چاه و اخبار از این حکم خالی است و مشهور میانه
ایشان وجوب نزح جمیع است در وقوع خون حیض و استحاضه و نفاس
و نص از این خالی است و واجب دانسته اند نزح تمام آب را در ریختن
مسکر و روایات متضمن خمر است و معظم اصحاب فرق میان خمر و سایر مسکرات
نکرده اند و جماعتی گفته اند مراد مایع بالاصاله است و اگر چه عبارات خالی
از تقیید است و مشهور آنست که همین حکم دارد فقاع و هرگاه [illegible]

کشیدن تمام آب چاه چهار مرد بنوبت آب بکشند چنانچه دو مرد آب کشند
و چون مانده شوند دو مرد دیگر و چون مانده شوند دو مرد اول یک روز بهمان
دستور آب کشند و احوط آنست که از اول وقت وجوب روزه باشد
تا وقت مغرب و بنابر مشهور واجبست نزح یک کر آب در مردن خر ماده
و گاو و مانند ایشان چون اسب و استر و بهتر آنست که ثور و بقر را ملحق
بشتر سازند در نزح جمیع بنابر مشهور و هفتاد دلو واجبست در مردن آدمی
و اکثر فرق میانه مسلمان و کافر نکرده اند و ابن ادریس جهت کافر نزح جمیع
آب را واجب دانسته و اقرب اول است و مشهور پنجاه دلوست در غایط
تر یا غایطی که از هم پاشیده باشد در آب و مشهور پنجاه دلوست در خون
بسیار مثل ذبح گوسفند و چهل دلوست در مردن گربه و سگ و شیخان
ملحق ساخته اند خوک و روباه و خرگوش را و مشهور چهل است در بول مرد و
بعضی این حکم را شامل بول زن نیز دانسته اند و بعضی آنرا داخل ما لا نص
فیه گرفته اند و بعضی از اصحاب گفته اند که هرگاه آب باران مخلوط ببول
و غایط و غایط سگ بوده باشد و در چاه ریزد سی دلو باید کشید و در
آن تامل است و مشهور آنست که ده دلو در غایط خشک می باید کشید و در خون

اندک

اندک غیر دماء ثلثه چون ذبح طیر و رعاف اندک جمعی ده دلو گفته اند و بعضی دلو
یسیر گفته اند و این قول اقوی است و بعضی گفته اند مطلقا یسیر ده دلو متحقق
می شود و مشهور آنست که در مردن طیور مانند کبوتر و شتر مرغ و آنچه در میان
ایشان باشد یعنی کوچکتر از شتر مرغ و بزرگتر از کبوتر باشد هفت دلو می باید
کشید و همچنین موش اگر بمیرد و از هم بپاشد و الا سه دلو و بعضی گفته اند
یک دلو و در بول پسری که بحد بلوغ نرسیده باشد و از مرتبه رضیع گذشته باشد
مشهور هفت دلوست و همچنین در غسل کردن جنبی که بدن او از نجاست عینیه
خالی باشد و سگی که در چاه افتد و زنده بیرون آید و پنج دلو در سرگین
مرغ و جمعی تقیید بجلال کرده اند یعنی نجاست خوار و سه دلو در مردن مار و یک
دلو در گنجشک و آنچه مانند آن باشد و بول رضیعی که اغتذا او بشیر باشد و در
نجاستی که در آن نصی وارد نباشد قائلان بتنجس خلاف کرده اند و بعضی گفته اند
تمام را باید کشید و بعضی گفته اند چهل دلو و بعضی گفته اند سی دلو و حق آنست
که اینها همه بر سبیل استحباب است و قائلان بتنجس خلاف کرده اند در
آنکه چاه هرگاه نجس شود طریق تطهیر آن منحصرست در کشیدن آب یا بطریقی
دیگر چون ممازجت جاری و ریختن کر و باریدن باران بر آن پاک می شود و اکثر قائلند

ثنائی و محقق اختیار اول نموده و این قول بنا بر قول تنجیس قوتی دارد و هرگاه
نجاسات متعدده در چاه داخل شود در آن خلاف است و اقوی آنست که متداخل
می شود باین معنی که هرگاه اکثر را بکشند احتیاج بکشیدن اقل علیحده نیست و نزد
قائلان بتنجیس چون آب چاه از آبی که در وقت کشیدن بر آن بریزد نجس نمیشود
و حکم بطهارت آب چاه در وقتی می شود که دلو آخر از آب چاه جدا شود
قطرات که از آن بریزد معفو است و شستن دلو واجب نیست و مستحب است
دوری میانه چاه و بالوعه یعنی جایی که در آن نجاسات باشد بقدر پنج ذرع
قسم
شرعی اگر زمین سخت باشد یا قعر چاه بالا باشد و الا هفت ذرع
پنجم آب مضاف است چون چیزهایی که از اجسام فشرده شده باشد چون
آب لیمو یا بتصعید بیرون آمده باشد چون گلاب یا ممزوج شده باشد
بجسمی دیگر بحیثیتی که او را آب نگویند چون شوربا و مشهور آنست که با آب مضاف
طهارت نمی توان کرد و ازاله نجاست با آن نمی توان کرد و خلافی ظاهر نیست در
آنکه آب مضاف بملاقات نجاست نجس میشود خواه اندک باشد و خواه بسیار
فصل در بعضی احکام آبهای نجس را در طهارت استعمال نتوان کرد
و آشامیدن آن و داخل ماکول ساختن حرام است و هرگاه دو آب باشد

یکی پاک و یکی نجس و یکی بدیگری مشتبه شود از هر دو اجتناب کردن و تیمم نمودن طهارت
و ظاهر لفظ آنست که آب آنها را باید ریخت و بعضی بریختن آب دو واجب دانسته اند
و احتیاط در این است و هرگاه آب یکی از این دو ظرف بچیزی رسد در حکم نجاست آن
چیز خلاف است و اقوی طهارت است و احوط نجاست و هرگاه کسی توهم
نجاست چیزی کند یا شک در نجاست چیزی داشته باشد آن چیز محکوم بطهارت
است و هرگاه نجاست چیزی مظنون شود در میانه علما خلاف است بعضی
گفته اند ظن مطلقا معتبر نیست و بمحض ظن حکم بنجاست نمی توان کرد و قائل این
قلیل است و بعضی گفته اند ظن مطلقا معتبر نیست مشهور آنست که اگر ظن مستند
شود بسببی که قائم مقام علم است معتبر است و الا فلا و اسباب که بسبب آن
تغییر شده که شارع اعتبار بسبب آن کرده باشد چون اخبار عدلین و اخبار
مالک و بعضی اخبار یک عدل را نیز کافی دانسته اند و بعضی اخبار صاحب ید را
مطلقا معتبر دانسته اند و محقق جزم بعدم قبول قول عدلین نقل نموده اند و اقوی
آنست که ظن مطلقا باعث حکم نجاست نمی شود و لیکن در صورت اخبار عدلین
بنجاست ترک اولی است و هرگاه جسم حیوانی ملاقی آب قلیل شود طهارت و نجاست
آن آب تابع طهارت و نجاست آن حیوان است و در چند موضع خلاف واقع شده

[illegible]

نجاست آن حاصل نباشد و اشهر بین الاصحاب نجاست است و اقوی طهارت
لیکن در امثال این مواضع احتیاط ضرور است و مکروه است طهارت با آبی
که در اوانی گرم شده باشد در آفتاب رکن دوم در نجاسات نجاسات
ده است از آن جمله بول است و غایط و خلافی نیست در آنکه بول و غایط
انسان نجس است و همچنین هر حیوانی که گوشت آنرا نتوان خورد الا چند ضبع
یکی سرگین طیور اکثر نجاست آن رفته اند و جمعی آنرا پاک دانسته اند و این
قول قوی است و در بول طیور نیز خلاف است و این و غیر را در آن تردیدی نیست
موضع دیگر بول طفل رضیع پیش از آنکه طعام می خورده باشد و اشهر
اقوی نجاست است و بعضی پاک دانسته اند و مشهور آنست که از حیوانی
که آنرا نفس سائله نبوده باشد پاک است و درین باب قایلی بخلاف آن
ظاهر نیست لیکن در معتبر راه تردیدی داده و نفس سائله تعبیر شده بخونی که
جمع شود در عروق و چون جزئی از آنرا قطع کنند بقوت و سیلان بیرون آید
و محقق تعبیر نموده بخونی که از رگ بیرون آید و خلافی نیست در آنکه بول و سرگین
هر حیوانی که گوشت آنرا توان خورد پاک است و خلافی معلوم نیست الا در دو
موضع یکی در بول و سرگین اسب و استر و خر و مشهور بین الاصحاب طهارت است

و بعضی نجس دانسته اند و طهارت سرگین در صحیح تمام دارد و در بول فی الجمله تعارضی
در اخبار هست که از آن اجتناب کنند دوم در سرگین مرغ خانگی اشهر اقوی
طهارت است و بعضی نجس دانسته اند دیگر از نجاسات منی است و در نجاست
منی آدمی شکی نیست و مذهب اصحاب آنست که منی از هر حیوانی که صاحب
نفس سائله باشد اگرچه گوشت آنرا توان خورد نجس است و حکم منی
ندارد مذی و آن آبیست که عقیب ملاعبه و ملامسه آید و ودی و آن آبی است
که بعد از بول آید بقول اشهر اقوی دیگر از نجاسات میته است و اقرب اشهر
نجاست است از میته غیر آدمی هرگاه صاحب نفس سائله باشد و میته آدمی
نجس است بلا خلاف بعد از سرد شدن و پیش از غسل و در نجاست آن
قبل از سرد شدن خلاف است و اقرب نجاست است و در نجاست اجزا
صغیره که از بدن آدمی منفصل شود چون بثورها و ثالول خلاف است و اقرب
طهارت است و هر چیز از میته که حس نداشته باشد پاک است چون پشم و
کرک و پر و استخوان و ناخن و شاخ و تخم هرگاه پوست بالای او پوشیده شده
و سم و حافر و اشهر اقرب طهارت بشر میته است و بعضی نجس دانسته اند و اجزا
مذکور اگر از نجس العین باشد در طهارت آن خلاف است و اشهر نجاست است

و بعضی

واز علم الهدی قول بطهارت منقول است واول خالی از رجحانی نیست دوم پوست
حیوانی که انرا تذکیه نموده باشند پاک است وتذکیه بر هر حیوانی که ماکول
اللحم باشد واقع می شود وانچه غیر ماکول اللحم باشد چند نوع است اول
انسان وبالاتفاق تذکیه بر او واقع نمی شود دوم سگ وخوک وبر ایشان نیز
تذکیه واقع نمی شود اجماعا سیم حیوانات درنده وبر ایشان تذکیه واقع می شود
بالقول اشهر اقرب پس استعمال آن در غیر نماز جایز است چهارم مسوخات
ودر آن خلاف است وقول اقبول تذکیه بعید نیست پنجم حشرات ودر آن نیز خلاف
است وقول اقبول تذکیه بعید نیست وهرچه قابل تذکیه است استعمال آن
در غیر نماز می توان کرد وموقوف بر دباغت نیست بالقول اشهر اقوی واشهر آنست
که پوست حیوانی که تذکیه نشده باشد نجس است واستعمال آن نمی توان
کرد خواه دباغی شده باشد وخواه نه وابن الجنید بعد از دباغت پاک دانسته
وقول مشهور خالی از رجحی نیست دیگر از نجاسات خون است وخون بر سه نوع است
اول دم مسفوح یعنی که از رگ بقوت وکثرت ریخته شده باشد وشکی نیست
در نجاست آن خون دوم خونی که در ذبیحه باقی مانده باشد بعد از انکه آنرا
ذبح نموده باشند وقدر متعارف از آن خون رفته باشد وظاهر آنست

کدان

کدان خون پاک باشد وحلال باشد ودرین خلافی ظاهر نیست سیم خون متخلف در
غیر ماکول اللحم وظاهر آنست که نجس باشد همچنانکه ظاهر اصحاب است وبعضی از
این تردد نموده اند چهارم ما عدای امور مذکوره از خونهایی که بقوت از عروق
بیرون نیاید وانصباب بسیار نداشته باشد ولیکن از صاحب نفس سایله باشد
وظاهر آنست که نجس باشد وظاهر اصحاب اتفاق است بر نجاست آن
اگرچه بعضی عبارات ایشان موهم خلاف آنست پنجم خون ماهی وآن پاک
است وظاهر اصحاب اتفاق است برین واقرب آنست که حلال نیست ششم
خون غیر ماهی از انچه نفس سایله نداشته باشد واین پاک است وظاهر آنست
که در آن خلافی نباشد وبعضی عبارات موهم خلاف است دیگر از نجاسات
سگ وخوک است واجزاء ایشان وسگ آبی پاک است بالقول اشهر اقوی دیگر
از نجاسات نزد اصحاب کافر است وخلافی نیست میانه علماء در آنکه ماعدای
اهل کتاب مانند یهود ونصاری از کفار مشرکین نجس اند ودر اهل کتاب خلاف
است ومشهور میانه اصحاب نجاست است وبعضی قایل بطهارت ایشان
شده اند وادله نجاست محل بحث واشکال است واخبار معتبره دلالت
بطهارت می کند لیکن جرات بر مخالفت مشهوری که نقل اتفاق واجماع بر آن

شده باشد موافق احتیاط دینی منست و اگر کسی مطهر دین اسلام باشد لیکن
منکر یکی از ضروریات دین باشد چون خوارج و غلاة حکم کفار بر او جاریست
و برین حکم اند نواصب یعنی کسانی که با اهل البیت علیهم السلام عداوت داشته اند
و در نجاست مجسمه یعنی کسانی که خدای عز و جل را جسم دانند خلافست
و شیخ مجبره را نجس دانسته و متاخران حکم بضعف آن نموده اند و اول
اقوی است و از جمله المعدی قول نجاست غیر مومن از فرق اسلامی منقولست
و اکثر قایل بطهارت اند و آن اقوی است و بعضی از علمای ولد الزنا را
نجس دانسته اند و اقوی طهارت است و مشهور نجاست اولاد کفار است
و در آن بحسب دلیل تاملی هست و هرگاه مسلمان ولد کافر اسیر نماید اقرب
آنست که پاکست و بعضی گفته اند ظاهر اصحاب آنست که خلافی در طهارت
این نباشد و لیکن ظاهر آنست که حکم خلافی است و مشهور میانه اصحاب
نجاست خمر است و جمعی نقل اجماع برین کرده اند و ابن بابویه و جمعی دیگر از
علما بطهارت رفته اند و بعضی تردد کرده اند و موافق احتیاط عمل بقول
اولست و باقی مسکرات مایعه حکم خمر دارند و همچنین فقاع و آب انگور که
جوشش زند و اشتداد بهم رساند قبل از آنکه دو ثلث آن برود و جمعی بنجس

دانسته اند و اقرب طهارت است و مشهور میانه اصحاب طهارت عرق جنب
از حرام است و بعضی نجس دانسته اند و اقوی قول اول است و اقرب و اشهر
طهارت عرق شتر جلال است و بعضی نجس دانسته اند و بعضی قایل بنجاست
روباه و خرگوش و موش و وزغ شده اند و اشهر اقوی طهارت است
و بعضی قایل بنجاست مسوخات شده اند و اشهر اقوی طهارت است در
ما عدای خوک و همچنین بعضی قایل بنجاست قی شده اند و اشهر اقوی طهارت
است و بعضی قایل بنجاست سشبر و خمر شده اند و اشهر اقوی طهارت است
رکن سیم در احکام نجاسات و درین رکن چند مسئله است مسئله اول
واجب است ازاله نجاست از بدن و جامه جهت نماز یعنی نماز عمدا با نجاست
بدن یا جامه صحیح نیست الا آنچه معفو است و مشهور آنست که طواف نیز
چنین است و در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی و مشهور میانه اصحاب
آنست که داخل ساختن نجاست در مساجد جایز نیست خواه باعث تلویث
مسجد یا آلات آن شود یا نشود و اعتقاد جمعی از متاخران آنست که داخل
ساختن نجاستی که باعث تلویث نشود جایز است و این قول اولی است و اصحاب
حکم نموده اند بآنکه ازاله نجاست از مسجد واجب کفایی است یعنی بر همه مسلمانان

شده باشد موافق احتیاط دینی نیست واگر کسی مظهر دین اسلام باشد لیکن
منکر یکی از ضروریات دین باشد چون خوارج وغلاة حکم کفار بر وجاریست
وبرین حکم اند نواصب یعنی کسانی که با اهل البیت علیهم السلام عداوت داشته اند
ودر نجاست مجسمه یعنی کسانی که خدای عز وجل را جسم دانند خلاف است
وشیخ مجسمه را نجس دانسته وشاعران حکم بضعف آن نموده اند وان
اقوی است واز جمله العبدی قول بنجاست غیر مؤمن از فرق اسلامی منقول است
واکثر قایل بطهارت اند وآن اقوی است وبعضی از علمای ولد الزنا را
نجس دانسته اند واقوی طهارت است ومشهور نجاست اولاد کفار است
ودر آن نجس دلیل تاملی هست وهرگاه مسلمان ولد کافر اسیر نماید او را
آنست که پاک است وبعضی گفته اند ظاهر اصحاب آنست که خلافی در طهارت
ایشان نباشد ولیکن ظاهر آنست که حکم خلافی است ومشهور میانه اصحاب
نجاست خمر است وجمعی نقل اجماع برین کرده اند وابن بابویه وجمعی دیگر از
علما بطهارت رفته اند وبعضی تردد کرده اند وموافق احتیاط عمل بقول
اولست وباقی مسکرات مایعه حکم خمر دارد وهمچنین فقاع وآب انگور که
جوشش زنند واشتداد بهم رساند قبل ازانکه دو ثلث آن برود جمعی نجس

دانسته اند واقرب طهارت است ومشهور میانه اصحاب طهارت عرق جنب
از حرام است وبعضی نجس دانسته اند واقوی قول اول است واقرب واشهر
طهارت عرق شتر جلال است وبعضی نجس دانسته اند وبعضی قایل بنجاست
روباه وخرگوش وموش ووزغه شده اند واشهر اقوی طهارت است
وبعضی قایل بنجاست مسوخات شده اند واشهر اقوی طهارت است در
ماعدای خوک وهمچنین بعضی قایل بنجاست قی شده اند واشهر اقوی طهارت
است وبعضی قایل بنجاست شیر خر شده اند واشهر اقوی طهارت

رکن سیم در احکام نجاسات ودرین رکن چند مسئله است مسئله اول
واجب است ازاله نجاست از بدن وجامه جهت نماز یعنی نماز با نجاست
بدن یا جامه صحیح نیست الا آنچه معفو است ومشهور آنست که طواف نیز
چنین است ودر محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی ومشهور میانه اصحاب
آنست که داخل ساختن نجاست در مساجد جایز نیست خواه باعث تلویث
مسجد یا آلات آن شود یا نشود واعتقاد جمعی از متاخران آنست که داخل
ساختن نجاستی که باعث تلویث نشود جایز است واین قول اولی است واصحاب
حکم نموده اند بانکه ازاله نجاست از مسجد واجب کفایت است یعنی بر همه مسلمانان

واجب است و اگر بعضی بعمل آورند از دیگران ساقط می‌شود و بعضی گفته‌اند اگر
کسی نجاستی بمسجد داخل سازد بر او متعین است که بیرون برد مسئله دوم
معفو است خون جراحتها و قرحها هرگاه بر بدن یا جامه باشد و در این
خلافی نیست میانه اصحاب و خلاف علما را است در تعیین حدی که باعث معفویت
جمعی گفته‌اند معفو است مطلقا تا زمانی که قرحه یا جراحت به شود خواه ازاله
دشوار باشد و خواه نباشد و خواه در میانه فترتی باشد و خواه
نباشد و بعضی دوام سیلان دم و عدم انقطاع آنرا معتبر دانسته‌اند
که سیلان خون بحدی باشد که در میانه فرقی که گنجایش بجا آوردن فریضه
داشته باشد نبوده باشد و بعضی مشقت را معتبر دانسته‌اند و قول اول
خالی از قوتی نیست و از روایات مستفاد می‌شود که تبدیل کردن جامه و تخفیف
دادن نجاست و بستن موضع خون بچیزی که مانع از بیرون آمدن آن باشد
واجب نیست و بعضی مستحب دانسته‌اند که صاحب قرحه و جراحت در
هر روز یکنوبت جامه خود را بشوید و بعید نیست سیم معفو است در نماز
هر خونی که کمتر از درهم بغلی بوده باشد و مجتمع باشد و در خونی که بقدر
درهم باشد خلاف است و اکثر آنرا معفو نمیدانند و درهم بغلی درهمی

بوده بقدر یکدرهم و ثلث درهمهای معروف و بعضی آنرا تحدید کرده‌اند
بمقدار رنبه انگشت ابهام دست و بعضی آنرا تحدید کرده‌اند بگودی میان کف دست
و هرگاه متفرق بوده باشد بعضی گفته‌اند مطلقا معفو نیست و بعضی
گفته‌اند اگر چنان است که هرگاه جمع کنند بمقدار درهم باشد معفو است و
الا فلا و جمعی گفته‌اند معفو است مادام که متفاحش نباشد و در تفسیر تفاحش
اختلاف کرده‌اند و جمعی گفته‌اند هرگاه هر یک بقدر درهم نباشد معفو است
و این قول اقوی است و اگر ملاقی دم معفو چیزی رطب بشود در معفو بودن
آن میانه علما خلاف است و عدم عفو خالی از رجحانی نیست و هرگاه
شک باشد در خونی که آیا خون طاهر است یا خون نجس در طهارت آن
خلاف است و قول بطهارت رجحانی دارد و اگر شک باشد که قدر معفو است یا نه
محل اشکال است و مشهور آنست که خون حیض معفو نیست مطلقا و
جمعی خون استحاضه و نفاس را نیز ملحق ساخته‌اند و در معفو بودن
خون نجس العین هرگاه کمتر از درهم باشد خلاف است و اقرب معفویت
چهارم معفو است در نماز نجاست جامه که با آن جامه بتنهایی ستر عورت
نتوان کرد مانند بند زیر جامه و جوراب و عرقچین و امثال آن و در این

خلافی نیست میانه اصحاب اگرچه در بعضی تفاصیل این مسئله خلافست
وجمعی از اصحاب فرق نکرده اند میانه آنچه پوشیده باشد یا برهنه باشد
وبعضی مخصوص داشته اند عفو را بآنچه پوشیده باشد وبعضی قیدی
دیگر کرده اند وآن آنست که در محل خود بوده باشد وبعضی تخصیص بعضی
اجناس پوشیدنی کرده اند واضح قول اول است واگر مصلی جامه دیگر نجس
با خود داشته باشد در جواز آن خلافست واقرب جوازست وجمعی از
اصحاب مستحب داشته اند تطهیر ما لا یتم الصلوة را ودلیل آن ظاهر نیست
لیکن بعضی اخبار صحیحه دلالت میکند بر استحباب پاک ساختن نعل وبعضی
گفته اند اگر کسی شرب خمر یا اکل میته نموده باشد در وقت نماز قی کردن
آن لازم است واین سخن محل تامل است پنجم هرگاه جامه از بول غیر رضیع
نجس شده باشد معتبرست در ازاله نجاست آن هرگاه بآب قلیل بشویند
آنکه دو نوبت آن جامه را بشویند بقول مشهور وبعضی یک نوبت را کافی
دانسته اند وقول اول ترجیح دارد واثبات حکم جامه واگر فرقی میانه جامه وبدن
نکرده اند درین حکم وبعضی در بدن یک نوبت کافی دانسته اند وقول اول
ترجیح دارد ومنقول از ظاهر بعضی اصحاب آنست که حکم مذکور در خبر آنیه

ثوب وبدن یافت شد جاریست پس دو نوبت باید شستن از بول چیزی را
واخراج غساله از آن بفشردن ممکن باشد ودو نوبت باید ریختن در مثل سنگ
وجوب وبعضی یک نوبت را کافی دانسته اند وبعید نیست وبعضی در دو
نوبت شستن انفصال بتقدیری کافی دانسته اند وبعضی فاصله میان
را لازم دانسته اند واین قول اقوی است وهرگاه بآب جاری پاک بشویند
در اعتبار تعدد خلافست ومراعات آن احوطست ومشهور میانه اصحاب
آنست که عصر یعنی فشردن در چیزی که نجاست در آن نفوذ میکند چون رختها
شرطست در طهارت هرگاه بآب قلیل بشویند ومراعات آن موافق
احتیاط است واکثر اصحاب بر آن رفته اند که هرگاه بآب کثیر تطهیر نمایند
عصر واجب نیست واین قول قوی است وظاهر بعضی آنست که در جائی که دو
نوبت غسل باید دو نوبت عصر باید وبعضی یک عصر در میان دو غسل لازم
دانسته اند وبعضی یک عصر بعد از دو غسل لازم دانسته اند وبعضی
اصحاب مالیدن محل نجاست را در ازاله شرط دانسته اند واقوی آنست
که آن شرط نیست ودر بول رضیع صب آب یعنی ریختن کافیست ومراد وصول
آبست بمحل نجاست وسیلان وتقاطر معتبر نیست ومعتبرست که تمام محل

نجاست را اگر دو انفصال آب از آن محل معتبر نیست و شیخ و غیر او حکم
مذکور را متعلق ساخته اند بر طفلی که چیزی نخورده باشد چنانچه در روایت
است و بعضی اعتبار حولین نموده اند و بعضی گفته اند برضیع آنست که اغتذا
بغیر شیر نکرده باشد بسیار بر وجهی که زیاد بر شیر باشد یا مساوی [illegible]
حولین و محقق گفته غذا را بسبیل ندرت یا اکل بطریق دوام معتبر نیست ونیکو
گفته و اشهر اقوی اختصاص حکم مذکور است بصبی دون صبیه و در نجاسات
غیر بول هر گاه بغیر اوانی رسد خلاف است در آنکه در تطهیر آن دو بار
شستن معتبر است یا نه و احتیاط آنست که مراعات آن نمایند و در تطهیر این
باب قلیل خلاف است میانه اصحاب ششم جمعی کثیر چون شیخ و متاخران
گفته اند که زنی که مربیه صبی باشد و یک جامه داشته باشد روزی یک نوبت جامه را
می شوید و بعد از آن بولی که صبی بر آن کند معفو است و اکثر حکم را شامل صبیه
نیز گرفته اند و بعضی تخصیص کرده اند بصبی و ظاهر آنست که در صورت تمکن از دو
نجاست بدن معفو نباشد هر چند از جامه معفو باشد هفتم هر گاه موضع
نجاست معلوم باشد شستن آن واجب است و اگر موضع نجاست مشتبه
باشد خالی از آن نیست که در یک جامه است یا نه اگر در یک جامه است واجب است

شستن آن مقدار از آن جامه که احتمال آن نجاست در آن رود
احتمال مذکور در همه جامه رود همه را باید شست و اگر این اشتباه در
یک جامه نباشد بلکه در جامهای متعدده باشد یا در چیزی دیگر خالی نیست که
موضع اشتباه محصور است یا نه اگر محصور نیست هر یک محکوم اند بطهارت
و اگر محصور است جمعی گفته اند خلاف در آن نیست که اجتناب از جمیع آنچه
اشتباه در آن حاصل است واجب است و درین باب نصی بنظر نرسیده
و بر تقدیر وجوب اجتناب خلاف است در آنکه آن چیز بمنزلهٔ نجس است
در جمیع احکام که اگر کسی برطوبت ملاقات کند با آن ملاقی نجس می شود یا
حکم آن محض اجتناب است که در آنچه مشروط بطهارت است از آن اجتناب
می باید کرد که اگر آب باشد از آن وضو نباید کرد و اگر خاک باشد تیمم
بآن نباید کرد و اگر جامه باشد با آن نماز نباید کرد ظاهر بعضی اول است و
جمعی قایل بثانی شده اند و آن اقرب است و در تحقیق معنی محصور و غیر محصور
اشتباهی هست جمعی رجوع بعرف نموده اند و مثال حصر محصور یک خانه و
دو خانه و مثال غیر محصور را صحرا گرفته اند و بعضی گفته اند ممکن است بنا
آن بر تنگی و دشواری و عدم آن باشد و مقام محل اشکال است و مراعات

احتیاط مناسب و هرگاه جامه نجس مشتبه شود بجامه پاک و شستن آن متعذر
باشد اشهر اقوی آنست که هر نمازی را یکنوبت در یک جامه می کند و یکنوبت
در جامه دیگر هشتم هرگاه چیزی خشک ملاقات کند با نجاستی خشک آن نجس
نمی شود و درین خلافی نیست الا میته که در آن خلاف است و اقرب آنست
که اگر میته غیر آدمی باشد ملاقی آن نجس نمی شود و در آدمی تردد است و در
الحاق عضوی که از آدمی زنده بریده باشند تردد است و ظاهر آنست که
ملاقات پشم میته باعث تنجیس نمی شود و چیزی که بملاقات میته نجس شود با
پوست و چیزی دیگر برطوبت با آن ملاقات کند در نجاست آن چیز خلاف
است و مشهور نجاست است نهم هرگاه کسی در جامه نجس عمدا نماز کند آن
نماز را در وقت اعاده می باید کرد و بعد از بیرون رفتن وقت قضا و اگر
فراموش کرده باشد که جامه نجس است و با آن جامه نماز کرده باشد و
بعد از نماز بخاطرش آمده باشد که جامه نجس بوده علما اختلاف نموده اند
و مشهور آنست که مطلقا اعاده می نماید و بعضی گفته اند مطلقا اعاده
نمی نماید و بعضی گفته اند که اگر وقت نماز باقی است اعاده می کند و اگر
وقت بیرون رفته قضا نمی باید کرد و احتیاط در عمل بقول اول است اگر چه

قول دوم فی الجمله رجحانی دارد و اگر جامه نجس باشد و علم بان داشته و با آن
نماز کرده باشد و بعد از نماز معلوم شود که آن جامه نجس بوده اعاده
بر او لازم نیست و هرگاه در اثنای نماز نجاستی ببیند و معلوم باشد که آن
نجاست قبل ازین بوده مشهور آنست که واجب است که ازاله نجاست کند
یا آن جامه را بیندازد اگر ممکن باشد و نماز را اتمام کند و اگر ممکن نباشد
بدون مبطل نماز چون فعل کثیر یا استدبار نماز را اعاده باید کرد و
قولی بوجوب اعاده مطلقا نقل کرده اند و قول مشهور مستندی ندارد و اصح
و اتمام نماز بی اعاده و تغییر جامه بمقتضای بعضی احادیث ممکن است و اکثر
احادیث متضمن اعاده است و احتیاط آنست که در سعت وقت اعاده
نماز کند و اگر در اثنای نماز نجاستی ببیند و معلوم نباشد که آن نجاست قبل
ازین بوده یا الحال بهمرسیده واجب است انداختن آن یا ازاله
نجاست و اتمام نماز اگر متضمن مبطل نباشد و الا نماز را از سر
گرفت و اگر کسی بعد از نماز نجاستی بر جامه ببیند و نداند که در وقت نماز
بوده یا نه بر او اعاده نماز لازم نیست و هرگاه جامه کسی نجس باشد و غیر آن
جامه جامه نداشته باشد جمعی از اصحاب گفته اند که برهنه نماز می کند و

جمعی گفته اند مخیر است میانه اینکه برهنه نماز کند یا با آن جامه نجس نماز کند و نزد بعضی
اینست که نماز با آن جامه نجس کردن اولی است و اگر متعذر باشد کندن
آن جامه لازم نیست و با آن نماز می کند و مشهور آنست که اعاده لازم نیست
و بعضی گفته اند اعاده می باید کرد و ثابت نیست **فصل** در بیان مطهرات
از جمله مطهرات آب است و احکام آن گذشت دیگر از مطهرات آفتاب
و مشهور میانه متاخران آنست که آفتاب پاک می کند بول را و مانند آن را
از نجاساتی که جرمی نداشته باشد یا جرمش زایل شده باشد و رطوبتی باقی
مانده باشد در زمین و بوریاها و حصیرها و بناها و درختها و گیاها هرگاه
آفتاب آنرا خشک کند و بعضی حکم مذکور را مخصوص بول داشته اند و
بعضی مخصوص زمین و بوریا و حصیر داشته و بعضی هر دو خصوصیت را
اعتبار کرده اند و بعضی گفته اند محل مذکور پاک نمی شود و لیکن سجده بر آن
می توان کرد و اقرب آنست که پاک می شود زمین و بوریا و حصیر از خصوصی
نجاست بول و در غیر آنچه مذکور شد طهارت و نجاست بهیچ یک ثابت
نیست لیکن بتفصیل برائت ذمه یقینیه در نماز تقاضای اجتناب از آن
می کند و هرگاه موضع خشک شده باشد بغیر آفتاب و بر آن موضع آبی

بریزند و آفتاب خشک کند مشهور آنست که پاک می کند و مرا درین مسئله تردد است
و مشهور میانه اصحاب آنست که خشکی که بغیر آفتاب حاصل شود موجب
پاکی نیست و شیخ رحمه الله درین باب خلاف کرده و هرگاه نجاست دیوار
ظاهر با باطن متصل باشد و آفتاب مجموع را خشک کند مجموع پاک می شود
و اگر نجاست ظاهر با باطن از یکدیگر منفصل باشد از تابیدن آفتاب
بر ظاهر باطن پاک نمی شود دیگر از مطهرات آتش است بقول مشهور یعنی
هرگاه نجسی بآتش سوخته شود و خاکستر شود مشهور آنست که آن خاکستر
پاک است و محقق درین حکم تردد نموده و گنجایش دارد و مورد حدیث
و کلام بسیاری از اصحاب عین نجاست است هرگاه بسوزد و خاکستر
شود و بعضی تعمیم حکم نموده اند بر وجهی که شامل متنجس نیز هست و حکم باجه
الطرفین خالی از اشکالی نیست و دودی که از اعیان نجسه برخیزد مشهور
آنست که پاک است و محقق تردد نموده و از شیخ نجاست دود روغن
نجس منقول است و درین باب نصی بنظر رسیده و بعضی فحم را بخاکستر
ملحق ساخته اند در طهارت و بعضی توقف نموده اند در طهارت و نجاست
و هرگاه گل نجس را بپختن سفال یا آجر سازند در پاک شدن آن میانه علما

خلاف است و هرگاه عین نجاست کرم شود یا خاک شود اشهر اقوی طهارت
است و هرگاه آدمی یا سگ نجس خمیر کنند و نان پزند مشهور آنست که آن
نان نجس است و شیخ را قولی است بطهارت و خالی از قوتی نیست
دیگر از مطهرات استحاله است مثل آنکه سگی یا خوکی در نمکزار افتد
و نمک شود و بمذهب جمعی از اصحاب پاک می شود و جمعی نجس دانسته اند
و اقوی اول است و از جمله استحاله مطهره است گردیدن نطفه حیوان
پاک و آب نجس بول حیوان ماکول اللحم و غذای نجس سرگین و شیر ماکول
اللحم و خون نجس چرک و امثال اینها و ازین باب است سرکه شدن خمر
و اگر چه بعلاجی باشد و آب انگور بر تقدیری که نجس باشد به سرکه شدن
پاک می شود و برفتن دو ثلث پاک می شود و معروف میانه فقها آن نجس است
عصیر انگور آنست که چون عصیر پاک شده دستهای مباشران کار و
رخنهای دو آلات نجس همه پاک می شود و اگر در حال نجاست عصیر بکاری
رسیده باشد پس رطوبت آن معلوم شود خشک چنانچه معلوم شود که دو
ثلث آن رفته حکم می شود بپاکی آن و بخاری که از آب نجس بالا رود
در جسم صیقلی مجتمع شود و تقاطر کند اقوی آنست که پاک است و بعضی

نجس

نجس دانسته اند دیگر از مطهرات زمین است و زمین پاک می کند باطن
کفش و قدم و موزه را خواه ازاله نجاست براه رفتن باشد و
خواه بمالیدن خواه بر خاک باشد و خواه بر سنگ و خواه ریگ
و شرط نیست خشک شدن نجاست قبل از مالیدن بر زمین و نه آنکه
نجاست را جرمی باشد پس اگر زیر قدم یا کفش متنجس باشد بنجاستی
که محسوس نباشد پاک می شود بمجرد راه رفتن و احتیاط آنست که
آن زمین پاک باشد اگر چه قول باینکه زمین نجس نیز تطهیر می کند خالی
از قوتی نیست و در خشکی زمین خلاف است و اقوی آنست که شرط نیست
و مراعات آن احوط است و در تطهیر کل اشکال کرده اند و قول بطهارت
بعید نیست **فصل** در تطهیر اوانی و بعضی دیگر از احکام اوانی اختلاف
کرده اند اصحاب در شستن از خمر جمعی هفت نوبت واجب دانسته اند
و جمعی سه نوبت و بعضی یکنوبت واجب دانسته اند بعد از ازاله
عین و بعضی دو نوبت واجب دانسته اند و بعضی یکنوبت بعد از ازاله عین
کافی دانسته اند و این قول اقرب است و هرگاه در اوانی موش بمیرد همان
اقوال که در خمر شده در مینی نیز شده و اقوی آنست که یکنوبت شستن بعد

عین کافیست و در شستن اناء از باقی نجاسات سوی ولوغ خلاف است
جمعی سه نوبت واجب دانسته اند و جمعی دو نوبت و جمعی یک نوبت بعد از
ازالهٔ عین و جمعی یک نوبت مزیل عین را کافی دانسته اند و این اقرب
است و هرگاه سگ ولوغ کند از انائی و مراد بولوغ آنست که سگ
بگوشهٔ زبان از اناء آب بیاشامد درین صورت مشهور آنست که
سه نوبت آن اناء را می باید شست یک نوبت بخاک و اگر این حکم اجماعی
نباشد اثبات آن مشکل است و ابن الجنید هفت نوبت واجب
دانسته و این قول ضعیف است و جمعی از اصحاب لیسیدن سگ را نیز
بولوغ ملحق ساخته اند و اشهر اقوی آنست که این حکم مخصوص ولوغ و
لیسیدن است و در باقی اجزاء و فضلات سگ اگر در آب افتد
این حکم جاری نیست و مشهور آنست که نوبت اول باید که شستن بخاک
باشد و این احوط است و اکثر اصحاب بر آنند که خاک تنها کافیست و
بعضی مزج آب را شرط دانسته اند و اقوی اول است و مشهور آنست
که از ولوغ خوک هفت نوبت اناء را می باید شست و کافیست در شستن
اناء باب قلیل آنکه آب را در اناء کنند و حرکت دهند چنانچه آب

بهمه

بهمه جا برسد آنگاه خالی کنند و جمعی گفته اند هرگاه اناء را پر کنند حاجت
بتحریک نیست و کافیست در خالی کردن اناء آنکه بالتی باشد و مشهور آنست
که اناء و غیر آن هرگاه باب کر یا جاری شسته شود دو نوبت شستن معتبر
نیست لیکن اول بخاک باید شست اگر نجاست ولوغ باشد و بعضی
تعدد در اینجا نیز معتبر دانسته اند و آن احوط است لیکن اگر جامه باشد
که از بول نجس شده باشد و در آب جاری بشویند حدیث صحیح وارد است
که یک نوبت کافیست و اوانی کفار پاک است مادام که علم بمباشرت
ایشان برطوبت حاصل نباشد و همچنین است آنچه در دست ایشان
باشد بغیر از پوست و گوشت حتی مایعات و بعضی در طهارت مایع
توقف نموده اند و اشهر اقوی جواز پوشیدن جامه ایست که کافر
ساخته باشد هرگاه علم بملاقات برطوبت نباشد و از بعضی
منع منقول است و حرام است اکل و شرب از آنیه طلا و نقره و
مذهب اصحاب آنست که استعمال آن مطلقا حرام است و در نگاه
داشتن اوانی طلا و نقره بی آنکه استعمال کنند خلاف است و اقوی
آنست که وضو ساختن از ظرف طلا و نقره باعث بطلان وضو نمی شود

و هر چیز که اناء بران صادق نیاید هرگاه از طلا و نقره باشد استعمال آن
حرام نیست و در مانند سرمه دان و ظرف غالیه تردد است و علامه و شهید
اقرب تحریم را دانسته اند و در زینت مساجد و مشاهد به قنادیل طلا و
نقره تردد است و در زینت دیوارها و سقفها بطلا میانه علما خلاف است
بعضی حرام دانسته اند و بعضی جایز و در بعضی روایات صحیحه نهی است
از سواری بر زین نقره و لجام نقره و اقرب آنست که مفضض یعنی ظرفی
که بعضی قطعات آن نقره باشد و بعضی مس مانند آن مکروه است
و از موضع نقره اجتناب واجب است بقول مشهور و بعضی مستحب دانسته
اند و این اقرب است تمت الطهارت **باب دوم** در احکام نماز و درین
باب سه مقصد است **مقصد اول** در نمازهای یومیه و آنچه متعلق است بآن
و درین مقصد سه رکن است **رکن اول** در چیزی چند که از شرایط و مقدمات
نماز است و درین رکن چند فصل است **فصل اول** در فضیلت نماز نماز ۷
از افضل عبادات است و ثواب محافظت بر نماز عظیم است و عقاب
تارک آن الیم و تاکید و تشدید در آن باب در کتاب ظاهر و در اخبار
متواتر روایت نموده ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی باسناد صحیح

از معو

از معویه بن وهب گفت پرسیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
از افضل آنچه تقرب جویند بآن بندگان بپروردگار خود و دوسترین
آن بخدای عز و جل چیست فرمود نمیدانم چیزی بعد از معرفت افضل از نماز آیا نمی
بینی که بنده صالح عیسی بن مریم صلی الله علیه گفت وصیت نمود مرا خدای
بصلوة و زکوة مادامی که زنده ام و از آنحضرت منقولست که اگر یک نماز از و را
خدای عز و جل قبول کند او را عذاب نمی کند و از آنحضرت منقولست که یک نماز
فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پر طلا که تصدق کنند
تا تمام شود و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که مثل نماز
مثل ستون خیمه است هرگاه ستون ثابت است نفع می کند طنابها
و میخها و پرده و هرگاه ستون بشکند هیچ یک فایده نمیدهد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هرگاه مصلی بنماز بر خیزد نازل می شود رحمت بر او
از اطراف آسمان تا اطراف زمین و محفوف می شود بملایکه و ندا می کند
فرشته که اگر میدانست این مصلی که چیست در نماز هرگز ترک نمی کرد نماز را
و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که لایزال شیطان خایف
و ترسانست از مومن مادام که محافظت کند بر نمازهای و هرگاه تضییع کند بر او جری

می شود و از آن حضرت منقولست که ستون دین نمازست و نماز اول چیزیست که
نظر میکند بر آن خدای عزوجل از اعمال فرزند آدم پس اگر صحیح باشد نظر
میکند بر عمل او و اگر صحیح نباشد نظر نمی کند در بقیه اعمال او و از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله منقولست که اگر بوده باشد بر در خانه یکی از شما
نهری که غسل کند در هر روزی از آن آب پنج نوبت آیا از چرک بدن او هیچ چرک
باقی میماند گفتیم نه فرمود که بدرستی که مثل نماز مثل نهر جاریست هرگاه
نمازی بگذارد تکفیر می شود گناهان در میانه دو نماز و از امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که نیست میانه این که مسلمان و میانه
کافر شود الا این که ترک نماز فریضه کند متعمدا یا تهاون کند بنماز فریضه و از آن
کند و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که سبب چیست که کافر نمیگویند
زانی را و تارک نماز را کافر می گویند و حجت چیست برین فرمود جهت آنکه
زانی و آنچه بآن ماند آن فعل را بواسطه شهوت میکند جهت آنکه شهوت بر او
غلبه می کند و تارک نماز ترک نمیکند نماز را الا بجهت استخفاف بنماز جهت آنکه
نمی یابی زانی را که اتیان بزنا کند الا از روی شهوت و هرکه ترک نماز می کند
قصد او در ترک نه بجهت لذتی است پس هرگاه لذت نباشد استخفاف خواهد بود

و هرگاه

و هرگاه به استخفاف واقع شود کفر خواهد بود و اخبار درین باب از حد و حصر بیرونست و ما
جهت اختصار بدین قدر اکتفا کردیم **فصل** دوم در اقسام نماز نمازها بر دو
قسم است واجب و مندوب و نمازهای واجب نه است نمازهای پنجگانه و
نماز جمعه و نماز عید فطر و اضحی و نماز کسوف شمس و خسوف قمر و نماز آیات
و نماز طواف و نماز اموات و نماز منذور و شبه منذور و ما عدای اینها سنتی
است و بعضی از آن در محل خود می آید ان شاء الله تعالی و نماز یومیه پنج است
نماز ظهر و عصر و هر یک چهار رکعت است در حضر و نصف آن در سفر و نماز
مغرب و آن سه رکعت است خواه در حضر و خواه در سفر و نماز عشا و آن چهار رکعت
است در حضر و نصف آن در سفر و نماز صبح و آن دو رکعت است خواه در حضر
و خواه در سفر و اما نوافل یومیه در حضر بحسب روایات مشهوره معموله بین اصحاب
سی و چهار رکعت است هشت رکعت قبل از ظهر و هشت رکعت قبل از عصر
و چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت نشسته بعد از عشا که یک رکعت
حساب می شود و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر و دو رکعت
نماز نافله فجر و در بعضی روایات سی و سه واقع شده باسقاط رکعتین بعد از
عشا و در بعضی روایات هیجده واقع شده باسقاط چند رکعت از نافله

عصر نیز و اعتماد بر اول است و مشهور آنست که نافلهٔ ظهر هشت رکعت است قبل
از ان و نافلهٔ عصر هشت رکعت است قبل از ان و بعضی اصحاب مجموع شانزده
رکعت را از ظهر گرفته اند و بعضی دو رکعت از هشت رکعت قبل از عصر را از
عصر گرفته اند و درین خلاف ثمره واضح معلوم نمی شود و همه روایات از تعیین
خالیست و در نیت قصد آن ضرور نیست و احادیث در فضیلت صلوة لیل
و تاکید بر فعل آن بیش از باقی نوافل است پس قول بافضلیت آن بر باقی
بعید نیست لیکن ابن بابویه ذکر نموده که افضل روایت دو رکعت فجر است پس
رکعت وتر پس دو رکعت زوال پس نافلهٔ مغرب پس تمام نماز شب پس تمام
نوافل نهار و شیخ بر خلاف ذکر نموده که دو رکعت فجر افضل است از دو ر باجماع
و نوافل ظهرین در سفر ساقط می شود و در وتیره خلاف است و مشهور سقوط است
فصل دوم در وقتها و درین فصل دو مطلب است مطلب اول در تعیین اوقات
و درین چند مسئله است مسئلهٔ اولی جایز نیست تقدیم نماز بر وقتی که تعیین شده
جهت آن شرعا و نه تاخیر ازان وقت و بعد از دخول وقت نماز واجب می
شود و لیکن بوجوب موسع باین معنی اگر از اول وقت تاخیر نماید برو گناهی نخواهد
بود چنانچه قول اکثر علماست و روایات بان وارد است خلافا و کلام شیخ مفید دلالت

بر تضییق وقت می کند دوم هر نمازی را دو وقت است و اقوی و اشهر آنست که
وقت اول جهت فضیلت است و وقت دوم جهت اجزاء و بعضی گفته اند
وقت اول جهت مختار است و وقت دوم جهت معذور و مضطر سیم اول وقت
ظهر زوال آفتاب است و آن میل آفتاب است از وسط السماء و انحراف آن از
دایرهٔ نصف النهار و آنرا بچند طریق توان دانست ازان جمله زیادتی سایه است
بعد ازان که بنهایت کمی رسیده باشد یا بالکلیه بر طرف شده باشد چنانچه
گاهی در بعض بلاد می شود و بیان این آنست که هرگاه آفتاب طلوع کند هر شاخصی که بر زمین
راست نصب می کنند سایهٔ آن طولانی خواهد بود و هر چند آفتاب بلند می شود سایه کم
میشود تا وقتی که سایه بنهایت کمی رسد یا بالکلیه بر طرف شود و آن وقتی است
که آفتاب بوسط السماء رسد آنگاه سایه زیاد می شود و آن اول وقت زوال است
و طریق شناختن ان آنست که چوبی بر زمین نصب کنند راست بحیثیتی که از اطراف مایل
نباشد و در نزدیکی ظهر سایه او را مساحت کنند پس صبر کنند آنگاه ملاحظه کنند
اگر سایه کم شده یا مثل اول است هنوز ظهر نشده و اگر زیاد شده اول وقت ظهر است
و این طریقه در روایات مذکور است و از دایرهٔ هندیه و اسطرلاب و امثال آن نیز
تشخیص وقت توان کرد چهارم در آخر وقت ظهر اقوال متعدده است و اصح آنست

که آخر وقت ظهر جهت مختار و مضطر وقتی است که بغروب آفتاب از وقت مقدار ادای
عصر باقی ماند و وقت فضیلت ممتد است تا وقتی که سایه هر چیز مثل آن چیز شود و حکم
مشهور میانه اصحاب آنست که از اول زوال بقدر چهار رکعت نماز اختصاص
بظهر دارد و بعد از آن وقت مشترک می شود میانه ظهر و عصر تا وقتی که بغروب آفتاب
مقدار چهار رکعت باقی ماند آنگاه مخصوص بعصر است و جمعی از علما گفته اند که از
زوال تا غروب آفتاب وقت مشترک است میانه ظهر و عصر و این خلاف در صورت
مذکوره مثبت بل در صورت مذکوره تقدیم ظهر بر عصر واجب است تا وقتی که بغروب
آفتاب مقدار چهار رکعت باقی ماند که در آن وقت عصر را می باید کرد پس اگر
در صورت مذکوره تقدیم عصر بر ظهر نماید قبل از زمان چهار رکعت مذکور نماز
او باطل خواهد بود و ثمره خلاف در مثل آن ظاهر می شود که نماز عصر را در وقت مختص
بظهر بکند یا آنکه ظهر را بجا آورد بظن دخول وقت پس معلوم شود که عصر در
وقت مختص بظهر واقع شده پس بقول اختصاص عصر باطل خواهد بود و بقول
اشتراک صحیح و مثل آنکه گمان کند ضیق وقت را الا از اداء عصر چون در این صورت
عصر متعین است عصر را بجا آورد و چون فارغ شود معلوم شود که خطا کرده
بود و از وقت بقدر یک رکعت باقی مانده باشد در این صورت ظهر را می کنند

بقول اشتراک و دون قول باختصاص و مثل آنکه نماز ظهر کند در آخر وقت بگمان آنکه
وقت واسع است آنگاه معلوم شود که وقت وسعت یکنماز بیش نداشته در این صورت
بنا بر قول باشتراک نماز صحیح خواهد بود و بنا بر قول باختصاص ظهر را نیز قضا باید کرد
و چون خلاف مذکور در مغرب و عشا نیز جاریست ثمره ظاهر می شود در آنکه از آخر
وقت بقدر چهار رکعت باقی ماند پس بنا بر قول اشتراک مغرب و عشا هر دو را ادا
کرد و بنا بر قول اختصاص عشا را باید کرد بدون مغرب و در بعضی مواضع دیگر ثمره
دیگر خلاف گفته اند ظاهر می شود و آنکه گفته اند بقدر چهار رکعت مخصوص فلان نماز است
یعنی قدر چهار رکعت جامع واجبات و شروط با فعل واجب و این بحسب حال مکلف
تفاوت می کند که در آن حال مقیم است یا مسافر صحیح است یا مریض خایف است یا ایمن
سریع الحرکات والقراءة است یا بطی شرایط مانند طهارت و غیر آن حاصل است
یا مفقود و غیر را در مسئله اختصاص و اشتراک تأمل است بحسب تعارض ادله
و میل بجانب اشتراک را بعید نمیدانم ششم اول وقت عصر وقتی است که از
نماز ظهر فارغ شود و در آخر وقت عصر اقوال متعدد است و اصح و اشهر آنست که
آخر وقت عصر غروب آفتاب است خواه مختار باشد و خواه مضطر هفتم
اول وقت مغرب غروب آفتاب است بلا خلاف و اختلاف نموده اند علما در تحقیق

غروب آفتاب بآن معلوم می‌شود و اکثر بر آن رفته‌اند که غروب آفتاب بآن معلوم می‌شود
که سرخی از جانب مشرق برطرف شود و اقوی آنست که غروب آفتاب بآن متحقق می‌شود
که شعاع آفتاب از درختان و بناها زایل شود و حقیقت آن پنهان شدن قرص
و این مختار علم الهدی و شیخ در مبسوط و ابن الجنید و بعضی دیگر از اصحاب
هشتم در آخر وقت مغرب اقوال متعدده است و اشهر آنست که آخر وقت
مغرب و فضیلت که نصف شب بمقدار چهار رکعت باقی مانده خواه مختار باشد
و خواه مضطر و بعضی گفته‌اند آخر وقت مغرب برطرف شدن سرخی مغرب است
و بعضی گفته‌اند آخر وقت مغرب جهت مختار برطرف شدن سرخیست و جهت
مضطر ربع شب و بعضی جهت مضطر نصف شب گفته‌اند و بعضی گفته‌اند
وقت مغرب از جهت مضطر کشیده است تا وقتی که بصبح قدر نماز عشا باقی
ماند و اقوی به نظر فقیر آنست که وقت مختار کشیده است تا نصف شب و
وقت مضطر تا قبل از طلوع صبح بمقدار عشا و در اخیر تردّدی هست و برطرف
شدن سرخی منتهای وقت فضیلت است و تاکید بسیار در مسارعت در
نماز مغرب و ذمّ تاخیر از اخبار مستفاد می‌شود و احتیاط آنست که بقدر امکان
از ذهاب حمره تاخیر ننماید نهم مشهور میانه اصحاب آنست که اول وقت عشا

و فضیلت که بقدر سه رکعت بگذرد و بعضی گفته‌اند اول وقت عشا برطرف شدن
سرخی مغربیست و اقوی قول اول است و خلاف در اختصاص و اشتراک
در اینجا مثل آنست که در ظهر گذشت دهم مشهور میانه اصحاب آنست که
آخر وقت عشا مطلقا خواه مضطر باشد و خواه مختار نصف شب است
و بعضی گفته‌اند ثلث شبست و بعضی گفته‌اند جهت مختار ثلث شب است
و جهت مضطر نصف شب و بعضی جهت مختار ربع شب گفته‌اند و بعضی
جهت مضطر طلوع صبح گفته‌اند و اقوی در نظر فقیر آنست که آخر وقت مختار
نصف شب است و آخر وقت مضطر فضیلت ثلث شب است و آخر وقت
مضطر تا صبح محتمل است و در آن تردّدی هست یازدهم اول وقت صبح طلوع فجر معترض
است و آن سفیدی است که بر افق پهن می‌شود و آنرا صبح صادق گویند
و آخر وقت صبح بقول اشهر اقوی طلوع آفتاب است و بعضی گفته‌اند آخر
وقت آن ظهور سرخی مشرقیست دوازدهم اول وقت نافله ظهر زوال است
و آخر آن بقول مشهور وقتی است که سایه شاخص بقدر دو قدم زیاد شود
بیان معنی قدم آنست که شاخصی را بهفت قسمت کنند و هر قسمتی را
قدم گویند و بعضی گفته‌اند آخر وقت نافله ظهر وقتی است که سایه شاخص مثل

آن شود و بعضی گفته‌اند وقت نافله ممتدست با امتداد فریضه و در ترجیح این قول
تأملی هست لیکن اولی آنست که بعد از دو قدم هرگاه نافله نکرده باشد شروع
در فریضه کند و نافله را تأخیر نماید و مشهور آنست که هرگاه وقت نافله بیرون
رود و یک رکعت از نافله بجا آورده باشد نوافل را تمام نماید و شروع در
فریضه نماید و بعید نیست و جماعتی گفته‌اند هرگاه یک رکعت بجا آورده باشد
نوافل را مخففه تمام کند یعنی باقل مجزی اکتفا کند مانند قرائت حمد تنها و
یک تسبیح در رکوع و سجود حتی بعضی گفته‌اند که اگر بتخفیف نشستن بعمل
آید نشسته باید کرد و سند این ظاهر نیست و وقت نافله عصر بقول مشهور بعد از
فراغ از ظهرست تا وقتی که سایه چهار قدم زیاد شود و بقول دیگر تا وقتی
که سایه هر چیز دو برابر آن شود و بقول دیگر ممتدست با امتداد فریضه [illegible]
ظهر و درین مسئله تأملی هست لیکن بعد از چهار قدم اولی اشتغال بعصرست
و مشهور آنست که هرگاه سایه چهار قدم زیاد شود و یک رکعت نافله بجا
آورده باشد نوافل را تمام کند و الا فریضه را بجا آورد و در روز جمعه
تقدیم نوافل بر زوال جایزست بتفصیلی که در محل خود می‌آید ان شاء الله تعالی
سیزدهم آخر وقت نافله مغرب بقول مشهور برطرف شدن سرخی مغربست

و سفیدی باقی بعد از برطرف شدن سرخی معتبر نیست و شیخ شهید در ذکری و در دروس
میل نموده بامتداد نافله مغرب بامتداد فریضه و مشهور میانه اصحاب آنست
که هرگاه سرخی مغربی برطرف شود و نافله مغرب را تمام نکرده باشد مشغول
می‌شود بعشا و از ابن ادریس منقول است که هرگاه پیش از زوال سرخی
شروع در نافله نموده باشد تمام می‌کند و این قول بعید نیست و وقت نافله
وتیره بعد از عشا است و ممتدست بامتداد فریضه و شیخان و جماعتی
از اصحاب ذکر نموده‌اند که سزاوار آنست که این دو رکعت را خاتمه نوافل
خود سازد و سند این سخن معلوم نیست چهاردهم معروف از مذهب اصحاب
آنست که وقت نماز شب بعد از نصف شب است و فاضلان نقل اجماع
برین نموده‌اند و ادله دلالت بر شرعیت آن بعد از نصف شب می‌کند و
دلالت بر عدم شرعیت قبل از آن ندارد و اخبار متعدده دلالت بر رخصت قبل
از آن می‌کند و در معتبر و منتهی نقل اجماع بر آن شده که هر چند بفجر نزدیکتر باشد
افضل است و بعضی احادیث دلالت بر آن دارد لیکن اخبار متعدده دلالت
بر آن می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
نماز شب را بعد از نصف شب میگرده‌اند بی فاصله بسیار و بسیاری از روایات

دلالت بر افضلیت آن وقت و عمر بن یزید روایتی نموده از حضرت صادق علیه السلام
باسناد صحیح که فرمود که بدرستی که در شب ساعتی است که موافق آن ساعت
نشود هیچ بنده مسلمی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن ساعت الا آنکه مستجاب
می شود در هر شب راوی گوید گفتم کدام ساعت است از شب فرمود هرگاه
بگذرد نصف شب تا ثلث باقی و ابن الجنید گفته مستحب است تفریق نماز
شب در سه وقت از شب بنا بر صحیحه معاویة بن وهب که دلالت می کند بر
آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفریق نماز می کرد در شب بسه دفعه و آخر
وقت نماز شب بقول مشهور طلوع صبح صادق است و بقول علم الهدی طلوع
فجر اول و هرگاه چهار رکعت از نماز شب بجا آورده صبح طالع شود اشهر
اقوی آنست که نماز شب را تمام می کند آنگاه مشغول الفریضه می شود و شیخان
و اتباع ایشان ذکر نموده اند که هرگاه چهار رکعت نکرده باشد و صبح طالع
شود ترک نماز شب می کند و رکعتین فجر را بجا آورد لیکن روایات بسیار
دلالت بر آن می کند که هرگاه صبح طالع شود نماز شب و وتر را می کند لیکن این
را عادت خود نسازد و در معتبر ذکر نموده که درین باب دو روایت است
و بعد از نقل روایتین گفته اند اختلاف فتوی دلیل تخییر است و آنچه گفته

پانزدهم اول وقت دو رکعت نافله فجر بقول اشهر اقوی بعد از فراغ از نماز شب
و بقول علم الهدی و شیخ در مبسوط بعد از طلوع فجر اول است و صاحب معتبر
گفته تأخیر آن تا طلوع فجر اول افضل است استشاد به روایتی که دلالت
بر تقیه قریب است و ممتد است وقت نافله فجر تا ظهور سرخی مشرقی بقول مشهور
و بقول دیگر تا طلوع صبح و اخبار متعدده دلالت می کند بر جواز رکعتین بعد از طلوع
صبح و بعضی اخبار دلالت می کند بر منع و جمع میان الاخبار بحمل اولی بر جواز و
اخیر بر افضلیت ممکن است شانزدهم جایز است تقدیم نوافل شب بر نصف
شب نسبت بمسافران و جوانان که رطوبت سر باعث غلبه خواب و مانع
از قیام ایشان باشد بقول اشهر اقوی و منقول از زرارة بن اعین از قدمای
اصحاب منع است چنانچه قول ابن ادریس و مختار مختلف است و قضاء نماز
شب افضل است از تقدیم **مقصد** دوم در بعضی احکام متعلق باوقات و
درین مقصد چند مسئله است اول جایز است قضاء فرائض در هر وقت مادام
که وقت نماز حاضر تنگ نباشد و مذهب شیخان و اتباع ایشان آنست
که نوافل غیر مرتبه و قضاء نوافل مرتبه را در وقت فریضه نمی توان کرد و مذهب
شهیدان و ابن الجنید جواز است و این اقوی است و قول اکثر آنست که کسی

اول وقت افضل است الا چند موضع که تاخیر از اول وقت افضل است اول تاخیر
ظهر کسی را که نافله گذار باشد تا بعد از فراغ از نافله بقول مشهور و بعضی از محققان
و متاخران گفته اند مستحب است تاخیر ظهر تا وقتی که از اول زوال دو قدم
سایه بگذرد و اول خالی از رجحانی نیست دوم مستحب است تاخیر عصر بقدر
نافله و بعضی گفته اند بقدر آنکه سایه هر چیز مثل آن شود و بعضی گفته اند
بقدر آنکه سایه دو قدم بگردد و اول اقرب است سیم مستحب است تاخیر ظهر
جهت سردی هوا و بعضی اعتبار کرده اند که صلوة جماعت باشد و بعضی
اعتبار کرده اند که نماز در مسجد باشد و در بلاد حاره باشد و در وقت
شدت گرما باشد و بعضی روایات دلالت بر عموم حکم می کند چهارم مستحب
است تاخیر نماز مغرب تا برطرف شدن سرخی مشرقی بنا بر آن قول که اول
وقت مغرب پنهان شدن قرص آفتاب است پنجم مستحب است تاخیر نمودن
مغرب و عشا کسی را که از عرفات بمشعر رود تا رسیدن بمشعر و اگر چه ربع
شب بگذرد ششم مستحب است تاخیر نماز عشا تا برطرف شدن سرخی
مغربی هفتم مستحب است مستحاضه را تاخیر نماز ظهر و مغرب تا آخر وقت فضیلت
تا جمع کند میان نماز سابق و لاحق بیک غسل هشتم مشغول القضاء فرایض مستحب است

جز ذمت او بنماز قضاء واجب بوده باشد نماز نافله می تواند کرد و قول دیگر
جواز است و این قول ابن الجنید و ابن بابویه و شهید است و این قول اقوی است
دوم مشهور میانه اصحاب کراهت نوافل است در پنج وقت وقت طلوع
آفتاب تا وقتی که آفتاب بلند شود و شعاع آن ظاهر شود و سرخی برطرف
شود و وقت میل آفتاب بغروب و زردی تا وقتی که غروب کامل شود
و سرخی مشرقی برطرف شود و وقت قیام آفتاب در وسط النهار تا وقتی
که زوال شود الا در روز جمعه و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از
نماز عصر تا غروب آفتاب الا نوافل ذی سبب چون قضاء نوافل و نماز حاجت
و غیره و بعضی از اصحاب استثناء ذی سبب نکرده اند و از ابن بابویه
توقف در اصل حکم ظاهر می شود و روایات متعدده دال است بر کراهت
و در استثناء ذی سبب تاملی هست و روایات معتبره منقوله از حضرت
صاحب الامر علیه السلام دلالت بر عدم کراهت می کند و حمل اخبار مذکوره
بر تقیه ممکن است بنا بر موافقت با روایات عامه و تشنیع بعضی قدما
اصحاب بر اهل سنیان در روایت کردن ایشان امر مذکور را از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقول است و مسئله محل توقف است سیم نماز در

اول وقت

که تأخیر داد نیمه بقول مشهور بین المتأخرین نهم تأخیر نماز صبح تا وقتی که نافلهٔ
شب را اتمام کند هرگاه چهار رکعت از آن را دریافته باشد دهم مستحب تأخیر
نماز مغرب روزه دار را هرگاه کسی در افطار انتظار او کشد یازدهم
بعضی گفته اند هرگاه ظن بدخول وقت داشته باشد و راهی بعلم نداشته باشد
مستحب است که تأخیر نماز کند تا وقتی که علم بهم رسد دوازدهم کسی که
او را تقاضای بول و غایط می شده باشد تأخیر نماز کند تا وقتی که دفع
آن نماید سیزدهم تأخیر نماز شب تا آخر وقت چنانچه گذشت چهاردهم
تأخیر دو رکعت فجر تا طلوع فجر اول نزد بعضی اصحاب و در آن تأملی هست
پانزدهم تأخیر نماز تا آخر وقت کسی را که اراده تیمم داشته باشد شانزدهم
تأخیر سلس و مبطون نماز را تا آخر وقت جهت جمع هفدهم تأخیر صاحبان
عذر نماز را تا آخر وقت با امید زوال عذر و جمعی از اصحاب واجب
دانسته اند هیجدهم قضاء نماز شب در صورت جواز تقدیم نوزدهم تأخیر
نماز از نافله هرگاه پیشتر بجا نیاورده باشد بیستم تأخیر مسافر نماز را
تا وقت دخول منزل که تمام کند و بعضی مواضع دیگر اصحاب ذکر نموده اند و در شرح
ارشاد بآن اشاره شده مسئله چهارم مشهور میانهٔ اصحاب آنست که

هرگاه

که هرگاه مکلف متمکن از تحصیل یقین بوقت بوده باشد اعتماد بر ظن علیه
نمی توان کرد و ظاهر شیخ مفید و شیخ ابو جعفر در نهایه جواز است و در
جواز اعتماد کردن بر اذان شخص ثقه صاحب احتیاط خلاف است و روایات
درین باب مختلف است و ترجیح بقول بجواز بعید نیست و ظاهر عدم جواز
اعتماد بر شهادت یک عدل است و ظاهر اکثر اصحاب جواز اعتماد بر شهادت
دو عدل است و اثبات آن بحسب دلیل اشکالی دارد و مشهور میانهٔ اصحاب
جواز اعتماد است بر اماراتی که مفید ظن باشد بوقت در صورتی که تحصیل
علم ممکن نباشد و بنابرین واجب نیست تأخیر کردن تا یقین بوقت حاصل
شود و جمعی از اصحاب درین باب مخالفت نموده اند و درین مسئله تردّدی
هست هرچند قول مشهور خالی از رجحان نیست و از بعضی روایات معلوم
می شود که در روز ابر هرگاه خروسها آواز کنند و جواب هم گویند حکم بزوال
توان کرد و ظاهر ابن بابویه عمل باین است و شیخ شهید میل باین نموده و بعید
نیست لیکن مراعات احتیاط ضرورت و اگر کسی اعتماد کند بر ظن اگاه
ظاهر شود بطلان ظن او و آنکه نماز او تمام قبل از وقت واقع شده اعاده
لازم است و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد بقول شیخ و جماعتی

از اصحاب نماز او مجزی است و جمعی قایل شده اند بوجوب اعاده و قول اول
خالی از رجحانی نیست و اگر نماز را قبل از وقت کند بالتمام نماید با نسیان
از روی جهل او نماز باطل است و اگر داخل شود وقت و او در نماز باشد
در صورت عمد نماز او باطل است و در صورت نسیان خلاف است و اقرب
بطلان است و همچنین است حکم جاهل بنجوم هرگاه کسی گمان کند که نماز
ظهر کرده پس مشغول شود بنماز عصر و قبل از تسلیم بخاطر او آید که نماز ظهر
نکرده عدول می کند و نیت می کند که این نماز ظهر است انگاه عصر را بجای می
آورد و اگر بخاطر او آید بعد از فراغ ظاهر بعضی روایات معتمده آنست
که انچه کرده ظهر حساب می کند و عصر را بجای می آورد و مشهور آنست که بنا بر قول
اشتراک وقت اعاده نمی باید کرد و بنا بر قول اختصاص مراعات باید کرد
که در وقت مختص واقع شده یا مشترک و اعاده باید کرد بنا بر اول دون
ثانی **فصل** سیم در قبله و مراد بقبله آن چیزیست که واجب است رو کردن
بعین آن چیز یا طرفی که آن چیز در ان طرف است در نمازهای واجبی و اختلاف
نموده اند اصحاب در انچه رو بجانب او کردن واجب است جمعی رفته اند
و اکثر متاخران بان رفته اند که عین کعبه است کسی را که تحصیل علم بان میسر

باشد

باشد بی مشقت بسیاری و جهت کعبه است جهت کسی که علم بدو میسر
نباشد و جمعی دیگر از اصحاب بان رفته اند که کعبه قبله کسی است که در مسجد الحرام
باشد و مسجد قبله کسی است که در حرم باشد و حرم قبله کسی است که
بیرون از حرم باشد و در ذکری این قول را باکثر اصحاب نسبت داده
و ظاهر آنست که فریقین متفق باشند بر انکه واجب است توجه باصل
کعبه کسی را که مشاهده کعبه کند یا در حکم مشاهده باشد و کسی که دور
باشد چاره نیست او را الا توجه بجهت بنابرین خلاف را ثمره نخواهد بود
و اصحاب را اختلاف بسیاریست در تفسیر جهت و تحقیق آن چندان
فایده ندارد بعد از اتفاق همه بر انکه فرض کسی که دور از مکه باشد
مراعات علامات و اماراتی است که در شرع مقرر شده و استقبال قبله
واجب است در نمازهای واجبی و شرط صحت نماز است و در نمازهای
نافله خلاف است لیکن جایز است نماز نافله در سفر بر راحله اتفاقا و در حضر
خلاف است و اقرب آنست که جایز است نماز نافله در سفر و حضر و راحله
در حالت ضرورت و اختیار و همچنین در حالت رفتار و مستحب است در ان
صورت استقبال بتکبیرة الحرام و بعضی واجب دانسته اند و در این صورت

کافیست در رکوع و سجود ایما لیکن باید که سجود اخفض از رکوع باشد و اوجب
نیت در ایما بسجود وضع جبهه و هرگاه ماشی رکوع و سجود بجا آورد با امکان
اولی است و هرگاه علم بقبله متیسر باشد بمشاهده یا خبر متواتر یا بمقابله
قبله معصوم اگر در جایی ثابت باشد عمل بآن باید کرد و الا اعتماد
باید کرد بر علامات و علامت اهل عراق و هر کس که بسمت ایشان باشند خراسان
و سایر بلاد ایران آنست که جدی را برابر پشت دوش راست بگیرند و
مغرب را بر یمین و مشرق را بر یسار و آفتاب را وقت زوال برابر ابروی
راست گیرند لیکن درین علامات بحسب بلاد و فصول اختلاف بسیار
بهم میرسد اگر کسی را اطلاع بر قواعد هیئت بوده باشد تا بآن رجوع
نماید الا ظنی که او را حاصل شود اکتفا می تواند کرد و هرگاه رجوع بعلامات
میسر نباشد بحسب مانعی چون ابر اشهر اقوی آنست که تحصیل ظن می کند
بهر عنوان که میسر باشد و بعضی نماز بچهار جانب را واجب دانسته اند
و اگر تحصیل ظنی نماید و شخصی بخلاف آن اخبار نماید مشهور آنست که
تا باره خود عمل می نماید و جماعتی از اصحاب مانند محقق و شهید ثانی رفته اند
که با قوی ظنون عمل می نماید و این قول اقوی است و اگر امارات مفقود باشد

و عدلی

و عدلی بقبله اخبار نماید اقرب آنست که بآن عمل می نماید و قولی دیگر آنست
که بچهار جهت نماز می کند و در عمل بقول فاسق یا کافر در صورت مذکوره
خلاف است و محقق ترجیح آن کرده که عمل می توان کرد اگر مفید ظن بوده
باشد و بعید نیست و هرگاه ظن بهیچ نحو حاصل نشود اکثر برآنند که
بچهار جانب نماز می کند و جمعی از اصحاب برآن رفته اند که یک نماز
می کند بهر طرف که اتفاق افتد و اگر بعد از انقضای وقت معلوم شود
که بغیر قبله بوده اعاده بر او لازم نیست و این قول اقوی است و بنابر قول
مشهور هرگاه مانعی باشد از نماز کردن بچهار جانب چون ضیق وقت
بقدر آنچه می کند که وقت گنجایش آن داشته باشد تقلید می نماید و همچنین
عامی که متمکن از اجتهاد نباشد بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند بچهار
جانب نماز می کند و خلاف است در امکان رجوع به تقلید فاسق
یا کافر یا صبی یا مرد و زن و اقرب جواز است هرگاه اعتماد و وثوق بر
قول ایشان بوده باشد و ظاهر وجوب رجوع است با قوی ظنین پس
اگر محرابی تواند یافت از جوامع مسلمین مقدم خواهد بود و همچنین عدل
غیر عدل در صورت تعارض و مشهور آنست که عامی متمکن از معرفت ادله قبله

در سعه وقت تقلید دیگری نمی تواند کرد و شیخ تجویز تقلید عدل عارف نموده
و جایز نیست اعتماد بر قبلهای مساجد و مقابر بلاد مسلمین که نماز خلق
کثیر از مسلمین بر آن واقع شده و اقوی آنست که اگر اجتهاد کند تبین
با بنا سر ما بار ده اقوی اعتماد بر ظن اقوی خود می نماید و کسی که از روی
اضطرار نماز بر دابه کند اگر متمکن از استقبال قبله نباشد در
تمام نماز در تکبیرة الاحرام استقبال قبله می کند و بعضی گفته اند اگر ممکن
میسر باشد از استقبال بجا می آورد و همچنین است حکم ماشی
و همچنین است حکم نماز در کشتی علی المشهور و از بسیاری از ادله روایات
ظاهر می شود که در کشتی استقبال قبله باید کرد بقدر امکان و اگر نماز
کرده باشد بجانبی بحسب ظن بتنگی وقت و بعد از فراغ معلوم شود
که نماز بغیر قبله شده اگر انحراف چندان نبوده که بمشرق یا مغرب رسیده
باشد نماز صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر بحد مشرق یا مغرب رسیده
باشد و وقت باقی باشد اعاده می باید کرد و اگر وقت بیرون رفته باشد
قضا لازم نیست و اگر انحراف زیاده از حد مشرق یا مغرب بوده باشد
اقوی آنست که در وقت اعاده می کند و بعد از خروج وقت قضا نیز لازم

نیست

نیست و جمعی از اصحاب قضا را لازم دانسته اند و اگر در اثنای نماز معلوم
شود که از قبله منحرف است اگر انحراف بحد تشریق و تغریب نرسیده باشد
می گردد و الا نماز را از سر میگیرد **فصل** چهارم در لباس مصلی واجبست
ستر عورتین در نماز و اگر عمدا مکشوف العوره نماز کند نمازش باطل
خواهد بود و عورت که ستر آن در نماز واجبست قبل است و دبر و از زن
حلقه است و بیضتین و الیتین در آن داخل نیست بنا بر قول اشهر آنچه
و بعضی میان ناف و زانو را عورت دانسته اند و بعضی از ناف
تا نیمه ساق را عورت دانسته اند و معتبر ستر لون است و در ستر
حجم خلاف است و اظهر جواز عدم است و قول اشهر اقوی آنست
که جسد زن آزاد تمام عورتست و ستر آن در نماز واجبست
سوای رو و کفین از حد بند دست خواه ظاهر کف باشد و خواه
باطن و سوای قدمین خواه ظاهر و خواه باطن و در اثبات وجوب
ستر گردن خفایی نیست و در اکثر عبارات اصحاب وجوب ستر مذکور
نیست و شیخ شهید اقرب وجوب را دانسته و در این تامل است و
جایز نیست کنیز و صبیه غیر بالغه را نماز کردن سر برهنه و اگر کسی تنها

بی ستر عورت شروع در نماز کند یا در اثنای نماز مکشوف شود لیکن عمدا بنا بر اقوی
صحت نماز نیست و بعضی فرق کرده اند میانه کشف عورت در ابتدا و
انکشاف در اثنا و واجب است که ستر بجامه پاک باشد الا آنچه
استثنا شده و باید که آن جامه ملک مصلی باشد بحسب عین یا منفعت
یا ماذون باشد از جانب مالک در پوشیدن آن جامه یا نماز
گزاردن در آن باذن صریح یا مفهوم غیر صریح و بعضی علما ذکر کرده اند
که اذن شاهد حال و آن آنست که قراین و احوال دلالت بر رضای
مالک کند در ینجا این کافی نیست و درین تاملی هست و جایز نیست که لباس
بوده باشد از هر چیز که از زمین روییده باشد مانند پنبه و کتان
و علف و جایز نیست از پوست هر حیوانی که گوشت آنرا خورند بشرط
آنکه آنرا تذکیه کرده باشند هر چند دباغی نکرده باشند بقول
اقوی و در پشم و موی و پر و کرک آن حیوان و اگر چه میته بوده باشد
با شستن موضع اتصال و جایز نیست نماز در کرک خز خالص یعنی
آنچه امروز بخز شهرت یافته معلوم نیست که آن خز باشد پس ازین
در نماز اجتناب باید کرد و در پوست خز خلاف است و در پوست سنجاب

خلاف است و احوط اجتناب است و حرام است نماز در پوست میته اگر
چه او را دباغی کرده باشند و جمعی از فضلا اصحاب ذکر کرده اند که
همچنانکه نماز باطل است در میته با علم بانکه آن میته است با وجدان
در دست کافر همچنین باطل است با شک در تذکیه و نظیر او درین باطلست
و علی ای التقدیر هر گاه قراین دلالت کند بر تذکیه بلا شک محکوم بطهارت
خواهد بود و کافی است در حکم بتذکیه وجود آن در دست مسلم یا در بازاری
که غالب بر مسلمانان باشند خواه صاحب ید اخبار بتذکیه نماید و
خواه نه مستحل میته باشد بدباغت یا ذبیحت اهل کتاب و خواه نه و بعضی
منع نموده اند از آنچه یافت شود در دست مستحل میته بدباغت و بعضی
منع نموده اند از آن بدون اخبار صاحب ید بتذکیه و در میته غیر ذی
النفس خلاف است و احوط اجتناب است و فرق نیست در لوث در میان
آنکه ساتر عورت باشد یا نه و در استصحاب غیر ملبوس دو وجه است
و حرام است نماز در پوست حیوانی که گوشت او را نخورند و اگر چه او را
دباغی کرده باشند و همچنین در پشم و موی و پر و کرک آن و اشهر استثناست
که در شکل بند زیر جامه و طاقیه که از پوست غیر ماکول ساخته باشند نماز جایز نیست

و مشهور عدم جواز نماز است در بند زیرجامه و قلنسوه که از وبر غیر ماکول اللحم
ساخته باشند و قولی بجواز است در مقنعه از وبر خرگوش و روایت
صحیح دلالت می‌کند بر جواز قلنسوه راق و بر غیر ماکول اللحم باشند مانند
زیرجامه از وبر خرگوش ساخته باشند و کلام اصحاب مطلق است در
منع ابریشم و موی غیر ماکول اللحم بی تخصیص بملابس و بعضی تخصیص کرده
اند بملابس پس موهایی که بر جامه افتاده باشد بنابرین قول مبطل
نخواهد بود و قول بمنع خالی از رجحانی نیست الا در موی انسان که اقوی
جواز است و اخبار در پوست روباه و خرگوش مختلف است و درین
مسئله ترددی هست و قول بمنع خالی از رجحانی نیست و اخبار در
پوشیدن نیز مختلف است و جانب منع خالی از قوتی نیست و حرام است پوشیدن
حریر محض بر مردان خواه در حال نماز و خواه در غیر آن و نماز در لباس
حریر باطل است خواه آن لباس ساتر باشد و خواه نه و تحریم مذکور
مخصوص است بحال اختیار پس در حال ضرورت چون دفع حر و برد
جایز است و همچنین در حالت حرب و تحریم مخصوص است بحریر محض
پس پوشیدن ممتزج جایز است و اگر بدوزند حریری با غیر حریر در رقع

تحریم

تحریم نمی‌شود و همچنین اگر ظاهر حریر باشد و استر غیر حریر یا بر عکس و اگر
حشو جامه حریر باشد بقول اکثر حرام است و شیخ شهید میل بجواز نموده
و خالی از قوتی نیست و ظاهر جواز صلوة است با تکمه حریر و احتیاط
اجتناب است و در مانند بند زیرجامه و طاقیه و امثال آن از چیزهای
که بتنهایی ساتر عورت نباشد خلاف است و اقوی منع است و
جایز است سوار شدن بر حریر و فرش ساختن بقول اشهر اقوی و فرق
میانه اصحاب آنست که سجاف حریر جایز است و درین تردد هست
و احتیاط مقتضی اجتناب است چنانچه منقول از ظاهر کلام ابن البراج
است و بعضی تحدید جواز بقدر چهار انگشت نموده‌اند و جایز است
پوشیدن حریر در غیر نماز باتفاق و در حالت نماز خلاف است و
اکثر بر جواز اند و خالی از قوتی نیست و بعضی حرام دانسته‌اند
ولی تمکین اطفال از لبس حریر و بعضی جایز دانسته‌اند و این قول محقق
و سایر متاخرین است و چیزی که پشت قدم را بپوشاند و مفصلی که
مابین قدم و ساق است یا بعضی از ساق نپوشاند بقول جمعی از
اصحاب نماز در آن جایز نیست چون کفشهای متعارف و جمعی از

مکروه داشته اند و این قول اکثر متاخرین است و اقوی عدم تحریم است
و مستحب است مرد را پوشیدن تمام بدن در نماز بغیر آنچه معتاد است
انکشاف آن چون رو و دست و مستحب است زن را پوشیدن
سه جامه در نماز پیراهن و جامه که بر بالای آنست و روپاک و مکروه است
جامه سیاه الا خف و عمامه و عبا و متوکدست کراهت در قلنسوه سیاه
و مکروه است مزعفر و معصفر و سرخ و مستحب است پوشیدن سفید
و پنبه و کتان و مکروه است نماز بیک جامه رقیق و مکروه است اشتمال
صما و آن آنست که جامه بر دوش اندازند و طرفین را داخل سازد
بزیر دست و جمع کند طرفین را بر یک دوش و نماز گزاردن بی
حنک اگرچه بخصوص نماز نصی بنظر نرسیده اما چون اصل آن مذموم
است و ابن بابویه از مشایخ خود عدم جواز نماز نقل کرده از آن
اجتناب باید کرد و مکروه است پیشنمازی در یکجا بغیر رداء و مکروه
است در نماز آهن داشتن با خود ظاهر و مکروه است نماز در انگشتر
یا جامه که صورت و مثال داشته باشد بقول اشهر اقوی و بعضی حرام
داشته اند و اقوی آنست که فرقی نیست میان صورت حیوان و غیر

حیوان

حیوان و مکروه است نماز در پوشش صورت دار مگر آنکه بپوشاند و مکروه
است گذاشتن درهم سیاه صورت دار در طرف مقابل قبله مگر آنکه
بپوشاند و کراهت زایل می‌شود بتغییر صورت **فصل** پنجم در مکان
مصلی جایز است نماز در هر مکانی که مملوک باشد بحسب عین یا منفعت
یا ماذون باشد باذن صریح چنانچه گفته باشد مالک که درین مکان
نماز کن یا درین مکان باش یا فحوی چنانچه شخصی را مهمان خود ساخته
باشد یا شاهد حال و ظاهر بسیاری از عبارات اصحاب آنست
که در شاهد حال علم رضاء مالک شرط است و بعضی گفته اند شاهد
حال آنست که اماره باشد که دلالت کند بر آنکه مالک کراهت
ندارد و بر هر تقدیر ظاهر آنست که خلافی نیست در جواز نماز در صحراها
و باغها هرگاه مغصوب نباشد و ضرری بمالک نرسد و قرینه نباشد
که دلالت کند بر عدم رضاء مالک و درین حکم است حمامها و کاروان
سراها و امثال آن و باطل است نماز در مکان مغصوب با علم بغصبیت
و فرقی نیست میانه غاصب و غیر غاصب و علم الهدی تجویز نماز در
صحراهای مغصوب نموده و هرکس را که مالک رخصت دهد خواه غاصب و

خواه غیر غاصب نماز او صحیح است و اگر در مکان مغصوب محبوس باشد
جاهل باشد بغصبیت نماز او صحیح خواهد بود و شرط نیست در صحت نماز
طهارت ما عدای موضع جبهه و منقول از علم الهدی اشتراط طهارت
مکان مصلی است و از ابی الصلاح طهارت مواضع سبعه و جایز نیست
سجده بر چیزی که زمین نباشد و از زمین نروییده باشد و جایز نیست
سجود بر زمین و آنچه از زمین روییده باشد بشرط آنکه ماکول و ملبوس
عادی نباشد و جایز نیست سجده بر اجزای منفصله از زمین و اگر
چه بر آن اسم زمین عرفا صادق نیاید و جایز نیست سجده کردن بر آنچه
ماکول و ملبوس عادی باشد بلا خلاف در غیر پنبه و کتان و در پنبه
و کتان خلاف است و اشهر اقوی منع است و مراد بماکول عادی آنست
که معتاد باشد اکل آن پس اگر آنرا بخورند نادرا یا در حین ضرورت
چون عقاقیری که داخل ادویه می سازند از نباتاتی که قلیل است
اکل آن در آن منعی نیست و اگر چیزی را دو حال باشد که در وقتی خورند
دون وقتی مخصوص است منع بحالت اکل و اقرب آنست که معتبر نیست
در ماکول و ملبوس انتفاع بالفعل پس اگر موقوف باشد انتفاع بر پختن

و ما با حش منع جاری است و بعضی اصحاب درین خلاف کرده اند و
سجود بر زمین افضل است و افضل سجده بر تربت شریف حسینیه است
و جایز نیست سجود بر لوث و پشم و آنچه مستحیل از زمین شده باشد
بحیثیتی که اسم زمین بر آن صادق نیاید چون معادن و در قیر اشکالی
هست بنا بر اختلاف روایات و در گچ خلاف است و جواز اقوی است
و در خزف تردد است و جایز نیست سجود بر گل و زمین مغصوب و جایز است
سجود بر کاغذ و اگر چه بر آن چیزی نوشته باشد لیکن بشرط آنکه واقع شود
چیزی از جبهه بر کاغذ خالی از کتابت اگر کتابت بچیزی باشد که سجود
بر آن صحیح باشد و اطلاق روایات مقتضی عدم فرق است میان
متخذ از پنبه و ابریشم و غیر آن و بعضی از اصحاب مرتکب تخصیصات بعضی
شده اند و مکروه است سجده بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشد و احتیاط
از سجده کردن بر شیء نجس در مکان غیر محصور لازم نیست و بنابر مشهور
در محصور لازم است و اثبات آن بدلیل مشکل است و مکروه است نماز
کردن در جایی که در جانب او یا پیش روی زنی نماز کند و جمعی از اصحاب
حرام دانسته اند و موجب بطلان گرفته اند و منع زایل می شود بر آنکه

حایلی موجود باشد یا بقدر ده ذراع شرعی دوری باشد یا زن در عقب
مرد باشد و اقرب آنست که بیک شبر حاصل می‌شود و مکروه است نماز
در حمام بقول اشهر و اقرب و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است نماز
در بیوت غایط و مکروه است نماز در معاطن ابل یعنی جایی که شتر خوابد
بر دو راب جهت آشامیدن آب و منازل مورچه و مجری آب و زمین
شوره و میان قبرستان بدون حایلی یا دوری ده ذراع شرعی
و بعضی حرام دانسته اند و ظاهر آنست که رو بقبر امام مکروه نباشد
بنا بر روایت صحیح حمیری و محقق روایت مذکور را ضعیف و شاذ
گرفته و مکروه است در خانه که خمر یا مسکرات در آن باشد و در خانه
مجوسی و در جواد طرق و بعضی حرام دانسته اند و مرابط اسب و استر
و خر و رو بآتش افروخته و بعضی حرام دانسته اند و رو بمصحف
مفتوح و رو بدیواری که از بالوعه ترشح می‌کرده باشد ترغیب
نماز فریضه در مسجد سنت است مردان از روایات است بطرق صحیح از
حضرت صادق علیه السلام که جماعتی در زمان حضرت رسول صلی الله
علیه و آله ابطا می‌کردند از نماز در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرموده

فرمودند که نزدیک است که قومی ترک کنند نماز را در مسجد که امر شود
بهیزم که بگذارند بر درهای ایشان و آتش برافروزند و بر ایشان بسوزند
خانها را و از آن حضرت منقولست که هر که راه رود بسوی مسجد نمی‌گذارد
پا بر هیچ تر و خشک مگر آنکه تسبیح می‌گوید از برای او از زمین تا
ارضین سابعه و اکثر اصحاب بر آنند که زنان را مستحب است که
مساجد حاضر شوند و نماز ایشان در خانها افضل است و نماز در مسجد
الحرام افضل است از غیر و اجزای مسجد الحرام نیز مختلف است در
فضیلت و بعد از مسجد الحرام نماز در مسجد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله افضل است از غیر پس مسجد اقصی و مسجد کوفه و نماز در
مسجد اعظم افضل است از نماز در مسجد قبیله و نماز در مسجد قبیله
افضل است از نماز در مسجد بازار و مشهور میانه اصحاب آنست
که نماز نافله در خانه افضل است و بعضی گفته اند در مسجد و این
قول اقوی است و مستحب است بنا مساجد و مستحب است که
مسجد بی سقف باشد و جایی که ازاله حدث و خبث کنند بر در
مسجد باشد و نزد جماعتی از متاخران مکروه است وضو از بول و غایط

در مسجد و بعضی حرام دانسته اند و اول اقوی است و بعضی ازاله
نجاست را در مسجد حرام دانسته اند و سنت است دعا خواندن
در وقت دخول مسجد و تعاهد کفش یعنی احتیاط در ملاحظه طهارت
آن کردن و جاروب کردن و چراغ روشن کردن و هرچه مشرف
بر خرابی باشد اعاده کردن و جایز است خراب کردن آنچه مشرف
بر خرابی باشد و شرط نیست در جواز نقض در صورت مذکوره عزم
بر اعاده و ظاهر جواز نقض است جهت توسعه و بعضی از اصحاب
تردد نموده اند و شیخ شهید ذکر نموده که اقرب آنست که نقض
ننمایند الا بعد از ظن غالب بوجود عمارت و مکروه است کنگره
و تعلیه و محاریب داخله و بیع و شرا و تمکین مجانین و صبیان و انفاذ
احکام و تعریف گم شده و خواندن شعر و در بعضی روایات وارد
شده که باکی نیست در خواندن شعر و بعضی حمل نموده اند بر جواز
مطلق و آن منافی کراهت نیست و شیخ شهید گفته بعید نیست
حمل اباحت خواندن شعر بر آنچه قلیل باشد و منفعت در دین
باشد چون شعر حکمت باشد و در بلاغت لغت کتاب و سنت

مثل او جهت آنکه معلوم است که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بیت و ابیات از شعر در مسجد می خواندند و انکار نمی فرمودند و
تلمیح ساخته اند بعضی شاعران مدح حضرت نبی صلی الله علیه و آله
و مراثی حضرت امام حسین علیه السلام را و بعید نیست بنا بر روایت
علی بن یقطین و مکروه است در مسجد اقامت حدود و آواز
بلند کردن زیاده از معتاد و اگر چه در قرائت قرآن باشد و مکروه است
عمل صنایع و داخل شدن کسی که از دهانش بوی سیر یا پیاز آید و
مکروه است بلغم و آب دماغ در مسجد انداختن و سنگ ریزه [illegible]
انداختن و حرام است داخل ساختن بعضی از مسجد در ملک
و آلات مسجد و ادخال نجاست در مسجد بشرط تلویث بقول اشهر
اقوی چنانچه مذهب اکثر متاخران است و جمعی ادخال نجاست
مطلقا حرام دانسته اند **فصل** ششم در اذان و اقامت
و در آن فضل بسیار و ترغیب بالغ است و اذان و اقامت مستحب است
بقول اشهر اقوی در نمازهای یومیه و نماز جمعه خواه مرد باشد و خواه
زن و خواه منفرد باشد و خواه جامع و خواه نماز ادا باشد و خواه

نماز قضا و بعضی اذان و اقامت را در نماز جماعت واجب دانسته اند
بعضی در جماعت شرط صحت دانسته اند و بعضی شرط حصول فضیلت جماعت
دانسته اند و بعضی شرط حصول فضیلت در فجر و مغرب و صلوة جمعه واجب
دانسته اند و بعضی اقامت را در همه نمازها واجب دانسته اند و اقرب
استحباب اذان است و در اقامت تأملی هست و میل بجانب استحباب
و تأکید اذان و اقامت در نماز صبح و مغرب بیشتر است و اقوی آنست که
ساقط می شود اذان عصر در روز جمعه هرگاه نمازها را جمع کند و بدون
جمع تأملی هست و ساقط می شود اذان عصر در روز عرفه و اذان عشا از
کسی که عشائین را در مزدلفه کند و ساقط می شود اذان جهت نماز دوم
از کسی که دو فریضه را جمع کند و در تحقیق معنی جمع تصریحی در کلام اصحاب
نیافته ام سوای ابن ادریس که ذکر نموده که حد جمع آنست که در میانه دو
نماز نافله نکند و این از کلام شیخ شهید رحمه الله نیز مستفاد می شود لیکن
ظاهر آنست که با این صدق جمع عرفی نیز معتبر باشد بحیثیتی که در مابین فصل معتدبه
و تخلل عوارض بیرون از نماز حاصل نشود و کلام جمعی اصحاب مشعر است
که مناط اعتبار در جمع آنست که هر دو در وقت فضیلت یکی بعمل آید و این

علی

علی الاطلاق مشکل است بلکه ناچار است از صدق جمع عرفا و بعضی گفته اند متحقق
می شود تفریق بتعقیب و این بعید است و کسی که قضاء نمازها کند در اول
ورد خود اذان بگوید و در باقی اکتفا باقامت می کند و مشهور است که
اذان جهت هر یک افضل است و قولی هست که افضل ترک اذان است در
غیر اولی و احوط آنست که در غیر اولی اذان نگوید و هرگاه کسی حاضر شود
در مسجدی که جماعتی نماز جماعت کرده باشند و هنوز صفوف متفرق
نشده باشد از او اذان و اقامت ساقط است بقول صحیح معروف
بین الاصحاب و ظاهر آنست که عدم تفرق صفوف متحقق می شود ببقای
جمیع یا اکثر بحیثیتی که صادق نباشد تفرق عرفا و مستفاد از بعضی روایات
مجهول الراوی آنست که کافی است در سقوط بقاء بعض و اگر چه یک کس
باشد و بعضی اصحاب باین قایل شده اند و اقرب آنست که حکم مخصوص
مسجد باشد و اقرب آنست که حکم عام باشد نسبت بمنفرد و جماعت
و کیفیت اذان بقول اشهر اقوی آنست که چهار نوبت الله اکبر بگوید آنگاه
دو نوبت دو نوبت بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول
الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله

و وقت تشهد و مراد از تربع آنست که نصب کند رانها و ساقها را و تثنیه الکم
بدو زانو بنشیند و تفسیر تورک بعد ازین می آید و جمعی از متاخران در تفسیر
رکوع قاعد دو وجه گفته اند اول آنکه منحنی شود چنانکه نسبت انحنا او بحالت
راست نشستن او چون نسبت انحنا قایم باشد در حال رکوع بحالت
ایستادن او دوم آنکه منحنی شود بحیثیتی که محاذی شود جبهه او موضع سجود
او را و اقل آنست که منحنی شود بر وجهی که جبهه او محاذی مقابل زانوهای
او باشد و اگر عاجز باشد از نماز کردن ایستاده و نشسته مطلق
بر پهلو می خوابد و ایما می کند در رکوع و سجود و نزد جمعی فرق نیست میان
پهلوی راست و چپ و بعضی پهلوی راست را مقدم داشته اند و
این احوط است و اگر از پهلو خوابیدن نیز عاجز باشد بر پشت میخوابد
و بجای قیام فتح عینین می کند یعنی چشمها را باز می کند و بجای رکوع
تغمیض عینین یعنی چشمها را بهم می گذارد و بجای سر برداشتن فتح
عینین و بجای سجود تغمیض و بجای رفع فتح و اگر در اثنای ایستادن
عاجز شود می نشیند و مشهور آنست که مشغول بقرائت می نشیند و اگر
کسی از عجز نشسته نماز میکرده باشد و در اثنا قدرت بر خواستن بهم

رسانند

رسانند بر میخیزد و ترک قرائت می کند تا وقتی که راست بایستد و اگر قدرت
داشته باشد بر قیام قبل از رکوع همان واجب است دوم از واجبات نماز
نیت است و احتیاط در نیت آنست که قصد کند که فریضه ظهر را بجا می آورم
اطاعة لله و قصد مذکور را مقارن تکبیرة الاحرام دارد و واجب است که
بر حکم نیت مستمر باشد تا وقت فراغ و اگر در اثنای نماز قصد آن کند که بعد از آن
از نماز بیرون رود یا مردد شود در اتمام و عدم اتمام در بطلان نماز خلاف است
و قول بطلان رجحانی دارد و اگر قصد فعل منافی نماز کند چون حدث مشهور عدم
بطلان نماز است و بعضی باطل دانسته اند و رجحانی دارد سیم از واجبات
نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن است نماز باطل می شود بترک آن
عمدا و سهوا و صورت آن الله اکبر است و مخیر است در تکبیرات سبع که
هر کدام را که خواهد قصد تکبیر احرام نماید و مستحب است رفع یدین یعنی
برداشتن دستها در وقت تکبیرة الاحرام و بقول علم الهدی واجب است
و احتیاط درین است و ظاهر در کیفیت رفع آنست که چیزی از دست محاذی
نحر نبوده باشد و چیزی محاذی دو گوش و رفع نکند بحیثیتی که از دو گوش
در گذرد و باین جمع حاصل می شود میانه اخبار و اقوال و مشهور آنست که ابتدا

می کند رفع یدین نزد اول تکبیر و منتهی می سازد رفع را نزد انتهای تکبیر و بعد از
فرود می آورد دستها را و محقق در معتبر گفته که این قول علما است و در بین
خلافی نمیدانیم و نزدیک باین است کلام علامه در منتهی و از نسخه طلبی مستفاد
می شود که تکبیر را ابتدا برداشتن دستها باید گفت و مستحب است مد
نکردن در میانه حروف زیاده بر قدر ضروری و ترک اعراب در آخر جام
از واجبات نماز قرائت است و واجب است در نمازهای دو رکعتی و در دو رکعت
اول در غیر دو رکعتی خواندن سوره حمد و اکتفا بحمد تنها جایز نیست بلا خلاف
در نمازهای سنتی و در نمازهای واجبی در وقت ضرورت مثل ترس و
بیماری و تنگی وقت و در وجوب سوره تمام در حالت اختیار و سعت وقت
خلاف است و اکثر بوجوب رفته اند و جمعی مستحب میدانند و این اول
اقوی است و مخیر است مصلی در رکعت سیم نماز مغرب و سیم و چهارم
نمازهای چهار رکعتی میانه سوره حمد و تسبیحات و در مقدار تسبیحات
خلاف است بعضی گفته اند سه نوبت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر باید گفت و این دوازده تسبیح می شود و بعضی گفته اند
بحذف تکبیر در دو نوبت اول و بعضی گفته اند بحذف تکبیرات در هر سه و
بعضی

بعضی چهار دانسته اند و بعضی سه و اقرب آنست که بهر یک واجب بعمل می
آید و اگر بقول ده عمل نماید و استغفار اضافه نماید مجزی از احتیاط
بعمل می آید و اقوی افضلیت تسبیح است مطلقا خواه امام باشد و خواه
ماموم و خواه منفرد و در وجوب اخفات در تسبیحات خلاف است
و اقرب عدم وجوب است و اگر شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل
می گذارد و خواندن زیاده بر یک سوره در نماز فریضه سوای کسوف بقولی
حرام است و بقولی مکروه و این اقوی است و در نماز نافله باکی نیست و
مشهور میانه اصحاب وجوب جهر است در نماز صبح و دو رکعت اول نماز
مغرب و عشا و اخفات در بواقی و نزد بعضی از اصحاب مستحب است و
خالی از قوتی نیست و جهر در موضع جهر بر زنان لازم نیست و اگر بلند بخوانند
در جایی که اجنبی آواز او را نشنود جایز است و اگر اجنبی بشنود مشهور
میانه متاخرین بطلان قرائت اوست و درین تاملی هست و ظاهر آنست که
اخفات نیز در موضع اخفات بر وی لازم باشد و حکم قضا در جهر و اخفات
حکم ادا است و جاهل و ناسی در جهر و اخفات معذورند و اگر در اثنای قرائت
مطلع شود بر مخالفت جهر یا اخفات از سر گرفتن قرائت بر وی لازم نیست و جماعتی

که جهر و اخفات را واجب میدانند مخصوص حمد و سوره میدانند و در اذکار رکوع
و سجود و تشهد و تسلیم مخیرند میانه جهر و اخفات و مستحب است که در
مواضع جهر امام قرائت خود را بماموین بشنواند مادام که جهر بسیار
مفرط نباشد و مستحب است در نمازهای شبی بلند خواندن و در نمازهای
روزی آهسته و بسمله در اول هر سوره واجب است بغیر از سوره برائة و
مستحب است جهر ببسمله در مواضع اخفات بقول اقرب اشهر بین الاصحاب
و مستحب است ترتیل یعنی تبیین حروف و تأنی در ادای کلمات و مراعات
حق اشباع و حفظ وقوف و مراعات وقوف بر وجهی که قرا ذکر نموده اند
واجب نیست و آنچه قرا واجب گفته اند قصد ایشان وجوب صنعتی است نه شرعی
و از صحیح محمد بن مسلم مستفاد می شود که مستحب است که در ظهر و عشا آخر سوره
سبح اسم ربک و والشمس و ضحیها و مثل اینها بخوانند و در عصر و مغرب
اذا جاء نصر الله و الهیکم التکاثر و مثل اینها و در صبح عم یتساءلون و هل اتیک
حدیث الغاشیه و لا اقسم بیوم القیمه و هل اتی علی الانسان حین من
الدهر و از بعضی روایات مستفاد می شود که افضل آنچه بخوانند در فرایض انا
انا انزلناه و قل هو الله احد است و مستحب است در صبح روز دوشنبه

و پنجشنبه سوره هل اتی و در عشائین شب جمعه سوره جمعه و سبح اسم ربک و در
صبح جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد و در ظهرین جمعه سوره جمعه و منافقین
و از روایات مستفاد می شود که هرگاه شروع در سوره کند عدول بسوره
دیگر می تواند کرد الا سوره توحید یعنی قل هو الله احد و جحد یعنی قل یا ایها الکافرون
لیکن اصحاب تقیید نموده اند جواز عدول را بانکه از نصف تجاوز ننموده
باشد و جمعی تقیید نموده اند بانکه بنصف نرسیده باشد و مشهور میانه
اصحاب آنست که عدول از سوره توحید و جحد بسوره دیگر حرام است و بعضی
مکروه دانسته اند و از روایات مفهوم می شود که در روز جمعه از سوره
توحید بسوره جمعه و منافقین عدول توان کرد و اصحاب تقیید بعدم تجاوز
نصف یا عدم بلوغ نصف نموده اند و سوره جحد را نیز ملحق ساخته
اند پنجم از واجبات نماز رکوع است و آن رکن است باطل می شود نماز
بترک آن عمدا و سهوا و واجب است در هر رکعتی یک نوبت و رکوع عبارت
است از منحنی شدن بحدی خاص و برائت ذمه یقینی بآن حاصل می شود
که منحنی شود بحیثیتی که چیزی از باطن دستها بمحاذی زانوها تواند رسید
و ظاهر بعضی اخبار و عبارات آنست که منحنی شدن بحیثیتی که سر انگشتان

بزانو تواند رسید کافی باشد و گذاشتن دست بر زانو واجب نیست بل مستحب است
و احوط است و بهتر آنست که کفها را بر زانوها بگذارد و واجب است در رکوع
ذکر و اقرب آنست که مطلق ذکر واجب بعمل می آید چون تسبیح و تکبیر و تهلیل
یا غیر آن از ذکری که مشتمل بر ثنای الهی باشد و بعضی تسبیح را واجب
دانسته اند و بعضی تسبیح خاص واجب دانسته اند و بهتر آنست که
سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و بهتر آنست که این را سه نوبت بگوید
و واجب است سر برداشتن از رکوع و معروف بین الاصحاب وجوب
آرام گرفتن است در حال سر برداشتن و آن را حدی نیست بلکه اندکی
کافیست و اگر عاجز شود از انحنا آنچه ممکن باشد بعمل آورد و اگر بالکلیه
عاجز باشد ایما کند و مشهور استحباب تکبیر است جهت رکوع و
بعضی واجب دانسته اند و قول اول خالی از رجحانی نیست و مستحب است
که تکبیر مذکور در حال ایستادن باشد و اقرب استحباب رفع یدین است
در تکبیر مذکور و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است دو زانوها را
بپس و پشت را در کمال استوا داشتن و گردن کشیدن و دعا خواندن
و مستحب است که بعد از سر برداشتن بگوید سمع الله لمن حمده و بگوید

الحمد لله

الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة لله رب العالمین
ششم از واجبات نماز سجود است و واجب است در هر رکعتی دو سجده
و اگر هیچ یک را بگذارد نماز باطل می شود خواه عمدا و خواه سهوا و واجب است
در سجده گذاشتن پیشانی بر چیزی که صحیح باشد سجده کردن بر آن چنانچه
گذشت و اقرب آنست که وضع مسمی کافیست و بعضی تحدید بقدر درهم
کرده اند و اجتناب کند از آنکه موضع جبهه زیاده از یک خشت از موقف
ایستادن بلندتر نباشد و بهتر آنست که مساوی باشد و بعضی حکم به تبعیه را
در پستی جاری ساخته اند و بعضی حکم بجواز انخفاض نموده اند و در امثال
این امور مراعات احتیاط انسب است و واجب است سجده بر هفت عضو
پیشانی و کف دستها و زانوها و دو ابهام پاها و احتیاط آنست که کل
باطن کف دستها را بر زمین گذارد و واجب است که اعتماد بر مواضع
سجده کند چنانچه ثقل خود را بر آنها اندازد و جبهه را در سجده متمکن گرداند و از
سجده بر چیزی که جبهه بر آن قرار نگیرد مثل پنبه و برف بسیار اجتناب نماید
و بهتر آنست که این معنی را در بقیه مساجد مراعات کند و واجب است در
سجود ذکر و اقوی آنست که قدر واجب مطلق ذکر بعمل می آید چنانچه در رکوع

گذشت وافضل آنست که تسبیح باشد وبهتر آنست که بگوید سبحان ربی الاعلی
وبحمده وبهتر آنست که سه نوبت بگوید وواجب است قرار گرفتن بعد ذکر
واجب وواجبست سر برداشتن از سجده ومعروف از مذهب اصحاب
آنست که نشستن واندکی آرام گرفتن بعد از سر برداشتن از سجده
اولی واجب است وبعد از آن سجده ثانیه را بجا آورد بدستور اولی و
وقتی که خواهد که بسجود رود وهنوز ایستاده باشد تکبیر بگوید ودستها را
بردارد وبعد از رفع راس از سجده اولی نیز بدستور تکبیر بگوید و پیش از
رفتن بسجده دوم نیز تکبیر بگوید وبعد از سر برداشتن از سجده دوم
نیز بدستور تکبیر بگوید وبعضی تکبیرات مذکوره را واجب دانسته اند و
مستحب است که وقتی که خواهد که بسجده رود اول دستها را بر زمین گذارد
وبینی را بر چیزی گذارد که سجده بر وصحیح باشد ودعا جهت دین ودنیا
در سجده بجا آورد ومستحب است که قبل از تسبیح این دعا را بخواند اللهم
لک سجدت وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت وانت ربی سجد
وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره والحمد لله رب العالمین تبارک الله
احسن الخالقین وهرگاه سر بردارد میان السجدتین بگوید اللهم اغفرلی وارحمنی

واجبرنی وادفع عنی وعافنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین
ومیان السجدتین بگوید استغفر الله ربی واتوب الیه چنانچه از صحیحه
حماد مستفاد می شود ومستحب است تورک میان السجدتین وآن آنست که
بر طرف چپ نشیند وهر دو پا را از زیر بیرون کند وپای چپ را بر زمین
گذارد وپشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد ومستحب است
نشستن بعد از سر برداشتن از سجده دوم وهرگاه اراده برخاستن
کند بگوید بحول الله وقوته اقوم واقعد ودر وقت برخاستن تکیه بر دستها
کرده اول زانوها را بردارد ومکروه است اقعا میان السجدتین وآن آنست
که اعتماد بر سینه قدمها کرده بر عقبین نشیند هشتم از واجبات نماز
تشهد است واجب است بعد از رکعت دوم وبعد از رکعت سیم نماز سه
رکعتی وبعد از رکعت چهارم نمازهای چهار رکعتی شهادتان وبعد از آن
صلوات بر رسول الله صلی الله علیه وآله وآل آن حضرت علیهم السلام بجا آورد
ومشهور آنست که تشهد واجب باین نحو می آید که بگوید اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وبعد از آن صلوات بر رسول صلی الله علیه وآله
وآل آنحضرت فرستند واحوط آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بهتر آنست
که هرگاه اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله مذکور شود صلوات فرستد و بعضی
از متاخران بوجوب رفته اند لیکن فاضلان در معتبر و منتهی نقل اجماع
بر عدم وجوب کرده اند و این اقوی است و واجب است مطمئن نشستن
بقدر تشهد و مستحب است متورک نشستن و مکروه است اقعا و در وجوب
تسلیم بعد از تشهد دوم خلافست و اقرب استحباب است و قایلان
بوجوب اختلاف کرده اند اکثر برآنند که قدر واجب السلام علیکم است
و بعضی گفته اند مخیر است میانه آن و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و بعضی گفته اند صیغه اخیره واجب است و متعین است از خروج نماز
بآن و ظاهر آنست که قدر واجب بنا بر قول بوجوب تسلیم السلام
علیکم است و بعضی و رحمة الله را نیز واجب دانسته اند و بعضی و برکاته
را نیز واجب دانسته اند و اقرب آنست که خروج از نماز بنا بر قول بوجوب
بهر یک از عبارتین می شود و بنا بر قول باستحباب خروج از مطلق افعال
نماز بهر یک از تسلیمین می شود و خروج از واجبات بصلوات از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله و آنحضرت می شود و بهتر آنست که اول بگوید السلام

علینا

علینا و علی عباد الله الصالحین انگاه بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
و بهتر آنست که قبل از السلام علینا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است که منفرد یک تسلیم بطرف
قبله بگوید بی آنکه بجانب قبله ایمائی کند و جمعی گفته اند بگوشه چشم بجانب
یمین اشارت کند و امام نیز یک تسلیم بطرف قبله می گوید و بصفحه
رو بجانب یمین اشارت می کند و ماموم دو سلام می گوید و اگر بجانب
چپ او کسی نباشد یک سلام می گوید و بجانب یمین اشارت می کند
و اولی آنست که قصد نماید بتسلیم انبیا و ائمه و حفظه و امام قصد مامومین
نیز نماید و مامومین قصد رد بامام و مامومین دیگر که برد و طرفند نیز نمایند
و در روایت ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بنشینی
در رکعت دوم بگو بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا
و نذیرا بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل
علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته پس حمد خدا بگوی دو
نوبت یا سه نوبت پس برمی خیزی و هرگاه بنشینی در چهارم بگو بسم الله و بالله

والحمد لله وخیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة واشهد
انک نعم الرب وان محمدا نعم الرسول التحیات لله والصلوات الطاهرات
الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات السابغات الناعمات لله
ما طاب وزکی وطهر وخلص وصفا فلله واشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین
یدی الساعة اشهد انک نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة
آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور والحمد لله الذی هدانا
لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله والحمد لله رب العالمین اللهم
صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وسلم علی محمد وعلی آل محمد و
ارحم علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وعلی آل
ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد واغفر لنا ولاخواننا
الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک
غفور رحیم اللهم صل علی محمد وآل محمد وامنن علی بالجنة وعافنی من النار اللهم
صل علی محمد وآل محمد واغفر للمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا

پس بگو السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی انبیاء الله
ورسله السلام علی جبرئیل ومیکائیل والملائکة المقربین السلام علی محمد
بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
پس سلام بگوید و مستحب است در نماز توجه بهفت تکبیر که یکی از آن تکبیر
احرام است و اقرب آنست که این حکم در همه نمازها جاری است خواه
واجب و خواه سنت و مشهور آنست که افضل آنست که تکبیر آخر قصد
تکبیر احرام نماید و مستحب است ادعیهٔ منقوله در میان تکبیرات و مستحب است
که امام شش تکبیر را آهسته بگوید و یکی را بلند و مستحب است قنوت خواندن
در نماز بعد از رکعت دوم قبل از رکوع بقول اقرب اشهر و بعضی واجب
دانسته اند و معنی قنوت در اصطلاح خواندن دعاست در محل معین
خواه با رفع ید باشد و خواه نه و گاهی قنوت را اطلاق می کنند بر دعا
خواندن با رفع ید و مستحب است در قنوت دعاهای منقوله و افضل آن کلمات
فرج است و صورت آن اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما
فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

ودر بعضی روایات هست که مجزیست در قنوت اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا
واعف عنا فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر وجایزست دعا
کردن در قنوت بامر دین ودنیا ودر قنوت ذکر چیزی معین یا عبارتی
معین لازم نیست ودر بعضی روایات هست که ادنی قنوت پنج تسبیح است
وجایزست دعا از جهت دوستان ونفرین بر منافقان وکافران واظهر
واقرب آنست که دعا بلفظ فارسی در نماز جایزست ومستحب است تطویل
قنوت ومستحب است تکبیر با رفع ید قبل از قنوت ومستحب است که
دستها را در قنوت بردارد ومقابل رو وپهن کرده چنانچه شکم دست
بجانب آسمان باشد وپشت دست بطرف زمین واز بعضی روایات
استحباب کشیدن دستها بر رو بعد از فراغ از قنوت نیز معلوم
می شود ومستحب است بلند خواندن در همه نمازها واظهر واقوی آنست که
در نماز جمعه دو قنوت است در رکعت اول قبل از رکوع ودر رکعت
ثانیه بعد از رکوع واگر کسی قنوت را قبل از رکوع فراموش کند بعد از
رکوع قضا کند واگر فراموش کند تا وقتی که فارغ شود از نماز بعد از
فراغ بجا آورده ومستحب است که در وقت نماز در حال ایستادن

نظر

نظر او بر موضع سجود باشد واقوی آنست که مجزیست در حال رکوع میان آنکه
نظر بمیانه هردو پا داشته باشد یا چشم را برهم گذارد واصحاب ذکر نموده
اند که در حال قنوت نظر بباطن کف کند ودر حال سجده بگوشه بینی ودر حال
تشهد بر کنار خود ومستحب است گذاشتن دستها در حال ایستادن بر
زانوها محاذی زانوها ودر حال قنوت برابر رو ودر حال رکوع بر زانوها
ودر حال سجود محاذی گوشها ومشهور آنست که در حال تشهد بر زانوها گذارد
دیگر از مستحبات نماز تعقیبات است وتعقیب را اهل لغت تفسیر کرده اند
بنشستن بعد از نماز جهت دعا وسؤال ومانند آن واز کلام بعضی فقها
معلوم می شود که نشستن در آن معتبر نیست ودر روایت صحیح منقولست
از هشام بن سالم که گفتم بحضرت صادق علیه السلام که بیرون میروم واراده
آن دارم که تعقیب کننده باشم حضرت فرمود که هرگاه با وضوئی تعقیب کننده
ودر تعقیب فضل بسیار هست ومستحب است که بعد از فراغ از نماز
صبح نشسته باشد بر جای نماز خود ومشغول بتعقیب باشد تا طلوع آفتاب ودرین
فضل بسیاری هست ودر روایتست که از برای اوست مثل حج حاج بیت الله
واز بعضی روایات صحیحه معلوم میشود که فضیلت دعا در نماز بیشتر از فضیلت

خواندن قرآن باشد و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
است و در آن فضل بسیار وارد است و مستحب است به تربت شریف حسینیه
و مستحبات بعد از فراغ از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام گفتن
لا اله الا الله و بعد از نماز صبح ده نوبت بگوید لا اله الا الله وحده لا
شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
آن حضرت فرمود که ادنی آنچه مجرب است از دعا بعد از فریضه آنست که بگوئی
اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط
به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من کل
شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی امور کلها و اعوذ بک
من خزی الدنیا و عذاب الآخره و ادعیه جهت تعقیب بسیار است
و درین باب علما رضوان الله علیهم اجمعین کتابها ترتیب داده اند و
ما قدری از آن در کتاب مفاتیح النجاة ایراد نموده ایم هر که خواهد بآنجا
رجوع نماید و علامه در منتهی ذکر نموده که افضل آنچه گفته شود آنست که منقول
شده از اهل البیت علیهم السلام و آن آنست که هر گاه سلام بگوید سه نوبت

الله اکبر گوید و دستها را تا نرمه گوش بردارد و دو سجده شکر بعد از نماز
مستحب موکد است و در آن فضل بسیاری هست و ادنی آنچه مجرب است در سجده
شکر آنست که سه نوبت بگوید شکراً و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
بنده هر گاه سجده کند و بگوید یا رب تا آنکه نفس او منقطع شود خدای
عز و جل گوید لبیک چیست حاجت تو و اذکاری که در سجده شکر گفته شود بسیار است
و قدری از آن در کتاب مفاتیح النجاة ذکر نموده ایم و مستحب است که در
سجده شکر صد نوبت بگوید شکراً شکراً یا عفوا عفوا و مستحب است که در سجده
شکر دو جبین را بر زمین فرش کند و سینه بر زمین بچسباند و تطویل نماید
و دعا کند و گریه کند و جبین و خدین را بر زمین گذارد و سجده شکر در وقت
تجدد نعمتها و زوال مکاره مستحب است **فائده** خلافی ظاهر نیست میانه
اصحاب در آنکه سجدههای قرآنی پانزده است سه در مفصل و آن در والنجم
و انشقت و اقرا است و دوازده در باقی قرآن و آن در اعراف است و رعد
و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل و الم تنزیل و ص
و حم و فصلت و واجب از این جمله چهار است الم تنزیل و فصلت و النجم
و اقرا و خلافی نیست میانه اصحاب در وجوب سجده بر قاری و مستمع و خلاف است

در سامع بی گوش انداختن و عدم وجوب اقرب است و اقرب آنست که سجود
سجود درین چهار موضع بعد از فراغ از آیه است و اقرب آنست که طهارت
شرط نیست و شرط استقبال قبله و ستر عورت و خالی بودن بدن و جامه
از نجاست و در شرط بودن سجود بر اعضاء سبعه یا کافی بودن جبهه
در جمیع اول بعید نیست و مستحب است درین سجده بجا آوردن ذکر و در
بعضی روایات آنست که مثل ذکر سجود و در بعضی آنکه بگوید سجدت لک
تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک ولا مستنکفا ولا مستعظما بل انا
عبد ذلیل خائف مستجیر و در روایتی آنست که در عزائم بگوید لا اله الا
الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا
سجدت لک یا رب تعبدا و رقا **فایده** دیگر حکم زنان در آداب نماز
حکم مردان است الا در چند چیز یکی بلند خواندن که آن بر زنان نیست دیگر
زن هرگاه بنماز بایستد قدمهای خود را جمع کند و در میان قدمها فرج
نگذارد و دستها را بر سینه خود گذارد جهت پستان و هرگاه رکوع
کند بگذارد دستها را بر بالای زانوها تا بسیار خم نشود و هرگاه نشسته
جهت سجود زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد و در حالت سجده

خودرا

خود را بر زمین چسباند و ذراع دست را بر زمین گذارد و در حین نشستن
رانها را بهم چسباند و زانوها را از زمین بردارد و بر الیتین خود نشیند و
هرگاه برخیزد یک نوبت راست شود بی آنکه عجیزه خود را بلند سازد
رکن سیم در احکام خلل نماز و درین رکن چند فصل است **فصل**
اول در چیزهایی که نماز را باطل می کند هر کس اخلال کند بواجبی از واجبات
نماز عمدا یا از روی ندانستن مسئله خواه آن واجب از اجزاء نماز
باشد چون رکوع و سجود و قراءت یا از صفات اجزاء باشد چون آرام
داشتن در حال قراءت یا از شروط نماز باشد چون طهارت و استقبال
قبله و ستر عورت و امثال آن یا از تروک واجبه باشد چون فعل کثیر و
حرف زدن و مانند آن نماز او باطل می شود بغیر از جهر و اخفات که
غافلان بوجوب جاهل در آن معذورست و همچنین معذورست کسی که
غصبیت جامه یا غصبیت مکان یا نجاست آنها را نداند یا غصبیت آب
را نداند یا پوستی را از مسلمانان خریده باشد و در واقع مغصوب
باشد یا نجس باشد و هرگاه حدث کند در اثنای نماز اگر عمدا کرده باشد
نماز باطل می شود و اگر سهوا کرده باشد یا بی اختیار از او سرزده باشد

مشهور آنست که نماز باطل است و بعضی گفته اند طهارت بجا می آورد
و بنا می گذارد یعنی باقی مانده را می کند و احتیاط آنست که جمع کند میانهٔ
هر دو قول و مشهور آنست که بعد از سجدهٔ دوم قبل از تشهد اگر حدثی سر
زند نماز باطل است و ابوجعفر ابن بابویه بآن رفته که وضو می سازد و
عود بجای خود می کند و تشهد را بجا می آورد و نماز او صحیح است
دیگر از مبطلات نماز تکلم به حرفات عمدا و اصحاب تکلم بیک حرف
را جایز داشته اند و احتیاط در اجتناب از آنست و ظاهر آنست
که یک حرف که افاده معنی کند مبطل باشد و در ابطال کلام بحرف یعنی
معنی مثبت وضع پس وضع دو حرف یعنی بی معنی مبطل است و تنحنح موجب
بطلان نماز نیست مگر آنکه دو حرف بیان صادق آید و فرقی نیست در بطلان
میانه آنکه حرف زدن جهت مصلحت صلوة باشد یا نه و میانه آنکه
بجهت مصلحت مضطر باشد یا نه بقول اشهر اقوی و تنبیه کسی که
بتلاوت قرآن و ذکر و دعا باشد جایز است و باعث بطلان نماز نمی شود مثل آنکه
خواهد رخصت دخول کسی دهد بخواند که ادخلوها بسلام آمنین یا کسی
باکفش در بساط آید و خواهد منع کند گوید اخلع نعلیک انک بالواد

المقدس

المقدس و امثال این و اگر کسی طلب اذن کند و او در نماز باشد باواز
بلند تسبیح گوید تا خادم او بشنود و بدست اشاره کرده یا و لفهمانیده که
بر در کسی است جایز است و در روایت معتبره واقع است که اشاره بدست
و ایما بسر می توانند کرد و اگر زن حاجتی داشته باشد در نماز تصفیق بجای تسبیح
می تواند کرد و علامه در نهایه گفته که هرگاه زن تصفیق کند شکم دست راست
را بر پشت کف دست چپ زند یا شکم انگشتان بر پشت انگشتان زند
و گفته اند سر او در منع که شکم کف را بر شکم کف زند که آن لعب است
و اگر از قرآن و تسبیح سوای تفهیم قصد نداشته باشد ظاهر آنست که نماز
باطل نشود و اگر در اثنای نماز سهوا حرف زند نماز باطل نمی شود و اگر
گمان کند که نماز را تمام کرده و باین گمان حرف زند اشهر اقوی آنست
که نماز او باطل نمی شود دیگر از مبطلات نماز رو از قبله گردانیدن است
و در تفصیل این مسئله اختلاف و اضطراب بسیاری در کلام اصحاب
هست و اقوی آنست که انحراف از قبله بکل بدن عمدا موجب بطلان نماز
می شود و اگرچه بحد مشرق و مغرب نرسد و ظاهر آنست که انحراف برو
عمدا هرگاه بحد مشرق و مغرب رسد و ظاهر آنست که انحراف برو عمدا هرگاه

بحد خلف برسد موجب بطلان می شود و در محض یمین و یسار تردد است و ترجیح
عدم بطلان بعید نیست و هرگاه التفات باحد جانبین شود و بحد مشرق
و مغرب نرسد اقرب آنست که مبطل نیست و ظاهر عدم تحریم آن
نیز هست لیکن اگر التفات بسیار طویل باشد قول بتحریم و بطلان محتمل
است و همچنین اگر بعضی افعال صلوة را در حال التفات مذکور بجا آورد
و اگر انحراف از قبله سهوا باشد اگر انحراف بحد یمین و یسار رسیده
باشد و انحراف بتمام بدن باشد یا بروی تنها باشد و بحد خلف
رسیده باشد بعید نیست اختیار اینکه حکم آن مانند عمد است در بطلان
پس اعاده در وقت و خارج وقت باید کرد و درین مسئله فی الجمله ترددی
هست و اگر انحراف بحد یمین یا یسار نرسد و از آن درگذرد و انحراف
بتمام بدن نباشد اگر بعضی افعال را در آن حال بجا آورد ظاهر آنست که
مبطل نباشد مگر آنکه بسیار طویل باشد که درین صورت بطلان محتملست
اگر بعضی افعال را در آن حال بجا آورده اگر ممکن است تدارک آن چون قرائت
ظاهر آنست که مبطل نباشد و اگر ممکن نباشد تدارک آن چون رکن
ظاهر آنست که مبطل باشد و اگر انحراف بحد یمین و یسار رسیده نباشد

ظاهر آنست

ظاهر آنست که بر وجه مذکور باشد هرچند بتمام بدن باشد دیگر از مبطلات
نماز بقول اشهر تکفیر است و آن دست راست را بر بالای دست چپ گذاشتن
است چنانچه اهل سنت می کنند و جمعی از اصحاب دست چپ را بر راست
گذاشتن نیز درین حکم داخل دانسته اند و جمعی ترک تکفیر را مستحب دا
و این قول قوی است و فرقی نیست میانه آنکه گذاشتن دست بر بالای
ناف باشد یا زیر آن و میانه آنکه گذاشتن بر زند باشد یا بر ساعد دیگر
از مبطلات نماز خنده بطریق قهقهه است هرگاه عمدا واقع شود و تبسم
موجب بطلان نمی شود و اگر سهوا قهقهه بجا آورد جمعی از اصحاب نقل
اجماع کرده اند بر آنکه نماز باطل نمی شود لیکن اخبار دال بر بطلان شامل
آن نیز هست و اگر قهقهه بی اختیار واقع شود بر وجهی که از خود دفع نتواند
کرد اقرب آنست که نماز باطل می شود دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور
جهت امور دنیویه است چون فوت مالی یا فوت دوستی و این حکم را شیخ
و جماعتی از اصحاب ذکر نموده اند و مخالفی معلوم نیست و بعضی از اصحاب
متاخرین درین حکم توقف نموده اند و موقع است و ظاهر آنست که مراد
بکا مطلق گریه باشد و بعضی از متاخران ذکر نموده اند که بکائی که موجب

بطلان نماز می‌شود گریه است که مشتمل بر آواز باشد دیگر از مبطلات نماز
فعل کثیر است عمداً و در تحقیق حد کثرت اشکالی هست و عمل با حتیاط مناسب
است و بعضی کارها از روایات معلوم می‌شود که مخل نماز نیست مانند
تسویه سنگ ریزه در حین سجود و دست بر پیشانی مالیدن اگر خاک
بر آن چسپیده باشد و در حین سجود باد بر موضع سجود کردن جهت
دفع غبار و انگشت به بینی کردن و اگر خون خشکی بر آید انداختن و دست
بر دیوار زدن جهت تنبه کسی و سنگ ریزه بطرف کسی انداختن جهت
طلب رو کردن او و شستن خون رعاف در بینی و تناول و کندن
گوشتی از موضع جراحت و انداختن آن و دست بر موضع دمل
کشیدن و خون او را بر دیوار مالیدن و جاریه را که خود منفصل ساختن
و شپش در خاک پنهان کردن و برداشتن زن طفل خود را از برای نماز
و شیر دادن در حال تشهد و دست زدن زن بر دامن جهت تنبه و کشتن
مار و عقرب و در روایت است که اگر مابین او و مار یک گام باشد
پیش رود و بکشد و الا فلا و دیگر کشتن کیک و شپش و پشه و بر
داشتن عصا و دست سپری دادن و طفلی را که نزدیک آتش باشد رفتن و دور

کردن

کردن تا گوسفندی را که داخل خانه شود بیرون کردن و گام پیش گذاشتن
و حک در نماز بستن و ایما و اشاره کردن و جهت تنبه سبحان الله
گفتن و اگر دندانی بجنبد کندن و اگر در جامه نجاست ظاهری ببیند چاک
آن کردن و مذهب اصحاب آنست که فعل کثیر مبطل است هرگاه عمداً
واقع شود و اگر سهواً باشد موجب بطلان نماز نمی‌شود و بعضی اصحاب
در فعل کثیری که موجب انمحاء صورت نماز شود اشکال کرده اند دیگر از
مبطلات نماز بقول مشهور خوردن و آشامیدن است و جمعی از متأخرین
اصحاب اقرب عدم بطلان دانسته اند الا با کثرت و از منتهی
اتفاق ظاهر می‌شود بر آنکه اگر شکر در دهن گذارد و آب شود و بلع کند
نماز باطل نمی‌شود و اتفاق نقل نموده اند بر آنکه فرو بردن بقایای غذا که در
دندانهاست باعث بطلان نمی‌شود و هرگاه کسی اراده روزه داشته
باشد و تشنه باشد و در نماز وتر باشد آب می‌تواند آشامید و از
تجویز سه گام پیش گذاشتن معلوم می‌شود دیگر از مبطلات نماز ترک رکن
است و حکم نیت و تکبیر و قیام مذکور شد و اما رکوع مشهور میانه اصحاب
آنست که هرگاه ترک رکوع کند تا وقتی که سجده کند نماز او باطل می‌شود

خواه عمدا باشد وخواه سهوا ودرین باب خلافی هست واحتیاط در عمل
بقول مشهور آنست که هرگاه هر دو سجده را ترک کند تا وقتی که برکوع رکعت
دیگر داخل شود نماز او باطلست خواه ترک سجدتین عمدا باشد وخواه
سهوا ودرین باب نیز خلافی هست وخلافی ظاهر نیست میانه اصحاب
درانکه زیادتی رکن موجب بطلان نمازست الا بعضی مواضع که استثنا یافته است
دیگر از مبطلات نماز زیاد کردن رکعتی است عمدا واگر سهوا زیاد کند
اگر در عقب رکعة رابعه بقدر تشهد نشسته نماز او باطلست واگر
بقدر تشهد نشسته وتشهد بجا آورده نماز او صحیح است واگر بقدر
تشهد نشسته وتشهد بجا نیاورده اکثر برانند که نماز او باطل است و
درین مسئله تردد است وتحصیل برائت ذمه یقینه موقوف است بر
اعاده واگر زیادتی پیش از رکوع بخاطر آید نماز صحیح است واگر بعد از
رکوع وقبل از سجود بخاطر آید وتشهد بجا آورده باشد صحت خالی از
رجحانی نیست واگر تشهد بجا نیاورده باشد ظاهر بطلان نمازست
واگر بیش از یک رکعت زیاده کرده باشد یا زیادتی در نماز دو رکعتی
یا سه رکعتی باشد اگر تشهد بجا آورد صحت خالی از رجحانی نیست واگر

تشهد

تشهد بجا نیاورده ظاهر بطلانست دیگر از مبطلات نماز کم کردن رکعتست
عمدا واگر سهوا کم کرده باشد وبخاطر آید بعد از تسلیم پیش از آنکه فعل
منافی نماز کرده باشد واجبست که نماز را تمام کند وبر او اعاده
لازم نیست واگرچه در نماز دو رکعتی باشد واگر نقص بخاطر آید بعد از
آنکه فعل منافی بجا آورده باشد که عمدا منافی نمازست نه سهوا چون
حرف زدن اشهر اقوی عدم وجوب اعاده است واگر نقص بخاطر آید
بعد از آنکه فعل منافی بجا آورده باشد که عمدا وسهوا منافی نمازست
مانند حدث وفعل کثیری که موجب امحای صورت نماز باشد اکثر
اصحاب برآن رفته اند که اعاده واجبست وقولی دیگر آنست
که تتمه را بجا باید کرد واعاده واجب نیست واین قول قوت دارد
واعاده مستحبست واحتیاط آنست که اعاده کند دیگر از مبطلات
نماز بقول مشهور آنست که یقین داشته باشد که دو سجده را ترک کرده
ونداند که آن دو سجده از یک رکعت ترک شده یا از دو رکعت ودر دلیل
آن تاملی هست دیگر از مبطلات نماز آنست که قبل از اکمال سجود وبعد از
رکوع شک کند که آیا سر از رکوع برداشتن از رکعت چهارم بوده یا پنجم

بقول جمعی از اصحاب و جمعی دیگر از اصحاب را اعتقاد آنست که نماز باطل
نمی شود و بنا بر چهار میگذارد و تمام می کند و این قول ترجیح دارد و اگر
شک بعد از رکوع باشد پیش از رفع بدستور مسئله سابق خلاف
جاری است و نزد فقیر بنا بر چهار می گزارد و تمام می کند دیگر از ده
مبطلات نماز شک میانه یک و دو در نمازهای دو رکعتی مانند صبح و
نماز مسافر و اگر شک پیش از رکوع باشد خواه پیش از قراءت باشد
و خواه بعد از آن حکم شک میانه سه و چهار دارد و بقول مشهور می نشیند
و سلام میدهد و بنا بر چهار میگذارد و یک رکعت نماز احتیاط می کند و گمان
فقیر بنا بر اقل نیز می تواند گذاشت دیگر از مبطلات نماز شک است میانه
یک و دو و در نمازهای دو رکعتی مانند صبح و نماز مسافر و نماز عیدین
در حال وجوب و نماز کسوف و همچنین شک در عدد رکعتی مانند نماز
مغرب موجب بطلان نماز می شود و فرقی نیست میانه آنکه شک در زیاده
باشد یا نقصان دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور شک است در دو
رکعت اولی از نماز مطلق خواه چهار رکعتی باشد یا نه باین نحو که شک
کند که یک رکعت کرده یا دو رکعت و بقول ابن بابویه نماز صحیح است و بنا بر

اقل

اقل می گزارد و تمام می کند و اخبار معتبره از طرفین وارد است و جمع بین الاخبار
بتخییر نیکوست و احوط اعاده است و مشهور آنست که هرگاه شک کند
در عدد رکعات و نداند که چه قدر بجا آورده نماز او باطل است و اعاده
لازم و اعتقاد ابن بابویه آنست که بنا بر اقل می گزارد و نماز را تمام می کند
و اخبار بسیار دلالت بر اعاده می کند و بعضی روایات دلالت بر آن
می کند که بنا بر جزم می گذارد و دو سجده سهو می کند و تشهد خفیف بجا می
آورد و جمع بتخییر نیکوست و احتیاط در اعاده است و مکروه است در
حال نماز تثاؤب و تمطی و فرقعه بانگشتان و عبث و باد کردن بر
موضع سجود و بلغم دماغ و آب دهان انداختن و ملاعبه با سر و ریش کردن
و سنگ ریزه انداختن و آرزوی کاهلی و گرانی و خواب آلودگی
مشغول بنماز شدن و ذراعین را بر زمین فرش نمودن و مدافعه بول
و غایط و باد کردن و جایز است قطع نماز جهت ضرورت چون گرفتن غریم
و حفظ نفس محترمه از تلف و انقاذ غریق و کشتن ماری که از آن
بیم ضرر نفسی باشد و احراز مالی که ضایع آن مضر باشد و ترس مضرت از
نگاه داشتن بول یا غایط تا حین فراغ و امثال آنها و جایز است دعا کردن

بمباح از امور دین و دنیا در هر حال که باشد از حالات نماز و هرگاه بگذرد
بآیه که در و ذکر بهشت باشد طلب آن کند از خدای عز و جل و هرگاه
بگذرد بآیه که در آن ذکر دوزخ باشد استعاذه کند از آن بخدای
عز و جل **تمهید** جواب سلام مسلمانان واجب است و هرگاه کسی گوید
علیک السلام در وجوب رد آن تردد است و همچنین در مانند سلام
و سلاما و السلام و سلامی و سلام الله علیک و امثال اینها و اولی
در جواب تسلیم سلام علیکم است چنانچه از روایت مستفاد می شود
و علامه در تذکره گفته که صیغه جواب و علیکم السلام است و رد جواب
باحسن واجب نیست و در جواب سلام واجب کفایی است و ساقط
می شود بجواب دادن کسی که داخل در مسلم علیهم بوده باشد و ظاهر
آنست که جواب واجب فوری باشد و جمعی تصریح نموده اند که
اجماع تحقیقی یا تقدیری واجب است و مکروه است که از جمله جمعی طایفه
را تخصیص کند بسلام و مستحب است که سلام کند سواره بر پیاده و
ایستاده بر نشسته و طایفه قلیله بر کثیره و صغیره بر کبیره و بعضی گفته اند
حرام است سلام کردن زن بر مرد اجنبی و این ثابت نیست و از بعضی روایات

مفهوم

مفهوم می شود که مکروه است سلام کردن بر زن اجنبیه جوان و ابتدا بسلام
بر اهل ذمه نمی باید کرد و اگر ایشان سلام کنند در رد جواب علیک یا علیکم
باید گفت و برین اقتصار باید کرد و اقرب آنست که این اقتصار بر سبیل
استحباب است نه وجوب و بعد از ذکر این تمهیدات گوییم هرگاه کسی
در نماز باشد و مسلمانی بر و سلام کند ظاهر آنست که جواب واجب باشد
و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه کسی در نماز باشد و کسی بر و
سلام کند باین عبارت که سلام علیکم واجب است که جواب مثل آن باشد
و جایز نیست در جواب علیکم السلام و ابن ادریس را اعتقاد آنست که
هرگاه بگوید سلام علیکم یا سلام علیک یا السلام علیکم یا علیکم السلام
در جواب هر یک از این الفاظ را که گوید جایز است و اگر کسی سلام کند
بر کسی که در نماز باشد بغیر الفاظ مذکوره یا تحیتی بگوید بعضی رد را
واجب دانسته اند و بعضی حرام و بعضی جایز و ظاهر آنست که اگر در
جواب قصد دعا کند جایز است و الا در وجوب و جواز آن تامل است و مشهور
میانه اصحاب آنست که هرگاه در حال نماز بر و سلام کند شنوانیدن
آن تحقیقا یا تقدیرا واجب است و ظاهر بعضی خلاف این است و مسئله

محل تردد است و اگر دیگری رد سلام کند در جواز رد از مصلی با استحباب آن
خلاف است و دلیلی بر استحباب نیست وظاهر آنست که اگر قصد دعا
کند جایز باشد و جایز است در اثنای نماز تسمیت عاطس یعنی در جواب
کسی که عطسه کند بگوید یرحمک الله یا یغفر لک الله و امثال اینها و هرگاه
مصلی عطسه کند جایز است که حمد خدای تعالی بگوید و صلوات بر حضرت رسول
و اهل بیت علیهم السلام بفرستد و اگر دیگری نیز عطسه کند مصلی تحمید و
صلوات بجا می تواند آورد **فصل** در احکام سهو و شک و درین فصل
چند مسئله است اولی مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه ظن بیک
جانب باشد بآن عمل میباید کرد و تردد صرف نمیرسد یعنی چنان تقدیر
میباید کرد که نماز بران وجه است که ظن متعلق است بان پس اگر شک
کند میانه دو و سه و ظن کند بسه بنا بر آن می گذارد بی نماز احتیاط و اگر شک
کند میان چهار و پنج و ظن داشته باشد که چهار است بنا بر آن می گذارد
بی سجده سهو و اگر ظن داشته باشد که پنج است مبنی است بر خلاف
سابق وظاهر کلام ایشان مقتضی عدم فرق است میانه شک در افعال
یا عدد رکعات لیکن در جریان دلیل حکم در افعال باز تامل است و اعتقاد

اکثر آنست که فرقی نیست میانه آنکه شک در اولیین باشد یا غیر اولیین و میانه
آنکه شک در چهار رکعتی باشد یا در غیر چهار رکعتی و در صحت هر آن حکم
در ما عدای آخرین از چهار رکعتی راه تردد هست و احتیاط آنست که
در آنجا عمل بظن نماید و مقتضای احتیاط را نیز بجا آورد ثانیه هرگاه کسی
فراموش کند قرائت را یا حمد را یا سوره را یا جهر و اخفات را یا بعضی از
آیات را تا وقتی که برکوع رود بر وی چیزی لازم نیست و نماز او صحیح است
و اگر قبل از رکوع بخاطر رسد تدارک میباید کرد الا در جهر و اخفات که
اگر بعد از اتمام قرائت و پیش از رکوع بخاطر آید تدارک لازم نیست بلکه
در اثنای قرائت نیز اگر بخاطر آید تدارک لازم نیست و هرگاه کسی فراموش
کند ذکر رکوع را تا وقتی که راست شود یا ذکر سجود را یا سجود را بر اعضا
سوای جبهه نماز او صحیح است اما اگر پیشانی گذاشتن بر چیزی که
صحیح است سجده برو فراموش کند در هر دو سجود نماز او صحیح نخواهد
بود ثالثه هرگاه امام یا ماموم در نماز شکی کند و دیگری ضبط کرده باشد
اعتماد بر قول آنکه ضبط کرده می توان کرد و فرقی نیست میانه افعال و رکعات
و میانه آنکه ماموم عادل باشد یا فاسق و درین باب اعتماد بر قول

غیر امام یا ماموم نمی توان کرد مگر آنکه اعلام آن شخص افاده ظنی کند و داخل آن
مسئله شود که مصلی ظن بیک طرف دارد رابعه هرگاه ماموم کاری
کند که موجب دو سجده سهو شود جمعی از اصحاب گفته اند بجا آوردن آن
واجب نیست و از آن جمع بعضی گفته اند که اگر ترک کند چیزی را که موجب قضا
باشد قضاء آن بر او لازم نیست و مرا درین مسئله ترددی هست و عمل
باحتیاط منجیات است و مشهور آنست که هرگاه امام موجب سهوی آورد
سجده سهو می کند و بر ماموم لازم نیست و بعضی لازم دانسته اند و آن
احوط است خامسه سهو و شک اعتبار ندارند با کثرت و بآن التفات
نمی کند هرگاه کثیر شود و نماز میگذارد یعنی در جایی که اعاده باید کرد نمیکند
و در جایی که نماز احتیاط باید کرد نمی کند و تدارک فعل مشکوک فیه نمی کند
هر چند از محل در نگذشته باشد بلکه بنا بر وقوع و صحت میگذارد و ظاهر آنست
که سجدتین سهو ساقط شود در جایی که سهو باشد بدون کثرت موجب آن
باشد چون سهو میانه چهار و پنج و ظاهر عبارات بسیاری از اصحاب مقتضی تسویه
است میانه شک و سهو در حکم عدم التفات و کلام فاضلین مشعرست باختصاص
حکم مذکور بشک و مقتضی اول عدم بطلان نمازست بسهو در رکوع و عدم قضا

سجده برای آوردن [illegible]

هرگاه

هرگاه سهو موجب قضا فعلی باشد و ایشان تصریح باین کرده اند بلکه تصریح
بخلاف این کرده اند و بعضی تصریح بسقوط سجود سهو کرده اند و اگر کثیر السهو
بجا آورد آنچه شک یا سهو کرده جمعی تصریح نموده اند که نماز او باطلست و اقرب
اشهر و در تحقیق معنی کثرت سهو آنست که رجوع بعرف کند و درین باب تحدیدی
ثابت نیست و هرگاه کسی کثیر السهو شود و حکم مذکور جهت او ثابت است
تا وقتی که مدتی گذرد که سهو نمی کرده باشد بحدی که در عرف گویند که
کثیر السهو نیست و اگر کسی قرائت حمد را فراموش کند در اثنای سوره
یا بعد از آن قبل از رکوع بخاطر آید حمد را میخواند و بعد از آن سوره را
میخواند و خلافی ظاهر نیست در آنکه هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش
از آنکه بحد ساجد رسیده باشد بیاد او آید رکوع را بجا می آورد و بعد از آن
سجود می کند و هرگاه یک سجده را فراموش کند و پیش از آنکه بحد رکوع
رسد در رکعت دویم بیاد او آید عود می کند و آن سجده را می کند و
آنچه بعد از سجدتین واجبات است بعمل می آورد و اگر هر دو سجده را فراموش
کرده باشد و قبل از رکوع بیاد او آید مذهب متاخران آنست که حکم مثل
مسئله سابق است و جمعی گفته اند اعاده نماز می باید کرد و بعید نیست ترجیح

قول اول لیکن مراعات احتیاط در امثال این مواضع ضرورت و در صورتی
که فراموش شده مجموع سجدتین باشد سجدتین را بجا می آورد و نشستن
قبل از آن واجب نیست و اگر یک سجده باشد اگر عقب سجده اولی
نشسته بوده و اطمینان بجا آورده الحال نشستنی بر او لازم نیست
والا خلاف است در وجوب نشستن با اطمینان قبل از سجده و
بعید نیست ترجیح وجوب و هرگاه کسی تشهد را فراموش کند و پیش از
رکوع بیاد او آید واجب است که بنشیند و تشهد را بجا آورد و بعد از آن
آنچه از افعال نماز بعد از تشهد است بجا آورد و هرگاه بعد از سلام متذکر
شود که صلوة بر پیغمبر و آل را فراموش کرده آنرا بعد از سلام قضا
می کند و اگر یک سجده را فراموش کند و تا رکوع بخاطر او نیاید
اشهر اقوی آنست که بعد از نماز قضا می کند و بعضی گفته اند اعاده
نماز می کند و بعضی گفته اند که سهوی که در دو رکعت اولی واقع شود
موجب اعاده نماز است و مشهور میان اصحاب آنست که سجده سهو
می کند و جمعی سجدتین سهو را واجب دانسته اند که در صورت مذکوره
دو سجده سهو واجب است و جمعی واجب ندانسته اند و احتیاط در قول اول

است اگرچه قول ثانی اقوی است و هرگاه کسی تشهد را فراموش کند
و بعد از رکوع بخاطر او آید مشهور میان اصحاب آنست که دو سجده سهو می
کند و جمعی سجدتین سهو را واجب ندانسته اند و احتیاط در قول اول است
و فی الجمله ترجیحی دارد اگرچه در ادله او زیاده تأمل هست و در نیت و با
وجود سجدتین سهو مشهور وجوب تشهد است و جمعی گفته اند تشهدی که در
دو سجده سهو است مجزیست از تشهد علیحده و احتیاط در قول اول است
و خلافی ظاهر نیست در آنکه تشهد منسیه را بعد از تسلیم قضا می باید کرد
و در سجده و اختلاف کرده اند و اکثر برآنند که قضای آن بعد از سلام است
و علی بن بابویه گفته که سجده منسیه در اولی قضا می باید کرد در ثالثه و منسیه
در ثانیه قضا کرده می شود در رابعه و منسیه در ثالثه قضا کرده می شود بعد از
سلام و احوط مراعات قول مشهور است و هرگاه کسی سجده را در رکعت آخر
فراموش کند و بعد از تشهد و قبل از سلام بخاطر او آید بنا بر قول
بوجوب سلام می باید رجوع کند و سجده را بجا آورد و بعد از آن تتمه نماز را
بکند و بنا بر قول باستحباب دو وجه است یکی آنکه رجوع می کند خواه
یک سجده باشد و خواه دو و یک وجه آنکه آنچه ترک شده اگر دو سجده است

نماز باطل است و اگر یک سجده است همان سجده را قضا می کند و بر و چیزی
دیگر لازم نیست و هرگاه فراموش کند تشهد را و بخاطر او نیاید تا وقتی که
سلام بجا آورد اقرب آنست که همان تشهد را قضا می کند خواه حدثی
سر زده باشد و خواه نه و اقرب آنست که همان تشهد را قضا می کند و با
میانه آن جزو منسی که قضا می کند آن را و میانه سجود سهو ترتیبی معتبر نیست و
شیخ شهید تقدیم قضاء جزو منسی را بر سجده سهو جهت آن واجب
دانسته اند و تقدیم سجده سهو جهت آن جزو را بر سجده سهو جهت چیز
دیگر واجب دانسته اند و اگر کسی شک کند در بعضی از افعال و هنوز
از موضع آن در نگذشته واجبست که آن فعل را بجا آورد و اگر
بعد از کردن او را بخاطر آید که آن فعل را بجا آورده بود و الحال مکرر
شده اگر آن فعل رکن باشد معروف از مذهب اصحاب آنست که
نماز او باطل است و اگر رکن نبوده اشهر اقوی آنست که نماز او صحیح است
و اگر کسی شک کند در رکوع و هنوز ایستاده باشد او را پس برکوع رود
و در اثنای رکوع بخاطر او آید که رکوع را کرده بود مذهب اکثر متأخران
آنست که نماز او باطل است و جمعی از اصحاب گفته اند اگر از رکوع

سر برنداشته بسجود میرود نماز او صحیح است و این مسئله محل تأمل
و اشکال است و احتیاط آنست که نماز را تمام می کند و اعاده می کند
و اگر بعد از اشتغال بواجب دیگر در فعلی شک کند ملتفت بآن شک نمی
شود بلکه بنا بر وقوع آن فعل مشکوک می گذارد و فرق نیست درین که قبل
از اشتغال رجوع می کند و بعد از اشتغال بواجب دیگر التفات نمی
کند بقول اشهر اقوی میانه آنکه شک در دو رکعت اول نماز باشد یا
غیر آن و بعضی گفته اند هرگاه شک بفعلی یا کیفیتی از افعال دو رکعت
اول متعلق شود نماز باطل است و نیز اشهر اقوی آنست که فرقی نیست میانه
شک متعلق برکن و غیر آن و بعضی گفته اند اگر شک متعلق باشد برکنی
از دو رکعت اولی نماز باطل است و اگر کسی بعد از شروع در سوره شک
کند در خواندن فاتحه جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که رجوع می کند و
حمد می خواند و جمعی را اعتقاد آنست که التفات نمی کند و نماز او صحیح است
و اگر شک کند در قرائت بعد از شروع در قنوت اقرب آنست که همین
حکم دارد و ظاهر آنست که شک در بعضی از حمد یا سوره بعد از اشتغال
ببعضی دیگر همین حکم دارد و اگر کسی شک کند در سجود و در اثنای تشهد یا در

بعد از ایستادن اقرب آنست که التفات نمی کند و همچنین است اگر شک کند
در تشهد و هنوز خوب نه ایستاده باشد و بعضی گفته اند رجوع کند بسجود تا نشسته
مادام که برکوع نرفته باشد و اگر کسی شک کند در سجود و هنوز خوب تمام ایستاده نه
باشد ظاهر آنست که رجوع می کند بسجود و اگر در نماز چهار رکعتی شک
کند میانه دو و سه مشهور میانه اصحاب آنست که بنا بر سه می گذارد و نماز را
تمام می کند و یک رکعت نماز ایستاده می کند یا دو رکعت نشسته و در
این مسئله اقوال دیگر هست و روایات مختلف است و جمع مابین الروایات
بانکه مخیر است میانه بنا گذاشتن بر اکثر چنانچه گذشت و اینکه بنا بر اقل
گذارد و نماز را تمام کند متجه است و بر تقدیر بنا بر اکثر مشهور آنست
که مخیر است میانه دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده و بعضی دو رکعت
نشسته ذکر کرده اند و مفهوم از کلام بعضی آنکه بر تقدیر بنا بر اکثر یک رکعت
ایستاده باید کرد و باید دانست که ظاهر اصحاب آنست که در هر موضعی که
شک تعلق گیرد بدو شرط است در عدم وجوب اعاده اکمال سجدتین و
بعضی اکتفا برکوع کرده اند و در ذکری گفته که اگر در سجده دوم باشد و
هنوز سر برنداشته باشد و تعلق گیرد شک به و بعید نیست صحت و احتیاط

که در صورت مذکوره اعاده کند و اگر کسی شک کند میانه سه و چهار مشهور آنست
که بنا بر اکثر می گذارد و نماز را تمام می کند و نماز احتیاط بجا می آورد و
بعضی گفته اند مخیر است میانه بنا بر اکثر و بنا بر اقل و این قول اقرب است
لیکن احتیاط عمل بقول اول است و اگر شک کند میانه دو و چهار مشهور میانه
اصحاب آنست که نماز را تمام می کند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
می کند و بعضی گفته اند مخیر است میانه این و میانه بنا بر اقل و میانه اعاده
و بعضی گفته اند اعاده می کند و این قول بعید نیست لیکن احتیاط در
عمل باول است و اگر شک کند میانه دو و سه و چهار اکثر اصحاب بآن رفته اند
که سلام بجا می آورد و دو رکعت نماز ایستاده می کند و دو رکعت نشسته
و بعضی گفته اند بنا بر چهار گذاشته یک رکعت ایستاده می کند و دو رکعت نشسته
و ابن جنید تجویز بنا بر اقل کرده و موافق احتیاط عمل بقول اول است و در
جواز یک رکعت ایستاده بجای دو رکعت نشسته خلاف است و احوط عدم
است و همچنین در وجوب تقدیم دو رکعت ایستاده و وجه صحیح مراعات
تقدیم است و اگر بعد از فعل احتیاط آنچه شک کرده بخاطر آورد آنچه کرده
ضرر نمی رساند و اگر هنوز بخاطر رسد بآنچه مقتضای آنست عمل می کند و در نماز

احتیاط معتبر است آنچه در نماز معتبر است از ارکان و اجزا و شرایط و آ
اقوی آنست که فاتحه در آن معتبر است و ابن ادریس تجویز اکتفا بتسبیح کرده
و بدانکه ظاهر اصحاب آنست که قبل از فعل منافی واجب است که بنماز
احتیاط اشتغال نماید و در بطلان نماز بکردن منافی در ما بین خلاف
است و احتیاط آنست که فورا مشغول بنماز احتیاط شود بی تخلل منافی و
شیخ شهید نقل اجماع کرده بوجوب فوریت قضاء اجزاء منسیه و احتیاط
آنست که اگر احتیاط متعدد کند جهت چند چیز ترتیب آن چیزی که احتیاط
جهت جبر آنست مرعی دارد و احتیاط آنست که هرگاه در نماز نافله
شک در عدد رکعات واقع شود بنا بر اقل گذارد و اگر کسی در اثنای نماز
بر سبیل نسیان حرف زند مشهور میانه اصحاب آنست که واجب است که
دو سجده سهو بجا آورد و از ابن بابویه خلاف آن نقل شده و احوط عمل
بمشهور است اگرچه قول ثانی خالی از رجحانی نیست و هرگاه سلام در غیر موضع
بجا آورد مشهور میانه اصحاب وجوب سجدتین سهو است و بعضی قایل بوجوب
نشده اند و این قول اقوی است و اگر کسی شک کند میانه چهار و پنج
مشهور میانه اصحاب آنست که دو سجده سهو بر او واجب می شود و جمعی از اصحاب

درین باب مخالفت کرده اند و بدانکه شک میانه چهار و پنج بسیزده صورت وارد
زیرا که شک یا بعد از سر برداشتن از سجدتین است یا قبل از برداشتن سر
از سجده دویم است بعد از اتمام ذکر در سجده دوم یا بعد از سجده دوم
قبل از اتمام ذکر ما بین السجدتین یا پیش از سر برداشتن از سجده اول
بعد از اتمام ذکر یا پیش از اتمام ذکر یا بعد از سر برداشتن از رکوع
یا بعد از انحناء رکوع پیش از سر برداشتن بعد از اتمام ذکر یا قبل از آن
یا قبل از رکوع بعد از قرائت یا در اثنای قرائت یا پیش از قرائت بعد از
استکمال قیام یا قبل از استکمال قیام و در صورت اولی و ثانیه غیر از
سجده سهو بر و چیزی نیست و در صورت سیم و چهارم و پنجم و ششم
ترجیح جواز بنا بر اقل درین چهار صورت بعید نیست و احکام باقی صور قبل
ازین در فصل مبطلات نماز گذشت و اگر کسی در موضع ایستادن بنشیند
یا در موضع نشستن بایستد سجده سهو بجا آورد و در وجوب آن خلاف
است و در اثبات وجوب آن مطلقا اشکالی نیست ولیکن شکی در
رجحان فعل آن نیست و بعضی از اصحاب بآن رفته اند که جهت هر زیاده و
نقصانی که در نماز واقع شود سجده سهو واجب است و اشهر اقوی عدم وجوب

در صورت ثالثه احتمال بطلان قویست

اقرب در این چهار صورت بطلان است

است و جمعی از اصحاب بآن رفته اند که سجده سهو واجب است جهت هر شکی
که در زیادتی یا نقصان نماز واقع شود و اشهر اقوی عدم وجوب است
سجده سهو دو سجده است و محل آن بقول مشهور بین الاصحاب بعد از سلام است
و بعضی گفته اند اگر جهت زیاده است بعد از سلام است و اگر جهت
نقصان است قبل از سلام و عمل بمشهور احوط است و واجب است فصل میانه
سجدتین بنشستن تا دو سجده متحقق باید و در وجوب ذکر در سجده سهو خلاف
و میتوان روایت است
است و مشهور وجوب است و قول بعدم وجوب خالی از قوتی نیست و
بر تقدیر وجوب ذکر وجوب ذکر مخصوص خلاف است و اشبه عدم
وجوب است و ذکر مخصوص این سجده بر نحوی که در روایت صحیح حلبی مذکور
است بر وجهی که در کتاب فقیه است آنست که بگوید بسم الله و بالله
وصلی الله علی محمد و آل محمد راوی می گوید که نوبت دیگر شنیدم که می گفت
بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و این
حدیث را صاحب کافی بطریق حسن نقل نموده و بجای صلی الله اللهم
صل نقل کرده موافق بعضی نسخ فقیه و شیخ و السلام علیک با او نقل کرده
و مشهور میانه اصحاب آنست که تشهد خفیف و تسلیم بعد از سجدتین واجب است

اولی و احوط آنست که در هر زیادتی و نقصانی که در غیر رکن باشد سجده سهو بکند و همچنین هرگاه شک کند در هر زیادتی و نقصان هر چند رکنی باشد

ظاهر عدم وجوب نشستن و طمانینه بین السجدتین است

واعتقاد

و اعتقاد علامه در مختلف استحباب است و این قول قوی است و مراد
بتشهد خفیف آنست که مشتمل باشد بر شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل
چنانچه گوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعضی گفته اند واجب است تشهد معروف در نماز
و ظاهر از تسلیم آخر همانست که معروف است در نماز و بعضی گفته اند
سلام بر محمد صلی الله علیه و آله بجا می آورد و بآن منصرف می شود و نیت
معتبر است چنانچه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند و ظاهر آنست که تعیین سبب
در نیت واجب نباشد و بعضی از علما واجب دانسته اند و
ظاهر آنست که سجود بر اعضاء سبعه و گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده
بر آن صحیح باشد واجب است و در وجوب طهارت و استقبال قبله
و ستر عورت خلاف است و احوط مراعات آنست و استفتاح بتکبیر
را جماعتی از اصحاب مستحب دانسته اند و نزد اصحاب واجب است
مبادرت بکردن سجدتین سهو و تاخیر را جایز نمی دانند و روایات متضمن اشاره
بآن هست لیکن بعضی اخبار دلالت بر جواز تاخیر در بعضی صور دارد و احتیاط
آنست که تاخیر نکند و هرگاه فراموش کند هرگاه بخاطر آید بجا آورد و اگر

هرگاه موجب سهو یکی باشد تعیین ضرور نیست و الا تعیین واجب است

عمداً ترک سجده نمی کند اگر اصحاب با آن رفته اند که نماز او صحیح است بعضی صحیح ندانسته اند و مسئله محل تردد است و اگر چند چیز که هر یک مقتضی سجده سهو باشد واقع شود جمعی گفته اند جهت هر کدام سجده سهوی باید کرد و اولی آنست که یک سجده سهو جهت همه کافیست **فایده** روایت از حضرت صادق علیه السلام که شخصی آمد پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله شکوه می کنم بشما از وسوسه در نماز تا بحدی که نمی دانم که چه مقدار کرده ام از پیش و کم حضرت فرمودند که هرگاه در نماز داخل شدی طعن کن ران چپ خود را با انگشت مسبحه راست پس بگو بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم که نحر و طرد شیطان می کنی و روایت است از عمر بن یزید بطریق صحیح که بحضرت صادق علیه السلام شکوه کردم سهو در نماز مغرب را حضرت فرمودند که نماز مغرب را بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بکن چون کردم آن وسواس از من زایل شد و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی آمد پیش حضرت رسول صلعم و گفت یا رسول الله از وسواس بمن سختی رسیده و من مردی صاحب عیال قرض دار محتاجم حضرت فرمودند حضرت فرمودند که این کلمات

صح اصح است

اولی بعد است و مراعات ترتیب احوط است

را اگر رمی کو توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا پس تکمی نشد که آن شخص بخدمت حضرت عود کرد و گفت یا رسول الله برد خدای عز و جل وسوسه سینه مرا و ادا کرد دین مرا و فراخ کرد روزی مرا **مقصد** دوم در نمازهای واجب غیر از نمازهایی که در شبان روز مکرر می شود و درین مقصد چند فصل است **فصل** اول در نماز جمعه فرض است و در باب آن تاکید بسیار در کتاب و سنت واقع شده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است در جمله حدیث طویلی که در آن تحریص بر نماز جمعه فرموده ان الله تعالی قد فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیوتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة له الا و لا حج له الا و لا بر له حتی یتوب یعنی بدرستی که خدای عز و جل فرض گردانید بر شما نماز جمعه را پس هر کس که ترک کند آن نماز را در حیات من یا بعد از موت من از روی سبک گیری آن یا انکار آن جمع نکند خدای عز و جل شمل او را و مبارک نگرداند جهت او امر او را نیست از برای او نمازی و نه زکوتی و حجی و نه روزه و نه نیکی تا آنکه توبه کند و از امام

محمد باقر علیه السلام منقولست که آنحضرت فرموده که انما فرض الله عز و جل علی
الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله
عز و جل فی الجماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون
و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین
یعنی بدرستی که فرض ساخته خدای عز و جل بر مردم از جمعه تا جمعه دیگر
الا سی و پنج نماز از آن جمله است یک نماز که فرض گردانیده خدای عز و جل آنرا
بجماعت و آن نماز جمعه است و ساقط گردانیده آنرا از نه کس از
کوچک و پیر کبیر و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که از او
تا محل جمعه دو فرسخ مسافت باشد و نزدیک باین مضمون از حضرت صادق ع
منقولست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که من ترک الجمعة
ثلث جمع متوالیات طبع الله علی قلبه یعنی هر کس ترک کند نماز جمعه را
سه جمعه پی در پی مهر می کند خدای عز و جل دل او را و این نهایت مبالغه
است چه مهر شدن دل در باب بعضی از کفار و منافقان وارد شده
که بالکلیه قبول دعوت حق نکنند و در جحود و عناد مرتبه شدیده داشته باشند
و احادیث در باب جمعه بسیار است اگر کسی خواهد از مواضع آن طلب نماید

وعلما را

و علما را اختلاف است که در زمان غیبت امام معصوم مانند این زمان حکم
نماز جمعه چیست جمعی کثیر از متاخران را اعتقاد آنست که نماز جمعه در زمان
غیبت واجب تخییری است یعنی مکلف مخیرست میانه آنکه جمعه کند یا
ظهر لیکن جمعه را افضل میدانند و اهل این قول بعضی اجتهاد پیش
نماز جمعه را شرط صحت [illegible]دانند و بعضی شرط میدانند و جمعی دیگر از
متقدمان علما و جمعی از متاخران را اعتقاد آنست که درین زمان که
زمان غیبت امام است نماز جمعه واجب عینی است و ظهر جایز نیست و
بعضی گفته اند ظهر واجب است و جمعه جایز نیست و این قول بسیار
ضعیف است و اقوی در نظر این فقیر آنست که در زمان مذکور نماز
جمعه واجب عینی است و احتیاط آنست که اگر در بلدی امامت مجتهد
میسر باشد بعدل غیر مجتهد اکتفا نشود و اگر عدل غیر مجتهد خواهد که
امامت جمعه کند بی تجویز مجتهد نکند و نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز
صبح و آن دو رکعت بجای ظهر است و جمع میانه هر دو جایز نیست و جماعتی
نقل اتفاق بر آن کرده اند و در صحت جمعه چند چیز شرط است اول جماعت
پس جمعه فرادی منعقد نمی شود دوم عدد است و در اشتراط عدد فی

اینجا خلافی نیست لیکن در تعیین آن خلاف است واکثر بر آن رفته اند که
حج است با امام وجمعی بآن رفته اند که سنت است در وجوب عینی و
حج در وجوب تخییری یعنی اگر حج کس بهم رسد واجب تخییری است
واگر سنت باشد واجب عینی واین قول رجحانی دارد شرط سیوم آنست
که امام صلاحیت امامت داشته باشد وشرطاست درین باب آنکه
امام بالغ باشد بقول مشهور وشیخ تجویز امامت صبی ممیز نموده
واحتیاط عمل باول است دیگر آنکه عاقل باشد ودر امامت صاحب
جنون دوری خلاف است دیگر آنکه مومن باشد یعنی اقرار باصول خمسه
داشته باشد بروجهی که او را امامی مذهب توان گفت دیگر آنکه عادل
باشد وتحقیق عدالت بعد ازین خواهد آمد دیگر آنکه مولد او پاک
باشد یعنی معلوم نباشد که ولد زناست وظاهر آنست که اگر باین نسبت
گویند وثابت نباشد ضرری نرساند وهمچنین ولد شبهه وبعضی گفته
اند مکروه است دیگر آنکه مرد باشد چه نماز جمعه بامامت زن منعقد نمی
شود ودر خنثی خلاف است واقرب جوازست ودر امامت مبروص
ومجذوم خلاف است ومسئله محل تردد است ودر امامت اعمی خلاف است

واقرب جوازست وجمعی را اعتقاد آنست که امام جمعه می باید که مجتهد باشد
واقرب عدم اشتراط اجتهادست شرط چهارم از شروط صحت
جمعه دو خطبه است وواجب است که آن دو خطبه ایستاده خوانده
شود با قدرت واگر مانعی از ایستادن باشد ظاهر آنست که نشسته
جایز باشد وواجب است آرام گرفتن در حال قیام وخلاف است
در آنکه آیا جایزست که خطبه را دیگری خواند وامامت نماز دیگری کند
واحتیاط آنست که خطبه را امام بخواند ودر قدر واجب از خطبتین اختلاف
بسیارست وتفصیل آن در شرح ارشاد مذکور شده ومشهور میانه
اصحاب منع است از خطبه بغیر عربی واگر اقل عدد عربی نفهمند وتعلم
ممکن نباشد بعضی گفته اند واجب است خطبه بغیر عربی وبعضی گفته اند
واجب است خطبه بعربی وبعضی گفته اند درین صورت جمعه ساقط
می شود وواجبست تقدیم خطبتین بر نماز ومشهور میانه اصحاب آنست که
خطبه جمعه را جایز نیست قبل از زوال خواندن وجمعی در نزدیکی زوال تجویز
کرده اند وبعضی گفته اند واجبست که خطبه را در نزدیکی زوال خواند بر وجهی
که چون از خطبه فارغ شود اول زوال باشد واقرب جواز ایقاع خطبتین است

قبل از زوال و مشهور وجوب نشستن است در مابین خطبتین و اولی سکوت
است در حال نشستن و مستحبات که نشستن بقدر قل هو الله
احد باشد و واجبات که آواز بلند کند بنحوی که اقل عدد واجب
یا بیشتر خطبه را بشنوند بقول مشهور و بعضی درین تردد نموده اند
دیگر شرطست نزد اصحاب در صحت جمعه که میانه آن و جمعه دیگر
کمتر از یک فرسخ شرعی نباشد و در تحقیق این مسئله بعضی تفاصیل
هست که شرح آن مناسب این مختصر نیست و در وقت نماز جمعه خلاف
است مشهور میانه اصحاب آنست که اول وقت نماز جمعه زوال آفتاب
و بعضی علما تجویز جمعه در وقت قیام آفتاب نموده اند و اقوی قول اولست
و مشهور میانه اصحاب آنست که آخر وقت جمعه وقتیست که سایه
هر چیز مثل آن شود و بعضی گفته اند هرگاه بقدر زمان اذان و خطبه و
دو رکعت بگذرد فوت می شود و جمعی گفته اند وقت ممتد است باتمام
وقت ظهر و بعضی گفته اند وقت آن یک ساعت است و مسئله محل
اشکال است و احتیاط اقتضای مبادرت بفعل می کند در وقت تحقق
زوال و نماز جمعه بر کسی واجب می شود که مکلف باشد پس صبی غیر

بالغ

بالغ واجب نیست لیکن صحیح است از صبی ممیز و بدل ظهر می شود و بر زن
و بنده و مسافر و بیمار و اعمی واجب نیست و مشهور آنست که بر
اعرج واجب نیست و دلیل این واضح نیست و بر شیخ کبیر واجب نیست
و بعضی تقیید بزمین گیر کرده اند و بعضی تقیید بحد عجز یا مشقت شدید
نموده اند و روایات خالی از قید ست و کسی که از و تا محل انعقاد جمعه دو
فرسخ زیاد باشد و در آن محل شرایط وجوب متحقق باشد جمعه
واجب نیست و در مقدار دو فرسخ خلافست دیگر از شرایط وجوب
جمعه آنست که در آن وقت باران نبارد و مذهب اصحاب آنست که
جماعتی که از ایشان نماز جمعه ساقط است هرگاه حاضر شوند نماز جمعه
می توانند کرد و مشهور میانه اصحاب آنست که کسی که سعی جمعه بر و واجب
هرگاه حاضر شود بر و واجب می شود بغیر از غیر مکلف و زن و مستفاد
از کلام شیخین و ابن ادریس وجوب است بر زن و در وجوب
بر سافر و بنده خلافست و اقرب عدم وجوب است و در غیر
آنچه مذکور شد مذهب اصحاب وجوب است و اگر اجماع ثابت
نشود در آن تأملی هست و الا بعید نیست شیخین که بعد از حضور بر و واجب می شود

بلا ریب و احوط در باب دیگران آنست که حاضر نشوند و کسی که سعی نماز
بر وی واجب باشد هرگاه نماز ظهر کند از و مجزی نیست بلکه واجبست
که حاضر شود پس اگر اول ظهر کرده باشد و بعد از ان حاضر شود در
وقتی که جمعه فوت شده واجبست که نوبت دیگر ظهر را بکند و نماز
جمعه بآن دریافته می شود که امام را در رکعت دوم در رکوع دریابد
و اشهر اقوی آنست که مادام که امام سر از رکوع رکعت دوم بر نداشته
باشد نماز دریافته می شود و بعضی گفته اند معتبر ادراک تکبیر رکوع است
یعنی تکبیری که قبل از رکوع بطریق استحباب گفته می شود و حرام است
سفر کردن در روز جمعه بعد از زوال و بعد از فجر روز جمعه سفر مکروه
است و حرام است بعد از اذان روز جمعه بیع کردن و اقوی آنست که
بعد از زوال و قبل از اذان حرام نیست و در تحریم شبه بیع از سایر عقود
و ایقاعات خلافست و اقوی آنست که بیعی که در وقت مذکور واقع
شود صحیح است و در اذان ثانی در روز جمعه خلافست بعضی مکروه
دانسته اند و بعضی حرام دانسته اند و در تفسیر اذان ثانی خلاف
است بعضی گفته اند اذان ثانی آنست که ثانیا بر زبان واقع شود بعد از

اذان

اذان دیگر که واقع شده باشد در وقت از یک موذن یا کسی که قصد اذان داشته
باشد که این ثانی است خواه در پیش امام باشد یا بر مناره یا غیر آنها
و بعضی گفته اند که آنست که واقع شود ثانیا هم بر زبان و هم بقصد و بعضی
گفته اند آنست که در پیش امام نباشد و بعضی گفته اند که آنست
که بعد از نزول امام بجا آورند مضاف باذان اول که نزد زوال بعمل
آمده باشد و در این باب بعضی بنظر رسیده و خلافست که
آیا استماع خطبه بر همه مصلیان واجبست یا مستحب و اکثر
اعتقاد وجوب دارند و بنا برین قول واجبست که مردم دور نزدیک
شوند و بعضی در جنب بعضی نشینند جهت تحصیل واجب و خلافست
در وجوب طهارت در حال خواندن خطبه جمعی واجب دانسته
اند و جمعی واجب ندانسته اند و بعضی ادله قائلان بوجوب در
ماموم نیز جاریست لیکن بعضی از علما ذکر نموده اند که قایلی نیافته بوجوب
طهارت ماموم در حال خطبه و خلافست در تحریم حرف زدن
در وقت خطبه اکثر علما حرام دانسته اند و از قائلان بتحریم جمعی
حکم را شامل مستمعین و امام جمیعا گرفته اند و بعضی تخصیص کرده اند

بستن آن و بعضی بکراهت رفته اند و خالی از رجحانی نیست و از کلام بعضی
تحریم بعضی تصریح کرده اند با آنکه بعیدی که خطبه نشنود یا کسی که کر باشد
حرف زدن نسبت باو مکروه نیست و ظاهر آنست که حرمت یا کراهت
حرف زدن مخصوص بحال خطبه باشد و پیش از شروع در خطبه و
بعد از فارغ شدن از هر دو خطبه تحریم و کراهت نباشد و مستحب
است که خطیب فصیح و بلیغ باشد و مواظبت بر ادای صلوات
داشته باشد در اوقات فضیلت و مجتنب از مناهی باشد و
مستحب است زود رفتن بمسجد امام و غیر امام را و در جمله حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مردم سبقت
میگیرند به بهشت بقدر سبقت شما بنماز جمعه و نقل است که حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مبادرت بمسجد می فرمودند در روز جمعه
در وقتی که آفتاب بقدر یک نیزه بلند شده بود و در رمضان
پیشتر از آن می فرمودند که جمعهای ماه رمضان را بر سایر ماهها
فضل است مانند فضل ماه رمضان بر سایر ماهها و از آنحضرت مرویست
که بسیار رسیده که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز پنجشنبه

جمعه می کردند و مستحب است در روز جمعه ناخن چیدن و شارب
گرفتن و سر بخطمی شستن و با سکینه بودن و بوی خوش استعمال
نمودن و فاخرترین و لطیفترین جامهای خود پوشیدن و شانه
کردن و با عمامه بودن و رداء بستن و تکیه بر کمانی یا عصایی کردن و
امام هرگاه بر منبر بالا رود مستحب است که بر مردم سلام کند و
نزد اکثر اصحاب و شیخ در خلاف نفی استحباب آن کرده
و عمل باول بعید نیست و مستحب است جهر در قرائت نماز جمعه
و مستحب است جهر در قرائت ظهر روز جمعه خواه بجماعت کند و
خواه تنها بقول اشهر اقوی و بعضی آهسته خواندن را افضل دانسته
اند و بعضی فرق کرده اند میانه نماز جماعت و انفراد و بعضی منع از
جهر کرده اند و در روز جمعه بیست رکعت نماز نافله بجا آوردن مستحب
است و در وقت ادای آن میانه اصحاب اختلاف است و روایات
نیز مختلف است و بهر یک از روایات معتبره که درین باب وارد
شده عمل جایز است و آنچه در بیشتر روایات صحیحه است آنست که
شش رکعت را در وقت ارتفاع نهار کند و شش رکعت قبل از

نصف النهار و دو رکعت بعد از زوال پیش از نماز جمعه و شش
رکعت بعد از جمعه و در روایت صحیح دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که شش رکعت می کند بکره و شش رکعت بعد از ان
و شش رکعت بعد از ان و دو رکعت بعد از زوال و دو رکعت
بعد از عصر و بحسب این روایت بیست و دو رکعت می شود و هر گاه امام
جمعه کسی باشد که اقتدا باو نتوان کرد جایزست که تقدیم کند
ماموم نماز خود را بر نماز امام و جایزست که با او دو رکعت کند
و بعد از سلام امام تمام کند و درین که افضل ازین دو قسم کدام
است تردد است فصل دوم در نماز عیدین یعنی عید فطر و عید
اضحی و بشرطی که نماز جمعه واجب است نماز عیدین نیز واجب
است بطریق جماعت و ظاهر آنست که نماز عید نیز در زمان غیبت
امام مانند زمان ما واجب عینی باشد و در وجوب نماز عید
عدد معتبر است و ظاهر آنست که پنج درین جا کافی باشد و از
ابن عقیل اشتراط هفت منقول است و در وجوب دو خطبه در
نماز عید خلاف است و اشهر اقوی استحباب است و بعضی شرط

صحت

صحت دانسته اند و بعضی واجب غیر شرط دانسته اند و استماع خطبه عید
مستحب است و آن دو خطبه است مانند جمعه لیکن سزاوار است در خطبه عید فطر
ذکر آنچه متعلق است بفطره و در اضحی آنچه متعلق است باضحیه و خطبتین در
اینجا بعد از نمازست و در وجوب قیام در حال خطبه و جلوس در میان
و استحباب جلوس قبل نظرست و ظاهر جمعی از اصحاب آنست که وحدت
یعنی در یک فرسخ یک نماز بجا آوردن درین نماز مانند جمعه معتبر باشد
و از بعضی تصریح باین منقول است و علامه توقف نموده و شهید رحمه الله و
متاخران از وی گفته اند این شرط معتبر نیست با وجود صلوتین نه وقتی
که هر دو مندوب باشند یا احدهما مندوب باشد و کسانی که نماز جمعه
از ایشان ساقط است نماز عید نیز از ایشان ساقط است و مشهور
میان اصحاب آنست که نماز عید مستحب است نسبت بکسی که جمعه برو
واجب نیست و درین باب نص عامی بنظر نرسیده و از بعضی اخبار
دلالت بر استحباب آن نسبت بمسافر و زن معلوم می شود و مشهور
میان اصحاب آنست که هر گاه جماعت متعذر باشد مستحب است که
نماز عید را منفرد بکند و از بعضی منع منقول است و اول اقرب است و

مشهور آنست که هرگاه بعضی شرایط وجوب مفقود باشد مستحب است که
این نماز را بکنند بطریق جماعت یا فرادی و از بعضی انکار جماعت در
صورت مذکوره منقول است و اول اقرب است و کیفیت نماز عید
بقول اشهر اقرب آنست که تکبیر افتتاح بگوید بعد از آن حمد و سوره بخواند
بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از آن دعای پنج تکبیر و پنج دعای آورد و تکبیر
ششم را بطریق استحباب بگوید و با آن رکوع کند پس دو سجده
کند آنگاه برخیزد و حمد و سوره بخواند پس تکبیر بگوید و بعد از آن دعا
بخواند تا چهار تکبیر و چهار دعا بجا آورد آنگاه تکبیر پنجم جهت رکوع بطریق
استحباب بجا آورد و با آن رکوع پس دو سجده بجا آورد و تشهد و
تسلیم بجا آورد و در تذکره نقل اتفاق کرده بر آنکه قراءت سوره با حمد
درین نماز واجب است و سوره مخصوص متعین نیست و اختلاف کرده
اند در افضل جمعی گفته اند در اولی والشمس و در ثانیه غاشیه و جمعی
گفته اند در اولی سبح اسم و در ثانیه والشمس و بعضی روایات صحیحه
مناسب اول است و بعضی روایات مناسب ثانی و در وجوب تکبیرات
زایده خلاف است اکثر واجب میدانند و بعضی مستحب میدانند و احوط

اول است

اول است و در وجوب قنوت بعد از هر تکبیر خلاف است جمعی واجب دانسته
اند و بعضی مستحب و ترجیح ثانی بعید نیست و اشهر اقرب آنست که دعاء
معین واجب نیست و بعضی دعاء مرسوم را واجب دانسته اند و
مشهور میانه اصحاب آنست که در رکعت اولی پنج قنوت است و در ثانیه
چهار و بعضی گفته اند در اولی چهار و در ثانیه سه و بعضی روایات شاهد
این قول است و مستحب است با هر تکبیری دست برداشتن چون تکبیرات
نماز یومیه و اگر تکبیرات را فراموش کند کلا او بعضا نماز او صحیح است
و برو چیزی نیست و در قضای آن بعد از نماز خلاف است و اگر شک کند
در عدد تکبیر یا قنوت بنا بر اقل می گذارد و ظاهر آنست که امام متحمل تکبیر و
قنوت ماموم نشود هر چند متحمل قراءت شود و در ذکری احتمال تحمل
قنوت سر داده و اول وقت نماز عید طلوع آفتاب است و خلافی ظاهر
نیست در آنکه آخر آن زوال است و از خبر معلوم می شود که حسنه و نح
نماز عید بعد از طلوع آفتاب باید کرد و شیخ مفید ذکر کرده که قبل از
طلوع آفتاب و نقل اجماع نموده اند بر آنکه مستحب است که نماز عید فطر
را دیرتر از نماز عید اضحی کنند و اگر نماز عید قضا شود مشهور آنست که قضای

زراره و بعضی گفته اند مستحبات قضا و بعضی گفته اند اگر در حال خطبه
ربنه چهار رکعت منفصول می کند یعنی بدو سلام و حرام است سفر بعد از
طلوع آفتاب بر آن کسی که نماز عید بر او واجب باشد و بعد از فجر سفر
مکروه است و بعضی احتمال تحریم داده اند و احتیاط آنست که اقدام
بر آن نشود و مستحب است در نماز عید بصحرا بیرون رفتن الا در مکه و
مستحب است بر حصیر و فرش نماز نکردن و پای برهنه بیرون رفتن
با سکینه و وقار و مشغول بذکر خدای عز و جل بودن و پیش از خروج بنماز
در عید فطر افطار کردن و بعد از آن در اضحی از آنچه قربانی کرده باشد
و بسیاری از اصحاب ذکر نموده اند که مستحبات افطار کردن در فطر
بشیرینی و نصی که دلالت واضح برین داشته باشد بنظر نرسیده و در
ذکری گفته افضل آن شکر است و مستند آن واضح نیست و بعضی گفته اند
روایتی شده که افطار از تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه نماید
کرد و صحت این روایت معلوم نشده و در جواز این تاملی هست و مستحبست
که در صحرا شبه منبر از گل بسازند و مستحبست تکبیر گفتن در فطر در عقب
چهار نماز که اول آن مغرب شب عیدست و ظاهر بعضی وجوب است و ابن

بابویه

بابویه پاین چهار نماز ظهرین را نیز اضافه نموده و ابن الجنید نوافل را نیز اضافه
نموده و در اضحی عقب پانزده نماز اگر در منی باشد که اول آن ظهر
روز عید باشد و در غیر منی عقب ده نماز بقول مشهور میان الاصحاب
و بعضی بوجوب رفته اند و اقرب استحباب است و اختلاف کرده
اند علما در کیفیت تکبیر و اولی عمل است در فطر بروایت سعید نقاش و آن
اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما
هدانا و در اضحی صحیحه محمد بن مسلم دلالت بر توسعه می کند و کیفیت تکبیر
در حسنه ابن عمار چنین واقع شده که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله
اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و در حسنه زراره و صحیحه منصور
هم چنین است الا آنکه در آخر آن الحمد لله علی ما ابلانا نیست و عمل
بهر یک نیکوست و مکروه است نماز نافله کردن بعد از نماز عید تا زوال
و قبل از آن نیز الا در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در آنجا
دو رکعت نماز می کند قبل از بیرون رفتن بنماز عید و هرگاه عید در روز
جمعه واقع شود اصح آنست که هر که نماز عید کرده مخیرست در حاضر شدن بنماز

جمعه واقرب اشهر آنست که حضور امام واجبست تا اگر عدد جمع شوند
جمعه کنند والا ظهر و بعضی تخییر نسبت بامام را نیز ثابت دانسته اند

فصل سیم در نماز آیات واجبست نزد کسوف آفتاب و خسوف
ماه و زلزله دو رکعت نماز بکیفیتی که مذکور خواهد شد و نزد سایر اخاوف
سماویه نیز نماز مذکور واجبست بقول اشهر اقوی و کیفیت این نماز
آنست که تکبیر احرام بگوید پس حمد و سوره بخواند پس رکوع کند
پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند تا پنج رکوع بعمل آید آنگاه سر از
رکوع بردارد و بعد از آن بسجود رود و دو سجده بجا آورد پس برخیزد
و یک رکعت دیگر بکند بدستور رکعت اول و می تواند بود که بعد از حمد بعضی
از سوره را بخواند و چون سر از رکوع بردارد بعضی دیگر بخواند و هرگاه سوره
را تمام کند و هنوز پنج تمام نشده باشد بعد از سر برداشتن اعاده
حمد باید کرد وجوبا بقول اشهر اقوی و از اطلاق بعضی روایات معتبره مفهوم
می شود که جواز تفریق باین عنوان که یک سوره را در یک رکعتی تبعیض کند
و در یک رکعت پنج سوره بخواند و بعضی احتمال خلاف این داده اند و احتیاط
آنست که بیکی از دو وجهی که مذکور شد بعمل آورد و اول وقت نماز کسوف

وخسوف

و خسوف وقت گرفتن است و آخر وقت بقول اشهر ابتدای انجلاست
و بقول بعضی از اصحاب تمام شدن انجلاست و این قول راجح است
و وقت زلزله تمام عمر است و اگر کسی ترک کند نماز مذکور را با حدوث
یکی از اسباب مذکور مشهور میانه اصحاب آنست که قضا میکند آن
نماز را مطلقا و جمعی گفته اند بر ناسی قضا لازم نیست مادام که تمام
قرص گرفته باشد و این مسئله محل تردد است و احتیاط آنست که
قضا بجا آورد و اگر مطلع نشود و بعد از خروج وقت مطلع شود مشهور
میانه اصحاب آنست که قضا بر وی واجب نیست مگر آنکه قرص بالتمام
محترق شده باشد و جمعی گفته اند واجب است قضا مطلقا و قول
اول اقوی است و مستحب است که نماز کسوف را بطریق جماعت بجا
آورد و تطویل نماز کند بقدر زمان کسوف و هرگاه از نماز فارغ شود
و انجلا نشده باشد اشهر اقوی آنست که اعاده نماز مستحب است
و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است خواندن سورهایی که
طویل باشد و برابر ساختن رکوع و سجود با قرائت و تکبیر گفتن در وقت
سر برداشتن از سر رکوعی الا در پنجم و دهم که در آنجا سمع الله لمن حمده

بگوید و مستحبات پنج قنوت خواندن چنانچه پیش از رکوع دوم قنوتی
بخوانند و پیش از رکوع چهارم قنوتی بخوانند و برین قیاس و اگر سبب این
نماز در وقت نماز حاضر اتفاق افتد اگر یکی مضیقست و یکی موسع
اول مضیق را می کند و اگر هر دو مضیق اند حاضر را می کند و اگر هر دو
موسع اند اشهر اقوی آنست که مخیرست که هر یک را خواهد تقدیم نماید
و این نماز را بر نافله مقدم می دارد هر چند وقت نافله بیرون رود

فصل چهارم در نماز اموات نماز بر هر میت مؤمنی واجب است کفایة
بلا خلاف و در مسلم غیر مؤمن خلاف است و اشهر آنست که واجب است
و جمعی گفته اند واجب نیست و بعید نیست ترجیح اول و واجب است
نماز کردن بر طفل مسلمان زاده هر گاه شش ساله شده باشد بقول
اشهر اقوی و مشهور میانه اصحاب آنست که نماز بر طفلی که کمتر از شش
سال داشته باشد مستحب است و ظاهر بعضی اصحاب عدم مشروعیت
آنست و احتیاط در ترک است و کیفیت نماز میت علی المشهور آنست که
نیت کند و اقرب آنست که قصد قربت کافیست و اگر چنین نیت کند که
نماز می کنم برین میت واجب قربة الی الله احوط است و اگر ماموم باشد

نیت اقتدا بکند و مقارن نیت تکبیر بگوید بعد از ان شهادتین بگوید
باین نحو که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله پس تکبیر دوم بگوید و صلوات بر رسول و آل آنحضرت
صلوات الله علیهم بفرستد باین نحو که اللهم صل علی محمد و آل محمد و
بارک علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و
ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید پس تکبیر سیم
بجا آورد و دعا جهت مؤمنین و مؤمنات کند باین نحو که اللهم اغفر
للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر
پس تکبیر چهارم بگوید و دعا جهت میت کند اگر مؤمن باشد چنین
که اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر
منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان
کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له و
احشره مع من کان یتولاه من الائمة الطاهرین و اگر میت مؤمنه باشد
چنین گوید اللهم ان هذه امتک و بنت عبدک نزلت بک و انت خیر

منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا و انت اعلم بها منا اللهم ان
کانت محسنة فزد فی احسانها وان کانت مسیئة فتجاوز عنها واغفر
لها واحشرها مع من کانت تتولاه من الائمة الطاهرین پس تکبیر پنجم
بگوید وعلما را خلاف است درانکه میانه تکبیرات ایا دعا واجب است
یانه مشهور میانه اصحاب خصوصا متاخران ایشان آنست که واجب
است بلکه اذکار اربعه واجب است یعنی شهادتان بعد از تکبیر
اول وصلوات بعد از دوم وسیم چنین تا آخر که گذشت وبعضی بعدم
وجوب رفته اند وقول بوجوب خالی از قوتی نیست لیکن در وجوب
برنحو خاص که بعد از تکبیر اول شهادتان باید وبعد از دوم صلوات
تا آخر آنچه مذکور شد ثابت نیست بلکه طریقی که در روایات معتبره
مذکور شد غیر این است وبر تقدیر وجوب ظاهر آنست که لفظی خاص واجب
نباشد چنانچه جمعی از اصحاب تصریح بآن نموده اند واگر میت مخالف
باشد برو نفرین می کند علی المشهور واگر میت مستضعف باشد یعنی معتقد
حق نباشد ومعاند منکران نیز نباشد جهت او دعای مستضعفین
می کند واگر مجهول الحال باشد می گوید اللهم احشره مع من کان یتولاه

ودر

ودر روایت صحیح واقع شده که جهت مستضعف وکسی که مذهب او
معلوم نباشد صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستد ودعا
جهت مومنین ومومنات بکند وبگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا
سبیلک وقهم عذاب الجحیم وبگوید جهت کسی که مذهب او معلوم
نباشد که اللهم هذه النفس انت احییتها وانت امتها اللهم ولها
ما تولت واحشرها مع من احبت وواجب است استقبال قبله
وانکه سر جنازه بجانب راست مصلی کند ومیت را بر پشت خوابانند بنحوی
که اگر بر پهلو خوابد روی او بقبله شود ودر نماز میت قرائت واجب
نیست ونه رکوع وسجود وتشهد وتسلیم وطهارت ودرین نماز شرط
نیست لیکن مستحب است که درین نماز بایستند تا وقتی که جنازه را
بردارند ومستحب است که در جایی نماز کنند که عادت شده که در انجا
بر اموات نماز می کنند جهت تکثیر اجتماع مومنان ودر مساجد نماز
بر میت جایز است واکثر اصحاب مکروه دانسته اند ومستحب است که
اگر میت مرد باشد در وسط او بایستند واگر زن باشد در برابر سینه او
ومستحب است کندن کفش ونعل وباتفاق برداشتن دست در تکبیر اول

مستحب است و در باقی خلاف است و اکثر بعدم استحباب رفته‌اند و
جمعی قایل باستحباب و این قول رجحانی دارد و نماز میت می باید که بعد از
تغسیل و تکفین باشد و اگر کفن نباشد میت را در قبر گذارند و
ستر عورت او کنند انگاه برو نماز کنند و اگر میتی را دفن کنند و شخصی نماز
او نرسیده باشد اقرب آنست که جایزست نماز کردن بر قبر او و آنرا
حدی نیست و اگر برو نماز نکرده باشند واجب است بر قبر او نماز
کردن بی تحدید بزمانی معین و در جواز تکرار نماز بر جنازه خلاف است
و احتیاط ترک است و اگر خواهد که بر میت نماز جماعت گذارند اختیار
آن با ولی است و امامت باذن او کنند و پدر اولی است از پسر و
ولد اولی است از جد و زوج اولی از همه کس و مستحب است تشییع جنازه
و درین باب ثواب بسیار منقول است و مشهور آنست که در عقب
جنازه یا یکی از جانبین رفتن افضل است و عمل باین اولی است و
مستحب است تربیع جنازه و آن برداشتن جنازه است از چهار
جانب و درین باب ثواب بسیاری منقول است و ظاهر آنست که سنت
باین عمل آید که چهار کس چهار جانب جنازه را بردارند و افضل آنست که

یک

یک شخص تربیع کند و در هیئت تربیع بقول راجح آنست که ابتدا از جانبی
کند که محاذی دست راست میت است پس بجانب پای راست آید
و بجانب دست چپ میت منتهی شود و مشهور میانه شاعران عکس
اینست و مستحب است اعلام مومنان و دعا کردن در وقت مشاهده
جنازه باین که بگوید که الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و
مستحب است که داشتن میت نزدیک قبر بدو گز یا سه گز انگاه دفن
کردن و مستحب است که آن گذاشتن از جانب پای قبر باشد و
مشهور آنست که سه دفعه باید و سند این ظاهر نیست و مستحب است که
نزرا از عرض باستقبال قبله داخل سازند **فصل** پنجم در دفن
کردن میت و بعضی توابع آن واجب است دفن کردن میت بر سبیل
کفایه و قدر واجب آنست که میت را در گودی پنهان کنند بحیثیتی
که بوی او از مردم مستور شود و جسد او از سباع ایمن باشد و
خوابانیدن او بر جانب راست رو بقبله واجب است بقول مشهور و
بعضی از علما مستحب داشته‌اند و مستحب است کندن قبر بقدر قامتی
یا تا چنبر گردن و مستحب است کندن لحد از طرف قبله و مستحب است که

آن لحد فراخ باشد چنانچه کسی در آن تواند نشست و کسی که میت را
در قبر می گذارد سر برهنه و پا برهنه باشد و اگر میت زن باشد
مستحب است که یکی از محرمان او را انجا که سپارد و زوج اولی است
و اگر مرد باشد مشهور آنست که مکروه است که یکی از اقارب او را
انجا که سپارد و در این باب سندی بنظر نرسیده و در روایتی که بنظر
رسیده آنست که والد بقبر ولد نزول نکند و مستحب است که بندهای
کفن را از طرف سر و پا گشودن و مشهور آنست که مستحب است تربت
شریف حسینیه با او در قبر گذاشتن و مستحب است که کسی که میت
را در لحد می گذارد تلقین شهادتین و اسماء ائمه هدی علیهم السلام
بکند و در صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین منقول است
که چون میت را در لحد گذاشتی بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة
رسول الله صلی الله علیه و آله و آیة الکرسی بخوان و دست بر منکب راست
او زن پس بگو یا فلان بگو رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و
بمحمد صلی الله علیه و آله رسولا و بعلی اماما و نام امام زمان ببر و در روایت
اسحق بن عمار چنین است که از حضرت صادق علیه السلم شنیدم که می فرمود

کهرکاه

که هرگاه نازل شدی در قبر بگو بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله
علیه و آله پس میت را داخل سازد پس چون در قبر گذاشتی بگشائی گره‌ها را
و بگو اللهم یا رب عبدک و ابن عبدک نزل بک و انت خیر منزول
به اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز
عنه و الحقه بنبیه صلی الله علیه و آله و صالح شیعته و اهدنا و ایاه الی صراط
مستقیم اللهم عفوک عفوک پس بگذارد دست چپ را بر روی
دست چپ او و او را حرکت دهد حرکت شدید پس بگو یا فلان
بن فلان هرگاه از تو پرسند بگو الله ربی و محمد نبیی و الاسلام
دینی و القرآن کتابی و علیا امامی تا آنکه ائمه را تمام ذکر کنی پس
قول را بار دیگر اعاده کن پس بگو آیا فهمیدی یا فلان پس بگو ثبتک
بالقول الثابت هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک
و بین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگو اللهم جاف الارض
عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقنه منک برهانا اللهم عفوک عفوک
پس گل و خشت می گذاری و می گوئی اللهم صل وحدته و آنس وحشته
و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک

فانما رحمتک للظالمین مادام که خشت وگل می گذاری پس بیرون آی
الی از قبر و می گویی انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی
اعلی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین وعندک نحتسبه یا رب
العالمین ومستحب است که هرگاه میت را در لحد گذارد این دعا
را بخواند بسم الله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه
وآله عبدک ابن عبدک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم افسح
له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به
واگر زن باشد بجای عبدک تا آخر بگوید امتک بنت عبدک نزلت
بک وانت خیر منزول بها اللهم افسح لها فی قبرها والحقها بنبیها اللهم
انا لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها ومستحب است که گذاردن خشت
خام وگل پوشانند واز طرف پایها از قبر بیرون آیند و مستحب است
خاک بر قبر میت ریختن به پشت کف و مستحب است بلند گردانیدن
قبر بقدر چهار انگشت واصحاب اختلاف کرده اند بعضی چهار انگشت
مضموم گفته اند وبعضی منفرج ودر روایات نیز اختلاف وارد
مستحب است قبر را مربع ساختن وآب بر قبر ریختن وسنت در

ریختن آب بر قبر آنست که رو بقبله کند وابتدا از پیش سر کند
تا پس پا پس بگردد بر قبر از جانب دیگر پس بریزد بر وسط قبر
ومستحب است که بعد از آب ریختن دست بر قبر گذارد چنانچه
نشان بماند ودر آن وقت رو بقبله باشد واز بعضی روایات
مفهوم می شود که نزدیک سر او بنشیند ودر آن وقت مستحب است
که این دعا را بخواند اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک
روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه
عن رحمة غیرک واگر میت زن باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث وارد
ومستحب است مردان را زیارت قبور ودعا وصدقه واستغفار
جهت اموات وبجا آوردن واجباتی که در آن نیابت رود و
خواندن قرآن ودعا بر سر قبر مومن ومستحب است که هفت نوبت
انا انزلناه بخوانند واین دعا را بخوانند که اللهم جاف الارض عن
جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم منک رضوانا واسکن الیهم من
رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر
ومستحب است که ولی بعد از انصراف مردم تلقین نماید با علی صوت

و درین باب استشاب جایزست و مستحب است که اهل مصیبت را
تعزیه نمایند خصوصا و آن اشارت بتسلیه و حمل بر صبر و ذکر ثواب و امثال آن
است و درین ثواب بسیاری هست و جایزست پیش از دفن
و بعد از آن و بعد از دفن افضل است و کافی است در حصول
تعزیت مشاهده و مکروه است که یکی از خویشان میت خاک در قبر
او ریزد و مکروه است تجدید قبر بعد از آنکه برابر روی زمین شده باشد
و مکروه است نشستن بر قبر و بنا کردن بر قبر و نماز کردن بر قبر و دفن
کردن دو میت در یک قبر و نقل کردن میت بغیر بلد موت الا بیکی از
مشاهد مشرفه و نزد اصحاب حرام است نبش کردن قبر میت
الا در چند موضع که استثنا نموده اند و بقول مشهور نقل میت بجایی
دیگر بعد از دفن حرام است و بعضی از اصحاب تجویز نقل بعد از
دفن بیکی از مشاهد مشرفه کرده اند و خالی از قوتی نیست و مشهور نزد
اصحاب تحریم جامه پاره کردن است بر غیر پدر و برادر و بعضی
مطلقا حرام داشته اند و بعضی مطلقا زنان را جایز داشته اند
و نزد کی نقل اجماع نموده بر حرمت لطم و خدش و بریدن موی و

مستحب است که صاحب مصیبت تغییر وضع خود کند تا بشناسند که
آن صاحب مصیبت است و جایزست گریه کردن و ندبه یعنی شمردن
محاسن میت و آنچه بسبب آن فوت بر میت حاصل شود و ندبه بحق
جایزست و بباطل حرام است و مستحب است طعام جهت صاحب
مصیبت ساختن و جهت ایشان فرستادن خصوصا همسایگان را
تا سه روز و مکروه است نزد ایشان طعام خوردن و مستحب است
صبر بر مصیبتها کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن و هرگاه
مصیبت بخاطر رسد این را گفتن و حرام است دفن غیر مسلمانان
در مقبره مسلمانان الا ذمیه آبستن از مسلم **فصل** ششم در
نمازهای واجب بنذر و شبه آن هرگاه کسی نمازهای چند نذر
کند مطلقا زمانی و مکانی معین در آن نیست و اگر مقید سازد نذر را
بهیئتی مشروع مانند نماز جعفر متعین می شود و اگر هیئت معینه نمازی
را در غیر وقت شرعیت آن نذر کند منعقد می شود و اگر نذر کند
نماز پنج رکعتی بیک سلام اقرب عدم انعقادست و اگر مقید سازد
نذر را بزمانی معین متعین می شود و اگر تقیید کند نذر را بمکانی

معین که او را مزیتی باشد متعین می شود و اگر آن مکان مزیتی نبوده
باشد جمعی از اصحاب گفته اند متعین می شود و جمعی گفته اند در
هر مکانی مخیرست و قول اول اقربست و در امور مذکوره حکم
یمین و عهد حکم نذرست **فصل** هفتم در نمازهای مندوب از آن
جمله نماز استسقاست یعنی نماز طلب باران در وقتی که بارانها
کم شود و نهرها فرو نشینند و کیفیت این نماز مثل کیفیت نماز عید
و این نماز را بطریق جماعت باید کرد و بعضی وقت این نماز را
نیز شبیه بوقت نماز عید مقرر نموده اند و گفته اند وقت این نماز
ما بین طلوع آفتاب است تا زوال و در ذکری از ظاهر اصحاب
نقل نموده که وقت این نماز وقت نماز عید است و از ابن ابی عقیل
نقل نموده تصریح به بیرون رفتن در صدر النهار و از ابی الصلاح
پهن شدن آفتاب و از ابن الجنید بعد از نماز فجر و اقرب آنست
که از جهت این نماز وقتی معین نیست و تفاوت دارد این
نماز با نماز عید در آنکه قنوت این نماز استعطاف یعنی طلب عطوفت
و سؤال بسیار گردانیدن آب داشته باشد بعد از آنکه مردم سه روز

روزه بدارند و امام روز سیم ایشان را بیرون برد و اولی آنست که
روز سیم جمعه باشد یا دوشنبه و بصحرا بیرون روند پای برهنه با سکینه
و وقار و در پیش امام مؤذنان بیرون روند و در دست ایشان عصای
ایشان و با خود پیران و اطفال و عجایز بیرون برند و تفریق میانه اطفال
و مادرهای ایشان بنمایند و امام تحویل ردا کند بعد از فراغ از نماز و
بعضی اصحاب گفته اند تحویل ردا بعد از فراغ از خطبه است و جمعی
گفته اند تحویل ردا سه نوبت می کند و شاید مراد بعد از فراغ از
نماز و بعد از صعود بر منبر و بعد از فراغ از خطبه باشد و امام بعد از
نماز و تحویل ردا پیش از خطبتین استقبال قبله می کند و صد نوبت
باواز بلند الله اکبر می گوید و از جانب یمین صد نوبت تسبیح می گوید
و از جانب چپ صد نوبت لا اله الا الله می گوید و رو بجانب مردم
صد نوبت حمد خدای گوید و اصحاب گفته اند که مردم در ذکرها و بلند
کردن آن متابعت امام می کنند نه در گشتن بجانب و مستند این
معلوم نیست پس امام خطبه می خواند و مبالغه در سؤال و دعا می کند و
اقرب آنست که جایز نیست تقدیم خطبه بر نماز و تأخیر آن از آن و مستحب است

کمترکه در اجابت تاخیر شود که نوبت دیگر بیرون روند دیگر از نمازهای مستحب
نماز نافله ماه رمضانست و آن هزار رکعتست و استحباب آن
بقول اشهر اقوی است و بعضی مشروع ندانسته اند و کیفیت این نماز
آنست که در هر شب بیست رکعت بجا می آورد جمعی گفته اند هشت رکعت
از آن جمله را بعد از مغرب می کند و دوازده را بعد از عشا و قول
دیگر آنکه مخیرست میانه آنچه مذکور شد و میانه آنکه دوازده رکعت را
مابین العشائین بجا آورد و هشت رکعت را بعد از عشا و این قول
قوی است لیکن عمل باول اولی است و مشهور آنست که وتیره را
بعد از وظیفه عشا بجا باید آورد و بعضی گفته اند قبل و بعضی روایت
بر آن دلالت دارد و ظاهر آنست که هر یک جایز باشد و در شب
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت می افزاید و در عشر اواخر
در هر شب ده رکعت زیاد می کند و اشهر آنست که در عشر اواخر [illegible] رکعت
را مابین العشائین می کند و باقی را بعد از عشا و بعضی گفته اند دوازده
را مابین العشائین می کند و باقی را بعد از عشا و بعضی قایل بتخییر شده اند
و این اقوی است و اگر خواهد می تواند که در لیالی افراد ثلث اقتصار بر صد کند

وهشتاد

وهشتاد رکعت را که باقی می ماند در هر روز جمعه ده رکعت بکند چهار بعنوان
نماز امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و دو رکعت بعنوان نماز فاطمه علیها السلام
و چهار بعنوان نماز جعفر علیه السلم و در شب جمعه آخر بیست رکعت
بعنوان نماز علی علیه السلم و در عشیه آن جمعه در شب شنبه بیست رکعت
بعنوان از نماز فاطمه علیها السلم و از این جمله نوافل مرتبه است و در
مراعات آن اهتمام تمام لازم است و اعداد و اوقات آن بتفصیل
از این مذکور شد و ثواب اصل این نوافل باین حاصل می شود که اصل
رکعات را بعمل آورد با قلیل آنچه معتبرست در اصل رکعت و باتفاق [illegible]
[illegible] در نوافل مخیرست لیکن نوافل مرتبه را بعضی آداب و ادعیه
اذکارست که باعث زیادتی ثواب و فضیلت می شود و تفاصیل این را از
کتب ادعیه طلب باید نمود و از جمله نمازهای مستحب نمازیست که جهت شکر
و حوایج و استخارات مرسوم است و تفصیل آن در کتب ادعیه و کتب
مبسوطه مذکورست و ما بجهت اختصار بر بعضی اقتصار می کنیم از حضرت
صادق علیه السلام منقولست در امری که طالب طلب کند از پروردگار
خود فرمود که تصدق می کنی در روز بر شصت مسکین بر هر مسکین یک صاع

بصباح پیغمبر صلی الله علیه و آله و وقتی که شب شود غسل می کنی در ثلث باقی
شب و می پوشی ادنای آنچه پوشند عیالان تو لیکن بر آن ثیاب
آزاری بوده باشد یعنی لنگی پس دو رکعت نماز می کنی و هر گاه
پیشانی بر زمین گذاشتی دو رکعت اخیره از برای سجود و تهلیل و تعظیم
و تقدیس و تمجید خدای عز و جل شانه می کنی و گناهان خود را ذکر
می کنی پس اقرار می کنی بآنچه از آنها شناسی بنام بردن پس سر بر میداری
و چون سر را وضع کردی از جهت سجده دویم صد بار طلب خیر از خدای
جل شانه می کنی می گویی اللهم انی استخیرک پس دعا می کنی هر خیر را که خواهی
و سوال می کنی و هر گاه سجود می کنی زانوهای خود را بر زمین برسان
پس بردار آزار را تا آنکه برهنه کنی زانوها را و بگردان آزار پیش میانه
الیتین و باطن ساقها و معلوم باشد که استخاره طلب ارشاد
خیرت یا پیش آوردن خیر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
استخاره کنید در آخر سجده از دو رکعت فجر صد نوبت و یکنوبت حمد
خدا گویید و صلوات بر پیغمبر و آل آنحضرت فرستید پس استخاره کنید
پنجاه نوبت پس حمد و صلوات بجا آورید و صد و یک تمام کنید و در استخاره

بطریق نماز با دعا و بدعای تنها طریق بسیار است و پیغمبران نیز طرق بسیار
است و محقق گفته صلوات استخاره آنست که دو رکعت نماز بکنی و از
خدای عز و جل در خواهی که آنچه بر آن عزم کرده خیر گرداند و در کیفیت نماز
شکر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه انعام کند
خدای عز و جل بر تو نعمتی دو رکعت نماز بکن می خوانی در اولی فاتحة الکتاب
و قل هو الله احد و در دوم فاتحة الکتاب و قل یا ایها الکافرون و می گویی
در رکعت اولی در رکوع و سجود الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و می گویی
در رکعت ثانیه در رکوع و سجود الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی
مسئلتی دیگر از نمازهای مستحب نماز حضرت امیر المومنین علی آنست
علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر کس وضو سازد
و اسباغ وضو کند و افتتاح نماز کند و چهار رکعت نماز کند فصل کند
میانه ایشان بسلام در هر رکعتی فاتحة الکتاب یکنوبت و قل هو الله
احد پنجاه نوبت منصرف می شود وقتی که منصرف می شود و نیست میانه او
و خدا گناهی الا آنکه مغفور شده جهت او و دیگر نماز حضرت فاطمه است
علیها السلام و آن دو رکعتست در اولی حمد یکنوبت و انا انزلناه صد نوبت

و در دوم حمد یکنوبت و سوره توحید صد نوبت دیگر نماز جعفر بن ابی طالب
است و این نماز را ثواب بسیاری هست و آن چهار رکعت نماز است
بدو سلام و کیفیت آن آنست که بعد از حمد و سوره پانزده نوبت بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده نوبت
بگوید و چون سر از رکوع بردارد ده نوبت بگوید و چون بسجده اولی رود
ده نوبت بگوید و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و چون بسجده دوم
رود ده نوبت بگوید و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و همچنین در هر رکعتی
از چهار رکعت بعمل آورد و مستحب است که در رکعت اولی اذا زلزلت بخواند
و در رکعت دوم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله
و در رکعت چهارم قل هو الله احد و مشهور میانه اصحاب آنست که
تسبیح درین نماز بعد از قرائت است و بعضی گفته اند قبل است
و تخییر بعید نیست و اقرب آنست که این نماز را از نوافل شب و روز
حساب می توان کرد و اگر دو رکعت ازین نماز را گزارده باشد که
او را حاجتی پیش آید می تواند که بعد از قضاء آن حاجت بنا گذاشته
تتمه را بجا آورد و اعاده جمیع لازم نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست

گرفرمود

کر فرموده هر گاه مستعجل باشد نماز جعفر را مجرد بکن پس قضا کن تسبیح را
در حالی که از پی حوایج خود می رفته باشی و هر گاه تسبیح را فراموش
کنی و در محل دیگر بخاطرش آید بخواند با آنچه در آن محل می باید خواند و
این نماز را در سفر در محمل می تواند کرد و مستحب است که در آخر سجده
از نماز جعفر این دعا را بخواند یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد
وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة
والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز
من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک
التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و حاجت
خود بخواهد دیگر از نمازهای مستحب دو رکعت نماز است در شب عید فطر
در رکعت اولی حمد یکنوبت و توحید هزار نوبت و در رکعت دوم حمد
یکنوبت و توحید یکنوبت دیگر نماز اعرابی است منقولست از زید بن ثابت
که گفت مردی از اعرابی آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله و گفت
پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ما در بادیه می باشیم و دور از شهر
مقدرت نداریم که نزد شما آییم در هر جمعه پس دلالت کن مرا بر عملی که

در آن فضل نماز جمعه بوده باشد که هرگاه که بروم با اهل خود ایشان را خبر دهم
تا آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه روز ارتفاع نهار باشد
دو رکعت نماز بکن در رکعت اول حمد یکبار بخوان و قل اعوذ برب الفلق
هفت بار و در دوم حمد یکبار و قل اعوذ برب الناس هفت بار پس چون
سلام گفتی آیة الکرسی هفت بار بخوان پس برخیز و هشت رکعت نماز
بکن بدو سلام و در هر رکعتی حمد یکبار بخوان و اذا جاء نصر الله
یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار پس چون فارغ شدی از نماز بگو
سبحان الله رب العرش العظیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
هفتاد نوبت دیگر نماز روز عید غدیر است و آن هجدهم ذی الحجه است و
کیفیت این نماز آنست که نیم ساعت قبل از زوال غسل کند و دو رکعت
نماز کند و در هر رکعتی حمد یکنوبت و قل هو الله احد ده نوبت و آیة الکرسی
ده نوبت و انا انزلناه ده نوبت در خبر است که این نماز برابر است با
صد هزار حج و صد هزار عمره و سوال نکند هیچ حاجت از حوائج دنیا و
آخرت مگر آنکه برآورده می شود آن حاجت هرچه باشد و در خبر است
که روزه این روز برابر روزه عمر دنیاست و برابر است با صد عمره و

صحیح مقبول بسر برده و هر که افطار فرماید مومنی را برابر است با اطعام فئام و فئام
و هر فئامی صد هزار است و از برای اوست ثواب کسی که اطعام کرده باشد
این عدد را از نبیین و صدیقین و شهیدان در حرم خدای عز و جل و
یک درهم تصدق درین روز برابر هزار درهم است و بعد ازین نماز
دعای مستجابست که در کتب ادعیه مذکورست و زیارت حضرت
امیر المومنین علیه السلام از دور و نزدیک درین روز مستحب است
دیگر نمازهای که در اوقات شریفه مانند روز مبعث و شب مبعث و روز
مباهله و اوقات رجب و شعبان و غیر آن مستحب است دیگر نماز فضیله و
هدیه و نماز زیارت و نماز توبه و غیر آن و تفصیل آنها مناسب این
مختصر نیست از طلب ادعیه طلب باید نمود و بسیاری از آن را
در کتاب مفاتیح النجات عباسی ایراد نموده ایم از آنجا طلب باید نمود
و همه نوافل دو رکعت است تشهد و تسلیم الا وتر و نماز اعرابی و
خصوص بعضی از نمازهایی که شیخ ابن طاوس رحمهما الله تعالی ایراد
نموده اند و استاده افضل است از نشسته مقصد سیم در بعضی احکام
متعلقه بنماز و درین چند فصل است فصل اول در ترک نماز و آنچه متعلق است بآن

هر مرد مکلف که ترک نماز کند و این ترک را حلال داند و شبهه محتمله در
حق او نگنجد مانند کسی که همیشه در بادیه بوده که ملاقات او با مسلمانان کم
بوده و شرایع اسلام باو نرسیده و آن شخص مسلمان زاده باشد
مرتد است و احکام کفار برو جاری است و حاکم شرع او را می کشد و
اگر زن باشد ازو طلب توبه می کند و اگر قبول نکند او را حبس میکند
و در اوقات نماز میزند تا توبه کند مادام که زنده باشد و اگر مرد
مسلمان زاده باشد حاکم شرع ازو طلب توبه می کند و اگر قبول نکند
او را می کشد و اگر تارک نماز ترک را حلال نداند حاکم شرع او را
تعزیر می کند و اصحاب خلاف کرده اند بعضی گفته اند که هرگاه سه نوبت
تعزیر واقع شود و بر ترک نماز اصرار کند در مرتبه رابع حاکم شرع او را
می کشد و بعضی گفته اند در سیم و قضا بر تارک نماز واجب است
و خلافی نیست در آنکه هر کس ازو نماز فریضه از فرایض یومیه ترک شود
عمدا یا اخلال باو کرده باشد بسبب خواب یا نسیان واجب است
که قضا کند و همچنین واجب است قضا اگر فوت شده باشد ازو بسبب
شرب چیزی که مست کند یا خواب آورد و در بیهوشی خلاف است اکثر

برانند

برانند که قضا برو واجب نیست و بعضی واجب دانسته اند و اقرب
اولست و واجب نیست قضاء آنچه فوت شود بسبب حیض یا نفاس یا
کفر اصلی و اگر از مخالف نمازی فوت شود بعد از آنکه بمذهب حق
درآید قضا برو لازم است و اگر موافق دین خود بعمل آورده باشد
قضا برو واجب نیست و هر نمازی که در حضر فوت شده باشد تمام
قضا باید کرد و هرچه در سفر فوت شده باشد قصر قضا باید کرد
و اگر از کسی یک نماز از پنج نماز یومیه فوت شده باشد و تعیین آنرا
نداند اقرب و اشهر آنست که یک چهار رکعتی می کند مردد میانه ظهر و عصر
و عشا و یک سه رکعتی و یک دو رکعتی و بعضی گفته اند پنج نماز می کند
و هرگاه ازو نمازها فوت شده باشد و عدد آنرا نداند مشهور آنست
که چندان می کند که بر ظن او غالب شود که آنچه فوت شده بود بعمل آمده
و جمعی گفته اند که قدر یقینی را می کند یعنی آن مقداری را که یقین دارد
که آنچه فوت شده کمتر از او نیست آنرا می کند و این قول اقوی است
و اگر عدد نمازهای فوت شده را داند و تعیین را نداند اقوی آنست
که برای هر یک از عدد یقینی سه نماز می کند مثلا اگر یقین کند که آنچه

بر ذمه اوست از ده نماز کمتر نیست و نمی داند که آن ده نماز کدام یک از
فرایض اند درین صورت سی نماز می کند و اگر از کسی نمازهای فوت
شده باشد و ترتیب بخاطر باشد یعنی داند که آنچه اول فوت
شده کدام است و آنچه آخر فوت شده کدام است مشهور آنست که
مراعات ترتیب در قضا واجب است و بعضی مستحب دانسته اند
و مسئله محل اشکال است و مراعات ترتیب احوط است و اگر
ترتیب فوت شدها بخاطر نباشد اقوی آنست که مراعات ترتیب
واجب نیست و مستحب است قضا کردن نوافل مرتبه و در قضا آنچه
در بیماری فوت شده باشد تاکیدی نیست و از عبد الله بن سنان
روایت که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم گفتم خبر ده
مرا از مردی که بر وست از نماز نوافل آن قدر که نمی داند که از کثرت
از بسیاری آن چه کند حضرت فرمود که آنقدر نماز کند که نداند
چه قدر کرده است از بسیاری آن پس قضا کرده بقدر علم بآن
راوی می گوید که گفتم قدرت ندارد بر قضا فرمود که اگر شغل او
در طلب معیشت است که چاره نیست از آن یا حاجت برادر مؤمن است

چیزی

چیزی بر وی نیست و اگر شغل او جهت جمع دنیا و تشاغل بدنیاست باید
که قضا کند و الا ملاقات خواهد کرد با خدای عزوجل در حالتی که مستخف
و متهاون و مضیع حرمت رسول صلی الله علیه و آله باشد گفتم قدرت
بر قضا ندارد آیا مجزیست که تصدق کند حضرت زمانی ساکت شد
پس فرمود که تصدق کند تصدقی گفتم چه چیز تصدق کند فرمود که
بقدر قدرت خود و ادنای آن یک مدست جهت هر مسکینی بجای هر نمازی
گفتم چه قدرست آن نمازی که واجب است در آن مدی از برای
هر مسکینی فرمود از جهت هر دو رکعت از نماز روز گفتم قدرت
ندارد فرمود یک مد از جهت هر چهار رکعت از نماز روز گفتم قدرت
ندارد فرمود مدی جهت نماز شب و مدی جهت نماز روز و نماز اول افضل
است و نماز افضل است و نماز افضل است و جایز است که کسی
نمازی از نمازهای که نسبت بمصلی مستحب است بکند و ثواب
از برای میت بخشد و اگر داند که در ذمت میت قضایی هست جایز است
که آن نماز را از جهت میت قضا کند هرچند ولد اکبر دیگر داشته باشد
نباشد و اگر جزم نداشته باشد که در ذمت میت قضایی هست نیز روا [illegible]

آیا تواند بود که از جهت او نماز قضا کند و درین اشکالی هست و همچنین
تأملی هست در آنکه آیا نماز فرایض توان کرد جهت میت باین معنی که
نماز طوری کند مثلا و ثواب آنرا از جهت میت قصد کند و اگر
میت وصیت کند که مالی را دهند که از جهت او نماز کنند ظاهر آنست
که بمقتضای وصیت عمل باید کرد و در استیجار صلوة جهت میت مشهور
میانه اصحاب متاخران جواز است و در دلیل آن تأملی هست و هرگاه
در ذمت میت قضایی بوده باشد جمعی از اصحاب بآن رفته اند
که واجب است بر ولی که قضا جمیع کند و ابن الجنید و علم الهدی
مخیر داشته اند میانه قضا و تصدق بیک مد بدل هر دو رکعت و
تخصیص کرده اند بنمازهایی که از بیماری فوت شده و جمعی از اصحاب
تخصیص کرده اند بنمازهایی که بسبب عذری فوت شده نه آنچه
عمدا ترک نموده و درین مسئله تأملی هست و احوط آنست که جمیع را
قضا نماید و اگر برادر انند که قضا کننده ولد اکبر است و احوط تعمیم حکم است
نسبت بهر ولی دیگر و خلاف است در آنکه از زن نیز قضا می کنند
یا حکم مخصوص بمرد است و نیز خلاف است در آنکه شرط است در ولی

که در

که در حال وفات مکلف باشد یا نه و روایات عموم دارد و اقرب آنست که
ترتیب میانه آنچه بر ذمه او است و آنچه از میت قضا می کند واجب نیست
و همچنین اقرب آنست که مراعات ترتیب میانه نمازها که از میت فوت
شده واجب نیست خصوصا وقتی که ترتیب معلوم نباشد و اقرب
آنست که در حالی که نماز بر ولی واجب باشد استیجار آن نتوان
کرد و اگر ولی بمیرد در ذکری اقرب داشته عدم وجوب آنرا بر
ولی او و درین حکم تأملی هست و اگر وصیت کند میت بقضا کردن آن
نماز از مال او یا اجیری باستناد کند یکی از اولیا یا اجنبی اقرب
سقوط است از ولی چنانچه در ذکری اختیار نموده **فصل** در نماز
جماعت نماز بطریق جماعت ثواب بسیار دارد و احادیث در ترغیب
بر آن و ترهیب از ترک آن از حصر بیرون است و احتیاط آنست
که مکلف بدون عذری ترک جماعت نکند و جماعت در نماز جمعه شرط
است و همچنین عید با شرایط وجوب و صحیح نیست جماعت بقول مشهور
در نوافل الا در عیدین با عدم شرایط وجوب و در نماز استسقا و
ابو الصلاح تجویز جماعت در نماز غدیر نموده و بعضی احادیث دلالت بتجویز

جماعت در نوافل میکنند و بدو کس جماعت متحقق می باید امام و یکی ماموم و ظاهر
آنست که بصبی ممیز هرگاه ماموم دیگر نباشد متحقق باید و جایز نیست امامت
صبی غیر ممیز و مجنون در حال جنون و در امامت صبی ممیز خلافست
و قول بجواز بعید نیست و بعضی از علما گفته اند منع از امامت ایشان
نسبت ببالغان است اما نسبت بکسی که مثل ایشان باشد جایز است و
شرط است در امام ایمان و عدالت و عدالت بقول اشهر آنست
که مرتکب گناه کبیره نشود و بر گناه صغیره اصرار نکند و گناه کبیره هر
گناهی است که در کتاب خدا وعید آتش بر آن شده باشد مانند
عقوق والدین و قتل بغیر حق و خوردن مال یتیم ظلما و ربا و زنا و قذف
محصنات و شرب خمر و امثال آن و مراد باصرار بر صغیره مداومت
و بسیار کردن است چنانچه اغلب اوقات که باعث رود به مرتکب فعل
حرام شود خواه از یک نوع و خواه از انواع متعدده و بعضی گفته اند
مراد مداومت بر یک نوع است و بعضی اصرار را تقسیم کرده اند
بفعلی و حکمی و گفته اند اصرار فعلی مداومت است بر نوع واحد از
صغایر بی توبه یا بسیار کردن جنس صغیره و حکمی عزم است بر کردن آن

صغیره

صغیره بعد از فراغ و بعضی از علما مروت را که در کار دانسته اند
آن اجتناب است از چیزی که دلالت بر خست نفس و دنائت همت کند
مانند چیزی خوردن در اسواق و مجامع در بعضی بلاد و بول در شوارع
و کشف سر در مجامع و تقبیل زوجه و امه در محاضر و اکثار از حکایات
مضحکه و پوشیدن لباس چندین رنگ و امثال آن و این بحسب
زمانها و خصوص شهرها متفاوت می شود و آنست که در ثبوت عدالت
معاشرت باطنیه در کار نیست بلکه حسن ظاهر و عدم ثبوت چیزی
که قادح در عدالت باشد کافیست و وجه صواب آنست که در باب
معرفت عدالت و حکم بآن رجوع شود بمضمون روایت معتبره
عبد الله بن ابی یعفور می گوید که گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلم
بچه شناخته می شود عدالت مرد در میان مسلمانان تا مقبول
باشد شهادت آن از جهت ایشان و بر ایشان فرمود این که
بشناسی او را بستر و عفاف و باز داشتن از شکم و فرج و دست
و زبان و شناخته شده باشد باجتناب کردن کبایری که خدای
عز و جل بر آن وعید آتش کرده از شرب خمر و زنا و ربا و عقوق والدین

وفرار از زحف و غیر اینها و دلیل بر همه آنها و خبری که ساتر جمیع گناهان
اوست چنانچه حرام باشد بر مسلمانان تفتیش ما ورای آن از
عثرات او و حرام باشد بر ایشان غیبت او و واجب باشد بر ایشان
دوستی او و اظهار عدالت او در میانه مردم آنست که تعاهد پنج
نماز کند هرگاه مواظبت کند بر پنج نماز و حفظ کند اوقات آنرا
با حضار جماعه مسلمانان و اینکه تخلف نکند از مصلای ایشان الا
از علتی و این جهت آنست که نماز سترست و کفاره گناهان است
و اگر آن نمی بود نمی رسید کسی را که گواهی دهد بصلاح کسی جهت
آنکه هر که نماز نمی کند منیت او را اصلاحی در میان مسلمانان جهت
آنکه حکم جاری شده در باب او از خدا و رسول بسوختن او در جوف
خانه اش گفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله که نماز نیست از جهت
کسی که نماز نکند در مسجد با مسلمانان الا از علتی و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده غیبت نیست مر کسی را که نماز کند در خانه
خود و مایل باشد بترک جماعت و هر که مایل باشد بترک جماعت
مسلمانان واجب است بر مسلمانان غیبت او و ساقط است از

میانه ایشان عدالت او و واجب است هجرت او و اگر مرافعه او بامام
مسلمانان رسد او را انذار و تحذیر می کند یعنی می ترساند و تنبیه
می کند پس اگر حاضر شد بجماعت مسلمانان والا خانه را بر وی می سوزانند
و هر که ملازم جماعت مسلمانان باشد حرام است بر مسلمانان
غیبت او و ثابت است عدالت او در میانه ایشان انتهی ترجمه
حدیث عبد الله بن ابی یعفور و این حدیث را ابن بابویه بسند
صحیح نقل کرده و در آن فی الجمله مغایرتی هست از آن جمله در اینجا
مذکور است که دلیل بر اینها همه آنست که ساتر جمیع عیوب خود باشد
تا آنکه حرام باشد بر مسلمانان ما ورای آن از عثرات او و عیوب
او و تفتیش ما ورای آن و واجب باشد بر ایشان تزکیه او و
اظهار عدالت او در میان مردم و از آن جمله است تعاهد پنج
نماز هرگاه مواظبت کند بر آن پنج نماز و حفظ مواقیت آن کند
بحضور جماعتی از مسلمین و آنکه تخلف نکند از جماعت ایشان در
مصلای ایشان الا از علتی پس هرگاه چنین باشد و ملازم مصلای
ایشان باشد نزد حضور پنج نماز پس اگر از حال در قبیله و محله او پرسند

گویند از و ندیده ایم یعنی بغیر خبر مواظبت نماید بر نماز و متقید اوقات
آن باشد در مصلای خود بدرستی که آن اجازه شهادت و
عدالت او در میانه مسلمانان می کند و این حدیث اقوی و اصح احادیث
است که در باب عدالت بد خلیقی وارد و وجه صواب آنست که
عمل بمضمون این حدیث شود دیگر شرط است در امام جماعت طهارت
مولد یعنی معلوم نباشد که ولد زنا است و منع نیست در کسی که متهم
باشد بولد شبهه باشد یا پدر او معلوم نباشد و جایز نیست
که امام نشسته نماز کند و ماموم ایستاده و جایز نیست که امامت کند
کسی که اقل واجب قرائت را بجا نیاورد نسبت بکسی که اقل واجب
قرائت او را حاصل باشد و جایز نیست که زن امامت مردان
کند و امام اصل هرگاه حاضر باشد اولی است بامامت از غیر
و همچنین نایب او و صاحب منزل اولی است بامامت و اصحاب
ذکر نموده اند که صاحب مسجد یعنی امامت راتب در آن مسجد اولی
است از غیر و درین باب نصی بنظر نرسیده و بعضی از علما در
بعضی مراتب ترجیح ذکر هاشمی نموده اند و حجتی برین واضح نیست و دیگر

امامان

امامان اختلاف کنند در امامت اصحاب ذکر نموده اند که اگر ماموم
همگی متفق اند بر امامت یک شخص او اولی است و اگر همه یکی را کاره
اند غیر او اولی است و اگر ماموین مختلف اند مشهور آنست که بر مرجحات
مخصوص عمل می باید کرد و بعضی گفته اند اختیار اکثر اولی است
و بعید نیست ترجیح اول و اقرب در ترجیح آنست که اعلم مقدم است
بر غیر هر چند آن غیر اقرا یا اسن باشد و بعد از مرتبه افقه و اقرا
علما از مرجحات ذکر کرده اند چون اسن و اقدم هجرة و اصبح وجها
و اورع و در تقدیم و تاخیر بعضی مراتب اختلاف شده مشهور آنست
که امامت زن زنان را جایز است و بعضی از اصحاب منع نموده اند
و ظاهر آنست که ترک امامت ایشان را افضل باشد و مکروه
است امامت حاضر جهت مسافر و بر عکس و بعضی علما ذکر نموده
اند که کراهیت مخصوص صورتی است که فرض ایشان مختلف
باشد اما در صورت تساوی مکروه نیست و درین اشکالی هست
و هرگاه امام را مانعی از اتمام بهم رسد و خواهد که نایبی از
جهت اتمام بگیرد مکروه است که کسی را نایب سازد که مسبوق باشد

یعنی رکعت اولی نرسیده باشد و در امامت ابرص و اجذم خلاف است
بعضی مکروه دانسته اند و بعضی حرام و مسئله محل تردد است و مکروه
است امامت کسی که ماموین نسبت باو کراهت داشته باشند
و امامت اعرابی یعنی بادیه نشین نسبت باهل بلاد و امامت
صاحب تیمم نسبت بصاحب وضوء و اگر مطلع شود بر فسق امام
یا حدث او یا کفر اگر این اطلاع بعد از فراغ از نماز باشد اشهر
اقوی آنست که نماز او صحیح است و اعاده برو لازم نیست و بعضی
واجب دانسته اند و بعضی گفته اند در جهریه اعاده لازم نیست
و در اخفاتیه اعاده لازم است و اگر در اثنای نماز باشد مشهور
آنست که عدول بانفراد می کند و محتمل است که از سر باید گرفت
و اگر پیش از شروع در نماز دانست و با او اقتدا کرده نماز
کرد اعاده آن نماز واجب است و هرگاه امام را در رکوع
دریابد اشهر اقوی آنست که آن رکعت را دریافته و بعضی گفته اند
وقتی رکعت را در می یابد که تکبیر مستحب قبل از رکوع را در امام
یابد و جایز نیست ائتمام هرگاه ماموم فرد باشد و میانه او و

حایلی باشد که مانع باشد از مشاهده امام یا مشاهده کسی که امام
را بیند و هرگاه حایل مشبک باشد بر وجهی که مانع از مشاهده
نباشد مشهور میانه اصحاب جواز است و شیخ در خلاف منع
نموده و مسئله محل تردد است و اگر حایل کوتاه باشد بحدی
که مانع مشاهده نباشد ظاهر آنست که باکی نیست و اگر مانع از
مشاهده باشد در بعضی احوال دون بعضی اقرب جواز است
و اگر ماموم امام را نه بیند و بعضی از ماموین را نه بیند نماز او
صحیح است و جماعتی از اصحاب چون شیخ رحمه الله و اتباع
او ذکر نموده اند که هرگاه ماموم در بیرون مسجد باشد محاذی
باب و باب مفتوح باشد و مشاهده امام یا بعضی از ماموین
کند نماز او صحیح است و نماز جماعتی که بر یمین و یسار و وراء او
باشند صحیح است و در صحت نماز جماعتی که بر یمین و یسار او
باشند تاملی هست لیکن خلافی بنظر نرسیده و اگر در پیش روی صف
مذکور صفی دیگر باشند از یمین و یسار باب نماز ایشان باطل
است و مشهور میانه اصحاب آنست که حایل بودن نهر مانع نیست و

بعضی مانع دانسته‌اند و اگر ماموم زن باشد حایل جایز است بقول اشهر اقرب و مشهور
میانه اصحاب آنست که جایز نیست علو امام بر ماموم در ابنیه و نه در زمین
سراشیب و بعضی مکروه دانسته‌اند و محقق نزد کرده و در مقدار بلندی
که مانع است اختلاف کرده بعضی گفته‌اند قدر معتد به و بعضی گفته‌اند
یک شبر و بعضی گفته‌اند القدر که بیک گام بالا نتوان رفت و در تذکره
گفته اگر بلندی اندکی باشد باجماع جایز است که ماموم نسبت بامام
در موضع بلند باشد لیکن تساوی مستحب است و جایز نیست بعد
میانه امام و ماموم بدون اتصال صفوف و در حد دوری که مانع است
خلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند مرجع درین باب عادت است و بعضی گفته
اند حدش آنست که مانع باشد از مشاهده امام و اقتدا با فعال وی
و از مبسوط جواز دوری بمقدار سیصد ذرع ظاهر می‌شود و بعضی گفته
جایز نیست که دوری چنان باشد که بیک گام نتوان گذشت و احتیاط
آنست که از مسقط جسد آدمی زیاد نباشد و خلافی میانه اصحاب
ظاهر نیست در آنکه ماموم پیش از امام نمی‌تواند که ایستد و مشهور آنست که
مساوات جایز است و بعضی منع کرده‌اند و اول اقرب است و اگر ماموم یک مرد

باشد مستحب است که بر جانب راست امام بایستد و از بعضی منقول است که مخالفت
موجب بطلان نماز است و اگر ماموم یک زن باشد راجح است تاخر او و اگر
ماموین جماعتی باشند مستحب است که خلف امام بایستند و مستحب است
که در صف اول اصحاب عقول بایستند و صف اول افضل است از
باقی صفوف از صف اول و از صف اول هرچند بامام نزدیکتر است افضل
است و میامن صفوف افضل است از میاسر و اگر امام زن باشد
مستحب است که در میان زنان بایستد و هرگاه شخصی منفردا نماز کرده
باشد و بعد از آن نماز بطریق جماعت میسر شود مستحب است که اعاده کند
خواه بطریق امامت و خواه بطریق ماموميت و اگر بطریق جماعت نماز
گزارده باشد و جمعی دیگر حاضر شوند و اراده کنند که او جهت ایشان
امامت کند در جواز او خلاف است و قول بجواز خالی از رجحانی نیست
لیکن احتیاط در نکردن است و اگر هر یک منفردا نماز کرده باشند
و اراده اعاده کنند بطریق جماعت چنانچه یکی امام شود و دیگری ماموم
در جواز آن خلافست و اقرب عدم است و نیت نماز اعاده را استحباب
باید کرد و مکروه است که یک ماموم تنها در صفی بایستد بقول اشهر اقوی

و بعضی جایز ندانسته اند و مکروه است بعد از قد قامت الصلوة گفتن مشغول
بنافله شدن و بعضی حرام دانسته اند و در قراءت حمد و سوره در عقب
امامی که اقتدا باو صحیح باشد اختلاف بسیاری هست و آنچه در نظر
ترجیح دارد آنست که قراءت در نماز اخفاتی حرام است مطلقا خواه
در دو رکعت اولیین باشد و خواه در دو رکعت اخیرتین و همچنین
حرام است قراءت در نمازهای جهری هرگاه قراءت امام را بشنود
و اگرچه همهمه باشد و اگر اصلا نشنود حتی همهمه را مستحب است
که قراءت کند و مستحب است که ماموم در نماز اخفاتی تسبیح میگفته باشد
و در نماز جهری تاملی هست و اگر در عقب یکی از مخالفین نماز می کرده باشد
خود آهسته قراءت کند و در اینجا قراءت فاتحه تنها مجزی است و وقتی
که سوره متعذر باشد بنا بر قول بوجوب سوره نیز و اگر امام رکوع
کند قبل از اتمام فاتحه بعضی گفته اند قراءت را در رکوع تمام
می کند و بعضی گفته اند قراءت ساقط می شود و شیخ گفته هرگاه کسی
ملحق نشود بقراءت با ایشان جایز است ترک قراءت و اعتداد آن
اختیار هرگاه رکوع را دریابد و درین تاملی هست و احتیاط آنست که تمام

کند

کند و اعاده نیز بکند و در اذکار واجبه ماموم اگر نخواند امام نمیتواند
و بر ماموم واجب است متابعت امام در افعال واجبه یعنی پیش از
امام فعلی نکند و در مساوات خلافست و اقرب جواز است و لیکن تقدیم امام
مستحب است اینست حکم افعال اما در اقوال خلافی ظاهر نیست در
وجوب متابعت در تکبیرة الاحرام و در جواز مقارنت دو قول
است و اجود منع است و در وجوب متابعت در باقی اقوال خلافست
و اقرب عدم وجوب است و اگر ماموم متابعت در افعال نکند
و تقدیم کند بر امام پس اگر پیش از امام سر از رکوع بردارد عمدا
مشهور میانه اصحاب آنست که مستمر می باشد یعنی بر همان حال می
باشد تا وقتی که امام سر بردارد و ظاهر بعضی قول بطلان است
و بعضی گفته اند عود برکوع می کند و با امام سر بر میدارد و قول بتخییر بعید نیست
لیکن عمل بقول آخر نظر بروایات بهتر است و اگر سر از سجود بردارد پیش
از امام عمدا همان سه قول که در سر از رکوع برداشتن مذکور شد در
اینجا نیز هست و مختار در اینجا نیز [illegible] آنست که عود بسجود کند و با امام
سر بردارد و اگر پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد سهوا مشهور

میانه اصحاب آنست که واجب است که عود کند و بعضی گفته اند که عود می کند
بر سبیل استحباب و درین مسئله تاملی هست لیکن اگر عود کند برائت
ذمه حاصل می شود یقینا خواه در رکوع باشد و خواه در سجود و اگر
مستمر بماند حکم ببرائت ذمه نمی توان نمود در سجود و در رکوع فی الجمله
تاملی هست پس احتیاط آنست که مطلقا عود کند و اگر ترک عود کند در بطلان
نماز خلاف است و ظاهر آنست که در وقت اعاده کند و در حکم بوجوب
قضا تردد است و اگر ماموم قبل از امام برکوع یا بسجود رود عمدا اگر پیش
از آن باشد که امام قرائت را تمام کرده باشد ظاهر آنست که
نماز او باطل باشد و اگر بعد از تمام قرائت باشد آثم است
و در باطل شدن نماز خلاف است و قول بوجوب اعاده در وقت مستحسنست
و در قضا تردد است و اگر سهوا باشد مشهور میانه متاخران آنست که
رجوع می کند و احتمال دیگر استمرارست و بعضی روایات معتبره دلالت
بر رجوع می کند لیکن مخصوص است برکوع و کسی که گمان کرد که امام رکوع
رفته و مسئله محل اشکال است و هرگاه ماموم مسافر اقتدا بحاضر
کند چون از دو رکعت فارغ شود سلام بجا می آورد و در تتمه متابعت می کند

هرگاه

و هرگاه امام نماز ظهر کند جایزست که ماموم بدو رکعت ظهر کند و بدو رکعت
آخر عصر و واجب است نیت ائتمام بمعین چنانچه باسم یا بصفت امام
را تعیین نماید یا قصد کند که اقتدا می کنم باین شخص حاضر و اگر چه اسم
و صفت او ندانند لیکن داند که شرایط صحت امامت او متحقق است
و اگر اقتدا کند بشخص حاضر بقصد آنکه زید است پس ظاهر شود که عمر
بوده خلاف است در آنکه آیا نماز او درین صورت صحیح است یا باطل
و اقرب صحتست هرگاه حاضر مستجمع شرایط صحت باشد و نیت
امامت واجب نیست و در وجوب نیت امامت در جماعت واجبه
خلاف است و اقرب عدم وجوب است و جایزست که نماز واجبی
را بنماز دیگر واجب اقتدا کنند هر چند در عدد مختلف باشند
چون مغرب و عشا بقول اشهر اقوی و ابن بابویه منع کرده از اقتدا
عصر بظهر و در دو نماز واجب که در کیفیت مخالف باشند چون یومیه و
کسوف اقتدا یکی بدیگری نمی توان کرد و هرگاه کسی داخل شود بموضع جماعت
و بترسد که پیش از رسیدن بصف رکوع را در نیابد جایزست که از آنجا
اقتدا کند و بهیئت راکع راه رود تا بصف رسد و اگر کسی در رکعت

آخر با امام ملحق شود آنچه دریافته اول نماز خود حساب می کند و بعد از فارغ
شدن امام تتمه را می کند و بعضی گفته اند قرائت درین صورت مستحب است
و بعضی گفته اند واجب است و این قول قوت دارد و بهتر آنست که
سوره نیز بخواند و اشهر اقرب آنست که مسبوق در رکعتین آخرتین
مخیر نیست میانه قرائت حمد و تسبیح و بعضی حمد را متعین دانسته اند
و این احوط است و مسبوق هرگاه بتشهد و قنوت خود میرسد بجا
می آورد و خود را با امام ملحق می سازد و با امام نیز در تشهد و قنوت
متابعت می کند و بعد از تسلیم امام بر می خیزد و آنچه در نیافته بجا می
آورد و جایز نیست که پیش از تسلیم امام برخیزد و ظاهر آنست که جایز
باشد که پیش از تشهد و بعد از سر برداشتن از سجده دوم برخیزد
و اقرب آنست که نیت انفراد لازم باشد و اگر امام داخل در نماز
شود یا اقامت گفته شود و ماموم در نافله باشد و بیم فوت شدن
جماعت باشد خواه بیم فوت یک رکعت باشد و خواه بیشتر نافله را قطع
می کند و اگر امام داخل در نماز شود و ماموم در فریضه باشد نقل بنافله
می کند و تمام می کند و اقتدا می کند و بعضی تجویز قطع فریضه کرده اند بی

بنقل

بنقل کردن بنافله و هرگاه نافله متضمن فوات باشد نکویست و اگر ادراک
امام وقتی کند که سر از رکوع برداشته باشد درین صورت رکعت فوت شده
و مشهور میانه علما آنست که تکبیر می گوید و متابعت در سجدتین می کند و آنرا
حساب نمی کند جهت تحصیل فضیلت جماعت و بعضی توقف کرده اند
و اکثر بر آنند که بعد از آن نیت می کند و تکبیر احرام را اعاده می کند
وجوبا و بعضی واجب ندانسته اند و همچنین است حکم اگر ادراک امام
وقتی کند که یک سجده کرده باشد و هرگاه امام را وقتی دریابد
که سر از سجده اخیره برداشته جمعی از اصحاب ذکر نموده اند که تکبیر می
گوید و با امام می نشیند و چون امام تسلیم بجا آورد بر می خیزد و نماز را
تمام می کند و احتیاج باستیناف تکبیر نیست و محقق تصریح نموده با آنکه
مخیر نیست میانه کردن و نکردن تشهد و در روایات درین مسئله اختلافی
هست و جایز نیست که ماموم منفرد شود بسبب عذری و ضرورتی و بدون
عذر با نیت انفراد خلاف است و مشهور جواز نیست و شیخ منع نموده
و این مسئله محل تردد است و قول شیخ خالی از قوتی نیست و قول بجواز انفراد
مخصوص بجماعت مستحبه است و اما در جماعت واجبه انفراد جایز نیست

و خلاف است در انکه منفرد را جایز باشد نیت اقتدا در اثنای نماز
و اقرب عدم جوازست و جایزست تسلیم ماموم قبل از امام و مستحب است
که امام از جای خود منحرف نشود تا وقتی که مسبوقین نماز تمام کنند و
مستحب است که امام هرچه گوید باید ماموین بشنوانند و ایشان با امام
نشنوانند **فصل** در نماز خوف خلافی نیست در وجوب قصر کردن در
نماز خوف در سفر و خلاف است در حضر و اشهر اقوی آنست که واجب
است قصر در ان خواه در سفر باشد و خواه در حضر و خواه بجماعت
کنند و خواه فرادی و از جمله نمازهای خوف یکی نماز ذات الرقاع است
و شروط این نماز چهار چیزست اول انکه خصم در خلاف جهت قبله
باشد بر وجهی که مقابله با ایشان ممکن نباشد الا بانکه منحرف شوند
از قبله بنابر قول مشهور و بعضی این را شرط ندانسته اند دوم انکه خصمان
صاحب قوت باشند چنانچه بیم آن باشد که بر مسلمانان هجوم نمایند
سیم انکه در مسلمانان کثرتی باشد که ممکن باشد که بدو فرقه منقسم شوند
که یکفرقه مشغول نماز شوند و یکفرقه مقابله با کفار کنند چهارم انکه احتیاج
بافتراق بزیاده از دو فرقه نباشند و این در دو رکعتی واضح است و در

سه رکعتی

سه رکعتی دو قول است و کیفیت این نماز آنست که امام با طایفه اولی یکرکعت نماز
می کند و طایفه دیگر حراست می کنند از دشمنان پس امام و ماموین
بر می خیزند برکعت دویم پس ماموین منفرد می شوند و جهت خود قرائت
می کنند و امام تطویل قرائت می کند و ماموین نماز خود را تمام می کنند
و امام ایستاده پس میروند بجای یاران خود و طایفه دوم می آیند
و تکبیر افتتاح می گویند پس امام با ایشان رکوع می کند و سجود می کنند
و ماموین بر می خیزند و یک رکعت دیگر را می کنند و امام در تشهد
تطویل می کند و نماز را تمام می کند و امام با ایشان تسلیم بجای می
آورد و در نماز مغرب امام مخیرست میانه انکه با طایفه اولی یکرکعت
بجا آورد و با طایفه ثانیه دو رکعت یا بر عکس و واجب است بر
ایشان که سلاح با خود بردارند مگر انکه سلاح مانع بعضی از افعال
نماز باشد و نجاستی که بر سلاح باشد مانع نیست و اگر حال در شدت
خوف مسابقه و معانقه برسد نماز می کنند بهر نحوی که ممکن باشد خواه
سواره و خواه پیاده و خواه ایستاده و خواه در رفتن و اگر رکوع و
سجود ممکن باشد بجای آورد و الا ایما می کند و رو بقبله می کند اگر ممکن

باشد والا آنچه ممکن باشد والا بتکبیرة الاحرام تنها والا ساقط میشود
واگر عاجز باشد از نماز تسبیح می کند و بعوض هر رکعتی تسبیحات اربع
می گوید و آن مجزیست از جمیع افعال و اذکار و در روایات اگرچه تصریح
بتسبیحات اربع نیست لیکن عمل بآن احوط است و اضافه دعایی بآن احوط
وکسی که از درنده یا سیل ترسد نماز شده خوف می کند و اقرب
آنست که درین صورت نیز نماز او مقصور است وکسی که بگل فرو رفته
باشد یا غریق باشد نماز می کند بحسب امکان و اگر از استیفای
افعال عاجز باشد ایما می کند و قصر نمی کند الا در سفر یا خوف

فصل در احکام سفر مسافر قصر می کند نماز چهار رکعتی را یعنی دو رکعت
می کند شروط شش شرط اول مسافت و در حد مسافتی که بسبب
سفر در آن نماز قصر می شود خلاف است و خلافی نیست در آنکه در
هشت فرسخ قصر می باید کرد و خلاف در چهار فرسخ است و آنچه در
نظر فقیر نظر باحادیث موافق احتیاط است آنست که اگر بقصد
چهار فرسخ رود و در خاطر داشته باشد که پیش از ده روز عود کند
بمکان خود قصر کند و اگر قصد معاودت قبل از ده روز داشته باشد

فصل

احتیاط آنست که اتمام کند و اتفاق دارند علما بر آنکه فرسخ سه میل است
و در تحدید میل روایتی بنظر نرسیده سوای آنچه ابن بابویه مرسلا
نقل نموده که هزار و پانصد ذرع است و در کافی نیز مرسل نقل شده که
سه هزار و پانصد است و قول هیچ یک نزد علما مشهور نیست بلکه مشهور آنست
که میل چهار هزار ذرع است و کلام بعضی اهل لغت نیز برین دلالت
دارد و تفسیر بمد بصر نیز شده و مد بصر بآن ضبط شده که سوار را از
پیاده تمیز نشود نزد فقها متوسط در زمین مستوی و مراد به ذرعی که
درین مقام است ذرع شرعی است و تحدید مسافت بدو طریق شده
یکی بذراع و یکی بسیر یوم و بعید نیست که مراد یوم صوم باشد
چنانچه جماعتی از اصحاب تصریح بآن نموده اند و ظاهر آنست که مراد
سیر متعارف قوافل شتر باشد و ظاهر آنست که عمل بهر یک از
تقدیرین توان کرد و بعضی تقدیر بذراع را اولی دانسته اند و بعضی
تقدیر بسیر را و این اقرب است و جمعی از اصحاب ذکر نموده اند
که مبدا تقدیر مسافت اگر بلد معتدل است آخر خطه بلدست و اگر
بلد متسع است عرفا آخر محله است و دلیل برین سخن ظاهر نیست و اگر

معلوم نباشد که این مسافت بحد مسافت شرعی رسیده یا برو قصر واجب
نیست وظاهر آنست که وقتی که مجهول باشد همچون مسافت جهت تحقیق
۲ برو واجب نباشد دوم از شروط قصد مسافتست پس اگر
کمتر از مسافت قصد داشته باشد و چون بآن مکان رسید قصد
مقداری دیگر کمتر از مسافت کند قصر برو واجب نمی شود هرچند مجموع
بحد مسافت شرعی رسیده باشد پس طالب بنده گریخته یا غریم قصر
نمی کند هرچند پیش از مسافت شرعی برود و اصحاب شرط نموده اند
در وجوب قصر که قصد مستمر باشد تا رسیدن بحد مسافت پس اگر
قصد مسافت کند و از این عزم رجوع کند یا تردد کند قبل از رسیدن
بحد مسافت تمام می کند و حجت اصحاب برین حکم واضح نیست
۳ سیم از شروط وجوب قصر آنست که سفر حرام نباشد پس اگر
سفر حرام باشد مثل اتباع جابر و صید و لهو و سفر جهت اضرار
مسلمین و فساد در زمین قصر نمی باید کرد و سفر حرام شامل سفری
هست که غایت آن سفر فعل حرامی باشد و نیز شامل سفری هست که
غایت سفر حرام نباشد لیکن اصل سفر او حرام باشد چون

تارک جمعه بعد از وجوب و سالک طریقی که غالب ظن هلاک باشد یا سفر
مستلزم ترک واجبی از واجبات چون تحصیل علوم ضروری یا تحصیل
نفقه واجبه بوده باشد و اگر مسافر عاصی رجوع کند از معصیت در
اثنای سفر تقصیر می کند اگر باقی مسافت باشد و اگر قصد معصیت کند
در اثنای سفر مباح رخصت قصر برطرف می شود و اگر عود کند بطاعت
قصر می کند و درین صورت خلافست در آنکه آیا شرط در صحت
قصر آنکه باقی مسافت باشد یا نه و اقرب عدم اشتراطست
و کسی که صید کند جهت تجارت در حکم او اصحاب خلاف کرده اند
و اقرب آنست که قصر می کند چهارم از شروط وجوب قصر آنست ۴
که سفر او زیاده بر حضر نباشد چون مکاری و ملاح و کسی که از پی
گیاه و باران می رود چون صحرانشینان و طالب اسواق و برید و
ظاهر آنست که مرجع آن باشد که اسم مکاری و ملاح و امثال ایشان
صادق آید عرفا و نیز صدق آنکه کار ایشان سفرست کافیست در وجوب
اتمام و بعضی تحدیدات در کلام جمعی از اصحاب شده که مستندی
بر آن ظاهر نیست و شیخ و اتباع او از مسافران شرط نموده اند که در بلد

خود ده روز اقامت نماید و اگر ده روز در بلد خود اقامت نماید قصر نماید
کرد و محتمل است که تا اسم مکاری و ملاح بر او صادق آید او را تمام
باید کرد و نظر بعموم اخبار و مسئله نزد این فقیر محل اشکال است لیکن
صحیحه ابن سنان دلالت بر آن می کند که هرگاه در بلدی که بآنجا میرود
ده روز اقامت نماید و چون برگردد و در منزل خود ده روز اقامت
نماید قصر کند و عمل بمضمون این روایت متجه است و جمعی از متأخران
ملحق ساخته اند با اقامت ده روز در بلد اقامت ده روز منوی در
غیر بلد را نیز و بعضی اقامت عشره بعد از تردد سی روز را نیز ملحق
ساخته اند و در سی روز با تردد خلاف کرده اند و اقرب آنست
که بآن حکم اتمام زایل نشود و اگر ده روز در بلد خود اقامت نماید
مشهور میانه متأخران آنست که نمازها را اتمام می کند خواه لیلی و خواه
نهاری و بعضی درین باب خلاف کرده اند و از صحیحه عبد الله بن سنان
مستفاد می شود که اگر در منزل خود پنج روز اقامت نماید و بیشتر
نباشد در روز قصر می کند و در شب تمام و عمل بآن موجه است پنجم
از شروط قصر حد ترخص است و در آن میانه علما خلاف است جمعی خفاء

جدران

جدران یعنی نهان شدن دیوارها و خفاء اذان یعنی نشنیدن اذان
هر دو را اعتبار نموده اند و این مشهورست میانه متأخران و اکثر
اصحاب یکی از این دو را اعتبار نموده اند و بعضی اول را اعتبار کرده
اند و بعضی دوم را و از صحیحه محمد بن مسلم معلوم می شود که حد ترخص آن
باشد که آن شخص از خانها پنهان شود و بنا برین ظاهر آنست که این
معنی بحصول حایل متحقق شود و ظهور بعد از خفا بحایل ضرر رساند و از
صحیحه عبد الله بن سنان معلوم می شود که حد ترخص جایی باشد که
اذان نشنود و اقرب آنست که بمضمون هر یک از حدیثین عمل توان
نمود و اصحاب گفته اند مراد دیوارهای آخرست در بلده صغیره و قریه
والا محله معتبرست و همچنین در اذان و در دلیل آن تاملی هست و
بعضی گفته اند معتبر در دیدن دیوار صورت آنست نه شبح آن و در
وقت معاودت قولی است که نهایت تقصیر ظهور یکی از این دو است و
بعضی اعتبار خصوص اذان کرده اند و بعضی گفته اند تقصیر می کند
تا وقتی که بخانه خود داخل شود و احوط نظر بادله آنست که باین عمل نشود
دیگر از شروط وجوب قصر علانه و غیر اذکر نموده اند و خلافی ظاهر نشده

که شرط است که مسافت را بر وجهی قصد داشته باشد که در ما بین قصد اقامت
عشره نداشته باشد و بمکانی که شش ماه در آنجا استیطان نموده
باشد نرسد پس اگر قصد مسافت داشته باشد لیکن در ما بین آن مسافت
قصد نماید که ده روز بماند قصر نمی باید کرد و دلیل این حکم در نظر
قاصر واضح نیست لیکن شک نیست که هرگاه مسافر بمکانی برسد
و در آنجا قصد ماندن ده روز نماید حکم سفر او منقطع می شود و بعضی از
روز روز کامل حساب نمی شود پس اگر قصد اقامت کند نزد زوال
نهایت مدت زوال روز یازدهم خواهد بود و بعضی احتمال آن
داده اند که روز دخول و خروج داخل حساب نباشد و مشهور میان
اصحاب آنست که اگر نیت اقامت کمتر از ده روز باشد قصر
می باید کرد و ابن الجنید کافی دانسته در صحت اتمام نیت اقامت
پنج روز را و موافق احتیاط عمل بمشهور است و اما در عشره توالی شرط است
باین معنی که در ما بین بحد ترخص بیرون نرود یا شرط نیست درین دو وجه است
و ظاهر آنست که معتبر صدق اقامت در بلد باشد عرفا و عدم توالی
اگر اوقات باعث عدم صدق عرفی می شود و گاهی نمی شود و درین امور

او جه عمل باحتیاط است و اگر در رستاقی قصد اقامت طولانی نماید که
از دهی بدهی منتقل می شده باشد و عزم بر اقامت عشره در یکی از مواضع
آنجا نداشته باشد حکم سفر او باطل نمی شود و اگر کسی متردد باشد تا
سی روز قصر می کند و بعد از سی روز قصر تمام می کند و اگر کسی قصد اقامت
ده روز کند و بعد از آن نیت او تغییر یابد و عازم سفر شود قصر می
کند مادام که یک نماز تمام بعد از قصد اقامت ده روز نکرده باشد
و هرگاه یک نماز فریضه تمام کرده بعد از عزم بر اقامت عشره و بعد از
آن آن عزم او تغییر یابد و عزم سفر کند حکم او تمام است تا وقتی که
بسفر بیرون رود و بعزم سفر و بحد ترخص برسد و ظاهر اصحاب آنست
که شرط نیست که در رجوع حکم قصر هرگاه از نیت اقامت برگردد آنچه
باقی مانده بقدر مسافت شرعی باشد و نماز فریضه آیا ملحق می شود
روزه واجب باین معنی که هرگاه شروع در روزه واجب کند بعد از
عزم بر اقامت عشره حکم سفر او باطل شود یا هرگاه روزه بگیرد بعد از
عزم بر اقامت عشره و تا بعد از زوال عزم او تغییر نیابد سفر او باطل
شود و الا فلا یا روزه را درین باب مدخلی نیست چند وجه است

و اقرب اخیرست و آنچه باعث زوال حکم سفرست نماز فریضه است پس اگر
نافله کند که در سفر شرعیت ندارد چون نافله نیز حکم سفر زایل نمی شود بقول
اشهر اقوی و معتبر اتمام نماز نیست پس اگر شروع در نماز کند و در
اثنای نماز تغییر عزم کند حکم سفر زایل نمی شود هر چند تغییر عزم بعد از
گذشتن از موضع قصر باشد بقول اقوی و مشهور میانه متاخران
آنست که هرگاه مسافر در اثنای سفر ببلادی رسد که در آنجا ملکی
داشته باشد که در آنجا شش ماه بوده باشد نماز را اتمام می کند
هر چند قصد اقامت عشره نداشته باشد و بعضی از اصحاب اعتبار
حکم مسکن نموده اند و بعضی اعتبار وطن نموده اند و ذکر شش ماه
و ملک داشتن نکرده اند و درین مسئله اقوال دیگر نیز هست و در روایات
اختلاف وارد و طریق جمع منحصر در یک وجه نیست و مسئله مشکل است
و بر هر تقدیر ظاهر آنست که هرگاه ببلدی برسد که او را در آنجا
منزلی باشد که وطن او باشد چنانچه در عرف صادق آید استیطان
کافیست در اتمام و اگر در آن بلده منزل وطن او نباشد احوط است و
نظر باحادیث آنست که قصر کند و هرگاه شرایط التقصیر متحقق شود واجب

است

است که نماز را قصر کند الا در چهار موضع حرم خدای عز و جل و حرم
رسول صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه و حایر حضرت امام حسین صلوات
الله علیه که درین مواضع اربعه مخیرست میانه قصر و اتمام و اتمام
افضل است و مستفاد از اخبار بسیار جواز اتمام است در
مکه و مدینه هر چند در بیرون مسجدین باشد و این قول اکثر اصحاب است
و ابن ادریس تخصیص حکم بمسجدین نموده و احتیاط قصر حکم است
بر مسجد کوفه و اصل حایر نه بلد و تخییر در مواضع اربعه مخصوص صلوة
است و در صوم جاری نیست و اقرب آنست که نوافلی را که در سفر
ساقط می شود درین اماکن توان کرد و کسی که عالم باشد بوجوب
قصر در سفر هرگاه تمام کند نماز او باطل است و اعاده در وقت
یا قضا در خارج وقت بر او لازم و اگر ناسیا تمام کند اعاده می
کند اگر در وقت بخاطر او آید و قضا بعد از وقت بر او لازم نیست
بقول اشهر اقوی و اگر از روی جهل بحکم تمام کند بر او اعاده نیست نه
در وقت و نه در خارج وقت و جاهل حکم درین مسئله معذور است
بقول اشهر اقوی و آیا حکم مذکور مخصوص است بکسی که در اصل نداند

که قصر واجب است در سفر یا در حکم جاهل بعض احکام سفر نیز جاری است
هر یک محتملات است و انسب بقواعد اول است و کسی که فرض او تمام
است اگر قصر کند از روی جهل در صحت نماز او خلاف است
و در صحیحهٔ منصور بن حازم هست که اگر کسی در بلدی قصد اقامت
عشره کند و جاهلا تمام نکند بر او اعاده لازم نیست و عمل بمضمون
روایت بسکوت لیکن در غیر این صورت جاری نیست پس در
غیر این صورت حکم بطلان متجه است و اگر کسی بعد از دخول وقت
و قبل از نماز سفر کند خلاف است اکثر گفته اند قصر می کند و جمعی
گفته اند تمام می کند و جمعی قایل بتخییر شده اند و مرا درین مسئله تردد
است و اگر در سفر وقت داخل شود و قبل از نماز حاضر شود اکثر
اصحاب بآن رفته اند که تمام می کند و بعضی گفته اند قصر می کند و
بعضی گفته اند مخیر است و بعضی فرق میانه سعت و ضیق وقت کرده
اند و احوط درین مسئله آنست که اتمام کند بلکه در برائت ذمه
بدون این شک است و در حکم قضا هرگاه این نماز ازو فوت
شود خلاف است و مسئله محل تردد است و اگر مسافر در غیر بلد

خود قصد اقامت عشره کند و یک نماز تمام کند الحال اگر بیرون رود
بکمتر از مسافت و عزم عود و اقامت داشته باشد بی قصد اقامت
ده روز بعضی گفته اند بمجرد بیرون رفتن قصر می کند و بعضی گفته اند
در رجوع تنها قصر می کند و این حکم علی الاطلاق صحیح نیست بلکه در
صورتی صحیح است که در عود قصد مسافت داشته باشد پس اگر عود
کند و غافل باشد از فکر سفر یا متردد باشد در رفتن و نرفتن حکم
او تمام است و جمعی از اصحاب ضابطه ذکر نموده اند که حاصل
او این است که در حال رجوع قصر می کند اگر نیت اش قطع مسافت
شرعیه بوده باشد و در حال رفتن قصر نمی کند و حکم اول صحیح است

باب سیم در صوم و درین باب چند فصلست **فصل اول** در ثواب
و آداب صوم احادیث در فضیلت صوم بسیار است روایت
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده بنا شده اسلام
بر پنج چیز بر نماز و زکوه و حج و صوم و ولایت و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده که صوم سپریست از آتش و حضرت صادق علیه السلام
فرموده که پدرم گفت که مردی روزه می گرد در روزی تطوعا در حالی

که اراده می کند با آن آنچه نزد خداست پس داخل می سازد خدای
عزوجل او را بسبب آن بهشت و از ان حضرت منقول است
که هرگاه برد نازله و سختی فرود آید روزه بگیرد که خدای عزوجل فرموده
که واستعینوا بالصبر والصلوة و از آن حضرت منقولست که هر که
روزه بگیرد در روزی که گرمی شدید داشته باشد پس باو رسد
تشنگی موکل می سازد خدای عزوجل باو هزار فرشته که روی او را
مسح کنند و باو بشارت دهند تا وقتی که افطار کند خدای عزوجل
گوید چه خوش است بوی تو و روح تو ای فرشتگان من گواه
باشید که او را بخشیدم و از ان حضرت منقول است که خواب
صایم عبادتست و نفس او تسبیح است و از آن حضرت منقولست
که خواب صایم عبادتست و سکوت او تسبیحست و عمل او مقبول
است و دعای او مستجابست و افضل صیام صیام ماه رمضانست
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله از عرفات بازگشت و بمنی آمد داخل مسجد شد و مردم
نزد آن حضرت جمع شدند و از ان حضرت سوال می کردند از شب قدر

حضرت

حضرت برخواست و بخطبه خواندن مشغول شد و بعد از ثنای خدای عزوجل
فرمود اما بعد پرسیدید از من از شب قدر و از شما پنهان نکردم
از جهت آنکه عالم بآن نبودم بدانید ای گروه مردمان که هر که بر
وارد شود ماه رمضان و او صحیح سوی باشد و روز روزه بگیرد
و وردی از شب برخیزد و بر نماز خود مواظبت نماید و بنماز جمعه و
عید مهاجرت کند و دریابد شب قدر را او فایز شده بجایزه پروردگار
خود و حضرت فرمودند والله که فایز شد بجوایزی که نیست مانند جوایز
بندگان و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه روزه
گرفتی روزه گیرد گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو و چیزهای
غیر او نیز شمرد و فرمود که روز صوم تو مانند روز فطر تو نباشد
و از ان حضرت منقول است که هرگاه روزه گرفتید حفظ زبانهای
خود کنید و چشمهای خود بپوشید و نزاع مکنید و حسد مبرید و فرموده
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنید که زنی سب کنیز خود می کرد
در حالی که روزه داشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله طعامی طلب
کرد و آن زن را گفت بخور گفت من روزه دارم حضرت فرمود

چگونه روزه داری و کیتر خود را سب کردی مدبرستی که روزه نه همین از
طعام و شراب است و حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند که هرگاه
روزه گرفتی روزه بگیرد گوش تو و چشم تو از حرام و قبیح و ترک
کن جدال را و آزار دادن خادم را و بر تو بوده باشد وقار
صیام و مگردان روز صوم خود را چون روز فطر **فصل** دوم در ماهیت
صوم و آنچه در آن معتبر است صوم باز داشتن نفس است از
فعلی چند مخصوص در زمان مخصوص که از طلوع صبح صادق است
تا غروب آفتاب و مشهور آنست که غروب آفتاب بزایل شدن
سرخی از طرف مشرق می‌شود و بعضی از اصحاب را اعتقاد آنست
که همین که شعاع آفتاب از عمارات مرتفعه زایل شود وقت مغرب
است و این قول اقوی است و آنچه‌هایی که خود را از آن باز باید داشت
یکی چیزی خوردن و چیزها آشامیدن است و چیزی که خوردن
و آشامیدن آن متعارف و معتاد باشد در آن خلافی نیست که
مبطل صوم است و همچنین خلافی نیست در آنکه آن موجب قضا و
کفاره هر دو میشود و در خوردن یا آشامیدن چیزی که خوردن و آشامیدن

آن غیر

آن غیر معتاد باشد خلاف است و اکثر علما بر آن رفته‌اند که اجتناب از آن
واجب است و این اقوی است و اکثر قضا و کفاره بسبب آن لازم می‌دانند
و در دلیل آن راه تأمل هست دیگر از مبطلات صوم جماع کردن است
در قبل زن مطلقا خواه انزال بشود و خواه نه و فعل آن موجب قضا و کفاره
نیز می‌شود بلا خلاف و جماع در دبر زن هرگاه انزال شود مبطل صوم است
و قضا و کفاره بسبب آن لازم می‌شود و معروف از مذهب اصحاب
آنست که جماع در دبر زن بدون انزال نیز همین حکم دارد و بعضی نقل اجماع
برین نموده‌اند و از بعضی تردد درین حکم مفهوم می‌شود و اول رجحان دارد
دیگر از مبطلات صوم عمدا باقی ماندن بر جنابت است تا صبح و اشهر آنست
که این موجب قضا و کفاره هر دو می‌شود و بعضی مبطل ندانسته‌اند و
بعضی قضا تنها واجب دانسته‌اند و قول اول اقرب است و بعید نیست
الحاق قضاء رمضان بروزه رمضان در حکم مذکور و بعید نیست که گوییم
منعقد نمی‌شود قضا در صورتی که صبح جنب باشد مطلقا و در روزهای
واجبی دیگر تأمل است و اقوی آنست که روزه مندوب موقوف بر غسل از
جنابت نیست و علامه در منتهی گفته نص صریحی از اصحاب در باب حیض

بنا بر قاعده اقرب آنرا دانسته که روزه باطل می‌شود اگر اخلال کند بغسل حیض
پیش از صبح و بعضی مخل ندانسته‌اند و بعضی تردد کرده‌اند و ظاهر آنست که
غسل واجب می‌شود و اگر اخلال کند قضا کردن روزه آن روز رجحان
دارد لیکن در حکم وجوب قضا تاملی هست و اگر جنب را غسل متعذر باشد
در وجوب تیمم ترددی هست اگرچه وجوب خالی از رجحانی نیست و بنا بر قول
وجوب در وجوب بقا بر تیمم و نشکستن آن تا صبح خلاف است و
وجوب خالی از رجحانی نیست و خواب اول بعد از جنابت در حالی که
نیت غسل کردن داشته باشد جایز نیست و مشهور آنست که اگر تا صبح بیدار
نشود قضاء آن روز بر او لازم نیست و جمعی را اعتقاد آنست که قضاء
واجب است و محقق این را باکثر اصحاب نسبت داده و این موافق
احتیاط است و بعضی از قایلان بقول اول تصریح نموده‌اند باینکه جواز
خواب اول مخصوص بصورتی است که احتمال بیدار شدن دهد و الا
حکم کسی دارد که عمدا بر جنابت باشد و بعضی شرط نموده‌اند در جواز که
عادت او بیدار شدن باشد و بعید نیست و مشهور آنست که هر گاه که بخواب
و نیت غسل نداشته باشد تا صباح بر او قضا و کفاره لازم است و ظاهر آنست که

خواب مذکور حرام باشد و در دلیلی که جهت وجوب قضا و کفاره گفته‌اند
راه بحث هست و جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که در خواب دوم
جنب هر گاه بصبح رسد قضا و کفاره هر دو واجب است و اقوی
عدم وجوب کفاره است و مشهور وجوب قضاست و بعید نیست
دیگر از مبطلات صوم بقول مشهور رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و آنرا
موجب قضا و کفاره میدانند و بعضی موجب قضا تنها میدانند
و بعضی بودن در مکان غبار غلیظ را موجب قضا میدانند و بعضی تقیید
غبار بغلیظ نکرده‌اند و اقوی آنست که رسانیدن غبار غلیظ بحلق موجب
فساد صوم نیست و قضا و کفاره لازم نمی‌شود و اکثر متاخران ملحق
ساخته‌اند بغبار غلیظ دود غلیظی را که از آن اجزا بهم رسد و
تعدی بحلق کند چون بخار دیگ و امثال آن و بعضی انکار کرده‌اند و
این اقرب است و دیگر از مبطلات صوم استمنا است یعنی طلب نزول
منی کردن یا حصول آن و موجب قضا و کفاره است و مشهور آنست
که هر گاه ملاعبه کند و انزال شود روزه او باطل می‌شود و قضا و کفاره
لازم است و بعضی درین تامل نموده‌اند خصوصا وقتی که نسبت بحلیله

باشد و عادت او انزال نباشد و صحیح اول است و اگر کسی مکرر نظر
بزنی کند و انزال کند خلاف است بعضی موجب قضا و کفاره دانسته اند
و بعضی موجب قضای تنها و بعضی هیچ یک را واجب ندانسته اند
و بعضی فرق میانه نظر حلال و حرام کرده اند و ظاهر آنست که هرگاه
قصد انزال نداشته باشد و با آن معتاد نباشد روزه او فاسد نشود
و همچنین است استماع صوت و تخیل و امثال آن دیگر از مبطلات صوم
بقول مشهور عمدا قی کردن است و اکثر برآنند که موجب قضا تنها می شود
و بعضی گفته اند قضا و کفاره هیچیک بر او واجب نمی شود و بعضی
گفته اند هر دو واجب می شود و مسئله محل اشکال است و مشهور آنست
که هرگاه قی بی اختیار آید بر او قضایی نیست و بعضی قضا را واجب
دانسته اند و اقوی اول است دیگر از مبطلات صوم نزد جمعی از
اصحاب حقنه است بعضی موجب قضا و کفاره هر دو دانسته اند
و بعضی موجب قضا تنها و بعضی حرام دانسته اند و موجب هیچ
یک ندانسته اند و بعضی فرق میانه مایع و جامد کرده اند و بعضی مطلقا
مکروه دانسته اند و این قول اقوی است و اختلاف کرده اند در دوای

که در

که در احلیل ریخته شود و بجوف رسد و اکثر برآنند که موجب افساد صوم نمی شود
و این اقوی است و اگر جراحتی را دوا کنند و بجوف رسد اشهر
اقوی عدم افساد است و اشهر اقوی آنست که چکانیدن دوا در گوش
موجب افساد صوم نمی شود و سعوط در بینی هرگاه متعدی بحلق نشود مشهور
اقوی آنست که جایز است و موجب قضا و کفاره نمی شود و بعضی موجب
دانسته اند و اگر بحلق رسد محل تردد است دیگر از مبطلات صوم کذب
بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است نزد جمعی از اصحاب و موجب قضا
و کفاره می شود و جماعتی از اصحاب را اعتقاد آنست که باین فاسد
صوم نمی شود و مسئله محل تردد است دیگر از مبطلات صوم نزد جمعی
از اصحاب ارتماس در آب است و جمعی آنرا موجب قضا و کفاره میدانسته اند
و جمعی موجب قضای تنها میدانند و بعضی حرام می دانند و موجب
هیچ یک نمی دانند و بعضی مکروه می دانند و اقوی عدم وجوب قضا و
کفاره است لیکن قول بتحریم بعید نیست و ظاهر آنست که مراد بارتماس
فرو بردن سر است در آب هر چند بدن بیرون باشد و بعضی درین
تامل کرده اند و بعضی از اصحاب احتمال آن داده اند که فرو بردن

منافقه دفعه هرچند مناسب موی بردن باشد موجب تحریم است و احتیاط در
مراعات اینست و ظاهر اصحاب آنست که درین حکم فرقی نباشد میانه
روزه واجب و مستحب و اقرب آنست که این فعل در روزه مستحب جایز
باشد **فصل** مکروه است صایم را تقبیل زنان و ملامسه ایشان
و ملاعبه با ایشان و اقرب آنست که کراهیت مخصوص بصورتی است
که لمس و مانند آن محرک شهوت او باشد و مکروه است سرکشیدن
بچیزی که او را طعمی باشد که بحلق رسد یا در و شکی باشد و مشهور
کراهیت اخراج خونست که مضعف باشد و در روایات محض بحجامت
است و بعید نیست تعمیم حکم نظر بتعلیل مستفاد از روایت و مکروه
است داخل شدن بحمام مضعف و مکروه است بو کردن ریاحین خصوصا
نرگس و بعضی ملحق ساخته اند بریاحین مسک را و بعضی روایات
دلالت بر آن می کند و سایر بوهای خوش مکروه نیست و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که طیب تحفه صایم است و مشهور اقوی آنست که
شم رایحه غلیظه مفطر نیست و بعضی گفته اند بوییدن رایحه غلیظه که بحلق
رسد موجب قضا و کفاره می شود و مکروه است که صایم جامه که ملاصق بدن

است

است تر کند و مکروه است که زن صایمه در آب نشیند و بعضی گفته اند
که تا وسط در آب نشیند قضا بر و لازم است و بعضی کفاره نیز
بر و لازم دانسته اند و در خوابیدن علما خلاف است بعضی حرام
دانسته اند و بعضی موجب قضا دانسته اند و جمعی بکراهیت رفته
اند و این قول اقوی است **فصل** خلافی میانه اصحاب ظاهرا نیست در آنکه جایز
است مفطر بجای آوردن هرگاه ظن حاصل باشد ببقای شب با عدم
مراعات فجر و بعضی گفته اند خلافی نیست در آنکه جایز نیست فعل مفطر با
ظنی که حاصل باشد از استصحاب بقای شب بلکه با شک در طلوع
فجر و هرگاه در صورت مذکوره با قدرت بر مراعات مفطر بجای آورد و
معلوم شود که در آن وقت صبح طالع بوده قضا بر و واجب است و در بسیاری
از عبارات حکم مذکور را در صورت ظن آورده اند و بسیاری از
عبارات ایشان شامل شک نیز هست و نص مطلق است و ظاهر آنست
که مطلقا قضا واجب باشد و کفاره واجب نباشد و ظاهر
آنست که وجوب قضا مخصوص باشد بصورت قدرت بر مراعات
وقت و هرگاه مراعات کند و ظن او حاصل شود که فجر طالع نشده و مفطر

بجا آورد و بعد از آن معلوم شود که فجر طالع بوده ظاهر آنست که قضا بر او
واجب نباشد و ظاهر آنست که اگر کسی مفطری بجا آورد و معلوم شود
که فجر طالع بوده در غیر ماه رمضان روزه آن روز فاسد است
خواه واجب باشد و خواه مندوب و خواه تناول مفطر قبل از مراعات
باشد و خواه بعد از آن و بعضی متاخران ترجیح الحاق واجب معین
برمضان کرده اند و بعید نیست و هرگاه کسی اخبار کند که فجر طالع نشده
و قدرت بر مراعات داشته باشد و بعد از تناول مفطر معلوم شود که فجر
طالع بوده قضا واجب است نه کفاره و اگر دو عدل اخبار کنند بعدم
طلوع ظاهر آنست که قضا واجب نباشد و در اخبار یک عدل اشکال
است و اگر مخبری اخبار کند بطلوع فجر و تناول مفطر بجا آورد بنابر آنکه ظن
بکذب او داشته باشد با وجود قدرت بر مراعات هرگاه فجر طالع باشد
قضا بر او واجب است و اگر ظن بدخول شب بهم رساند و افطار
کند و بعد از آن معلوم شود که روز بوده جمعی را اعتقاد آنست که بر او
چیزی نیست و اکثر برآنند که قضا واجب است و قول اول اقوی است و
اگر کسی مضمضه کند جهت وضوی نماز واجب و آب بحلق او در رود قضا بر او

واجب نیست و اگر جهت نماز نافله باشد بعضی گفته اند قضا بر او واجب است
و اگر مضمضه کند جهت تبرد و یا عبث و آب بحلق او در رود بی اختیار جمعی
قضا واجب دانسته اند و اقوی عدم وجوب است مطلقا و اگر
کسی بقایای غذا را عمدا بلع کند مشهور آنست که بر او قضا و کفاره لازم است
و بعضی ذکر قضا تنها نموده اند و اگر سهوا بلع کند مشهور آنست که بر او
قضا واجب نیست و بعضی گفته اند اگر تخلیل تقصیر کرده باشد و
سهوا چیزی از بقایای غذا را بلع کند بر او قضا واجب است و این
قول ضعیف است و فاسد نمی شود روزه بمکیدن انگشتر و غیر آن و
بخاییدن طعام جهت طفل و طیر و اگر صایم چیزی بخاید و چیزی از آن
بی اختیار بحلق او در رود روزه او فاسد نمی شود و بعضی گفته اند اگر ادخال
آن در دهن بی غرض صحیحی باشد قضا لازم است و بلغمی که از سینه
بر آید یا از دماغ فرود آید در فرو بردن آن علما را سه قول است اول
جواز ابتلاع آنچه بیرون می آید از سینه مادام که از دهن منفصل نشود
و عدم جواز آن قسم دیگر دوم جواز ابتلاع هر دو قسم مادام که
بدهن نرسد و تحریم ابتلاع هر دو قسم مادام که بدهن رسد سیم تحریم

ابتلاع هر دو هرگاه بدهن برسد سیم جواز کشیدن از سینه و سر و جواز
فرو بردن مادام که از دهن جدا نشود و اقرب آنست که صوم را فاسد
نمی کند مادام که بدهن نرسد و اگر بدهن برسد بعضی گفته اند که واجب
است که از فرو بردن اجتناب کند لیکن اگر فرو برد قضا و کفاره هیچ یک
بر او واجب نمی شود لیکن از بعضی روایات معتبره جواز فرو بردن
نخامه معلوم می شود و در تغییر نخامه احتمالی هست و احتیاط اجتناب کردن
است و بنا بر قول بافساد بعضی کفاره نیز واجب دانسته اند و
بعضی کفاره جمع واجب دانسته اند و اگر کسی روزه داشته باشد
و نسیاناً مفطری بجا آورد روزه او باطل نمی شود و فرقی نیست میانه واجب
و سنت و روزه رمضان و غیر آن و اگر عمداً مفطری بجا آورد روزه او
باطل می شود و اگر روزه رمضان باشد قضا و کفاره هر دو واجب
است و اگر از روی جهل بمسئله تناول مفطر نماید بعضی گفته اند قضا و
کفاره بر او لازم است و بعضی گفته اند قضا لازم است نه کفاره و بعضی
گفته اند هیچ یک بر او لازم نیست و مرا درین مسئله اشکال و تامل است
فصل و اگر کسی را اکراه کنند بر افطار بهر نحو که باشد روزه او باطل می شود

واجب است کفاره در تناول مفطر عمداً در روزه رمضان و در قضاء روزه
رمضان هرگاه بعد از زوال واقع شود مشهور آنست که کفاره واجب
است و نزد ابن ابی عقیل واجب نیست و این قول اقوی است و اصحاب
قطع نموده اند بانکه افطار در قضاء رمضان بعد از زوال جایز نیست
لیکن بعضی روایات بر خلاف آن دلالت می کند و در جواز افطار قبل
از زوال خلاف است و اشهر اقوی جواز است و غیر قضاء رمضان
از واجبات موسعه بشروع واجب نمی شود و میانه قبل از زوال و
بعد از زوال در اینجا تفاوتی نیست بقول اشهر اقوی و بعضی بشروع واجب
دانسته اند و قائلان بوجوب کفاره بافطار قضاء رمضان بعد از
زوال خلاف کرده اند و اکثر بر آن رفته اند که کفاره آن اطعام
ده مسکین است بهر مسکینی یک مد و هرگاه عاجز باشد سه روز روزه
بگیرد و این قول اقوی است و واجب می شود کفاره بسبب افطار کردن
در روزه نذر معین و شبه نذر چون یمین و عهد بقول مشهور میان
الاصحاب و از بعضی روایات معلوم می شود که در روزه نذر هرگاه
مخالفت کند قضای کند و بجای هر روز تصدق بر هفت مسکین می کند

و از بعضی معلوم می شود که با قضا بنده آزاد می کند و جمع بیکی از سه وجه
ممکن است یکی آنکه اول نسبت بکسی باشد که قدرت بر بنده آزاد
کردن نداشته باشد دوم حمل ثانی را بر استحباب سیم تخصیص ثانی
بمجامعت که مورد سوال است و حمل اول بر ما عدای آن و کفاره در
بیین اطعام ده مسکین است یا پوشش ایشان یا آزاد کردن
بنده و اگر قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و کفاره عهد در روایت
علی بن جعفر مذکور است که هرگاه عهد کند در غیر معصیت و وفا نکند
بنده آزاد می کند یا تصدق می کند یا دو ماه متتابع روزه می گیرد و واجب
می شود کفاره در اعتکاف واجب نیز بقول اشهر اقوی و واجب
نمی شود کفاره در صوم در غیر آنچه مذکور شد و علما را خلافست در
آنکه کفاره روزه رمضان بتخییر است میانه آزاد کردن بنده و اطعام
شصت مسکین و روزه گرفتن دو ماه متتابع یا بترتیب است میانه
اشیاء مذکوره جمعی از اصحاب باول رفته اند و جمعی بدوم و اقوی
اولست و مذهب ابن بابویه آنست که اگر کسی افطار بحرام کند هر سه بر او
واجب می شود و مشهور خلاف آنست و مسئله محل تردد است و مشهور

آنست

بخشیدن از
آنست که مقداری که بهر فقیر داده می شود یک مد است و آن تخمینا ده یکی
ربع من تبریزی است و بعضی گفته اند بهر مسکینی دو مد می باید داد
و اقوی اول است و ظاهر آنست که فرقی نباشد میانه جو و گندم و جنس
در حکم مذکور و تکرار افطار در در روز موجب تکرر کفاره است و در
یک روز خلاف است و درین مسئله اقوال متعدد است و اقرب
آنست که مکرر نمی شود مطلقا خواه جنس مفطر مختلف باشد و خواه
و خواه کفاره در میان متخلل شده باشد و خواه نه و اگر کسی در
روزه افطار کند و بعد از افطار امری که مقتضی سقوط روزه است
تحقیق یابد در سقوط کفاره خلافست و اقرب عدم سقوط است
و اگر بعد از افطار معلوم شود که آن روز از شوال است ظاهر آنست که
کفاره ساقط می شود و هرگاه مرد زن خود را اکراه کند بر جماع مشهور
میانه اصحاب آنست که دو کفاره بر او واجب می شود و روزه زن
صحیح است و اگر زن مطاوعت کند روزه او فاسد می شود و کفاره
بر او لازم می شود و مرد را بیست و پنج تازیانه بزنند و اقرب آنست که
اگر زن اجنبیه را اکراه کند متحمل کفاره او نمی شود و هرگاه کفارتی که

کسی لازم شود بعد از فوت او دیگری تبرع می تواند کرد و میت بری می شود
و در تبرع از حی خلاف است و اقرب عدم است **فصل** معتبرست در
صحت صوم نیت و در نیت قصد قربت شرط است و در وجوب قصد
تعیین خلاف است و همچنین در اعتبار نیت وجوب یا ندب خلاف
است و احتیاط آنست که نیت چنین کند که روزه می گیرم فردا روزه
ماه رمضان واجب قربة الی الله و در وجوب نیت تعیین در نذر
معین خلاف است و ناچارست در غیر معین مانند قضا و نذر و
کفاره و نافله از نیت تعیین و وقت نیت شب است و مشهور آنست
که اختیارا تاخیر نیت از شب جایز نیست و مشهور میانه اصحاب آنست
که هرگاه نیت در شب فراموش شود تا زوال تجدید نیت می توان
کرد و از ابن ابی عقیل حکم ببطلان صوم هرگاه نیت در شب فراموش
شود منقول است و این مسئله محل تردد است و وقت نیت در واجبی
که معین نباشد مانند قضا و نذر مطلق مستمرست از شب تا زوال
هرگاه در روز منافی بجا نیاورده باشد و مشهور میانه اصحاب
آنست که وقت نیت در قضا و نذر مطلق تا زوال مستمر است و بعد از

زوال

زوال وقت نیت فوت می شود و ظاهر کلام ابن الجنید بقاء وقت نیت است
مادام که از روز جزوی باقی باشد و این قول قوی است و اکثر برآنند
که وقت نیت نافله تا زوال است و جماعتی از اصحاب بآن رفته اند
که وقت آن ممتدست تا غروب آفتاب و این قول اقوی است و
ظاهر آنست که هرگاه بعد از نیت قبل از طلوع فجر منافی صوم بعمل آورد
اعاده نیت واجب نباشد خواه منافی جماع باشد و خواه
غیر آن و شیخ شهید در بیان جماع و آنچه مبطل غسل باشد تردد نموده
و مشهور میانه اصحاب آنست که هرگاه عمدا در شب نیت نکند در معین
روزه او فاسدست و قضا لازم و در وجوب کفاره خلافست
و اقرب عدم وجوب است و مشهور میانه متاخران آنست که هر روز
از رمضان را نیتی علیحده می باید کرد و از جمعی از اصحاب جواز یک
نیت جهت تمام ماه منقول است و برائت ذمه بیقین موقوف
بر مراعات قول اولست و مشهور میانه اصحاب آنست که جایز نیست صوم
یوم الشک بنیت رمضان و مجزی از رمضان نیست و اگر ظاهر شود
که از رمضان بوده و بعضی باین رفته اند که از رمضان مجزیست و مسئله محل

تردد و اشکال است و اگر یوم الشک به نیت ندب بگیرد و ظاهر شود که از
رمضان است مجزی است و در اثنای روز پیش از غروب ظاهر شود که از
رمضان است تجدید نیت وجوب کند و مذهب اصحاب آنست که هر
گاه بقصد افطار بروز آورده و چیزی نخورده باشد و ظاهر شود
که از رمضان است تجدید نیت می کند و مجزی است و اگر زوال شده باشد
امساک می کند واجبا و اکثر برانند که قضا می کند و ابن الجنید اکتفا به
نیت بعد از زوال کرده و مسئله محل تردد و اشکال است و اگر کسی
در اثنای روز نیت افساد صوم کند اکثر برانند که روزه او صحیح است
و بعضی گفته اند روزه او فاسد می شود و بر او قضا و کفاره لازم
است و بعضی گفته اند قضا تنها لازم است و قول اصح عدم
لزوم قضا و کفاره خالی از رجحانی نیست و مشهور آنست که در روزه
رمضان اگر نیت افساد داشته باشد و پیش از زوال تجدید نیت صوم
کند مجزی نیست **فصل** در اقسام صوم صوم بر چهار قسم است واجب
و مندوب و حرام و مکروه و روزه واجب روزه رمضانست و کفارات
و بدل هدی و نذر و شبه نذر و اعتکاف واجب و قضاء واجب و روزه

مندوب از آن جمله روزه است در همه وقت از اوقات سال الا آنچه
مستثنی است و آنچه در آن تاکید بیشتر است اول پنجشنبه است در
هر ماه و آخر پنجشنبه از هر ماه و اول چهارشنبه در عشره دوم از ماه
و اگر از کسی فوت شود قضاء آن مستحب است و در قضا سفری تابع
نیست و اگر از تابستان تاخیر کند به زمستان و در زمستان بجای
آورد مودی سنت است و اگر عاجز شود مستحب است که تصدق کند
از هر روز یکمد درهم یا یکمد و دیگر از روزهای مندوب روزه ایام البیض
است یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه بقول مشهور میان
الاصحاب دیگر روز غدیر و آن هجدهم ماه ذی الحجه است و روز مباهله
و آن بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجه است و مولد النبی و
آن روز هفدهم ربیع الاول است بقول مشهور و بعضی دوازدهم
گفته اند و روز مبعث پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن بیست و هفتم رجب
است و روز دحو الارض و آن بیست و پنجم ذی القعده است و روز
اول ذی الحجه و روز عرفه نسبت بکسی که روزه باعث ضعف او از
دعا نشود و هلال متحقق باشد و صوم روز عاشورا از روی حزن و مستحبست

صوم روز پنجشنبه و جمعه و بعضی گفته اند افراد جمعه از پنجشنبه مکروهست
واین ثابت نیست و مستحب است صوم اول ذی الحجه و رجب بتمام
و شعبان و روزهای حرام یکی روزه عید فطر و اضحی دیگر روزه ایام
التشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه و خلافست
میانه علما که آیا تحریم صوم این ایام مخصوص کسی است که در منی باشد
عام است اکثر اصحاب بتخصیص رفته اند و بعضی بتعمیم و اول اقوی
است و بعضی اصحاب بتخصیص شاک کرده اند و از برای تخصیص
دلیلی واضح نیست دیگر روزه یوم الشک بنیه رمضان دیگر نذر معصیت
یعنی کسی نذر کند که اگر معصیتی بکند روزه بگیرد و بقصد شکر بر تمکن
از آن معصیت روزه بدارد دیگر روزه صمت و آن آنست که نیت
صومی کند که در آن سکوت اعتبار کند دیگر صوم وصال و علما در
تفسیر آن خلاف کرده اند و اکثر باین رفته اند که آن تاخیر عشاست
تا سحر و بعضی گفته اند آنست که دو روز را با شب ما بین روزه بدارد
و اول اقرب است و اصحاب ذکر نموده اند که تاخیر عشا در سحر وقتی
حرام است که نیت کند که این جزء صوم است اما اگر بی نیت تاخیر کند

حرام نیست و احتیاط آنست که ازین مطلقا اجتناب کند دیگر از روزهای
حرام روزه واجبست در سفر و در تحریم روزه رمضان در سفر خلافی
نیست میانه اصحاب و در غیر روزه رمضان از روزهای واجب
خلافست و اشهر اقوی تحریم است و اقرب آنست که روزه مندوب
در سفر منعقد نمی شود و حرام است الا سه روز جهت حاجت در مدینه
و اصحاب از تحریم صوم واجب در سفر چند چیز را استثنا کرده اند
یکی سه روز روزه در بدل هدی دیگر روزه هجده روز کسی را که افاضه
کند از عرفات قبل از غروب آفتاب و این دو حکم در کتاب حج
خواهد آمد ان شاء الله تعالی دیگر کسی که یک روز معین را نذر کند که
روزه بگیرد و در نذر خود شرط کند که در سفر و حضر می گرفته باشد
و این مشهورست میان الاصحاب و بعضی درین حکم توقف کرده اند
و بموقع نیست دیگر کسی که در حکم مقیم باشد چون ملاح و مکاری
و عاصی بسفر و عازم بر اقامت ده روز و کسی که سی روز مانده باشد
مطلقا دیگر از روزهای حرام روزه واجبست در حال بیماری در
حالی که از آن متضرر می شده باشد و فرقی نیست در ضرری که باعث

رخصت افطار است ودر آنکه زیادتی مرض باشد یا حدوث مرض یا
یا دیر به شدن یا اشتغال بمرض دیگر یا حصول مشقتی شدیده عاده و
مرجع درین باب بظن خود است خواه مستند باشد بامارة یا تجربه
یا قول کسی که از اخبار او ظن حاصل شود هرچند فاسق باشد ودر
جواز افطار بمجرد ترس بی آنکه ظن بحصول ضرر حاصل باشد اشکال
است ودر صحیحی که ترس بیماری داشته باشد بسبب روزه خلاف است
واگر مریض باظن بمضرت روزه بگیرد روزه او صحیح نیست وقضا
بر او لازم است ومکروه است روزه گرفتن کسی را که دعوت باکلی
نمایند پس اگر بخانه مومنی رود وطعامی حاضر شود مستحب است که
اظهار روزه نکرده بخورد ودر حدیث است که ثواب آن نود برابر
یا هفتاد برابر روزه داشتن است **فصل** منعقد نمی شود روزه مندوب
بنده بدون اذن مالک وهمچنین روزه مندوب زن بدون اذن
شوهر ودر روزه مندوب فرزند بدون اذن والد خلاف است
مشهور آنست که مکروه است وجمعی از اصحاب بآن رفته اند که منعقد
نمی شود وبعضی روایات دال است بر آن ومقتضای دو آیت توقف است

براذن والدین واین احوط است واصحاب خلاف کرده اند در روزه
ضیف بدون اذن مضیف وجمعی مکروه دانسته اند وجمعی حکم کرده
اند بعدم صحت واز بعضی روایات رجحان عدم صوم مضیف نیز
بدون اذن ضیف معلوم می شود ومسئله خالی از تاملی نیست **فصل**
اکثر اصحاب قطع نموده اند بآنکه در هفت موضع مستحب است امساک
کردن تادیبا مسافر هرگاه بمنزل آید بعد از آن که افطار نموده باشد
یا بعد از زوال هرچند افطار نکرده باشد وهمچنین بیمار هرگاه
بری شود از کوفت وحایض ونفسا هرگاه پاک شوند در اثنای روز
وکافر هرگاه مسلمان شود وصبی هرگاه بالغ شود ومجنون هرگاه عاقل
شود وبیهوش هرگاه بهوش آید واز مفید رحمه الله کلامی منقول است
که ظاهر آنست که هرگاه افطار کند مریض در روزی از رمضان پس
صحیح شود در بقیه یوم وچیزی خورده باشد وآشامیده باشد واجب
است بر او امساک وهمچنین است مسافر هرگاه بمنزل خود آید وبعضی
اخبار دال است بر نفی این قول در مسافر **فصل** شرط است در وجوب روزه
صوم تکلیف وعدم تضرر بصوم وپاکی از حیض ونفاس پس روزه بر غیر

بالغ و مجنون واجب نیست و بر بیمار و کسی که متضرر شود از صوم واجب نیست
و بر حایض و نفسا واجب نیست و مشهور بطلان صوم بیهوش است و
شرط است در وجوب و صحت روزه اقامت پس در سفری که
تقصیر باید کرد روزه صحیح نیست و اگر روزه بگیرد در سفر و عالم باشد
بوجوب قصر روزه او صحیح نیست و اگر جاهل باشد باین حکم و از روی
نادانی روزه بگیرد قضا برو واجب نمی شود و اقرب آنست که ناسی
حکم جاهل دارد و اگر قدوم مسافر قبل از زوال باشد و چیز مفطری
بجا نیاورده باشد خلافی میانه اصحاب نیست در آنکه واجب
اتمام آن روزه و مجزیست و روایات برین دلالت دارد لیکن
بعضی روایات معارض است و احتیاط در آنست که مذکور شد و
اگر قدوم مسافر بعد از زوال باشد مشهور آنست که روزه آن
روز برو واجب نیست و بعضی درین خلاف کرده اند و درین مسئله
اشکالی هست و بعضی اصحاب نقل اجماع کرده اند برانکه حکم مریض
حکم مسافرست در تفصیل مذکور و لیکن درین باب بنظر نرسیده
و از شروط وجوب قضا تکلیف است پس قضا آنچه فوت شود

از طفل

هو الفتاح العلیم

از طفل و مجنون واجب نیست دیگر اسلام است پس قضای آنچه فوت شود
از کافر اصلی واجب نیست و اقرب آنست که بر بیهوش قضا واجب
نیست و واجبست قضا بر مرتد و بر حایض و نفسا و نایم و ساهی
هرگاه پیشتر نیت نکرده باشند و اگر پیش از صبح کافری مسلمان
شود یا مجنونی بهوش آید یا طفلی بالغ شود روزه آن روز برو
واجبست و اگر بعد از صبح باشد مشهور آنست که واجب نیست
و شیخ مخالفت نموده و اگر تمام روزه ماه رمضان یا بعضی از آن
ازو فوت شود بسبب بیماری و او در آن بیماری بمیرد ساقط
می شود ازو قضا و اصحاب ذکر کرده اند که مستحب است که ولی
قضا کند و درین تاملی هست و اگر بسبب بیماری روزه از کسی فوت
شود و بیماری او مستمر بماند تا رمضان دیگر اشهر اقوی آنست که
روزه اول ساقط می شود و برو واجب است که تصدق کند و
بعضی گفته اند برو واجب است قضا نه تصدق و بعضی بجمع میانه
هر دو قایل شده اند و بنا بر قول اول اشهر اقوی آنست که در واجب
تصدق یک مدست بدل هر روز و بعضی دو مد واجب دانسته اند

واگر روزه بسببی دیگر غیر مرض فوت شود بعد از آن مرض مستمر تا ماه رمضان
دیگر حادث شود در حکم او خلاف است و مسئله محل اشکال است
واگر فوت شدن بمرض باشد و مانع قضا غیر مرض در جریان حکم
مذکور در آن خلاف است واقرب عدم است واگر کسی در میانه
رمضان تا رمضان دیگر از کوفت بری شود از روی تهاون ترک
قضا کند تا رمضان دیگر مشهور میانه اصحاب آنست که قضا می کند
و کفاره می دهد بدل هر روز یک مد و ابن ادریس درین مسئله مخالفت
نموده و کفاره را واجب نداشته و کلام در تفسیر تهاونی که
موجب قضا و کفاره می شود خلاف است واقرب آنست که قضا
و فدیه واجب است بر کسی که از کوفت بری شود و تاخیر قضا کند
با وجود قدرت بی عذری تا رمضان دیگر خواه عزم بر صیام داشته
باشد و خواه نه واگر کسی بمیرد بعد از استقرار وجوب قضا
بر او معروف در مذهب اصحاب آنست که واجب است بر ولی
که قضا کند جهت او و دلالت اخباری که سند حکم است بر وجوب
واضح نیست و بعضی دلالت بر عدم وجوب بر خصوص ولی می کند

وظاهر

وظاهر روایات عموم است نسبت بغایت عذر و غیر آن و بعضی تخصیص کرده
اند باول و بعضی از علما گفته اند که قضا واجب نیست بلکه تصدق
می باید کرد از هر روزی بمدی از طعام و مشهور آنست که قضا بر
ولی واجب است خواه از میت مالی باقی مانده باشد و خواه
نه و بعضی معتبر دانسته اند در وجوب قضا بر ولی آنکه از مال
میت آنقدر نمانده که از هر روزی مدی تصدق کنند و مسئله
محل اشکال است و معتبرست در وجوب قضا ولی از میت تمکن
میت از کردن قضا و شیخ در تهذیب معتبر دانسته این را در
غایت سفر و بعضی روایات صحیحه و غیر صحیحه دلالت می کند بر آنکه غایت
سفر را ولی بجا آورد هر چند میت متمکن نشده باشد و مراعات این
احوطست و علما اختلاف کرده اند در ولی که قضا بر او واجب است
و توقف بر مقتضای اخبار حکم است بوجوب قضا بر ولی ذکر خواه
ولد باشد و خواه نه واگر اولاد ذکور متعدد باشند بعضی
گفته اند تقسیط می کنند و بعضی گفته اند مخیرست واگر اختلاف کنند
قرعه می زنند و بعضی گفته اند درین صورت قضا واجب نیست

و مسئله محل اشکال است و اگر فرزند ذکری از میت نمانده باشد بعضی از
اصحاب ذکر نموده اند که اولی تصدق می کند از ترکه او از سر روزی
یک مد و کسی که قضاء روزه رمضان بر ذمت او باشد اشهر
واقوی آنست که فوریت قضا لازم نیست و از ظاهر حلبی وجوب فوریت
منقولست و اشهر اقوی آنست که تتابع قضا و متفرق ساختن افضل
است و بعضی تفریق را افضل دانسته اند و بعضی قایل بتخییر شده اند
و ترتیب در قضاء روزه واجب نیست و ترتیب میانه قضا و کفاره
واجب نیست بقول اشهر اقوی و از ابن ابی عقیل روایت شده
که کسی که قضاء رمضان بر ذمه داشته باشد روزه نذر و کفاره بجای
نتواند آورد و کسی که بر ذمه او روزه واجب باشد مشهور آنست
که روزه مندوب نمی تواند گرفت و ظاهر بعضی اختصاص منع است
بکسی که روزه رمضان بر ذمت داشته باشد و بعضی متاخران برین
اعتماد نموده اند و روایات داله بر منع اختصاص باین صورت دارد
و اگر متمکن نباشد از فعل واجب چون کسی که بر دو ماه متتابع
واجب باشد در شعبان ظاهر آنست که روزه مندوب تواند گرفت

وبعضی

وبعضی گفته اند که درین خلافی نیست **فصل** هلال ماه رمضان ثابت
می شود بدیدن هلال و چون دیدن هلال ثابت نشده باشد دیگر
ثابت می شود بشیاع و آن آنست که جماعتی اخبار کنند برویت بر
وجهی که علم حاصل شود و اگر از اخبار ایشان علم حاصل نشود و
ظن غالب بهم رسد در ثبوت باین خلاف است و اصح آنست
که ثابت نمی شود دیگر ثابت می شود باین که از ماه شعبان سی روز بگذرد
دیگر ثابت می شود بشهادت دو عدل و اشهر اقوی آنست که فرقی نیست
میانه هوا صاف و ابر و خارج بلد و داخل بلد و جمعی دیگر تفاصیل قرار
داده اند و اخباری که مستند ایشانست حمل بر صورتی می توان
کرد که از اخبار دو عدل ظن بهم نرسد و هرگاه شاهدین در وصف
هلال اختلاف کنند ظاهر آنست که اعتماد بر شهادت ایشان نتوان
کرد و در ثبوت هلال بشهادت بر شهادت هرگاه بحد شیاع
نرسد خلافست و اقوی عدم است و هلال رمضان بشهادت زنان
ثابت نمی شود الا آنکه بحد شیاع برسد و بجدول و تقویم ثابت نمیشود
بقول اشهر اقرب و اعتبار بعدد نیست یعنی شعبان را همیشه بیست و نه روز

گرفتن در رمضان راسی و مشهور میان اصحاب آنست که غایب شدن هلال بعد از
شفق اعتباری ندارد و بعضی گفته اند اگر هلال پیش از شفق غایب شود
یک شبه است و اگر بعد از شفق غایب شود دو شبه است و بمضمون
این حدیثی وارد است و بعضی از متاخران بمضمون آن عمل نموده اند
و بعید نیست و مشهور آنست که هرگاه هلال قبل از زوال دیده شود
اعتباری ندارد و مذهب علم الهدی آنست که هرگاه هلال قبل از زوال
دیده شود آن روز از آن ماه جدید است و علامه اعتبار این در صوم
کرده نه در فطر و مسئله محل اشکال است و قول علم الهدی خالی از رجحی
نیست و مشهور میان اصحاب آنست که تطوق معتبر نیست یعنی دلالت ندارد بر
آنکه ماه دو شبه است و ظاهر بعضی آنست که معتبر است و صریح بعضی آنست
که معتبر است هرگاه در آسمان علتی باشد و قول باعتبار تطوق ترجیح دارد
فصل در بعضی احکام متفرقه هرگاه بر کسی دو ماه پی در پی روزه واجب
باشد و در اثنای ایامی که روزه می گرفته باشد بنا بر عذری افطار
کند بعد از زوال عذر بنا می گذارد و تتمه را می کند و در روزهای دیگر که
تتابع یعنی پی در پی گرفتن در آن شرط است خلافست جماعتی از اصحاب را اعتقاد

آن

آنست که آن هم همین حکم دارد و جماعتی از اصحاب با آن رفته اند که در غیر روزی
که تتابع در آن واجبست هرگاه اخلال بتتابع شود از سر می باید گرفت خواه
اخلال بنا بر عذری باشد خواه نه و الا سه روز هدی کسی را که دو روز
روزه گرفته باشد و روز سیم عید باشد که او یک روز دیگر روزه می گیرد بعد از
انقضای ایام التشریق و بعضی ترجیح داده اند که اخلال بتتابع در غیر دو
ماه موجب استیناف نیست یعنی از سر گرفتن و مسئله محل تردد و اشکال
است و در جایی که بعد از زوال عذری باقی مانده باشد رایجا باید آورد
خلافست در آنکه آیا بی تاخیر مشغول بان شدن واجب است یا نه و اقرب وجوبست
و اگر در بعضی از ایام ماه نیت روزه را فراموش کند تا محل در گذرد
روزه آن روز فاسد است و در انقطاع تتابع بسبب آن خلاف
و ترجیح قول بعدم انقطاع دارد و اگر در اثنای روزه مشروط بتتابع کسی بی
عذری افطار کند روزه را از سر می باید گرفت الا در چند موضع یکی آنکه
از دو ماه متتابع یکماه و چیزی از ماه دوم گرفته باشد که درین صورت
هرگاه افطار کند بنا می گذارد و در جواز افطار بعد از روزه گرفتن یکماه و
چیزی بی عذری خلافست و اکثر بر جواز اند و این قول اقربست دیگر کسی که نذر کرده

باشد یکماه روزه متتابع هرگاه پانزده روز متتابع روزه بگیرد پس از آن افطار کند
روزه او باطل نمی شود و بنا می گذارد و دیگر کسی که افطار کند بعید بعد از دو روز
روزه در بدل هر یک و هرگاه کسی کفاره روزه بر او واجب باشد و از
خصال کفاره عاجز باشد جمعی از اصحاب گفته اند هجده روز روزه بگیرد
و بعضی گفته اند تصدق می کند بآنچه تواند و بعضی گفته اند مخیرست میانه هردو
و غیر اینها نیز گفته اند و قول دوم خالی از رجحانی نیست و اگر بعد از فعل بدل
قدرت متجدد شود ظاهر آنست که مبدل واجب نباشد و در جایی که دو ماه
متتابع واجب باشد مجزی نیست صیام در وقتی که یکماه و یک روز مسلم
نماند و شیخ کبیر و عجوزه کبیره هرگاه عاجز شوند از صوم یا توانند گرفت بمشقه عظیم
ایشان را افطار جایزست و در صورتی که مشقه عظیمه باشد و بجهة عجز نشده
باشد تصدق می کنند هر روزی را بیک مد نزد جمعی از اصحاب و بدو مد
نزد بعضی و اگر از دو مد عاجز باشد از صیام بالکلیه در وجوب تصدق
در آن صورت خلافست و قول بعدم وجوب خالی از رجحانی نیست لیکن نیکی
نیست از رجحان تصدق و ذو العطاش یعنی صاحب کوفتی که سیراب نمی شود
هرگاه صوم برو شاق باشد افطار می تواند کرد و در حکم آن در وجوب قضا و کفاره

و فرق میانه مرجو الزوال و غیر مرجو الزوال و عدم آن و مقدار کفاره خلافست و
مقتضای صحیحه محمد بن مسلم آنست که کفاره می دهد بیک مد و قضا برو نیست و در
این خلافست که آیا واجب است که ذو العطاش اقتصار بر قدر ضرورت کند
یا جایزست او را تملی و تروی از آب و غیر آن و اقرب اشهر جوازست و زن
آبستن نزدیک بزاییدن و زن شیرده کم شیر افطار می توانند کرد و جهت
روزی یکمد تصدق می کنند و قضا می کنند و خلاف کرده اند اصحاب در آنکه
هرگاه بر خود ترسند آیا تصدق بر ایشان واجب است یا نه و اقرب وجوبست
و ظاهر آنست که فرقی نیست میانه مادر و مستاجره و متبرعه هرگاه بدلی نداشته
باشند و هرگاه کسی دیگر میسر باشد که شیر دهد بنحوی که ضرری بطفل نرسد در
جواز افطار نظرست و بعضی ترجیح عدم نموده اند و اصحاب ذکر نموده اند که
مکروه است کسی را که افطار در رمضان جایز باشد و درین باب حجتی
بنظر نرسیده الا در مسافر و در جماع خلافست اکثر مکروه دانسته اند و بعضی
قایل بتحریم شده اند و اول اقربست و هرگاه مسافر در اثنای روز مسافر شود
جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که افطار می کند و اگر چه اندکی از روز باقی مانده باشد
و جمعی گفته اند اگر از منزل خود پیش از زوال بیرون رود واجبست که افطار کند و گرنه

نماز کند و اگر بعد از زوال بیرون رود واجبست که روزه را تمام کند و نماز را قصر
و شیخ گفته که هرگاه در جزئی از روز سفر کند و شب نیت سفر داشته باشد
واجب است که افطار کند والا واجبست که اتمام آن روز کند و بر و قضا نیست
و گفته که هرگاه در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق نیفتد سفر الا بعد از زوال
بر وست که بقیه روز را امساک کند و قضا کند و بعضی گفته اند مسافر بعد از
زوال مخیرست میانه قصر و اتمام و مسئله مشکل است نظر باختلاف اخبار
و ظاهر آنست که تخییر مطلقا ثابت باشد و راجح باشد افطار هرگاه پیش از
زوال بیرون رود یا نیت سفر از شب داشته باشد و هر سفری که قصر نماز در آن
واجب باشد قصر صوم در آن نیز واجبست و بالعکس و اصحاب خلاف
کرده اند در جواز سفر در ماه رمضان و اشهر اقوی آنست که با گذشتن بیست و
سه روز مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و بعد از انقضای بیست و سه
روز مکروه نیست **فصل** در اعتکاف و آن لبثی است در مسجد جامع جهت عبادت
و آن مستحب است و بعد از دو شبه آن واجب می شود و بعضی گفته اند بعد از دخول شب
واجب می شود و بعضی گفته اند روز سیم واجب می شود و بعضی گفته اند
مطلقا او را فسخ میرسد و این قول قوی است و مستحبات که معتکف شرط

کند

کند که اگر او را عارض شود عارضی بیرون رود از اعتکاف و ظاهر کلام جمعی از اصحاب
پروردگار خود م
آنست که جایز نیست اشتراط رجوع باختیار بی تقیید بعارض و جمعی درین مضایقه
کرده اند و محل تامل است و ظاهر آنست که عارض اعم از عذر باشد و محل
این شرط در اعتکاف مستحب نیز نیت اعتکاف است و دخول در آن جماعتی
از اصحاب ذکر نموده اند که در اعتکاف واجب بنذر نزد عقد نذرست
و درین تاملی هست و فایده این شرط جواز رجوع است نزد عارض هرگاه که
خواهد چنانچه علامه گفته و اگرچه در روز سیم باشد و هرگاه رجوع کند در صورت
اشتراط مذکور قضا بر و واجب نیست و جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که
اعتکاف صحیح نیست در غیر مسجد مکه و مدینه و کوفه و بصره و بعضی بجای مسجد بصره
مسجد مداین گفته اند و درین مسئله اقوال متعدده هست و اقرب آنست که
اعتکاف جایز نیست در مسجد جامعی و شرط است در اعتکاف لبث سه روز
یا بیشتر و مشهور میانه اصحاب آنست که دو شب ما بین داخل است و از شیخ
در خلاف منقولست که اگر شرط متابعت بکند سه روز بی شب متحقق می شود
و بعضی گفته اند شب اول داخل است و اقوی عدم دخولست و شرط است در
اعتکاف که معتکف صایم باشد و شرط است نیت اعتکاف و ظاهر آنست که

قصد قربت کافی باشد و جایزست بیرون رفتن از مسجد در حال اعتکاف
اگر بی ضرورتی بیرون رود اعتکاف باطل می شود و اگر سهوا بیرون رود باطل
نمی شود و بیرون رفتن جهت ضرورت چون تخلی و درین صورت اقتصار کند
بر مکث بقدر ضرورت و اختیار بر دیگر راهها و اقرب جاها نماید و جهت قضاء
حاجت بیرون رفتن جایزست خواه حاجت از و باشد و خواه از
مومن دیگر و جایزست بیرون رفتن جهت غسل واجب و حضور جنازه و
عیادت بیمار و هرگاه بیرون رود در صور مذکوره حرام است بر و نشستن
و بعضی گفته اند حرام است راه رفتن در زیر سایه در حین خروج و
اقرب آنست که مخصوص است تحریم بنشستن در زیر سایه و حرام است
نماز کردن در خارج مسجد الا در مکه بغیر از نماز جمعه که هرگاه در مسجدی که
اعتکاف نموده نماز جمعه اقامت نشود بیرون بیرود جهت آن و حرامست
بر معتکف در روز و در شب جماع زنان و تقبیل و ملامسه ایشان از روی
شهوت و استعمال بوی خوش بر معتکف جمعی حرام دانسته اند و جمعی مکروه
و حرام است استدعا چیزی و بیع و شراء و مماراة و آن خصومت در مناظره
است و شهید ثانی گفته که مراد بمماراة مجادلات بر امر دینی یا دنیوی جهت مجرد اثبات

بر